۲۶

زیر نظر: استاد محقق

آیة الله مکارم شیرازی

تفسیر نمونه

با همکاری:

جمعی از دانشمندان

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نمونه

نویسنده:

آیت الله ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

دار الکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
تفسیر نمونه جلد ۲۶ ----- ۱۶
مشخصات کتاب ----- ۱۶
(۷۸) سوره نبا این سوره مکی است و دارای ۴۰ آیه است ----- ۱۶
اشاره ----- ۱۶
[سوره النبإ (۷۸): آیات ۱ تا ۵] ----- ۲۰
اشاره ----- ۲۰
ترجمه: ----- ۲۰
تفسیر: ----- ۲۰
نکته ها: ----- ۲۴
اشاره ----- ۲۴
۱-مساله"ولایت"و"نبا عظیم": ----- ۲۴
۲-این همه تکیه بر معاد برای چیست؟ ----- ۲۷
[سوره النبإ (۷۸): آیات ۶ تا ۱۶] ----- ۲۹
اشاره ----- ۲۹
ترجمه: ----- ۳۰
تفسیر: ----- ۳۰
نکته: ----- ۴۳
[سوره النبإ (۷۸): آیات ۱۷ تا ۲۰] ----- ۴۵
اشاره ----- ۴۵
ترجمه: ----- ۴۵
تفسیر: ----- ۴۵
[سوره النبإ (۷۸): آیات ۲۱ تا ۳۰] ----- ۵۲
اشاره ----- ۵۲

ترجمه: ۵۲
تفسیر: ۵۳
[سوره النبإ (۷۸): آیات ۳۱ تا ۳۷] ۶۱
اشاره ۶۱
ترجمه: ۶۱
تفسیر: ۶۲
نکته ها: ۶۸
اشاره ۶۸
۱-عطایای متقین و کیفرهای طغیانگران ۶۸
۲-شرابهای بهشتی! ۶۹
[سوره النبإ (۷۸): آیات ۳۸ تا ۴۰] ۷۰
اشاره ۷۰
ترجمه: ۷۰
تفسیر: ۷۰
نکته: ۷۹
(۷۹) سوره نازعات این سوره مکی است و دارای ۴۶ آیه است ۸۴
اشاره ۸۴
[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۵] ۸۸
اشاره ۸۸
ترجمه: ۸۸
تفسیر: ۸۹
پاسخ به دو سؤال ۹۴
[سوره النازعات (۷۹): آیات ۶ تا ۱۴] ۹۵
اشاره ۹۵
ترجمه: ۹۵
تفسیر: ۹۶

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱۵ تا ۲۶] ----- ۱۰۲
اشاره ----- ۱۰۲
ترجمه: ----- ۱۰۳
تفسیر: ----- ۱۰۳
نکته: ----- ۱۱۱
[سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۳۳] ----- ۱۱۲
اشاره ----- ۱۱۲
ترجمه: ----- ۱۱۲
تفسیر: ----- ۱۱۳
[سوره النازعات (۷۹): آیات ۳۴ تا ۴۱] ----- ۱۱۸
اشاره ----- ۱۱۸
ترجمه: ----- ۱۱۸
تفسیر: ----- ۱۱۹
نکته ها: ----- ۱۲۳
اشاره ----- ۱۲۳
۱-"مقام رب"چیست؟ ----- ۱۲۳
۲-رابطه"طغیان"و"دنیا پرستی" ----- ۱۲۴
۳-تنها دو گروه ----- ۱۲۶
[سوره النازعات (۷۹): آیات ۴۲ تا ۴۶] ----- ۱۲۷
اشاره ----- ۱۲۷
ترجمه: ----- ۱۲۷
تفسیر: ----- ۱۲۷
(۸۰) سوره عبس این سوره در مکه نازل شده و دارای ۴۲ آیه است ----- ۱۳۴
اشاره ----- ۱۳۴
[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۱۰] ----- ۱۳۷
اشاره ----- ۱۳۷

ترجمه -- ۱۳۸
شان نزول: --- ۱۳۸
تفسیر: -- ۱۴۲
[سوره عبس (۸۰): آیات ۱۱ تا ۲۳] --- ۱۴۶
اشاره --- ۱۴۶
ترجمه: -- ۱۴۷
تفسیر: -- ۱۴۷
[سوره عبس (۸۰): آیات ۲۴ تا ۳۲] --- ۱۵۸
اشاره --- ۱۵۸
ترجمه: -- ۱۵۸
تفسیر: -- ۱۵۹
نکته: -- ۱۶۸
[سوره عبس (۸۰): آیات ۳۳ تا ۴۲] --- ۱۷۰
اشاره --- ۱۷۰
ترجمه -- ۱۷۱
تفسیر: -- ۱۷۱
اشاره --- ۱۷۱
صیحه رستاخیز --- ۱۷۱
نکته: -- ۱۷۶
(۸۱) سوره تکویر این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است -- ۱۸۰
اشاره --- ۱۸۰
[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۹] --- ۱۸۴
اشاره --- ۱۸۴
ترجمه: -- ۱۸۵
تفسیر: -- ۱۸۵
نکته ها: --- ۱۹۲

اشاره ----- ۱۹۲

۱-زنده به گور کردن دختران: ----- ۱۹۲

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ----- ۱۹۵

اشاره ----- ۱۹۵

ترجمه: ----- ۱۹۵

تفسیر: ----- ۱۹۵

نکته ها: ----- ۱۹۹

اشاره ----- ۱۹۹

۱-نظم آیات ----- ۱۹۹

۲-آیا منظومه شمسی و ستارگان خاموش می شوند؟ ----- ۲۰۰

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۵] ----- ۲۰۲

اشاره ----- ۲۰۲

ترجمه: ----- ۲۰۳

تفسیر: ----- ۲۰۳

نکته: ----- ۲۱۳

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۲۶ تا ۲۹] ----- ۲۱۵

اشاره ----- ۲۱۵

ترجمه: ----- ۲۱۵

تفسیر: ----- ۲۱۵

(۸۲) سوره انفطار این سوره در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است ----- ۲۲۰

اشاره ----- ۲۲۰

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۵] ----- ۲۲۳

اشاره ----- ۲۲۳

ترجمه: ----- ۲۲۳

تفسیر: ----- ۲۲۴

نکته: ----- ۲۲۸

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۶ تا ۱۲] ----- ۲۳۱
اشاره ----- ۲۳۱
ترجمه: ----- ۲۳۱
تفسیر: ----- ۲۳۲
اشاره ----- ۲۳۲
ای انسان چه چیز تو را مغرور ساخته؟! ----- ۲۳۲
نکته: ----- ۲۴۲
[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱۳ تا ۱۹] ----- ۲۴۶
اشاره ----- ۲۴۶
ترجمه: ----- ۲۴۶
تفسیر: ----- ۲۴۷
(۸۳) سوره مطففین این سوره در"مکه"نازل شده و دارای ۳۶ آیه است ----- ۲۵۴
اشاره ----- ۲۵۴
[سوره المطففين (۸۳): آیات ۱ تا ۶] ----- ۲۵۷
اشاره ----- ۲۵۷
ترجمه: ----- ۲۵۷
شان نزول: ----- ۲۵۸
تفسیر: ----- ۲۵۹
نکته: ----- ۲۶۴
[سوره المطففين (۸۳): آیات ۷ تا ۱۰] ----- ۲۶۸
اشاره ----- ۲۶۸
ترجمه: ----- ۲۶۸
تفسیر: ----- ۲۶۸
[سوره المطففين (۸۳): آیات ۱۱ تا ۱۷] ----- ۲۷۴
اشاره ----- ۲۷۴
ترجمه: ----- ۲۷۴

تفسیر: ----- ۲۷۵
نکته ها: ----- ۲۸۰
اشاره ----- ۲۸۰
۱-چرا گناه،زنگار دل است؟! ----- ۲۸۰
۲-حجاب چهره جان! ----- ۲۸۲
[سوره المطففين (۸۳): آيات ۱۸ تا ۲۸] ----- ۲۸۴
اشاره ----- ۲۸۴
ترجمه: ----- ۲۸۵
تفسیر: ----- ۲۸۵
نکته ها: ----- ۲۹۴
اشاره ----- ۲۹۴
۱-"ابرار"و"مقربان"کیانند؟ ----- ۲۹۴
۲-شرابهای بهشتی! ----- ۲۹۵
[سوره المطففين (۸۳): آيات ۲۹ تا ۳۶] ----- ۲۹۷
اشاره ----- ۲۹۷
ترجمه: ----- ۲۹۷
شان نزول: ----- ۲۹۸
تفسیر: ----- ۲۹۸
نکته: ----- ۳۰۵
(۸۴) سوره انشقاق این سوره در"مکه"نازل شده و دارای ۲۵ آیه است ----- ۳۰۸
اشاره ----- ۳۰۸
[سوره الانشقاق (۸۴): آيات ۱ تا ۹] ----- ۳۱۰
اشاره ----- ۳۱۰
ترجمه: ----- ۳۱۱
تفسیر: ----- ۳۱۱
نکته ها: ----- ۳۱۸

اشاره ----- ۳۱۸
۱-یک حدیث اعجازآمیز ----- ۳۱۸
۲-دنیا دار رنجها و دردهاست ----- ۳۱۹
[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۰ تا ۱۵] ----- ۳۲۱
اشاره ----- ۳۲۱
ترجمه: ----- ۳۲۱
تفسیر: ----- ۳۲۱
[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۶ تا ۲۵] ----- ۳۲۶
اشاره ----- ۳۲۶
ترجمه: ----- ۳۲۷
تفسیر: ----- ۳۲۷
نکته: ----- ۳۳۵
(۸۵) سوره بروج این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۲ آیه است ----- ۳۳۸
اشاره ----- ۳۳۸
[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۹] ----- ۳۴۱
اشاره ----- ۳۴۱
ترجمه: ----- ۳۴۲
تفسیر: ----- ۳۴۲
نکته ها: ----- ۳۵۲
اشاره ----- ۳۵۲
۱-اصحاب اخدود چه کسانی بودند؟ ----- ۳۵۲
۲-استقامت در طریق حفظ ایمان ----- ۳۵۵
[سوره البروج (۸۵): آیات ۱۰ تا ۱۶] ----- ۳۵۸
اشاره ----- ۳۵۸
ترجمه: ----- ۳۵۸
تفسیر: ----- ۳۵۹

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱۷ تا ۲۲] ---- ۳۶۵
اشاره ---- ۳۶۵
ترجمه: ---- ۳۶۵
تفسیر: ---- ۳۶۵
(۸۶) سوره طارق این سوره در مکه نازل شده و دارای ۱۷ آیه است ---- ۳۷۰
اشاره ---- ۳۷۰
[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۰] ---- ۳۷۳
اشاره ---- ۳۷۳
ترجمه: ---- ۳۷۴
تفسیر: ---- ۳۷۴
[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱۱ تا ۱۷] ---- ۳۸۶
اشاره ---- ۳۸۶
ترجمه: ---- ۳۸۶
تفسیر: ---- ۳۸۷
(۸۷) سوره اعلی این سوره در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است ---- ۳۹۴
اشاره ---- ۳۹۴
[سوره الأعلی (۸۷): آیات ۱ تا ۵] ---- ۳۹۸
اشاره ---- ۳۹۸
ترجمه: ---- ۳۹۸
تفسیر: ---- ۳۹۹
نکته: ---- ۴۰۴
[سوره الأعلی (۸۷): آیات ۶ تا ۱۳] ---- ۴۰۷
اشاره ---- ۴۰۷
ترجمه: ---- ۴۰۷
تفسیر: ---- ۴۰۸
[سوره الأعلی (۸۷): آیات ۱۴ تا ۱۹] ---- ۴۱۶

اشاره ----- ۴۱۶
ترجمه: ----- ۴۱۶
تفسیر: ----- ۴۱۶
نکته: ----- ۴۲۱
(۸۸) سوره غاشیه این سوره در مکه نازل شده و ۲۶ آیه دارد ----- ۴۲۶
اشاره ----- ۴۲۶
[سوره الغاشیه (۸۸): آیات ۱ تا ۷] ----- ۴۲۸
اشاره ----- ۴۲۸
ترجمه: ----- ۴۲۸
تفسیر: ----- ۴۲۹
[سوره الغاشیه (۸۸): آیات ۸ تا ۱۶] ----- ۴۳۴
اشاره ----- ۴۳۴
ترجمه: ----- ۴۳۴
تفسیر: ----- ۴۳۵
[سوره الغاشیه (۸۸): آیات ۱۷ تا ۲۶] ----- ۴۴۱
اشاره ----- ۴۴۱
ترجمه: ----- ۴۴۱
تفسیر: ----- ۴۴۲
(۸۹) سوره فجر این سوره در مکه نازل شده و دارای ۳۰ آیه است ----- ۴۵۲
اشاره ----- ۴۵۲
[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۵] ----- ۴۵۵
اشاره ----- ۴۵۵
ترجمه: ----- ۴۵۵
تفسیر: ----- ۴۵۶
[سوره الفجر (۸۹): آیات ۶ تا ۱۴] ----- ۴۶۴
اشاره ----- ۴۶۴

ترجمه: ۴۶۴
تفسیر: ۴۶۵
[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱۵ تا ۲۰] ۴۷۵
اشاره ۴۷۵
ترجمه: ۴۷۵
تفسیر: ۴۷۶
[سوره الفجر (۸۹): آیات ۲۱ تا ۲۶] ۴۸۳
اشاره ۴۸۳
ترجمه: ۴۸۳
تفسیر: ۴۸۴
[سوره الفجر (۸۹): آیات ۲۷ تا ۳۰] ۴۹۰
اشاره ۴۹۰
ترجمه: ۴۹۰
تفسیر: ۴۹۰
درباره مرکز ۴۹۶

تفسیر نمونه جلد ۲۶

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نمونه/ بقلم جمعی از نویسندگان؛ زیرنظر ناصر مکارم شیرازی.

مشخصات نشر : طهران. : دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۵۳.

مشخصات ظاهری : ج.

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

یادداشت : فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۵۳.

یادداشت : کتابنامه.

شماره کتابشناسی ملی : ۵۴۲۴۵

ص :۱

(۷۸) سوره نبا این سوره مکی است و دارای ۴۰ آیه است

اشاره

محتوای سوره"نبا"

اصولا- اکثریت قریب به اتفاق سوره های جزء آخر قرآن در"مکه"نازل شده،و بیش از همه چیز روی مساله مبدء و معاد،و بشارت و انذار،که طبیعت سوره های مکی است تکیه می کند،غالبا لحنی کوبنده و تکان دهنده و بیدار کننده دارد،آیه ها همگی جز در موارد معدودی کوتاه،و مملو از اشارات است،و به همین دلیل تاثیر بسیار عمیقی روی هر فرد آگاه می گذارد،ناآگاهان را نیز بیدار می کند،و به کالبدهای بی روح جان می دهد،به افراد بی تفاوت احساس و تعهد و مسئولیت می بخشد،و برای خود عالمی دارد،عالمی پرغوغا و پر از شور و نوا! سوره"نبا"نیز از این اصل کلی مستثنا نیست،با سؤالی بیدارگر شروع می شود،و با جمله ای پر از عبرت پایان می یابد.

محتوای این سوره را می توان در چند بخش خلاصه کرد.

۱-سؤالی که در آغاز سوره از حادثه بزرگ(نبا عظیم)یعنی روز قیامت مطرح شده است.

۲-سپس به بیان نمونه هایی از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین و زندگی انسانها و مواهب آن-به عنوان دلیلی بر امکان معاد و رستاخیز- می پردازد.

۳-در بخش دیگری قسمتی از نشانه های آغاز رستاخیز را بیان می دارد.

۴-در بخش دیگری گوشه ای از عذابهای دردناک طغیانگران را.

۵-به دنبال آن قسمتی از نعمتها و مواهب شوق انگیز بهشتی را شرح می دهد.

۶-سرانجام با انذار شدیدی از عذاب قریب،و سپس ذکر سرنوشت غم انگیز کافران سوره پایان می گیرد.

ضمنا نامگذاری این سوره به خاطر تعبیری است که در آیه دوم آن آمده است،و گاه از آن به عنوان سوره"عم"به تناسب آیه نخستین آن تعبیر می شود.

***

فضیلت تلاوت سوره نبا

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ص آمده است: من قرأ سوره عم یتساءلون سقاه اللّٰه برد الشراب یوم القیامه: "کسی که سوره عم یتساءلون را بخواند خداوند از نوشیدنی خنک و گوارای بهشتی در قیامت سیرابش می کند" ۱. و در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم: من قرأ عم یتساءلون لم یخرج سنته اذا کان یدمنها فی کل یوم حتی یزور البیت الحرام!: "کسی که همه روز سوره عم یتساءلون را ادامه دهد سال تمام نمی شود مگر اینکه خانه خدا را زیارت می کند"! ۲. و نیز در حدیث دیگری از رسول خدا ص نقل شده که فرمود: من قرأها و حفظها کان حسابه یوم القیامه بمقدار صلاه واحده: "کسی که آن را بخواند و حفظ کند حساب او در روز قیامت(چنان سریع انجام می گیرد که)به مقدار خواندن یک نماز خواهد بود" ۳.

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;عَمَّ یَتَسٰاءَلُونَ (۱) عَنِ اَلنَّبَإِ اَلْعَظِیمِ (۲) اَلَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) کَلاّٰ سَیَعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ کَلاّٰ سَیَعْلَمُونَ (۵)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ۱-آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند؟! ۲-از خبر بزرگ و پر اهمیت(رستاخیز).

۳-همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند.

۴-چنین نیست که آنها فکر می کنند،و به زودی می فهمند.

۵-باز هم چنین نیست که آنها می پندارند،و به زودی می فهمند.

تفسیر:

خبر مهم!

در نخستین آیه سوره به عنوان یک استفهام آمیخته با تعجب می فرماید:

ص :۵

"آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند"؟ (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ) (۱).

*** سپس بی آنکه در انتظار پاسخ آنها باشد خود به پاسخگویی پرداخته می افزاید:"آنها از خبر بزرگ و پر اهمیت سؤال می کنند"(عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ).

*** "همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند"(اَلَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ).

در اینکه منظور از این خبر بزرگ(نبا عظیم)چیست؟مفسران پاسخهای متعددی گفته اند:گروهی آن را اشاره به روز رستاخیز،و بعضی اشاره به نزول قرآن مجید،و بعضی به همه اصول دین از توحید گرفته تا معاد،و در روایاتی نیز تفسیر به مساله ولایت و امامت شده است که در نکته های آینده به آن اشاره خواهد شد دقت در مجموع آیات این سوره مخصوصا تعبیراتی که در آیات بعد آمده و جمله إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتاً که بعد از ذکر نشانه های قدرت خداوند در زمین و آسمان آمده،و توجه به این حقیقت که شدیدترین مخالفت مشرکان در مساله"معاد"بود،رویهمرفته تفسیر اول یعنی معاد و رستاخیز را تایید می کند.

"نبا"به گفته"راغب"در"مفردات"به معنی خبری است که"مهم"باشد و دارای"فایده"و انسان نسبت به آن"علم"یا"ظن غالب"پیدا کند،و این امور

۱- ۱) "عم"مخفف"عما"و مرکب از"عن"و"ما"استفهامیه است.

سه گانه در معنی نبا شرط است (۱).

بنا بر این توصیف به "عظیم "تاکید بیشتری را می رساند و رویهمرفته نشان می دهد که این خبر که گروهی در آن تردید داشتند واقعیتی بوده است شناخته شده،پر اهمیت،و با عظمت،و چنان که گفتیم مناسبتر از همه این است که منظور خبر رستاخیز باشد.

جمله "یتساءلون "(از یکدیگر سؤال می کنند)ممکن است تنها اشاره به کفار باشد که آنها همواره درباره معاد از یکدیگر سؤال می کردند،نه سؤال برای تحقیق و درک حقیقت.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از آن سؤال از مؤمنان باشد،و یا سؤال از شخص پیامبر ص (۲).

در اینجا سؤالی مطرح شده که اگر منظور از "نبا عظیم "رستاخیز است، این امر ظاهرا مورد انکار همه کفار بوده،چرا می فرماید:"آنها در آن اختلاف دارند"؟ در پاسخ می گوئیم:اولا انکار معاد به صورت مطلق حتی در میان مشرکان قطعی نیست،چه اینکه بسیاری از آنها بقای روح را بعد از بدن و به تعبیر دیگری معاد روحانی را اجمالا قبول داشتند.

۱- ۱) "مفردات راغب "ماده "نبا ".

۲- ۲) باید توجه داشت که باب "تفاعل "هر چند غالبا به معنی کاری است که به صورت متقابل انجام می شود ولی در بعضی از موارد معنی "ثلاثی مجرد "و یا معانی دیگری دارد(بعضی از اهل لغت برای تفاعل ۵ معنی ذکر کرده اند ۱-مشارکت دو نفر یا بیشتر در انجام کاری ۲-مطاوعه مانند "تباعد "۳-اظهار چیزی بدون واقعیت مانند "تمارض "۴-وقوع چیزی تدریجا مانند "توارد "۵-معنی فعل ثلاثی مانند "تعالی " که به معنی "علا "می باشد).

اما در مورد معاد جسمانی بعضی در آن اظهار تردید و شک می کردند که لحن آیات قرآن آن را منعکس کرده است(نمل ۶۶)و بعضی شدیدا منکر بوده و حتی پیامبر ص را به خاطر ادعای معاد جسمانی(نعوذ بالله)دیوانه،یا مفتری بر خدا، می دانستند(سبا ۷ و ۸)و به این ترتیب اختلاف آنها در مساله معاد قابل انکار نیست.

*** سپس می افزاید:"اینچنین نیست که آنها درباره قیامت می گویند و فکر می کنند،و به زودی می فهمند"(كَلّاٰ سَيَعْلَمُونَ) (1).

*** باز هم چنین نیست که آنها می پندارند،و به زودی آگاه خواهند شد" (ثُمَّ كَلّاٰ سَيَعْلَمُونَ).

"آن روز با خبر می شوند که فریاد وا حسرتای آنها بلند است،و از تفریط و کوتاهی خود سخت پشیمان می شوند"" أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يٰا حَسْرَتىٰ عَلىٰ مٰا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللّٰهِ "(زمر-۵۶).

آن روز که امواج عذاب گرداگرد آنها را می گیرد،و تقاضای بازگشت به دنیا را می کنند" هَلْ إِلىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ":"آیا راهی به بازگشت وجود دارد"(شوری-۴۴).

حتی در لحظه مرگ که حجابها از برابر چشم انسان کنار می رود،

ص :۸

---

۱ - ۱) معروف در میان علمای ادب عربی و مفسران این است که"کلا"حرف ردع است،و معنی آن نفی یا نهی نسبت به مطالب قبل می باشد،ولی بعضی گفته اند که در معانی دیگری نیز به طور ندرت استعمال می شود که سه معنی را نام برده اند"تاکید"و"الا" استفتاحیه و"حرف جواب به منزله نعم"که هر کدام را بعضی برگزیده اند(مجمع البحرین و کتب دیگر).

و حقایق عالم دیگر در برابر او آشکار می شود،و به برزخ و معاد یقین پیدا می کند در همان لحظه نیز فریادش بلند می شود که"مرا باز گردانید تا عمل صالحی انجام دهم"" رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صٰالِحاً فِیمٰا تَرَکْتُ "(مؤمنون ۹۹-۱۰۰).

تعبیر به"سیعلمون"(با"س"که معمولا برای آینده نزدیک می آید) اشاره به این است که قیامت امری است نزدیک،و تمام عمر دنیا در برابر آن ساعتی بیش نیست! در اینکه دو آیه فوق که به صورت تکرار آمده به منظور تاکید یک واقعیت(آگاهی آنها در آینده نزدیک از قیامت و رستاخیز)است،یا بیان دو مطلب جداگانه(اولی اشاره به این است که در آینده نزدیک عذاب دنیا را می بینند،و دومی اشاره به اینکه عذاب آخرت را بعد از آن خواهند دید)مفسران دو احتمال داده اند،ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد.

این احتمال نیز داده شده که منظور این است که با پیشرفت علم و دانش بشر شواهد و دلائل بر وجود رستاخیز آن قدر فراوان می شود که حتی منکران چاره ای جز اعتراف به آن نمی بینند.

ولی اشکال این تفسیر آن است که چنین آگاهی برای آیندگان از نوع بشر خواهد بود نه برای آن گروهی که در عصر پیامبر ص می زیستند و در امر قیامت اختلاف داشتند،در حالی که آیه درباره آنها سخن می گوید.

***

نکته ها:

اشاره

۱-مساله"ولایت"و"نبا عظیم":

چنان که گفتیم"نبا عظیم"به چند معنی تفسیر شده:قیامت،قرآن،تمام اصول عقائد دینی اعم از مبدء و معاد،ولی قرائن موجود در مجموعه آیات این

سوره نشان می دهد که تفسیر آن به"معاد"از همه برتری دارد.

ولی در روایات زیادی که از طرق اهل بیت ع و بعضی از طرق اهل سنت نقل شده،"نبا عظیم"(خبر بزرگ)به مساله ولایت و امامت امیر مؤمنان "علی" ع که مورد اختلاف و گفتگو از سوی جمعی بود،یا به مساله"ولایت به طور اعم"تفسیر شده است.

این روایات گاه از خود علی ع،و گاه از امامان دیگر ع نقل شده که به عنوان نمونه سه روایت را در اینجا می آوریم:

۱-روایتی است که حافظ محمد بن مؤمن شیرازی که از علمای اهل سنت است نقل کرده که رسول اللّه ص در تفسیر عَمَّ یَتَسٰاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ فرمود:منظور ولایت علی است که از آنها درباره آن در قبر سؤال می شود،و هیچکس در شرق و غرب عالم،در بر و بحر از دنیا نمی رود مگر اینکه فرشتگان از او درباره ولایت امیر مؤمنان ع بعد از مرگ پرسش می کنند،و به او می گویند:دینت چیست؟پیامبرت کیست؟و امامت کیست؟ (۱).

۲-در حدیث دیگری آمده است که روز جنگ صفین مردی از لشکر شام در حالی که سلاح بر تن پوشیده،و قرآنی حمایل کرده بود،وارد میدان شد، و سوره عَمَّ یَتَسٰاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ را تلاوت می کرد،علی ع شخصا به میدان او آمد و به او فرمود:ا تعرف النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون "آیا می دانی نبا عظیمی که در آن اختلاف دارند چیست"؟! آن مرد در جواب گفت:نه،نمی دانم! امام فرمود:

انا و اللّه النبأ العظیم الذی فیه اختلفتم و علی ولایته تنازعتم،و عن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم...و یوم القیامه تعلمون ما علمتم

۱- ۱) "رساله الاعتقاد"ابو بکر محمد بن مؤمن الشیرازی(طبق نقل احقاق الحق جلد ۳ صفحه ۴۸۴).

"منم آن نبا عظیم که درباره آن اختلاف داریـد!و در ولایت او به نزاع برخاسـته اید، شـما از ولایت من باز گشتید بعد از آنکه پذیرفتید،و در قیامت بار دیگر آنچه را قبلا در این زمینه دانسته اید خواهید دانست"! (۱).

۳-در روایتی از امام صادق ع آمده است که فرمود:

النبأ العظیم الولایه: "نبا عظیم همان مساله ولایت است" (۲).

جمع میـان محتوای این روایـات و آنچه در مورد تفسـیر آیه به مسـاله معـاد ذکر کردیم از دو راه ممکن است:نخست اینکه"نبا عظیم"مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که همه اینها را شامل می شود هر چند به هنگام نزول این آیات تکیه قرآن بیش از همه در بیان این جمله روی مساله معاد بود،ولی این مانع نمی شود که آیه مصداقهای دیگری نیز داشـته باشد دیگر اینکه همانگونه که می دانیم و بارها نیز گفته ایم قرآن دارای بطون مختلفی است،یعنی یک آیه ممکن است معانی متعددی داشـته باشد که از میان آنها یک معنی ظاهر است،و معانی دیگر بطون قرآن است که به کمک قرائن مختلفی از آن استفاده می شود،و یا به تعبیر دیگر نوعی دلالت التزامی است که برای همه کس جز خاصان روشن نیست.

تنهـا این آیه نیست که دارای ظـاهر و بـاطنی است،آیات زیاد دیگری در قرآن کریم داریم که در روایات اسـلامی تفسـیرهای گوناگونی برای آن آمده که بعضی هماهنگ با ظاهر است،و بعضی معنی باطن را بیان می کند.

ولی این نکته را مؤکـدا یـادآور می شویم که فهم بـاطن قرآن بـدون وجود قرائن روشن،یا تفسـیرهایی که از شـخص پیغمبر و امامان معصوم ع رسیده است جائز نیست،و وجود بطون برای قرآن نباید دستاویزی برای هوسبازان

۱- ۱) "تفسیر برهان"جلد ۴ صفحه ۴۲۰ حدیث ۹.

۲- ۲) "همان مدرک"صفحه ۴۱۹ حدیث ۳.

و منحرفان شود که آیات قرآن را هر گونه بخواهند به میل خود تفسیر کنند.

***

۲-این همه تکیه بر معاد برای چیست؟

گفتیم از مهمترین مسائلی که در جزء سی ام قرآن مجید که اکثریت قریب به اتفاق سوره های آن مکی است روی آن تکیه شده مساله "معاد"و شرح احوال انسان در روز رستاخیز است.

این به خاطر آن است که برای اصلاح انسان نخستین گام این است که بداند حساب و کتابی در کار است.

دادگاهی وجود دارد که چیزی بر دادرسان آن مخفی نمی ماند.

محکمه ای که نه ظلم و جور در آن راه دارد و نه خطا و اشتباه.

نه توصیه و رشوه در آن کارساز است،و نه امکان دروغ و انکار و بالآخره هیچ راهی برای فرار از چنگال مجازات در آنجا نیست،تنها راه ترک گناه در اینجاست.

ایمان به وجود چنین محکمه و دادگاهی انسان را تکان می دهد، و ارواح خفته را بیدار می کند،روح تقوی و تعهد و احساس مسئولیت را زنده می کند، و او را به وظیفه شناسی دعوت می نماید.

اصولا در هر محیطی فساد رخنه کند عامل آن یکی از دو چیز است:ضعف نیروی مراقبت،یا ضعف تشکیلات قضایی اگر مراقبین تیزبین اعمال انسانها را زیر نظر بگیرند،و دادگاهها دقیقا به جرائم متخلفان برسند،و هیچ "جرمی" بدون"جریمه"نماند،در چنین محیطی مسلما فساد و گناه و تجاوز و تعدی و طغیان به حد اقل خواهد رسید.

جایی که زندگی مادی در پرتو مراقبین و دادگاههای آن چنین باشد

تکلیف زنـدگی معنوی و الهی انسـان روشن است.ایمـان به وجود مبـدئی که همه جـا بـا او است لاٰـ یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقٰالُ ذَرَّةٍ :"به اندازه سنگینی ذره ای چیزی از علم او مخفی نمی گردد"(سبا-۳)و ایمان به وجود معادی که به مصداق فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ (زلزال-۷ و ۸)ذره ای کار خوب و بد به دست فراموشی سپرده نمی شود،و در آنجا در برابر او قرار می گیرد،چنین ایمانی،چنان تقوایی در انسان ایجاد می کند که در تمام زندگی می تواند راهنمای او در مسیر خیر باشد.

***

ص :۱۳

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۶ تا ۱۶]

اشاره

أَ لَمْ نَجْعَلِ اَلْأَرْضَ مِهاداً (۶) وَ اَلْجِبالَ أَوْتاداً (۷) وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً (۸) وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً (۹) وَ جَعَلْنَا اَللَّيْلَ لِباساً (۱۰) وَ
جَعَلْنَا اَلنَّهارَ مَعاشاً (۱۱) وَ بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِداداً (۱۲) وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهّاجاً (۱۳) وَ أَنْزَلْنا مِنَ اَلْمُعْصِراتِ ماءً ثَجّاجاً (۱۴) لِنُخْرِجَ
بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً (۱۵) وَ جَنّاتٍ أَلْفافاً (۱۶)

ص: ۱۴

ترجمه:

۶-آیا ما زمین را محل آرامش(شما)قرار ندادیم؟ ۷-و کوه ها را میخهای زمین؟ ۸-و شما را به صورت زوجها آفریدیم.

۹-و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم.

۱۰-و شب را پوششی(برای شما).

۱۱-و روز را وسیله ای برای زندگی و معاش.

۱۲-و بر فراز شما هفت(آسمان)محکم بنا کردیم.

۱۳-و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم.

۱۴-و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم.

۱۵-تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم.

۱۶-و باغهایی پر درخت.

تفسیر:

همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار...

این آیات در حقیقت پاسخی است به سؤالاتی که منکران معاد،و اختلاف کنندگان در این نبا عظیم داشته اند،زیرا در این آیات گوشه ای از نظام حکیمانه این عالم هستی و مواهب حساب شده ای که نقش بسیار مؤثری در زندگی انسانها دارد بیان شده است،که از یک سو دلیل روشنی بر قدرت خدا بر همه چیز و از جمله تجدید حیات مردگان است،و از سوی دیگر اشاره به این است که این نظام حکیمانه نمی تواند بیهوده و عبث باشد، در حالی که اگر با پایان این زندگی مادی دنیا همه چیز پایان یابد،مسلما طرحی عبث و بیهوده خواهد بود.

و به این ترتیب از دو جهت،استدلال برای مساله معاد محسوب می شود، از طریق "برهان قدرت"و "برهان حکمت".

ص: ۱۵

در این آیات یازده گانه به دوازده نعمت مهم،با تعبیراتی آمیخته با لطف و محبت،و توام با استدلال و تحریک عواطف،اشاره شده است،چرا که اگر در کنار استدلالات عقلی،احساس و نشاط روحی نباشد کارایی آن کم است.

نخست از زمین شروع کرده،می فرماید:"آیا زمین را گاهواره و محل آرامش شما قرار ندادیم"؟!(أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهٰاداً).

"مهاد"به طوری که"راغب"در"مفردات"می گوید:به معنی مکان آماده و صاف و مرتب است،و در اصل از"مهد"به معنی محلی که برای استراحت کودک آماده می کنند(اعم از گاهواره و یا بستر)گرفته شده و جمعی از ارباب لغت و مفسران،آن را به"فراش"یعنی"بستر"تفسیر کرده اند که هم صاف و نرم است و هم راحت.

انتخاب این تعبیر برای زمین،بسیار پرمعنی است،چرا که از یک سو قسمتهای زیادی از زمین آن چنان نرم و صاف و مرتب است که انسان به خوبی می تواند در آن خانه سازی کند،زراعت و باغ احداث نماید.

از سوی دیگر همه نیازمندیهای او بر سطح زمین یا در اعماق آن به صورت مواد اولیه و معادن گرانبها نهفته است.

و از سوی سوم مواد زائد او را به خود جذب می کند،و اجساد مردگان با دفن در آن به زودی تجزیه و متلاشی می شوند،و انواع میکربها بواسطه اثر مرموزی که دست آفرینش در خاک نهاده است نابود می گردد.

و از سوی چهارم با حرکت نرم و سریع خود.به دور آفتاب،و به دور خود گردش می کند،شب و روز و فصول چهارگانه را که نقش عمده ای در حیات انسان دارند می آفرینند.

از سوی پنجم قسمت زیادی از آبهایی که بر سطح آن می بارد در درون خود ذخیره می کند و به صورت چشمه ها و قناتها بیرون می فرستد.

ص :16

خلاصه در این بستر آرام همه وسائل آسایش و آرامش فرزندان این زمین آماده و مهیا است،و هنگامی اهمیت این نعمت آشکارتر می گردد که مختصر تزلزل و دگرگونی در آن رخ دهد.

*** و از آنجا که ممکن است در برابر نرمی زمینهای مسطح،اهمیت کوه ها و نقش حیاتی آنها،فراموش شود،در آیه بعد می افزاید:"آیا،ما کوه ها را میخهای زمین قرار ندادیم"؟(وَ الْجِبالَ أَوْتاداً).

کوه ها علاوه بر اینکه ریشه های عظیمی در اعماق زمین دارند،و در آنجا به هم پیوسته اند و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی،و تاثیر جاذبه جزر و مد آفرین ماه از بیرون حفظ می کنند، دیوارهای بلندی در برابر طوفانهای سخت و سنگین محسوب می شوند،و پناهگاه مطمئنی برای مهد آسایش انسان می سازند که اگر نبودند دائما زندگی انسان زیر ضربات کوبنده طوفانها دستخوش ناآرامی بود.

و از سوی سوم کانونی هستند برای ذخیره آبها و انواع معادن گرانبها.

علاوه بر همه اینها در اطراف کره زمین قشر عظیمی از هوا وجود دارد که بر اثر وجود کوه ها که به صورت دنده های یک چرخ،پنجه در این قشر عظیم افکنده اند همراه زمین حرکت می کنند،دانشمندان می گویند اگر سطح زمین صاف بود،قشر هوا به هنگام حرکت زمین روی آن می لغزید،و طوفانهای عظیم ایجاد می شد،و هم ممکن بود این اصطکاک دائمی سطح زمین را داغ و سوزان و غیر قابل سکونت کند.

*** بعد از بیان این دو نمونه از مواهب و آیات آفاقی به سراغ مواهب درونی

وجودی انسان و آیات انفسی می رود و می فرماید:"ما شما را زوجها آفریدیم" (وَ خَلَقْنٰاکُمْ أَزْوٰاجاً) (۱).

"ازواج "جمع "زوج"به معنی جفت،و جنس "مذکر و مؤنث"است، و آفرینش انسان از این دو جنس علاوه بر اینکه ضامن بقای نسل او است،سبب آرامش جسم و جان او محسوب می شود،چنان که در آیه ۲۱ سوره روم می خوانیم: وَ مِنْ آیٰاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوٰاجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْهٰا وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً :"از نشانه های(عظمت)خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید،تا در کنار آنها آرامش بیابید،و در میان شما محبت و رجعت قرار داد.

و به تعبیر دیگر جنس مذکر و مؤنث هر کدام مکمل وجود دیگری و بر طرف کننده کمبودهای طرف مقابل می باشد.

و از آنجا که"ازواج"در لغت به معنی"اصناف و انواع"نیز آمده، بعضی این آیه را اشاره به اصناف مختلف انسانها می دانند،و تفاوتهایی که از نظر رنگ و نژاد و روحیات و استعدادهای مختلف در میان انسانها است که آن نیز از نشانه های عظمت حق و مایه تکامل جامعه انسانی است.

*** سپس به پدیده"خواب"که از مواهب بزرگ الهی بر انسان است اشاره کرده،می افزاید:"ما خواب شما را مایه آرامش و آسایش شما قرار دادیم" (وَ جَعَلْنٰا نَوْمَکُمْ سُبٰاتاً).

ص :۱۸

۱- ۱) جمله" وَ خَلَقْنٰاکُمْ أَزْوٰاجاً "و همچنین جمله های مشابه آن که در آیات بعد آمده به صورت جمله های مستقل و مثبت است،و اینکه بعضی احتمال داده اند به صورت"منفی" و عطف بر مفهوم"ا لم نجعل"در آیه قبل بوده باشد بعید به نظر می رسد،و احتیاج به تقدیر دارد.

"سبات"از ماده"سبت"(بر وزن وقت)در اصل به معنی قطع نمودن است،و سپس به معنی"تعطیل کار"به منظور استراحت آمده،و اینکه"روز شنبه" در لغت عرب"یوم السبت"نامیده شده،به خاطر آن است که این نامگذاری متاثر از برنامه های یهود بوده که روز شنبه را روز تعطیلی می دانستند.

تعبیر به"سبات"اشاره لطیفی به تعطیل قسمتهای قابل توجهی از فعالیتهای جسمی و روحی انسان در حال خواب است،و همین تعطیل موقت سبب استراحت و بازسازی اعضای فرسوده،و تقویت روح و جسم،و تجدید نشاط انسان،و رفع هر گونه خستگی و ناراحتی،و بالآخره آمادگی برای تجدید فعالیت میشود.

با اینکه یک سوم زندگی انسان را"خواب"فرا گرفته،و همیشه انسان با این مساله مواجه بوده،هنوز اسرار خواب به خوبی شناخته نشده است،و حتی اینکه چه عامل سبب می شود که در لحظه معینی بخشی از فعالیتهای مغزی از کار بیفتد، و سپس پلک چشمها بر هم آمده،و تمام اعضای تن در سکون و سکوت فرو رود، هنوز به درستی روشن نیست! ولی این مساله روشن است که"خواب"نقش عظیمی در سلامت انسان دارد،و به همین دلیل پزشکان روانی تلاش می کنند که خواب بیماران خود را به صورت عادی تنظیم کنند،چرا که بدون آن،تعادل روانی آن ممکن نیست.

افرادی که به صورت طبیعی نمی خوابند افرادی پژمرده،عصبانی،افسرده، غمگین و ناراحتند،و به عکس کسانی که از خواب معتدلی بهره مندند به هنگامی که بیدار می شوند نشاط و توان فوق العاده ای در خود می بینند.

مطالعه بعد از یک خواب آرام بخش بسیار سریع پیش می رود،و کارهای فکری و جسمی بعد از چنین خوابی همیشه قرین موفقیت است،و اینها همه بیانگر نقش پر اهمیت خواب در زندگی انسان است.

کمتر شکنجه ای برای انسان به اندازه"بی خوابی اجباری و اضطراری"

ص :۱۹

دردناك و جانكاه است و تجربه نشان داده تحمل انسان در برابر بی خوابی بسيار كم است،و بعد از مدت كوتاهی سلامت خود را از دست می دهد و بيمار می شود.

البته آنچه درباره اهميت خواب گفته شد،منظور از آن يك خواب متعادل و مناسب است و گرنه پر خوابی مانند پرخوری از صفات زشت و موجب بيماريهای مختلف است.

و عجب اينكه مقدار خواب طبيعی برای انسانها يكسان نيست،و هيچگونه حد معينی برای آن نمی توان در نظر گرفت و لذا هر كس بايد با تجربه نياز خويش را به خواب با توجه به ميزان فعاليتهای جسمی و روحی خود دريابد.

و عجيب تر اينكه به هنگام بروز حوادث سخت كه انسان ناچار است مدتها بيدار بماند مقاومت انسان در برابر بی خوابی موقتا افزايش می يابد،خواب از سر انسان می پرد،و گاه به حد اقل لازم يعنی يك يا دو ساعت می رسد،ولی بسيار ديده شده كه اين كمبود به هنگام عادی شدن اوضاع جبران می گردد،و جسم و روح انسان طلب خود را از خواب باز می ستاند!.

البته به ندرت كسانی يافت می شوند كه ماهها پشت سر هم بيدار بمانند، و لحظه ای خواب به چشمانشان نرود،و به عكس افرادی هستند كه حتی در موقع راه رفتن در كوچه و خيابان و حتی موقعی كه با شما سخن می گويند خواب به آنها دست می دهد و اگر كسی همراه آنها نباشد خطرناك است،ولی اين افراد مسلما افراد سالمی نيستند،و خواه ناخواه گرفتار ضايعات جسمی و روحی می گردند.

خلاصه اين تحول و دگرگونی عجيبی كه به نام"خواب"در انسان پيدا می شود شگفتيهای زيادی دارد كه آن را شبيه يك"معجزه"می كند (1).

١- ١) درباره شگفتيهای عالم خواب بحث ديگری در جلد ١۶ صفحه ۴٠۴ به بعد(ذيل آيه ٢۴ سوره روم)آورده ايم. همچنين در مورد مناظری كه انسان در خواب می بيند(رؤيا)و عجائب و شگفتيهای آن بحث مشروحی در جلد نهم صفحه ٣١١ تا ٣١٧(ذيل آيه ۴ سوره يوسف)بيان كرده ايم.

گرچه آیه فوق ناظر به خواب به عنوان یک نعمت الهی است،ولی از آنجا که"خواب"شباهتی به"مرگ"و"بیداری"شباهتی به"رستاخیز" دارد،می تواند اشاره ای به این مطلب نیز باشد.

*** سپس در رابطه با مساله"خواب"سخن از موهبت"شب"به میان آورده، می فرماید:"ما شب را پوششی قرار دادیم"(وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبٰاساً).

*** و بلافاصله می افزاید:"و روز را وسیله ای برای زندگی قرار دادیم" (وَ جَعَلْنَا النَّهٰارَ مَعٰاشاً) (۱).

به عکس آنچه"ثنویین"(دو گانه پرستان)بر اثر بی اطلاعی از اسرار آفرینش می پنداشتند که نور و روشنایی روز نعمت است،و ظلمت و تاریکی شب شر و عذاب،و برای هر کدام خالقی قائل بودند،یکی را از"یزدان"و دیگری را از"اهریمن"می دانستند،با کمی دقت روشن می شود که هر یک در جای خود نعمتی است بزرگ و سرچشمه نعمتهایی دیگر.

مطابق آیات فوق پرده شب لباس و پوششی است بر اندام زمین،و تمام

۱- ۱) "معاش"ممکن است اسم زمان یا اسم مکان به معنی زمان و مکان زندگی باشد و نیز ممکن است مصدر میمی باشد و در این صورت محذوفی دارد و در تقدیر سببا لمعاشکم بوده است ضمنا معاش از ماده عیش به معنی زندگی است و تفاوتش با حیات این است که حیات بر خداوند و فرشتگان نیز اطلاق می شود اما عیش مخصوص زندگی انسان و حیوان است.

موجودات زنـده ای که روی آن زیست می کنند،فعالیتهای خسـته کننده زندگی را به حکم اجبار تعطیل می کند،و تاریکی را که مایه سـکون و آرامش و استراحت است بر همه چیز مسـلط می سازد،تا اندامهای فرسوده مرمت گردد و روح خسته تجدید نشاط کند،چرا که خواب آرام جز در تاریکی میسر نیست.

از این گذشـته بـا فرو افتادن پرده شب،نور آفتاب بر چیـده می شود که اگر به طور مـداوم بتابـد تمام گیاهان و حیوانات را می سوزانـد،و زمین جای زنـدگی نخواهـد بود! به همین دلیل قرآن مجید کرارا روی این مساله تکیه کرده،در یک جا می فرماید: قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللّهُ عَلَيْكُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَهِ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ :"بگو به من خبر دهید اگر خداونـد "روز"را تـا قیـامت بر شـما جاویـدان کنـد،چـه کسـی غیر از خـدا است که"شب" برای شـما آورد تـا در آن آرامش یابید"؟!(قصص ۷۲)و به دنبال آن می فرماید: وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ :

"از رحمت او است که برای شـما شب و روز قرار داد تـا هم در آن آرامش یابیـد، و هم برای بهره گیری از فضـل خـدا تلاش کنید"(قصص ۷۳).

قابل توجه اینکه در قرآن مجید به بسیاری از موضوعات مهم یک بار قسم یاد شده، در حالی که به"شب"هفت بار سوگند یاد شده است!و می دانیم سوگند به امور مهم یاد می شود،و این خود نشانه اهمیت پرده ظلمت شب است.

آنهـا که"شب"را بـا نـور مصـنوعی روشن می سازنـد،و تمـام شب را بیدارنـد و بجـای آن روز را می خوابنـد،افرادی رنجور و ناسالم و فاقد نشاط می باشند.

در روستاها که به عکس شهرها شب را زود می خوابند،و صبح زود برمی خیزند مردمی سالمتر زندگی می کنند.

شب منافع جنبی نیز دارد چرا که سحرگاهانش بهترین وقت برای راز

و نیاز به درگاه محبوب،و عبادت و خودسازی و تربیت نفوس است،همانگونه که قرآن مجید در توصیف پرهیزگاران می گوید: وَ بِالْأَسْحٰارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ "آنها در سحرگاهان استغفار می کنند"(ذاریات-۱۸) (۱).

روشنایی روز نیز خود نعمتی است بی نظیر،جنب و جوش و حرکت می آفریند، انسان را برای کار و تلاش آماده می سازد،گیاهان را در پرتو نور خود می رویاند، و حیوانات در پرتو آن رشد می کنند،و به حق تعبیر بالا که می فرماید:روز را وسیله معاش و زندگی شما قرار دادیم"تعبیری است از هر نظر رسا که نیاز به شرح و توصیف ندارد.

آخرین سخن اینکه آمد و شد شب و روز و نظام دقیق تغییرات تدریجی آنها یکی از آیات خلقت و نشانه های خدا است،بعلاوه سرچشمه پیدایش یک تقویم طبیعی برای نظام بندی زمانی زندگی انسانها محسوب می شود.

*** سپس از زمین به"آسمان"پرداخته،می فرماید:"ما بالای سر شما هفت آسمان محکم بنا کردیم"(وَ بَنَیْنٰا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِدٰاداً).

عدد"هفت"در اینجا ممکن است عدد"تکثیر"،و اشاره به کرات متعدد آسمان،و مجموعه های منظومه ها و کهکشانها و عوالم متعدد جهان هستی باشد،که دارای خلقتی محکم و ساختمانی عظیم و قوی هستند،و یا عدد"تعداد" به این ترتیب که آنچه ما از ستارگان می بینیم همه به حکم"آیه ۶ سوره صافات" إِنّٰا زَیَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْیٰا بِزِینَةٍ الْکَوٰاکِبِ :"ما آسمان پائین را با ستارگان زینت

۱- ۱) درباره"اسرار شب و روز"و"نظام نور و ظلمت"در جلد ۱۶ صفحه ۱۴۶ به بعد(ذیل آیه ۷۱ تا ۷۳ سوره قصص)و در جلد ۱۵ صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۴(ذیل آیه ۴۷ فرقان)و در جلد ۲۲ صفحه ۳۲۶(ذیل آیه ۱۸ ذاریات)بحثهای دیگری داشته ایم.

بخشیدیم"متعلق به آسمان اول است و ما ورای آن شش عالم و آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون است.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور طبقات متعدد هوای اطراف زمین باشد که در عین رقیق بودن ظاهری،از چنان استحکامی برخوردار است که این کره خاکی را از هجوم مستمر سنگهای آسمانی حفظ می کند،و به محض اینکه یکی از آنها جذب کره زمین شود بر اثر تصادم شدید با قشر هوا چنان داغ می شود که آتش می گیرد،و می سوزد،و خاکستر آن به طور ملایم بر زمین می نشیند،و اگر این قشر هوا نبود شهرها و آبادیهای ما شب و روز در معرض پرتاب این سنگها قرار داشت.

بعضی از دانشمندان محاسبه کرده اند که استقامت قشر هوای اطراف زمین که بیش از یکصد کیلومتر ضخامت دارد به اندازه یک"سقف پولادین به ضخامت ده متر"است!و این است یکی از تفسیرهای سبع شداد (۱).

*** بعد از اشاره اجمالی به آفرینش آسمانها به سراغ نعمت بزرگ آفتاب عالمتاب می رود و می فرماید:"ما چراغی نورانی و حرارت بخش آفریدیم"(وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهّاجاً) (۲).

"وهاج"از ماده"وهج"(بر وزن کرج)به معنی نور و حرارتی است که از آتش صادر می شود (۳)بنا بر این ذکر این وصف برای این چراغ پر فروغ آسمانی

۱- ۱) در زمینه آسمانهای هفتگانه،و تفسیرهای آن،در جلد اول(ذیل آیه ۲۹ سوره بقره)مشروحا بحث کرده ایم.

۲- ۲) "جعلنا"در اینجا به معنی"خلقنا"است و یک مفعول گرفته است.

۳- ۳) "مفردات راغب"ماده"وهج"،در"لسان العرب"در معنی این لغت می گوید: حرارت آفتاب و آتش از فاصله دور است.

اشاره ای به دو نعمت بزرگ است که خمیر مایه همه مواهب مادی این جهان است "نور"و "حرارت".

نور خورشید نه تنها صحنه زندگی انسان و تمام منظومه شمسی را روشن می سازد،بلکه تاثیر عمیقی در پرورش موجودات زنده دارد.

حرارت آن نیز علاوه بر تاثیری که در حیات انسان و حیوان و گیاه به طور مستقیم دارد،منبع اصلی وجود ابرها،و وزش بادها،و نزول بارانها و آبیاری سرزمینهای خشک است.

خورشید به خاطر اشعه مخصوص "ما وراء بنفش "تاثیر فراوانی در کشتن میکربها دارد،که اگر نبود کره زمین به بیمارستان عظیمی تبدیل می شد،و چه بسا در مدت کوتاهی نسل موجودات زنده از میان می رفت.

خورشید نوری سالم و مجانی و دائمی و از فاصله ای مناسب،نه چندان گرم و سوزان،و نه سرد و بی روح،در اختیار همه ما می گذارد.

اگر قیمت انرژی حاصل از خورشید را با قیمت منابع دیگر انرژی محاسبه کنیم عدد بسیار عظیمی را تشکیل می دهد،و اگر فرضا بخواهیم درخت سیبی را با نور و انرژی مصنوعی پرورش دهیم قیمت هر دانه سیب سرسام آور خواهد بود،آری این "سراج وهاج "عالم آفرینش همه اینها را رایگان در اختیار ما می گذارد (۱).

ص :۲۵

۱- ۱) در کتاب دنیای ستارگان تالیف "آنتری وایت "محاسبه ای درباره نور و حرارتی که خورشید به اهل زمین می دهد کرده است،و می گوید:اگر قرار بود برای نور و حرارتی که رایگان از خورشید دریافت می داریم طبق بهای معمولی "برق "پول بپردازیم مردم روی زمین هر ساعتی می بایست یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار بپردازند،و در یک سال مبلغ سرسام آوری می شود،این نشان می دهد چه ثروت عظیمی از این رهگذر به طور رایگان به ما می رسد. و به گفته نویسنده کتاب "از جهانهای دور "اگر مردم زمین بخواهند نوری را که از خورشید می گیرند از لامپهایی دریافت دارند که در همان محلی که خورشید قرار گرفته نصب شود به تعداد هر یک نفر بیش از "پنج میلیون میلیارد لامپ صد شمعی "باید روشن شود!

جرم خورشید که حدود"یک میلیون و سیصد هزار"برابر کره زمین است و فاصله آن حدود"یکصد و پنجاه میلیون"کیلومتر می باشد،و حرارت برونی سطح خورشید که بالغ بر شش هزار درجه سانتیگراد،و حرارت درونی آن که در حدود بیست میلیون درجه!تخمین زده شده است،همه آن چنان حساب شده است که اگر کمی کمتر یا بیشتر می بود،عرصه زندگی را بر اهل زمین تنگ می کرد و ادامه حیات را غیر ممکن می ساخت که شرح آن در حوصله این بیان مختصر نمی گنجد.

*** و به دنبال نعمت نور و حرارت از ماده حیاتی مهم دیگری که ارتباط نزدیکی با تابش خورشید دارد سخن به میان آورده،می افزاید:"و ما از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم"(وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجّاجاً).

"معصرات"جمع معصر از ماده"عصر"به معنی فشار است،که اشاره به"ابرهای باران زا"است،گویی خودش را می فشارد تا آب از درونش فرو ریزد (1)(توجه داشته باشید که"معصرات"اسم فاعل است).

بعضی نیز آن را به معنی ابرهایی که آماده ریزش باران است تفسیر کرده اند

1- 1) به گفته بعضی دانشمندان ابرها به هنگام تراکم سیستمی بر آنها حاکم می شود که خود را می فشارد و در نتیجه باران از آن فرو می بارد و این تعبیر در حقیقت از معجزات علمی قرآن مجید محسوب می شود(به کتاب باد و باران صفحه 126 مراجعه شود).

زیرا اسم فاعل گاه به معنی آمادگی برای چیزی می آید.

بعضی نیز گفته اند"معصرات"صفت ابرها نیست بلکه صفت بادها است که از هر سو ابرها را تحت فشار برای ریزش باران قرار می دهد.

و"ثجاج"از ماده"ثج"(بر وزن حج)به معنی فرو ریختن آب به صورت پی در پی و فراوان است،و با توجه به اینکه"ثجاج"صیغه مبالغه است کثرت و فزونی بیشتری را بیان می کند،و در مجموع معنی آیه چنین می شود که ما از ابرهای باران زا آبی فراوان و پی در پی فرو فرستادیم.

*** گرچه نزول باران به خودی خود مایه خیر و برکت است،هوا را لطیف می کند،آلودگیها را می شوید،کثافات را با خود می برد،گرمای هوا را فرو می نشاند،و حتی سرما را تعدیل می کند،از عوامل بیماری می کاهد،و به انسان روح و نشاط می دهد،ولی با اینهمه در آیات بعد به سه فایده مهم آن اشاره کرده،می فرماید:"هدف از نزول باران این است که دانه های غذایی و گیاهان را به وسیله آن از زمین خارج کنیم"(لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً).

*** "و باغهایی پر درخت"(وَ جَنّاتٍ أَلْفافاً).

"الفاف"به گفته"راغب"در"مفردات"اشاره به این است درختان این باغها به قدری زیاد و انبوه است که به یکدیگر پیچیده شده (1).

١- ١) "الفاف"به گفته بسیاری ارباب لغت و تفسیر جمع"لفیف"به معنی"به هم پیچیده"است،بعضی نیز آن را جمع"لف"(به ضم لام)و بعضی جمع"لف"(به کسر لام)دانسته اند،و بعضی می گویند از جمع هایی است که مفرد ندارد،ولی مشهور همان اول است.

در حقیقت در این دو آیه به تمام مواد غذایی که انسان و حیوان از آن استفاده می کنند،و از زمین روید،اشاره شده است،زیرا قسمت مهمی از آنها را دانه های غذایی تشکیل می دهد(حبا)و قسمت دیگری سبزیجات و ریشه ها است(و نباتا)و بخش دیگری نیز میوه ها می باشد(و جنات).

درست است که در این دو آیه تنها همین سه منفعت بزرگ برای نزول باران ذکر شده،ولی بدون شک منافع باران منحصر به اینها نیست،اصولا حدود هفتاد درصد بدن انسان را آب تشکیل می دهد،و سرچشمه پیدایش همه موجودات زنده طبق صریح قرآن آب است: وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ (انبیاء-۳۰) بنا بر این آب نقش اصلی و اساسی را در مورد موجودات زنده مخصوصا انسان دارد.

نه تنها بدن انسان که غالب کارخانه ها نیز بدون آب فلج می شود و نظام صنایع نیز فرو می ریزد.

زیبایی چهره طبیعت و نشاط آن با آب است،و بهترین جاده های تجاری و اقتصادی دنیا را راههای آبی تشکیل می دهد.

***

نکته:

پیوند این آیات با مساله"معاد"

در یازده آیه فوق به مهمترین مواهب الهی،و اساسی ترین ارکان زندگی انسان،یعنی"نور"و"ظلمت"و"حرارت"و"آب"و"خاک"و"گیاهان" اشاره شده است.

بیان این نظام دقیق از یک سو دلیل روشنی است بر قدرت خداوند بر همه چیز،بنا بر این جایی برای این سخن باقی نمی ماند که چگونه ممکن است خداوند بار دیگر مردگان را به زندگی و حیات باز گرداند همانگونه که در پاسخ

منکران معاد در آیات آخر سوره"یس"نیز با کمال وضوح بیان شده است که می فرماید:"آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست همانند آن را بیافریند"(یس-۸۱).

از سوی دیگر این تشکیلات عظیم حتما هدفی دارد،و این هدف مسلما زندگی چند روزه دنیا نمی تواند باشد،و به همین خوردنها و آشامیدنها و خواب و بیداریها اکتفاء شود،بلکه حکمت خداوند ایجاب می کند که هدفی والاتر برای آن باشد یا به تعبیر دیگر"نشاه اولی"تذکری است برای"نشاه آخرت" و منزلگاهی است برای سیر طولانی بشر،همانگونه که در آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون می فرماید: أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمٰا خَلَقْنٰاكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنٰا لاٰ تُرْجَعُونَ "آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید"؟! و از سوی سوم مساله خواب و بیداری که خود نمونه ای از مرگ و حیات مجدد است،و مساله زنده شدن زمینهای مرده بر اثر نزول باران که صحنه معاد را همه سال در برابر چشمان انسانها جلوه گر می کند،اشاراتی است پر معنی به مساله رستاخیز و زندگی پس از مرگ،همانگونه که در آیه ۹ سوره فاطر بعد از ذکر تجدید حیات زمینهای مرده با نزول باران می فرماید: كَذٰلِكَ النُّشُورُ :

"رستاخیز نیز چنین است".

***

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۱۷ تا ۲۰]

اشاره

إِنَّ یَوْمَ اَلْفَصْلِ کٰانَ مِیقٰاتاً (۱۷) یَوْمَ یُنْفَخُ فِی اَلصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوٰاجاً (۱۸) وَ فُتِحَتِ اَلسَّمٰاءُ فَکٰانَتْ أَبْوٰاباً (۱۹) وَ سُیِّرَتِ اَلْجِبٰالُ فَکٰانَتْ سَرٰاباً (۲۰)

ترجمه:

۱۷-روز جدایی میعاد همگان است.

۱۸-روزی که در"صور"دمیده می شود،و شما فوج فوج وارد محشر می شوید.

۱۹-و آسمان گشوده می شود،و به صورت درهای متعددی در می آید.

۲۰-و کوه ها به حرکت در می آید و به صورت سرابی می شود!

تفسیر:

سرانجام روز موعود فرا می رسد

در آیات قبل اشاراتی به دلائل مختلف معاد آمده بود،در نخستین آیه مورد بحث به عنوان یک نتیجه گیری،می فرماید:"روز جدایی(روز رستاخیز)روز وعده همگان است"(إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کٰانَ مِیقٰاتاً) (۱).

تعبیر به" یَوْمَ الْفَصْلِ "تعبیر بسیار پر معنایی است که بیانگر جداییها در آن روز عظیم است.

۱- ۱) معمولا تعبیر به"کان"که فعل ماضی است در مورد آن روز که در آینده تحقق می یابد برای بیان قطعی بودن آن روز است.

جدایی حق از باطل.

جدایی صفوف مؤمنان صالح از مجرمان بدکار.

جدایی پدر و مادر از فرزند،و برادر از برادر.

"میقات"از ماده"وقت"مانند"میعاد"و"وعد"به معنی وقت معین و مقرر است،و اینکه به مکانهای معینی که زائران خانه خدا از آنجا محرم می شوند میقات گفته می شود به خاطر آن است که در وقت معینی در آنجا اجتماع می کنند.

*** سپس به شرح بعضی از ویژگیها و حوادث آن روز بزرگ پرداخته می گوید "همان روزی که در صور دمیده می شود،و شما فوج فوج وارد محشر می شوید" (يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً).

از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که دو حادثه عظیم به عنوان "نفخ صور"واقع می شود،در حادثه اول نظام جهان هستی به هم می ریزد، و تمام اهل زمین و همه کسانی که در آسمانها هستند می میرند،و در حادثه دوم جهان،نوسازی می شود،و مردگان به حیات جدید باز می گردند،و رستاخیز بزرگ انجام می گیرد.

"نفخ"به معنی"دمیدن"و"صور"به معنی"شیپور"است که معمولا آن را برای توقف قافله و لشکر،یا برای حرکت آن به صدا در می آورند، و اهل قافله و لشکریان از آهنگ مختلف این دو صدا می فهمند که باید توقف کنند،یا حرکت نمایند.

این تعبیر کنایه لطیف و زیبایی از آن دو حادثه عظیم است،و آنچه در آیه بالا آمده اشاره به"نفخ صور دوم"است که"نفخه حیات و زندگی مجدد و رستاخیز" می باشد.

ص :۳۱

(درباره نفـخ صور و نکات مربوط به آن به طور مشـروح در جلد ۱۹،ذیل آیه ۶۸ زمر،صفحه ۵۳۴ تا ۵۴۲ بحث کرده ایم)آیه مورد بحث می گوید:در آن روز فوج فوج وارد محشر می شوید،در حالی که آیه ۹۵ مریم می گوید:

"هر کس در آن روز تنهـاست" وَ کُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ فَرْداً و آیه ۷۱ اسـراء می گوید:"هر گروهی با پیشوای خودشان وارد عرصه محشر می شوند""یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُنٰاسٍ بِإِمٰامِهِمْ ".

جمع میان این آیات چنین است که فوج فوج بودن مردم منافاتی با این نـدارد که هر فوج با رهبرش وارد محشـر شود،و اما فرد بـودن آنهـا به خـاطر این است که قیـامت مواقـف متعـددی دارد،ممکن است در مواقف نخسـتین مردم گروه گروه بـا رهـبران هدایت و ضـلال وارد محشر شوند،اما به هنگام قرار گرفتن در پای محکمه عدل الهی فرد فرد باشند،و به تعبیر قرآن در آیه ۲۱ سوره ق هر کدام با یک نفر مامور و یک گواه در آنجا حاضر می گردند" وَ جٰاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِیدٌ ".

این احتمـال نیز وجود دارد که منظور از فرد بودن جـدا شـدن از دوسـتان و حامیـان و یـار و یـاور باشـد،چرا که انسان در آنجا خودش هست و عملش.

*** و به دنبـال آن می افزایـد:"آسـمان گشوده می شود،و به صورت درهـای متعـددی در می آیـد"(وَ فُتِحَتِ السَّمٰاءُ فَکٰانَتْ أَبْوٰاباً).

منظـور از این"درهـا"چیست؟و گشـوده شـدن چه مفهومی دارد؟ بعضـی گفته انـد:منظور این است که درهـای عـالم"غیب"به عالم"شهود" گشوده می شود،حجابها کنار می رود،و عالم فرشتگان به عالم انسان راه می یابد (۱).

ص:۳۲

۱- ۱) "المیزان جلد ۲۰ صفحه ۲۶۵".

ولی جمعی این آیه را اشاره به چیزی دانسته اند که در آیات دیگر قرآن آمده که می گوید:"در آستانه قیامت آسمان شکافته می شود" إِذَا السَّمٰاءُ انْشَقَّتْ (انشقاق-۱)و در جای دیگر همین معنی را به تعبیر دیگری بیان فرمود: إِذَا السَّمٰاءُ انْفَطَرَتْ (انفطار-۱).

در حقیقت آن قدر در کرات آسمانی شکافها ظاهر می شود که گویی سرتاسر آن تبدیل به درهایی شده است.

این احتمال نیز وجود دارد که انسان در شرائط موجود در دنیا قادر به حرکت در آسمانها نیست،و اگر هم برای او امکان داشته باشد بسیار محدود است،گویی شرائط موجود تمام درهای آسمان را به روی او بسته،ولی در قیامت انسان از کره خاکی آزاد می شود،و درهای سفر به آسمانها به روی او گشوده، و شرائط آن فراهم می گردد.

به تعبیر دیگر:در آن روز نخست آسمانها از هم متلاشی می شوند،و به دنبال آن طبق"آیه ۴۸ سوره ابراهیم"آسمانهایی نوین و زمینی نو جای آن را می گیرد: یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمٰاوٰاتُ و در این حال درهای آسمانها به روی زمینیان گشوده می شود،و راه آسمانها به روی انسان باز می گردد،بهشتیان به سوی بهشت می روند،و درهای بهشت به روی آنها گشوده خواهد شد: حَتّٰی إِذٰا جٰاؤُهٰا وَ فُتِحَتْ أَبْوٰابُهٰا وَ قٰالَ لَهُمْ خَزَنَتُهٰا سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ :"تا زمانی که بهشتیان به سوی بهشت می آیند و درهای آن گشوده می شود:و خازنان بهشت به آنها می گویند درود بر شما"(زمر-۷۳).

و در همین جا است که فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می شوند و تبریک و تهنیت می گویند وَ الْمَلاٰئِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بٰابٍ (رعد-۲۳).

و درهای دوزخ نیز به روی کافران گشوده می شود: وَ سِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا

إِلیٰ جَهَنَّمَ زُمَراً حَتّٰی إِذٰا جٰاؤُهٰا فُتِحَتْ أَبْوٰابُهٰا (زمر-۷۱).

و به این ترتیب انسان در عرصه ای قدم می گذارد که پهنایش به پهنای زمین و آسمان کنونی است: وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰاوٰاتُ وَ الْأَرْضُ (آل عمران-۱۳۳).

*** و بالآخره در آخرین آیه مورد بحث،وضع کوه ها را در قیامت،منعکس کرده می فرماید:"کوه ها به حرکت در آورده می شود و سرانجام سرابی می گردد" (وَ سُیِّرَتِ الْجِبٰالُ فَکٰانَتْ سَرٰاباً).

به طوری که از جمع بندی آیات مختلف قرآن درباره"سرنوشت کوه ها در قیامت"به دست می آید،کوه ها مراحلی را طی می کند،نخست کوه ها به "حرکت"در می آید: وَ تَسِیرُ الْجِبٰالُ سَیْراً (طور-۱۰).

سپس از جا کنده می شود،و سخت درهم کوفته خواهد شد وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبٰالُ فَدُکَّتٰا دَکَّةً وٰاحِدَةً (حاقه-۱۴).

و بعدا به صورت"توده ای از شنهای متراکم"در می آید: وَ کٰانَتِ الْجِبٰالُ کَثِیباً مَهِیلاً (مزمل-۱۴).

و بعد به صورت"پشم زده شده"در می آید که با تند باد حرکت می کند وَ تَکُونُ الْجِبٰالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (قارعه-۵).

و سپس به صورت"گرد و غبار"در می آید که در فضا پراکنده می شود وَ بُسَّتِ الْجِبٰالُ بَسًّا فَکٰانَتْ هَبٰاءً مُنْبَثًّا (واقعه-۵ و ۶).

و بالآخره چنان که در آیه مورد بحث آمده تنها اثری از آن باقی می ماند و همچون"سرابی"از دور نمایان خواهد شد.

و به این ترتیب سرانجام کوه ها از صفحه زمین برچیده می شود،و زمین هموار می گردد وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبٰالِ فَقُلْ یَنْسِفُهٰا رَبِّی نَسْفاً فَیَذَرُهٰا قٰاعاً

ص: ۳۴

صَفْصَفاً :از تو درباره کوه ها سؤال می کنند،بگو:پروردگارم آنها را بر باد می دهد و زمین را صاف و هموار می سازد"!(طه-۱۰۵-۱۰۶).

"سراب"از ماده"سرب"(بر وزن طرف)به معنی راه رفتن در سراشیبی است،و از آنجا که در بیابانها در هوای گرم به هنگامی که انسان در سراشیبی حرکت می کند از دور تلألئی به نظرش می رسد که گمان می کند آب وجود دارد در حالی که چیزی جز"شکست نور"نیست،سپس به هر چیزی که ظاهری دارد اما حقیقتی در آن نیست سراب گفته می شود.به این ترتیب آیه فوق آغاز این حرکت و پایان آن را بیان می کند و مراحل دیگر در آیات دیگر آمده است.

در حقیقت کوه ها به شکل غباری در فضا،به وضعی سراب مانند در می آیند آنجا که کوه با آن عظمت و صلابت،سرنوشتی این چنین پیدا کند،پیداست چه دگرگونیها در جهان به موازات آن روی می دهد؟همچنین افراد یا قدرت هایی که در زندگی این جهان،ظاهری همچون کوه داشتند،در آنجا سرابی بیش نخواهند بود! در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا این حوادث در"نفخه اولی"که مربوط به پایان جهان است صورت می گیرد؟یا در"نفخه ثانیه"که آغاز رستاخیز است؟ ولی با توجه به اینکه آیه" یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً "مسلما مربوط به"نفخه ثانیه"است که انسانها زنده شده،و فوج فوج وارد عرصه محشر می شوند این آیه نیز قاعدتا باید مربوط به همین نفخه باشد،منتهی ممکن است آغاز این(حرکت کوه ها)در"نفخه نخست"صورت گیرد،و پایان آن(تبدیل به سراب شدن)در"نفخه ثانیه"باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که تمام مراحل متلاشی شدن کوه ها مربوط

به نفخه اولی باشد منتهی چون در میان این دو فاصله زیادی نیست،با هم ذکر شده،همانگونه که در بعضی دیگر از آیات قرآن نیز حوادث نفخه اولی و ثانیه با هم ذکر شده(نمونه آن در سوره تکویر و انفطار دیده می شود-دقت کنید).

قابل توجه این که در آیات گذشته،کوه ها به عنوان میخها،و زمین به عنوان گهواره معرفی شده بود،و در آیات مورد بحث می گوید آن روز که فرمان فنای جهان صادر می شود آن گهواره به هم می خورد،و این میخهای عظیم از جا کنده خواهد شد،روشن است هنگامی که میخهای چیزی را بکشند از هم متلاشی می شود.

***

ص :۳۶

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۲۱ تا ۳۰]

اشاره

إِنَّ جَهَنَّمَ كٰانَتْ مِرْصٰاداً (۲۱) لِلطّٰاغِينَ مَآباً (۲۲) لاٰبِثِينَ فِيهٰا أَحْقٰاباً (۲۳) لاٰ يَذُوقُونَ فِيهٰا بَرْداً وَ لاٰ شَرٰاباً (۲۴) إِلاّٰ حَمِيماً وَ غَسّٰاقاً (۲۵) جَزٰاءً وِفٰاقاً (۲۶) إِنَّهُمْ كٰانُوا لاٰ يَرْجُونَ حِسٰاباً (۲۷) وَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا كِذّٰاباً (۲۸) وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ كِتٰاباً (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلاّٰ عَذٰاباً (۳۰)

ترجمه:

۲۱-جهنم کمینگاهی است بزرگ! ۲۲-و محل بازگشتی برای طغیانگران! ۲۳-مدتهای طولانی در آن می مانند.

ص: ۳۷

۲۴-در آنجا نه چیز خنکی می چشند،و نه نوشیدنی گوارایی.

۲۵-جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون! ۲۶-این مجازاتی است موافق و مناسب(اعمال آنها).

۲۷-چرا که امیدی به حساب نداشتند.

۲۸-و آیات ما را به کلی تکذیب کردند.

۲۹-و ما همه چیز را احصا و ثبت کرده ایم.

۳۰-پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی افزائیم.

تفسیر:

جهنم کمینگاه بزرگ!

بعد از بیان بعضی از دلائل معاد،و قسمتی از حوادث رستاخیز،به سراغ سرنوشت دوزخیان و بهشتیان می رود،نخست از"دوزخیان"شروع کرده، می فرماید:"جهنم کمینگاهی است"(إِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصاداً).

*** "و محل بازگشت طغیانگران"!(لِلطّاغِینَ مَآباً) (۱).

*** "مدتهای طولانی در آن می مانند"(لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً).

"مرصاد"اسم مکان است به معنی جایگاهی که در آن کمین می کنند، "راغب"در"مفردات"می گوید:"مرصد"(بر وزن مرقد)و"مرصاد" هر دو یک معنی دارند،با این تفاوت که"مرصاد"به مکانی گفته می شود که مخصوص کمین است.

۱- ۱) آیه محذوفی دارد و در تقدیر چنین است:کانت للطاغین مآبا.

بعضی نیز گفته اند"صیغه مبالغه"است،به معنی کسی که بسیار کمین می کند مانند"معمار"که به معنی شخصی است که بسیار عمران و آبادی می کند.

البته معنی اول هم مشهورتر است و هم مناسبتر،و در اینکه چه کسی در دوزخ در کمین طغیانگران است؟گفته اند:فرشتگان عذاب،زیرا طبق آیه ۷۱ سوره مریم،همه انسانها اعم از نیک و بد از کنار دوزخ،یا از بالای آن عبور می کنند، وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاّ وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیًّا در این گذرگاه عمومی و همگانی فرشتگان عذاب در کمینند و دوزخیان را می ربایند! و اگر به معنی"صیغه مبالغه"تفسیر کنیم خود دوزخ در کمین آنها قرار دارد و هر کدام از طغیانگران به آن نزدیک می شوند آنها را به سوی خود می کشاند و در کام خود فرو می برد،به هر حال از این گذرگاه عمومی احدی از سرکشان نمی توانند بگذرند،یا فرشتگان عذاب آنها را می ربایند،و یا جاذبه شدید جهنم.

"ماب"به معنی مرجع و محل بازگشت است،و گاه به معنی منزلگاه و قرارگاه می آید،و در اینجا به همین معنی است.

و اما"احقاب"جمع"حقب"(بر وزن قفل)به معنی مدت نامعلومی از زمان است،بعضی آن را به هشتاد سال،و بعضی هفتاد،و بعضی چهل سال تفسیر کرده اند،و چون از این تعبیر به هر حال استشمام می شود که دوزخیان مدتهایی طولانی در دوزخ می مانند،و سرانجام پایان می یابد،و این با آیات خلود و عذاب دائم تضاد دارد،هر کدام در تفسیر آن راهی را پوییده اند.

معروف میان مفسران این است که منظور از"احقاب"در اینجا این است که مدتهایی طولانی و سالیان دراز پی در پی می آید و می گذرد،بی آنکه پایان یابد،و هر زمانی که می گذرد زمان دیگری جانشین آن می شود.

در بعضی از روایات نیز آمده است که این آیه درباره گنهکارانی است که

سرانجام پاک می شوند و از دوزخ آزاد می گردند نه کافرانی که مخلد در آتشند (۱).

*** سپس به گوشه کوچکی از عذابهای بزرگ جهنم اشاره کرده،می افزاید:

"آنها در آنجا نه چیز خنکی می چشند که گرمای وحشتناك دوزخ را فرو نشاند و نه نوشیدنی گوارایی که عطش شدید آنها را تسکین بخشد"(لاٰ یَذُوقُونَ فِیهٰا بَرْداً وَ لاٰ شَرٰاباً).

*** "جز آبی سوزان،و مایعی از چرك و خون"(إِلاّٰ حَمِیماً وَ غَسّٰاقاً).

و جز سایه دودهای غلیظ و داغ و خفقان آور آتش که در آیه ۴۳ سوره واقعه آمده است"" وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ ".

"حمیم"به معنی آب بسیار داغ و"غساق"به معنی چرك و خونی است که از زخم جاری می شود،و بعضی آن را به معنی مایعات بد بو تفسیر کرده اند.

این در حالی است که بهشتیان از چشمه های گوارای شراب طهور به وسیله پروردگارشان سیراب می شوند" وَ سَقٰاهُمْ رَبُّهُمْ شَرٰاباً طَهُوراً "(دهر-۲۱) و نوشیدنیهایی در ظرفهای زیبای بهشتی است که مهر بر آن نهاده شده،مهری که از مشک است" خِتٰامُهُ مِسْکٌ "(مطففین-۲۶)ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ *** و از آنجا که ممکن است وجود این کیفرهای سخت و شدید در نظر بعضی عجیب آید،در آیه بعد می افزاید:"این مجازاتی است موافق و مناسب اعمال آنها"

۱- ۱) "تفسیر نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۴۹۴ حدیث ۲۳ و صفحه ۴۹۵ حدیث ۲۶.

(جَزٰاءً وِفٰاقاً)

(۱)

.

چرا چنین نباشد؟در حالی که آنها در این دنیا قلبهای مظلومان را سوزاندند،روح و جان آنها را به آتش کشیدند و با ظلم و ستم و طغیان خود بر کسی رحم نکردند،سزاوار است که در آنجا کیفرشان چنان باشد،و نوشابه هایشان چنین! اصولا همانگونه که بارها تاکید کرده ایم از آیات قرآن استفاده می شود که حد اقل بسیاری از کیفرهای قیامت تجسمی است از اعمال دنیای انسانها، چنان که در سوره تحریم آیه ۷ می خوانیم: یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لاٰ تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّمٰا تُجْزَوْنَ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ :"ای کافران امروز عذر مخواهید،چرا که جزای شما تنها اعمالی است که انجام می دادید"(که اکنون تجسم یافته و در برابر شما حضور پیدا کرده).

*** سپس به توضیح علت این مجازات پرداخته،می فرماید:"این به خاطر آن است که آنها امیدی به حساب و ترسی از عقاب خداوند نداشتند"(إِنَّهُمْ کٰانُوا لاٰ یَرْجُونَ حِسٰاباً).

و همین بی اعتنایی به حساب و روز جزا مایه طغیان و سرکشی و ظلم و ستم آنها شد،و آن ظلم و فساد چنین سرنوشت دردناکی را برای آنان فراهم ساخت.

در حقیقت عدم ایمان به حساب عاملی است برای طغیان،و آن هم عاملی است برای آن کیفرهای سخت.

توجه داشته باشید که"لا یرجون"از ماده"رجاء"هم به معنی"امید"

۱- ۱) "جزاء"منصوب است به عنوان"مفعول مطلق"برای فعل محذوفی که از قرینه کلام روشن می شود،و"وفاق"نیز معنی مصدری دارد،و صفت آن است و در تقدیر چنین است:یجازیهم جزاء ذا وفاق!

است و هم به معنی "عدم ترس و وحشت "اصولا انسان وقتی امید و انتظار کیفر داشته باشد طبعا می ترسد،و اگر نداشته باشد نمی ترسد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند،لذا آنان که امید به حساب نداشته باشند ترسی هم ندارند.

تعبیر به "ان "که برای تاکید است و "کانوا "که استمرار در ماضی را بیان می کند و "حسابا "که به صورت نکره بعد از نفی ذکر شده و معنی عموم را می دهد،همه بیانگر این واقعیت است که آنها مطلقا و هرگز هیچگونه انتظار و ترسی از حساب و کتاب نداشتند،یا به تعبیر دیگر حساب روز قیامت را به دست فراموشی سپرده،و از برنامه زندگی خود کاملا حذف کرده بودند،و طبیعی است که چنین افرادی،آلوده چنان گناهان عظیمی شوند،و سرانجام گرفتار این عذابهای سخت و دردناک.

*** و لذا بلافاصله می افزاید:"آنها آیات ما را به کلی تکذیب کردند" (وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا کِذّاباً) (۱).

هوای نفس آن چنان بر آنها چیره شده بود که همه آیات بیدارگر الهی را شدیدا انکار کردند،تا به هوسهای سرکش خود ادامه دهند،و به خواسته ها و تمنیات نامشروع خویش لباس عمل بپوشاند.

پیداست که آیات در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که همه آیات توحید و نبوت و تشریع و تکوین،و معجزات انبیا و احکام و سنن را شامل می شود،و با توجه به تکذیب اینهمه نشانه ها و آیات الهی که جهان تکوین و تشریع را پر

---

۱ - ۱) "کذاب "(به کسر کاف)یکی از صیغه های مصدر باب تفعیل،به معنی تکذیب است،بعضی از ارباب لغت نیز گفته اند:مصدر ثلاثی مجرد و معادل "کذب "است و به هر حال "مفعول مطلق "است برای "کذبوا "که برای تاکید آمده.

کرده باید تصدیق کنیم که آن مجازات برای چنین اشخاصی جزاء وفاق و کیفر مناسب است.

*** سپس به عنوان هشدار به این طغیانگران،و هم برای تاکید بر مساله وجود موازنه میان"جرم"و"جریمه"و حاکمیت"جزای وفاق"می افزاید:"ما همه چیز را قطعا احصاء و ثبت کرده ایم"(وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْنٰاهُ کِتٰاباً) (۱).

تا گمان نکنید چیزی از اعمال شما بی حساب و مجازات می ماند،و نیز هرگز فکر نکنید این کیفرهای شدید غیر عادلانه است.

این حقیقت که تمام کارهای انسان اعم از کوچک و بزرگ،صغیر و کبیر، آشکار و پنهان،و حتی نیات و عقائد انسان،ثبت و ضبط می شود،در بسیاری از آیات قرآن منعکس است.

در یک جا می فرماید: وَ کُلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ وَ کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ :"هر کاری را که انجام دادند در نامه های اعمالشان ثبت است و هر عمل کوچک و بزرگی نوشته می شود"(قمر-۵۲ و ۵۳).

و در جای دیگر می فرماید: إِنَّ رُسُلَنٰا یَکْتُبُونَ مٰا تَمْکُرُونَ :"رسولان ما آنچه مکر می کنید می نویسند"(یونس-۲۱).

و در جای دیگر می خوانیم: وَ نَکْتُبُ مٰا قَدَّمُوا وَ آثٰارَهُمْ :"ما آنچه را از پیش فرستاده اند و همچنین تمام آثار آنها را می نویسیم"(یس-۱۲).

ص: ۴۳

---

۱ - ۱) در این آیه"کل"منصوب است به فعل مقدری که فعل مذکور یعنی"احصیناه" دلالت بر آن دارد،و"کتابا"منصوب است به عنوان"مفعول مطلق"زیرا"احصینا"به معنی"کتبنا"می باشد،و بعضی آن را حال گرفته اند.

و لـذا هنگامی که نامه اعمال مجرمان را به دست آنها می دهنـد فریادشان بلنـد می شود،می گوینـد: يا وَيْلَتَنا ما لِهٰذَا الْكِتابِ لاٰ يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لاٰ كَبِيرَةً إِلاّ أَحْصاها :"ای وای بر ما!این چه کتابی است که هیچ کار کوچك و بزرگی نیست مگر اینکه آن را ثبت و شماره کرده است"؟!(کهف-۴۹).

بـدون شك کسـی که این واقعیت را با تمام قلبش باور کنـد در انجام کارها بسـیار دقیق و حسابگر خواهـد بود،و همین اعتقاد مانع بزرگی میان انسان و گناه ایجاد می کند و از عوامل مهم تربیت محسوب می شود.

*** در آخرین آیه مورد بحث لحن سـخن را تغییر داده،و از "غیبت"به"خطاب" مبـدل نموده،آنها را مخاطب ساخته،و ضـمن جمله تهدیـدآمیز و خشم آلود و تکان دهنـده ای می فرماید:"پس بچشـید که چیزی جز عذاب بر شـما نمی افزائیم"! (فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلاّ عَذاباً).

هر چه فریـاد کنیـد،"یـا ویلتنا"بگوئیـد،تقاضای باز گشت به دنیا و جبران گناهان نمائیـد از شـما مسـموع نیست،و چیزی جز بر عذاب شما افزوده نخواهد شد.

این جزای کسـانی است که وقتی در مقابـل دعوت پر مهر انبیای الهی به سوی ایمان و تقوی قرار می گرفتنـد،می گفتنـد: سَواءٌ عَلَيْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْواعِظِينَ :"برای ما یکسان است می خواهی اندرز ده،یا اندرز مده"!(شعراء -۱۳۶).

و این جزای کسـی است که وقتی آیات الهی برای او خوانده می شد"جز بر نفرتش چیزی نمی افزود"،(وَ ما يَزِيدُهُمْ إِلاّ نُفُوراً)(اسراء-۴۱).

و بالآخره این است سزای کسی که از هیچ گناهی روی گردان نبود و به هیچ کار خیری علاقه نداشت.

ص :۴۴

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ص نقل شده است که فرمود:

هذه الایه اشد ما فی القرآن علی اهل النار: "این آیه شدیدترین آیه ای است که در قرآن مجید درباره دوزخیان آمده است"! (۱).

چگونه این چنین نباشد در حالی که خداوند غفور و رحیم آن چنان بر آنها خشمگین شده که آنها را با جمله ای که تمام درهای امید را به روی آنان می بندد مخاطب ساخته،و جز وعده افزودن عذاب چیزی به آنها نمی دهد.

***

---

۱ - ۱) تفسیر "کشاف"جلد ۴ صفحه ۶۹۰-این حدیث در تفسیر "صافی"ذیل آیه مورد بحث نیز آمده است،و همچنین در تفسیر "روح البیان"جلد ۱۰ صفحه ۳۰۷.

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۳۱ تا ۳۷]

اشاره

إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً (۳۱) حَدائِقَ وَ أَعْناباً (۳۲) وَ کَواعِبَ أَتْراباً (۳۳) وَ کَأْساً دِهاقاً (۳۴) لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذّاباً (۳۵) جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً (۳۶) رَبِّ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا اَلرَّحْمنِ لا یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً (۳۷)

ترجمه:

۳۱-برای پرهیزگاران مسلما پیروزی بزرگی است.

۳۲-باغهایی سرسبز،و انواعی از انگورها.

۳۳-و حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال.

۳۴-و جامهایی لبریز و پیاپی(از شراب طهور).

۳۵-در آنجا نه سخن لغو و بیهوده ای می شنوند و نه دروغی.

۳۶-این جزائی است از سوی پروردگارت و عطیه ای است کافی.

۳۷-همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است،پروردگار رحمان،و هیچ کس حق ندارد بی اجازه او سخنی بگوید(یا شفاعتی کند).

تفسیر:

بخشی از پاداش عظیم پرهیزگاران

در آیات پیشین سخن از سرنوشت طغیانگران و قسمتی از کیفرهای دردناک آنها و علت این بدبختی بود،در آیات مورد بحث به شرح نقطه مقابل آنها پرداخته از مؤمنان راستین،و پرهیزگاران،و قسمتی از مواهب آنها در قیامت سخن می گوید تا در یک مقایسه رویارو میان این دو،حقایق روشنتر گردد،همانگونه که سیره قرآن مجید در سوره های دیگر می باشد که اضداد را در مقابل هم قرار داده، و وضع آنها را در این مقابله تبیین می کند.

نخست می فرماید:"برای پرهیزگاران پیروزی و نجات بزرگی است" (إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً).

"مفاز""اسم مکان"یا"مصدر میمی"از ماده"فوز"به معنی"رسیدن به خیر و نیکی توام با سلامت"است،و به معنی نجات و پیروزی که لازمه این معنی است نیز آمده،و با توجه به اینکه"مفازا"به صورت نکره ذکر شده،اشاره به پیروزی عظیم و رسیدن به خیر و سعادت بزرگی است.

*** سپس به شرح این فوز و سعادت پرداخته،می افزاید:"باغهایی خرم و سرسبز و محفوظ با میوه هایی از انواع انگورها"(حَدائِقَ وَ أَعْناباً) (۱).

"حدائق"جمع"حدیقه"به معنی باغ و بستان خرم و سرسبز و پر درخت است که دیوار گرداگرد آن کشیده شده و از هر نظر محفوظ است،"راغب"در "مفردات"می گوید:"حدیقه"در اصل به زمینی می گویند که دارای آب است

۱- ۱) "حدائق""بدل"است از"مفازا"و یا"عطف بیان"آن.

همچون"حدقه"چشم که همیشه آب در آن وجود دارد! جالب اینکه از میان تمام میوه ها در اینجا روی انگور تکیه شده،به خاطر مزایای فوق العاده ای که این میوه در میان میوه ها دارد،زیرا به گفته دانشمندان غذاشناس"انگور"علاوه بر اینکه از نظر خواص یک غذای کامل محسوب می شود و مواد غذایی آن بسیار نزدیک به شیر مادر است،دو برابر گوشت در بدن ایجاد حرارت می کند،گذشته از این،به قدری مواد مفید در آن وجود دارد که می توان گفت یک داروخانه طبیعی است.

"انگور"دارای خاصیت ضد سم،مفید برای تصفیه خون،دفع رماتیسم، نقرس،و عامل مبارزه با افزایش اوره خون است.

اضافه بر اینها انگور اعصاب را تقویت کرده،و تولید نشاط می کند،و به خاطر داشتن انواع ویتامینها به انسان نیرو و توان می بخشد.

اینها گوشه ای از آثار و خواص انگور است،و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم:

خیر فواکهکم العنب :"بهترین میوه های شما انگور است".

*** سپس به همسران بهشتی که یکی دیگر از مواهب پرهیزگاران است اشاره کرده،می افزاید:"برای آنها حوریانی است بسیار جوان که تازه برآمدگی سینه آنها ظاهر شده،و هم سن و سالند"(وَ كَوٰاعِبَ أَتْرٰاباً).

"کواعب"جمع"کاعب"به معنی دوشیزه ای است که تازه برآمدگی سینه او آشکار شده،و اشاره به آغاز جوانی است،و"اتراب"جمع"ترب"(بر وزن حزب)به معنی افراد هم سن و سال است،و بیشتر در مورد جنس مؤنث به کار می رود،و به گفته بعضی در اصل از"ترائب"به معنی دنده های قفسه سینه گرفته

شده که شباهت زیادی با هم دارند.

این هم سن و سال بودن ممکن است در میان خود زنان بهشتی باشد،یعنی همگی جوان،و همسان در زیبایی و حسن و جمال و اعتدال قامتند،و یا میان آنها و همسرانشان،چرا که توافق سنی میان دو همسر سبب می شود که بهتر احساسات یکدیگر را درک کنند،ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد.

*** سپس چهارمین نعمت بهشتی را که در انتظار پرهیزگاران است چنین شرح می دهد:"و جامهایی پر و لبریز و پیاپی از شراب طهور"!(وَ کَأْساً دِهٰاقاً).

اما نه شرابی همچون شرابهای آلوده دنیا که عقل را می زداید،و انسان را تا سر حد یک حیوان تنزل می دهد،بلکه شرابی که عقل آور،و نشاط آفرین و جان پرور و روح افزا است.

"کاس"(بر وزن راس)به معنی جام مملو از نوشیدنی است،و گاه به خود جام یا محتوای آن نیز اطلاق می شود.

"دهاق"را بسیاری از مفسران و اهل لغت به معنی"لبریز"تفسیر کرده اند ولی"ابن منظور"در"لسان العرب"دو معنی دیگر نیز برای آن نقل کرده:

"پی در پی"و"صاف و زلال".

بنا بر این اگر مجموع این معانی را در نظر بگیریم مفهوم آیه چنین می شود که برای بهشتیان جامهای مملو از شراب طهور زلال و لبریز و پی در پی می آورند.

*** و از آنجا که سخن از جام و شراب تداعی معنی نامطلوب آن را در دنیا می کند،در حالی که شراب بهشتی درست نقطه مقابل شرابهای شیطانی دنیا است

بلافاصله می افزاید:"بهشتیان در آنجا نه سخن لغو و بیهوده ای می شنوند،و نه دروغ و تکذیبی را"(لاّ یَسْمَعُونَ فِیهٰا لَغْواً وَ لاٰ کِذّٰاباً).

شراب دنیا عقل را می زداید،و هوش را از سر می برد،و انسان را به بیهوده گویی و سخنان ناموزون وامی دارد،اما شراب طهور بهشتی به انسان روح و عقل و نور و صفا می بخشد.

در اینکه مرجع ضمیر "فیها" چیست؟دو احتمال داده اند:نخست اینکه به"بهشت"باز می گردد،و دیگر اینکه به"کاس"(جام).

بنا بر تفسیر اول مفهوم آیه چنین خواهد بود که در بهشت سخن لغو و دروغی نمی شنوند مانند آنچه در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره"غاشیه"آمده است فِی جَنَّةٍ عٰالِیَةٍ لاٰ تَسْمَعُ فِیهٰا لاٰغِیَةً :"آنها در بهشت عالی جای خواهند داشت بهشتی که در آن سخن لغو و بیهوده نخواهی شنید". و بنا بر تفسیر دوم مفهوم آیه این است که از نوشیدن آن جام شراب لغو و بیهوده و دروغی حاصل نمی شود،مانند آنچه در آیه ۲۳ طور آمده است: یَتَنٰازَعُونَ فِیهٰا کَأْساً لاٰ لَغْوٌ فِیهٰا وَ لاٰ تَأْثِیمٌ :"آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را از یکدیگر می گیرند که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه".

به هر حال یکی از مواهب بزرگ معنوی بهشتیان این است که در آنجا اثری از دروغپردازیها،بیهوده گوئیها،تهمتها و افتراها،تکذیب حق،و توجیه باطل،و گفتگوهای ناهنجاری که قلب پرهیزکاران را در این دنیا آزار می دهد وجود نخواهد داشت و به راستی چه زیباست آن محیطی که اثری از این سخنان ناموزون و رنج آور در آن وجود ندارد،و طبق آیه ۶۲ مریم"جز سلام و تحیت و سخنان مسالمت آمیز در آنجا چیزی نمی شنوند"" لاٰ یَسْمَعُونَ فِیهٰا لَغْواً إِلاّٰ سَلاٰماً ".

***

ص :۵۰

و در پایان ذکر این نعمتها به نعمت معنوی دیگری اشاره می کند که از همه بالاتر است،می فرماید:"این جزائی است از سوی پروردگارت،و عطیه ای است کافی "(جَزٰاءً مِنْ رَبِّکَ عَطٰاءً حِسٰاباً) (۱).

چه بشارت و نعمتی از این برتر و بالاتر که بنده ضعیف،مورد نوازش و الطاف و محبتهای مولای کریم خود قرار گیرد،او را اکرام کند،بزرگ دارد،و خلعت بخشد،این توجه و عنایت،و این لطف و محبت،چنان لذتی به مؤمنان می دهد که با هیچ نعمتی برابر نیست.

و به گفته شاعر: من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطفها می کنی ای خاک درت تاج سرم تعبیر به"رب"(پروردگار)همراه با ضمیر مخاطب و توام با کلمه"عطاء" همگی بیانگر لطف فوق العاده ای است که در این پاداشها نهفته است.

واژه"حسابا"به عقیده بسیاری از مفسران در اینجا به معنی"کافیا" می باشد،چنان که گاه گفته می شود"احسبت"یعنی آن قدر به او بخشیدم که گفت "حسبی"(کافی است) (۲).

در حدیثی از امام امیر مؤمنان علی ع آمده است که در قیامت خداوند حسنات مؤمنان را حساب می کند،و هر حسنه را ده برابر تا هفتصد برابر پاداش مرحمت می کند،همانگونه که خدا در قرآن فرموده: جَزٰاءً مِنْ رَبِّکَ عَطٰاءً حِسٰاباً (۳).

۱- ۱) "جزاء"در این آیه حال است برای نعمتهایی که در آیات گذشته آمده است و در معنی چنین است:اعطاهم جمیع ذلک حالکونه جَزٰاءً مِنْ رَبِّکَ ،بعضی نیز احتمال داده اند که"مفعول مطلق"برای فعل محذوفی باشد،و بعضی نیز آن را"مفعول لاجله"دانسته اند،ولی تفسیر اول مناسبتر است.

۲- ۲) "تفسیر بیضاوی"ذیل آیه مورد بحث.

۳- ۳) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۴۹۵ حدیث ۲۹.

از ایـن روایـت،اسـتفاده می شـود کـه عطایـای الهی بـا آنکـه جنبه تفضـل دارد، در عین حـال روی حسـاب اعمـال است،یعنی تفضـلات و عطایـای او،تنـاسب بـا اعمـال صـالحه انسانهـا دارد،و به این ترتیب می توان"حسابـا"را در آیه فوق به همـان معنی معروف"محاسبه"تفسیر کرد،و جمع میان این معنی و معنی گذشته نیز مانعی ندارد(دقت کنید).

*** سـپس در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:"این عطایای بزرگ را همان کسـی می بخشد که پروردگار آسـمان و زمین است و آنچه میان آن دو قرار دارد همان خداوند رحمان و بخشنده"(رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ).

آری آن کس کـه مالـک ایـن جهـان بـا عظمـت و مـدبر و مربی آن اسـت،و رحمتش همـه جـا،و همـه کس را فرا گرفته،همو بخشنده آن همه عطایا در قیامت به نیکان و پاکان است.

در حقیقت،آیه فوق اشاره ای به این واقعیت است که اگر خداوند چنین وعده هایی را به متقین می دهد گوشه ای از آن را در این دنیا،به صورت رحمت عامش،به اهل آسمانها و زمین نشان داده است.

و در پایان آیه می فرمایـد:"و هیچکس حق نـدارد بی اجازه او در پیشـگاهش سـخنی بگوید،یا شـفاعتی کند"(لاٰ يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطٰاباً).

ضمیر در"لا یملکون"ممکن است به همه اهـل آسـمانها و زمین بر گردد، یـا تمـام متقین و طاغیـان که در عرصه محشـر برای حسـاب و جزاء جمـع می شونــد، و در هر حـال اشـاره بـه ایـن اسـت کـه هیچکس را در آن روز حـق اعـتراض و چـون و چرا نیست،زیرا آن قدر حساب الهی دقیق و عادلانه است که جایی برای"چون و چرا"باقی نمی ماند.

ص :52

علاوه بر این،هیچکس حق شفاعت را نیز ندارد جز به اذن و اجازه او" مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ "(بقره-۲۵۵).

***

نکته ها:

اشاره

۱-عطایای متقین و کیفرهای طغیانگران

در آیات فوق،که پیرامون مواهب پرهیزگاران سخن می گوید با مقایسه به آیات گذشته که از کیفرهای طغیانگران بحث می کند،مقابله جالبی دیده می شود.

در اینجا سخن از"مفاز"(محل نجات)است،و در آنجا سخن از"مرصاد" (کمینگاه).

در اینجا سخن از باغهای پر میوه و"حدائق و اعناب"است،و در آنجا غوطه ور بودن در آتش به مدت نامحدود"احقاب".

در اینجا سخن از جام های لبریز و دمادم"شراب طهور"است،و در آنجا سخن از آب سوزان و"حمیم و غساق".

در اینجا سخن از عطایای گسترده خداوند"رحمان"است،و در آنجا سخن از کیفر عادلانه و"جزاء وفاق".

در اینجا سخن از افزایش"نعمت"الهی است،و در آنجا سخن از افزایش "عذاب".

خلاصه این دو گروه از هر نظر در دو قطب مخالف قرار دارند،چرا که از نظر ایمان و عمل نیز دو قطب مخالف بودند.

***

ص :۵۳

۲-شرابهای بهشتی!

در آیات مختلف قرآن مجید،توصیفهای زیادی از شرابهای بهشتی شده است،که بررسی آنها نشان می دهد،نوشندگان آنها در چنان لذت روحانی فرو می روند که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست.

در یک جا آن را به عنوان"شراب طهور"توصیف می کند" وَ سَقٰاهُمْ رَبُّهُمْ شَرٰاباً طَهُوراً "(دهر-۲۱).

و در جای دیگر تاکید می کند که این شراب زلال و بی غش و لذت بخش نه دردسر می آفریند،و نه مستی می آورد و نه فساد عقل،" یُطٰافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ بَیْضٰاءَ لَذَّةٍ لِلشّٰارِبِینَ لاٰ فِیهٰا غَوْلٌ وَ لاٰ هُمْ عَنْهٰا یُنْزَفُونَ "(صافات-۴۵ تا ۴۷).

در یک جا می فرماید:از جامی می نوشند که با"کافور"آمیخته شده(خنک و آرام کننده است)" یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کٰانَ مِزٰاجُهٰا کٰافُوراً "(دهر-۵).

و در جای دیگر می افزاید:از جامی به آنها می نوشانند که آمیخته با"زنجبیل" است،(گرم کننده و نشاط آفرین)" وَ یُسْقَوْنَ فِیهٰا کَأْساً کٰانَ مِزٰاجُهٰا زَنْجَبِیلاً " (دهر-۱۷).

در آیات مورد بحث نیز خواندیم:جامهایی لبالب و زلال و دمادم دارند " وَ کَأْساً دِهٰاقاً ".

و از همه مهمتر اینکه"ساقی"این بزم روحانی،خدا است!!از دست قدرت او و از بساط لطف و مرحمتش بر می گیرند و می نوشند و مست جذبه عشق و معرفت او می شوند وَ سَقٰاهُمْ رَبُّهُمْ ...(دهر-۲۱).

خداوندا به ما هم از آن شراب طهور مرحمت کن.

***

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۳۸ تا ۴۰]

اشاره

يَوْمَ يَقُومُ اَلرُّوحُ وَ اَلْمَلاٰئِكَةُ صَفًّا لاٰ يَتَكَلَّمُونَ إِلاّٰ مَنْ أَذِنَ لَهُ اَلرَّحْمٰنُ وَ قٰالَ صَوٰاباً (۳۸) ذٰلِكَ اَلْيَوْمُ اَلْحَقُّ فَمَنْ شٰاءَ اِتَّخَذَ إِلىٰ رَبِّهِ مَآباً (۳۹) إِنّٰا أَنْذَرْنٰاكُمْ عَذٰاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ اَلْمَرْءُ مٰا قَدَّمَتْ يَدٰاهُ وَ يَقُولُ اَلْكٰافِرُ يٰا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرٰاباً (۴۰)

ترجمه:

۳۸-اینها در آن روز واقع می شود که"روح"و"ملائکه"در یک صف قیام می کنند، و هیچیک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی گویند:و آن گاه که می گویند صواب می گویند.

۳۹-آن روز حق است،هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می گزیند.

۴۰-و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می دهیم،این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می بیند،و کافر می گوید:"ای کاش خاک بودم"!

تفسیر:

کافران می گویند ای کاش خاک بودیم!

در آیات گذشته قسمتهای قابل ملاحظه ای از کیفرها و مجازاتهای طغیانگران و مواهب و پاداشهای پرهیزگاران در روز رستاخیز بیان شد.

ص: ۵۵

در آیات مورد بحث به معرفی آن روز بزرگ پرداخته،بخشی از اوصاف آن روز و حوادث آن را شرح می دهد،می فرماید:

"اینها همه در روزی واقع می شود که روح و تمام ملائکه در یک صف بپا می خیزند،و هیچیک جز به اذن خداوند رحمن سخن نمی گویند،و آن کس که سخن می گوید جز صواب و حق نمی گوید"(یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلاٰئِکَهُ صَفًّا لاٰ یَتَکَلَّمُونَ إِلاّٰ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ قٰالَ صَوٰاباً) (۱).

بدون شک قیام"روح"و"فرشتگان"در آن روز در یک صف،و سخن نگفتن جز به اذن خداوند رحمن،فقط برای اجرای فرمان او است،آنها در این جهان نیز"مدبرات امر" و مجری فرمانهای او هستند،و در عالم آخرت این امر آشکارتر و واضحتر و گسترده تر خواهد بود.

در اینکه مراد از"روح"در اینجا چیست؟مفسران تفسیرهای زیادی ذکر کرده اند که در بعضی از تفاسیر به هشت احتمال بالغ می شود (۲)که مهمتر از همه تفسیرهای زیر است:

۱-منظور مخلوقی است غیر از فرشتگان و برتر از همه آنها.

۲-منظور"جبرئیل"امین پیک وحی خدا و واسطه میان او و پیامبران است،که بزرگترین فرشتگان می باشد.

۳-منظور"ارواح انسانها"است که همراه فرشتگان بپا می خیزند.

۴-فرشته ای است بالاتر از همه فرشتگان و برتر از جبرئیل،و هم او بود که با انبیاء و امامان معصوم همراه بوده و هست.

۱- ۱) بسیاری از مفسران معتقدند که"یوم"در این آیه ظرف است و متعلق به فعل "لا یملکون"در آیه قبل است،این احتمال نیز وجود دارد که به تمام آنچه در آیات قبل آمده است متعلق باشد،و در تقدیر چنین است"کل ذلک یکون یوم یقوم الروح".

۲- ۲) "تفسیر قرطبی"جلد ۱۰ صفحه ۶۹۷۷.

قابـل تـوجه اینکـه"روح"در قرآن مجیـد گـاه بـه صـورت مطلق،و بـدون هیـچ قیـد ذکر شـده،و در ایـن حـال غالبـا در برابر"ملائکه"قرار گرفتهماننـد: تَعْرُجُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ :"فرشـتگان و روح به سوی او بالا می رونـد" (معـارج-۴). تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ :"در شب قدر ملائکه و روح به فرمان پروردگارشان با هر چیزی نازل می شوند" (قدر-۴).

در این دو آیه"روح"بعـد از"ملائکه"ذکر شـده،و در آیه مورد بحث قبل از"ملائکه"،البته ممکن است این جدا شدن به عنوان یک فرد مشخص و بزرگ بوده باشد،و به اصطلاح ذکر"عام"بعد از"خاص"یا ذکر"خاص"بعد از "عام"است.

اما در بسیاری از آیات،"روح"با اضافه یا وصفی آمده است،مانند "روح القدس"در آیه قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ :"بگو روح القـدس این قرآن را از سوی پروردگـارت به حق نازل کرد"(نحل-۱۰۲)یـا آیه نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ قرآن را"روح الامین"نازل کرده"(شعرا-۱۹۳).

در بعضی از آیات خداوند"روح"را به خودش اضافه فرمود،می فرماید:

" وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی ":"در آدم از روح خودم دمیـدم"(روح شـریفی که به خاطر شـرافت به ذات مقـدس او اضافه شده)" (حجر ۲۹)و در جای دیگر می فرماید: فَأَرْسَلْنا إِلَیْها رُوحَنا :"ما به سوی مریم روح خود را فرستادیم" (مریم-۱۷).

به نظر می رسد که"روح"در این آیات که به صورتهای متفاوتی بیان شده معناهای متفاوتی داشـته باشد که شـرح هر کدام در ذیل همان آیات بیان شده است.

ولی آنچه از میان تفاسیر مختلف نسبت به آیه مورد بحث مناسبتر به نظر می رسد این است که،منظور از"روح"در اینجا یکی از فرشتگان بزرگ الهی

است که بر طبق بعضی از روایات حتی از جبرئیل برتر است،چنان که در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم:هو ملک اعظم من جبرائیل و میکائیل:

"او فرشته ای است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل" (۱).

و در تفسیر"علی بن ابراهیم"نیز آمده است:

الروح ملک اعظم من جبرئیل و میکائیل و کان مع رسول اللّه و هو مع الأئمه ع:"روح فرشته ای است برتر از جبرئیل و میکائیل و او با رسول اللّه همراه بود و با امامان نیز همراه است" (۲).

هر چند در بعضی از روایات در تفاسیر اهل سنت از پیغمبر اکرم ص نقل شده که فرمود:

الروح جند من جنود اللّه لیسوا بملائکه لهم رؤس و ایدی و ارجل،ثم قرا یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلاٰئِکَهُ صَفًّا ،قال هؤلاء جند و هؤلاء جند:

"روح لشکری از لشکریان خدا است که ملائکه نیستند،آنها دارای سر و دست و پا می باشند،سپس پیامبر ص این آیه را تلاوت فرمود: یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلاٰئِکَهُ صَفًّا سپس افزود:اینها لشکری هستند و آنها لشکر دیگری" (۳).

درباره روح انسان و تجرد و استقلال آن،بحثهای مشروح و مفصلی در جلد ۱۲ صفحه ۲۵۰ تا ۲۶۹(ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء)آورده ایم.

به هر حال همانگونه که اشاره شد این مخلوق بزرگ الهی خواه از فرشتگان باشد،یا موجود دیگری،در قیامت همراه ملائکه آماده اطاعت فرمان او هستند، و چنان هول و اضطراب محشر همه را فرا گرفته که هیچکس را یارای سخن گفتن نیست،و آن گاه که ذکری یا سخنی بگویند یا شفاعتی کنند تنها به اذن

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۲۷.

۲- ۲) تفسیر"علی بن ابراهیم"جلد ۲ صفحه ۴۰۲.

۳- ۳) تفسیر"در المنثور"جلد ۶ صفحه ۳۰۹.

پروردگار است،حمد و ثنای او می گویند و یا شفاعت برای آنها که شایسته شفاعتند.

در حدیثی آمده است از امام صادق ع درباره این آیه سؤال کردند، فرمود:نحن و اللّه الماذون لهم یوم القیامه و القائلون:"به خدا سوگند در روز قیامت به ما اجازه داده می شود و سخن می گوئیم".

راوی سؤال می کند در آن روز شما چه می گوئید؟فرمود:

نمجد ربنا،و نصلی علی نبینا،و نشفع لشیعتنا،فلا یردنا ربنا:

"تمجید و ستایش پروردگارمان را می کنیم،و بر پیامبرمان درود می فرستیم، و برای پیروانمان شفاعت می کنیم،و خداوند شفاعت ما را رد نمی کند" (۱)(۲).

از این روایت استفاده می شود که انبیاء و امامان معصوم نیز در صف فرشتگان و روح قرار می گیرند،و از کسانی که به آنها اجازه سخن گفتن و مدح و ثنای خداوند و شفاعت داده می شود آنها هستند.

تعبیر"صوابا"دلیل بر این است که اگر ملائکه و روح یا انبیاء و اولیاء برای کسانی شفاعت کنند آن هم روی حساب است و بی دلیل نیست.

*** سپس اشاره به این روز بزرگ که هم روز قیام انسانها و هم فرشتگان،و هم یوم الفصل و روز کیفر طاغین و پاداش متقین است کرده می فرماید:"آن روز حق است"(ذٰلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ).

"حق"به معنی چیزی است که ثابت است،واقعیت دارد و تحقق می یابد، و این معنی درباره قیامت کاملا صادق است،بعلاوه روزی است که"حق"هر کس

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۲۷.
۲- ۲) درباره"شفاعت"و شرائط و ویژگیها و فلسفه آن،و همچنین پاسخ ایرادها و اشکالات مربوط به آن بحثهای مشروحی در جلد اول ذیل آیه ۴۸ سوره بقره داشته ایم.

به او داده می شود،حقوق مظلومان از ظالمان گرفته خواهـد شـد،و"حقایق"و اسـرار درون به ظهور می پیوندد،بنا بر این روزی است به تمام معنی حق.

و چون توجه به این واقعیت می تواند مؤثرترین انگیزه انسان برای حرکت به سوی پروردگار،و اطاعت فرمان او گردد،بلافاصله می افزایـد:"پس هر کسـی بخواهد راهی به سوی پروردگارش می گزیند،و به سوی او باز می گردد" (فَمَنْ شٰاءَ اتَّخَذَ إِلىٰ رَبِّهِ مَآباً).

یعنی تمام اسباب این حرکت الهی فراهم است،راه و چاه ارائه شده، انبیا به قدر کافی ابلاغ فرمان حق کرده اند،عقل انسانی نیز که پیـامبری از درون او است،سـرنوشت طاغیـان و پرهیزگـاران نیز به خوبی تبیین شـده،و"دادگـاه"و "دادخواه"و"دادرس"نیز تعیین گردیده،تنها چیزی که باقیمانده تصمیم قاطع انسان است که با استفاده از اختیاری که خدا به او داده است راه را برگزیند و پیش رود.

"ماب"به معنی"محل بازگشت"است،به معنی"طریق و راه"نیز آمده است.

*** سـپس به عنوان تاکیـد روی مساله مجازات مجرمان،و بیان نزدیک بودن آن روز بزرگ در برابر کسانی که آن را دور،یا نسیه اش می پندارند،می افزاید:

"ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می دهیم"(إِنّٰا أَنْذَرْنٰاکُمْ عَذٰاباً قَرِیباً).

چرا که عمر دنیا هر قـدر باشـد در برابر عمر آخرت ساعتی بیش نیست، و نیز طبق ضـرب المثل معروف عرب"هر چه قطعا می آیـد نزدیـک است"کل ما هو آت قریب!و لـذا در آیه ۵ تا ۷ معـارج خداونـد به پیامبرش می فرمایـد: فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِیلاً إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداً وَ نَرٰاهُ قَرِیباً :"صبر کن صبری جمیل

و خالی از هر گونه جزع و فزع،آنها آن روز را دور می بینند و ما نزدیک می بینیم".

امیر مؤمنان علی ع نیز در این زمینه،می فرماید:

کل آت قریب دان "هر چیزی که می آید قریب و نزدیک است" (۱).

چرا نزدیک نباشد در حالی که مایه اصلی عذاب الهی اعمال خود انسانها است که همیشه با آنها است"و جهنم هم اکنون کافران را احاطه کرده" وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْکافِرِینَ (عنکبوت-۵۴).

*** و از آنجا که در آن روز گروه عظیمی غرق حسرت و اندوه شده،نادم و پشیمان می گردند،حسرتی که به حالشان سودی نخواهد داشت و پشیمانی که نتیجه ای ندارد،به دنبال این هشدار می افزاید:"این عذاب روزی واقع می شود که انسان آنچه با دست خود از قبل فرستاده همه را می بیند،و کافر می گوید:

ای کاش خاک بودم":(یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً).

جمعی از مفسران جمله"ینظر"را در این آیه به معنی"ینتظر" تفسیر کرده،و گفته اند منظور این است که انسان در آن روز در انتظار جزای اعمال خویش است.

و بعضی آن را به معنی"نگریستن به نامه اعمال و ملاحظه حسنات و سیئات" دانسته اند.

و نیز احتمال داده شده که منظور مشاهده پاداش و کیفر اعمال است.

این تفسیرها همه از اینجا ناشی شده که آنها به مساله حضور و تجسم اعمال آدمی در آن روز کمتر توجه داشته اند،و الا با توجه به این واقعیت مفهوم آیه

۱- ۱) "نهج البلاغه"خطبه ۱۰۳.

روشن است و نیاز به هیچگونه تقدیر و تاویلی ندارد.

توضیح اینکه از آیات مختلف قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود که اعمال انسان در آن روز به صورتهای مناسبی مجسم شده،و در برابر او ظاهر می شوند،او به راستی اعمال خویش را می بیند،و از مشاهده منظره اعمال بدش در وحشت و ندامت و حسرت فرو می رود،و از دیدن اعمال حسنه اش شاد و مسرور می گردد،و اصولا ـ یکی از بهترین پاداشهای نیکوکاران،و یکی از بدترین کیفرهای بدکاران همین اعمال مجسم آنها است که همراهشان خواهد بود.

در آیه ۴۹ سوره کهف می خوانیم: وَ وَجَدُوا مٰا عَمِلُوا حٰاضِراً :"آنچه را انجام داده بودند حاضر می بینند"و در آخرین آیات سوره زلزال آمده است: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ :

"هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند،و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را نیز می بیند".

و این از شگفتیهای عالم قیامت است که اعمال آدمی در آنجا مجسم می گردد و انرژیها تبدیل به ماده شده جان می گیرد.

تعبیر به" قَدَّمَتْ يَدٰاهُ "(دو دست او آن را از پیش فرستاده)به خاطر آن است که انسان غالب کارها را با دست انجام می دهد،ولی مسلما منحصر به اعمال دست نیست،بلکه آنچه با زبان و چشم و گوش نیز انجام می دهد همه مشمول این قانون است.

قرآن قبل از رسیدن آن روز به ما هشدار داده می گوید:"باید هر کس بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده"؟" وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مٰا قَدَّمَتْ لِغَدٍ " (حشر-۱۸).

به هر حال کفار بعد از آنکه اعمال تمام عمر خود را همه در برابر خویش حاضر می بینند آن چنان در اندوه و حسرت فرو می روند که می گویند ای کاش

خـاک بودیم! ای کـاش از آغـاز از مرحله خـاک فراتر نمی رفتیم،و از جمـادی نامی،و از نامی حیوان و از حیوان سـر از انسان بیرون نمی آوردیم.

و ای کاش بعـد از آنکه انسان شـدیم و مردیم هرگز پس از مردن و خاک شـدن زندگی تازه ای در رسـتاخیز نمی یافتیم! البته آنهـا می داننـد که خـاک هم از آنهـا بهتر است،چرا که خـاک یک دانه می گیرد و گاه صـدها دانه پس می دهـد،خاک منبع انواع مواد غذایی و معادن و سایر برکات است،خاک بستر انسان و گاهواره زندگی او است،و بی آنکه کمترین ضـرری داشـته باشد آن همه فایده دارد،اما آنها یکی از فوائد خاک را ندارند ولی کان ضررهای بسیارند.

آری کـار انسـانی کـه اشـرف مخلوقـات است گـاه بر اثر کفر و گنـاه به جـایی می رسـد که آرزو می کنـد در صـف یکی از موجودات بی روح و پست باشد.

در آیـات قرآن می خوانیم:کفـار و مجرمـان هنگـامی که صـحنه قیـامت و دادرسـی پروردگـار و جزای اعمـال را مشاهـده می کنند،عکس العملهای مختلفی نشان می دهند که همگی حکایت از شدت تاثر و تاسف آنها می کند.

گـاه می گوینـد:"وای بر ما از این حسـرت که در اطاعت فرمان خـدا کوتاهی کردیم": یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّهِ (زمر-۵۶) و گاه می گویند:"خداوندا ما را به دنیا باز گردان تا عمل صالح کنیم" فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً (الم سجده-۱۲).

و گاه می گویند:ای کاش خاک بودیم و هرگز زنده نمی شدیم"همانگونه که در آیات مورد بحث آمده است.

***

ص :۶۳

نکته:

راه حل روشن برای مساله"جبر و اختیار"

این مساله از قدیمی ترین مسائلی است که در میان دانشمندان مطرح بوده گروهی طرفدار آزادی اراده انسان،و گروهی طرفدار جبر بوده اند و هر کدام دلائلی برای اثبات مقصد خود ذکر کرده اند.

ولی جالب این است که هم"جبریین"و هم"طرفداران اختیار"در عمل اصل اختیار و آزادی اراده را به رسمیت شناخته،و پذیرفته اند،یا به تعبیر دیگر تمام این جر و بحثها در دائره مباحث علمی بوده نه در مقام عمل،و این به خوبی نشان می دهد که اصل آزادی اراده و اختیار فطری همه انسانها است،و اگر پای وسوسه های مختلف پیش نیاید همه طرفدار اصل آزادی اراده اند.

این و جدان عمومی و فطرت همگانی که یکی از روشنترین دلائل اختیار است به صورتهای گوناگونی در زندگی انسان تجلی می کند زیرا اگر انسان خود را در اعمالش مجبور می دانست و اختیاری برای خود قائل نبود چرا:

۱-گاه به خاطر اعمالی که انجام داده و یا به خاطر اعمالی که انجام نداده پشیمان می شود،و تصمیم می گیرد در آینده از تجربه گذشته استفاده کند،"این حالت ندامت برای طرفداران عقیده جبر فراوان است،اگر اختیاری در کار نیست ندامت چرا؟!
۲-بدکاران را همه ملامت و سرزنش می کنند،اگر جبر است سرزنش چرا؟.

۳-نیکوکاران را مدح و تمجید و ستایش می نمایند.

۴-در تربیت و تعلیم فرزندان می کوشند تا آنها سعادتمند شوند،و اگر همه مجبورند تعلیم چه مفهومی دارد؟

۵-برای بالا بردن سطح اخلاق جامعه همه دانشمندان بدون استثنا تلاش دارند.

۶-انسان از خطاهای خود توبه می کند،با قبول اصل جبر توبه معنی ندارد.

۷-انسان بر کوتاهی هایی که کرده حسرت می خورد،چرا؟ ۸-در تمام دنیا بـدکاران و مجرمان را محاکمه می کنند و آنها را تحت بازپرسی شدید قرار می دهند،کاری که از اختیار بیرون است بازپرسی و محاکمه ندارد.

۹-در همه دنیـا و میان تمام اقوام اعم از خداپرسـتان و مادیین برای مجرمان مجازات قائلنـد،مجازات بر کاری که مجبور بوده؟! ۱۰-حتی طرفداران مکتب جبر هنگامی که کسی به منافع و حیثیت آنها تجاوز کند فریاد می کشند و او را مقصر می شمارند و به دادگـاه می کشاننـد! خلاـصه اگر راسـتی انسـان از خود اختیـاری نـدارد،پشـیمانی چه معنی دارد؟ ملاـمت و سـرزنش برای چیست؟آیـا می شود کسـی را که دسـتش بی اختیـار مرتعش و لرزان است ملامت کرد؟ چرا نیکوکاران را مـدح و تشویق می کننـد،مگر از خود اختیـاری داشـته انـد که با تشویق به کار نیک ادامه دهنـد؟ اصولا با پـذیرش تاثیر تعلیم و تربیت جبر مفهوم خود را از دست خواهد داد و از این گذشته مسائل اخلاقی بدون قبول آزادی اراده ابدا مفهومی ندارد.

اگر ما در کارها مجبوریم توبه یعنی چه؟حسرت خوردن چرا؟محاکمه شخص مجبور از ظالمانه ترین کارها است،و مجازات او از محاکمه اش بدتر.

همه اینها نشان می دهد که اصل آزادی اراده،فطری همه انسانها و موافق

و جدان عمومی بشر است،نه تنها عوام که همه خواص و همه فلاسفه در عمل چنینند و حتی جبریها در عمل اختیاری هستند"الجبریون اختیاریون من حیث لا یعلمون"! و جالب اینکه قرآن مجید نیز کرارا روی همین مساله تکیه کرده نه تنها در آیات مورد بحث می فرماید: فَمَنْ شٰاءَ اتَّخَذَ إِلىٰ رَبِّهِ مَآباً :"هر کس بخواهد می تواند راهی را به سوی پروردگارش برگزیند".

بلکه در آیات دیگر نیز روی مشیت و اراده انسان بسیار تکیه کرده است که ذکر همه آنها طولانی می شود تنها به سه آیه زیر اکتفاء می کنیم: إِنّٰا هَدَیْنٰاهُ السَّبِیلَ إِمّٰا شٰاکِراً وَ إِمّٰا کَفُوراً :"ما راه را به انسان نشان دادیم خواه پذیرا شود و شکرگزار گردد یا مخالفت کند و کفران نماید"(دهر-۳).

و در آیه ۲۹ سوره کهف می فرماید فَمَنْ شٰاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شٰاءَ فَلْیَکْفُرْ :

"هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس نمی خواهد راه کفر پیش گیرد" (ولی بدانند ما برای کافران آتش عظیمی فراهم ساخته ایم).

و نیز در آیه ۲۹ دهر می خوانیم: إِنَّ هٰذِهِ تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شٰاءَ اتَّخَذَ إِلىٰ رَبِّهِ سَبِیلاً :"این تذکری است،هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش انتخاب می کند".

سخن درباره مساله جبر و تفویض بسیار طولانی است و در این زمینه کتابها یا مقاله ها نوشته شده،آنچه در بالا گفته شد تنها نگاهی به این مساله از زاویه "قرآن"و"و جدان"بود،و این کلام را با یادآوری یک"نکته مهم"پایان می دهیم:

طرفداری گروهی از مساله جبر تنها به خاطر پاره ای از مشکلات فلسفی و استدلالی نبوده بلکه عوامل مهم روانی و اجتماعی دیگری بدون شک در پیدایش و ادامه این عقیده دخالت داشته است.

ص :۶۶

بسیاری از افراد عقیده به"جبر"یا"سرنوشت جبری"یا"قضا و قدر"به معنی جبری آن را که همه ریشه های مشترکی دارند به خاطر فرار از زیر بار مسئولیتها پذیرفته اند یا این عقیده را پوششی برای شکستها و ناکامیهای خود که بر اثر کوتاهی و سهل انگاری حاصل شده قرار داده اند.

و یا پوششی برای هوسهای سرکش خویش که"می خوردن ما را حق ز ازل می دانسته و ما برای این می می خوریم که علم خداوند جهل نشود!" گاه استعمارگران برای درهم کوبیدن مقاومت مردم،و خاموش کردن آتش قهر ملتها با توسل به این عقیده خود را بر همه تحمیل می کردند که سرنوشت شما از اول همین بوده و غیر تسلیم و رضا کو چاره ای؟! با قبول این مکتب اعمال همه جنایتکاران موجه می شود،و گناه همه گنهکاران توجیه منطقی می یابد،و فرقی میان مطیع و مجرم باقی نخواهد ماند.

***خداوندا!ما را از این عقاید انحرافی و پی آمدهای آن حفظ فرما.

پروردگارا!آن روز که جهنم مرصاد طاغین،و بهشت مفاز متقین می شود، چشم امید همه ما به لطف تو دوخته است.

بارالها!آن روز که همه اعمالمان را با چشم خود می بینیم ما را شرمنده و شرمسار مفرما آمین یا رب العالمین پایان سوره نبا

ص :۶۷

(۷۹) سوره نازعات این سوره مکی است و دارای ۴۶ آیه است

اشاره

ص :۶۹

محتوای سوره"نازعات"

این سوره همانند سوره"نبا"بر محور مسائل"معاد"دور می زند،و روی هم رفته در شش بخش خلاصه می شود:

۱-نخست با قسمهای مؤکدی که ارتباط با مساله معاد دارد روی تحقق این روز بزرگ تکیه و تاکید می کند.

۲-در مرحله بعد به قسمتی از مناظر هول انگیز و وحشتناک آن روز اشاره می نماید.

۳-در بخش دیگر اشاره کوتاه و گذرایی به داستان موسی و سرنوشت فرعون طغیانگر دارد که هم مایه تسلی خاطر پیامبر ص و مؤمنان است و هم هشداری به مشرکان طغیانگر،و هم اشاره ای است به اینکه انکار معاد انسان را به چه گناهانی آلوده می کند.

۴-در بخش بعد نمونه هایی را از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین که خود دلیلی است برای امکان معاد و حیات بعد از مرگ بر می شمرد.

۵-بار دیگر به شرح قسمتی دیگر از حوادث وحشتناک آن روز بزرگ و سرنوشت طغیانگران و پاداش نیکوکاران می پردازد.

۶-سرانجام در پایان سوره بر این حقیقت تاکید می کند که هیچکس از تاریخ آن روز با خبر نیست،ولی همین اندازه مسلم است که نزدیک است.

انتخاب نام"نازعات"برای این سوره به خاطر نخستین آیه آن است

ص :۷۱

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر اکرم ص آمده است: من قرأ سوره"و النازعات" لم یکن حبسه و حسابه یوم القیامه الا کقدر صلاه مکتوبه حتی یدخل الجنه: "کسی که سوره نازعات را بخواند توقف و حساب او در روز قیامت تنها به اندازه خواندن یک نماز روزانه است،و بعد از آن وارد بهشت می شود" ۱. امام صادق ع می فرماید: من قرأها لم یمت الا ریان،و لم یبعثه اللّه الا ریان،و لم یدخله الجنه الا ریان: "کسی که این سوره را بخواند سیراب از دنیا می رود،و خداوند او را سیراب محشور می کند،و سیراب وارد بهشت می سازد"(سیراب از رحمت بی پایان حق) ۲. مسلم است کسی که محتوای این سوره را که آیات تکان دهنده اش ارواح خفته را بیدار و متوجه وظائف خود می سازد در جان خویش پیاده کند از چنان پاداشهایی برخوردار خواهد شد،نه آنها که فقط به خواندن الفاظ قناعت می کنند.

ص: ۷۲

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;وَ اَلنّٰازِعٰاتِ غَرْقاً (۱) وَ اَلنّٰاشِطٰاتِ نَشْطاً (۲) وَ اَلسّٰابِحٰاتِ سَبْحاً (۳) فَالسّٰابِقٰاتِ سَبْقاً (۴)
فَالْمُدَبِّرٰاتِ أَمْراً (۵)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ۱-سوگند به فرشتگانی که ارواح مجرمان را به شدت از بدنهایشان بر می کشند! ۲-و فرشتگانی که ارواح مؤمنان را با مدارا و نشاط جدا می سازند.

۳-و سوگند به فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می کنند.

۴-و سپس بر یکدیگر سبقت می گیرند ۵-و آنها که امور را تدبیر می کنند

ص: ۷۳

تفسیر:

سوگند به این فرشتگان پر تلاش

در این آیات به پنج موضوع مهم قسم یاد شده،و هدف از این سوگندها بیان حقانیت و تحقق مساله معاد و رستاخیز است،می فرماید:

"سوگند به آنها که به سختی می کشند و بر می کنند"(وَ النّازِعاتِ غَرْقاً) *** "و سوگند به آنها که به راحتی جدا می سازند"(وَ النّاشِطاتِ نَشْطاً) *** "و سوگند به آنها که به سرعت حرکت می کنند"(وَ السّابِحاتِ سَبْحاً) *** "و آنها که به خوبی سبقت می گیرند"(فَالسّابِقاتِ سَبْقاً) *** "و آنها که امور را تدبیر می کنند"(فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً) پیش از آنکه به تفسیر این آیات بپردازیم باید لغاتی که در آن به کار رفته دقیقا روشن شود.

"نازعات"از ماده"نزع"به معنی چیزی را از جا بر کندن و یا کشیدن است،مانند کشیدن کمان به هنگام پرتاب تیر،و گاه این واژه در امور معنوی نیز به کار می رود مانند"نزع"عداوت یا محبت از قلب به معنی برکندن آن (۱)"غرق"با فتح را(بر وزن شفق)به گفته بسیاری از ارباب لغت در اصل به

۱- ۱) "مفردات راغب"ماده"نزع".

معنی فرو رفتن در آب است،و گاه به معنی گرفتاری شدید در یک حادثه و بلا نیز آمده.

و"غرق"(بر وزن فرق)به گفته"ابن منظور"در"لسان العرب"اسمی است که جانشین مصدر شده و به معنی"اغراق"است،و اغراق در اصل به معنی کشیدن کمان تا آخرین نقطه ممکن است،سپس به معنی مبالغه در هر کار آمده.

و از اینجا به خوبی روشن می شود که آنچه در آیه فوق آمده به معنی غرق شدن نیست بلکه به معنی انجام یک کار تا سر حد ممکن است (۱).

"ناشطات"از ماده"نشط"(بر وزن هشت)در اصل به معنی گشودن گره هایی است که به آسانی باز می شود،و به چاههایی که عمق کمی دارد و دلو به آسانی و با یک حرکت از آن بیرون می آید"انشاط"گفته می شود،و به شترهایی که با اندک اشاره ای به سرعت حرکت می کنند نیز"نشیطه"می گویند،و لذا به طور کلی این واژه در هر گونه حرکتی که با سهولت انجام می شود به کار می رود.

"سابحات"از ماده"سبح"(بر وزن سطح)به معنی حرکت سریع در آب یا در هوا است،لذا در مورد شنا کردن در آب و یا حرکت سریع اسب،و با سرعت به دنبال کاری رفتن گفته می شود،"تسبیح"که به معنی پاک شمردن خداوند از هر عیب و نقص است نیز از همین معنی گرفته شده،گویی کسی که تسبیح می گوید با سرعت در عبادت پروردگار به پیش می رود.

"سابقات"از ماده"سبقت"به معنی پیشی گرفتن است،و از آنجا که پیشی گرفتن معمولا بدون سرعت ممکن نیست گاه از این ماده مفهوم سرعت نیز استفاده می شود.

"مدبرات"از ماده"تدبیر"به معنی عاقبت چیزی را اندیشیدن است،و از

۱- ۱) به کتاب"لسان العرب"،تفسیر"مجمع البیان"و تفسیر"کشاف"و کتاب"مجمع البحرین"مراجعه شود.

آنجا که عاقبت اندیشی و آینده نگری سبب سامان یافتن کار به نحو احسن می گردد واژه "تدبیر" در این معنی نیز به کار می رود.

اکنون با توجه به آنچه در معنی لغات این آیات گفته شد به سراغ تفسیر آنها می رویم.

این سوگندهای پنجگانه که در ابتدا در هاله ای از ابهام فرو رفته،ابهامی که انگیزه "اندیشه "بیشتر و عمیقتر،و سبب جولان ذهن و فکر و دقت و بررسی است اشاره به چه کسان،یا چه چیزهایی است؟ مفسران درباره آن بسیار سخن گفته اند،و تفسیرهای فراوانی دارند که عمدتا بر سه محور دور می زند:

۱-منظور از این سوگندها "فرشتگانی "است که مامور قبض ارواح کفار و مجرمانند که آنها را به شدت از بدنهایشان بر می کشند،ارواحی که هرگز حاضر به تسلیم در برابر حق نبودند.

و فرشتگانی که مامور قبض ارواح مؤمنانند که با مدارا و نرمش و نشاط آنها را جدا می سازند.

و فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می کنند.

سپس بر یکدیگر پیشی می گیرند.

و سرانجام امور جهان را به فرمان او تدبیر می کنند.

۲-این سوگندها اشاره به "ستارگان "آسمان است که پیوسته از افقی کنده می شوند و به افق دیگری رهسپار می گردند.

گروهی آرام حرکت می کنند،و گروهی به سرعت راه می سپرند.

و در اقیانوس عالم بالا شناورند.

و بر یکدیگر پیشی می گیرند.

و سرانجام با تاثیراتی که این کواکب دارند(تاثیراتی همچون تاثیر نور

آفتاب و ماه در کره زمین)امور جهان را به فرمان خدا تدبیر می کنند.

۳-منظور جنگجویان یا اسبهای مجاهدان راه خدا است که از خانه ها و وطنهای خود به شدت بر کنده می شوند.

سپس با نشاط و نرمی راه میدان نبرد را پیش می گیرند.

و بر یکدیگر سبقت می گیرند.

و امور جنگ را تدبیر و اداره می کنند.

گاه بعضی از مفسران این تفسیرها را به هم آمیخته،قسمتی از سوگندهای پنجگانه را از یک تفسیر،و قسمت دیگر را از تفسیر دیگر گرفته اند،ولی اصول همان تفسیرهای سه گانه فوق است. (۱)

البته میان این تفسیرها تضادی وجود ندارد،و ممکن است آیات فوق اشاره به همه اینها باشد،ولی در مجموع تفسیر اول با توجه به نکاتی که ذیلا گفته می شود از همه مناسبتر است:

نخست تناسب با روز قیامت است که سوره در مجموع ناظر به آن می باشد و دیگر تناسب با آیات مشابه آن در آغاز سوره"مرسلات"است.

---

۱ - ۱) بعضی احتمال چهارمی داده اند که منظور در تمام این سوگندها حرکتهای"طبیعی" و ارادی و"صنعتی"موجودات جهان است،فی المثل یک نطفه در حرکت طبیعی خود نخست از جای اصلی که صلب پدر است کنده می شود،بعد که در رحم مادر قرار گرفت مسیر خود را به نرمی ادامه می دهد،سپس سرعت می گیرد،و مواد حیاتی نطفه بر یکدیگر پیشی می گیرند و سرانجام انسان کاملی را می سازند و او را تدبیر می کنند،و در حرکات ارادی نیز انسان در ابتدا تصمیم می گیرد،سپس به آرامی راه می افتد،بعد سرعت می گیرد،سپس سعی می کند در مسیر خود بر دیگران سبقت جوید،و سرانجام به تدبیر امر خویش و زندگی اجتماعی می پردازد،همچنین وسائل صنعتی مانند هواپیماها در حرکت خود این مراحل را طی می کنند(اما این تفسیر دلیل روشنی ندارد).

و دیگر اینکه جمله"و المدبرات امرا"بیشترین تناسب را با فرشتگان دارد که به فرمان خدا تدبیر امور جهان می کنند،و لحظه ای از انجام اوامر او سر باز نمی زنند لاٰ یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ (انبیا-۲۷)به خصوص اینکه مساله تدبیر امور در اینجا به صورت مطلق ذکر شد و هیچ قید و شرطی در آن نیست.

از همه اینها گذشته روایاتی از ائمه معصومین در تفسیر این آیات نقل شده که مناسب با همین معنی است از جمله:

در روایتی از علی ع می خوانیم که در تفسیر"و النازعات غرقا"فرمود:

"منظور فرشتگانی است که ارواح کفار را از بدنهایشان به شدت بیرون می کشند، آن چنان که تیرانداز کمان را تا آخرین مرحله می کشد" (۱).

شبیه همین معنی از آن حضرت ع در تفسیر"و الناشطات"و نیز تفسیر "و السابحات"و"فالمدبرات"نقل شده است (۲).

البته می توان همین تفسیر را به صورت کلی تر و عمومی تری بیان کرد که مساله قبض ارواح مؤمنان و کفار یکی از مصادیق آن باشد نه تمام محتوای آن، به این ترتیب که گفته شود منظور از این سوگندها در مجموع فرشتگان است در رابطه با اجرای کل فرمانهای الهی که اجرای این فرمانها در پنج مرحله تحقق می یابد،اول حرکت شدید نخستین به دنبال تصمیم گیری قاطع،و بعد مرحله راه افتادن آرام،و سپس سرعت گرفتن،و پیشی جستن،و در نهایت تدبیر امور و سامان دادن به کارها است،ولی به هر حال برنامه فرشتگان در زمینه قبض ارواح کفار و مؤمنان یکی از مصادیق این مفهوم کلی است،و زمینه ساز بحثهای آینده این سوره درباره معاد محسوب می شود.

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۴۹۷ حدیث ۴.

۲- ۲) "همان مدرک"حدیث ۷ و ۸ و ۱۲.

***

پاسخ به دو سؤال

در اینجا دو سؤال باقی می ماند نخست اینکه"نازعات"و"ناشطات"جمعهای مؤنث است،به چه مناسبت در اینجا به کار رفته؟ دیگر اینکه سه سوگند اول با واو قسم شروع شده،ولی در چهارمین و پنجمین سوگند"ف"جانشین آن گشته است که برای عطف یا تفریع است؟ در پاسخ سؤال اول بایـد به این نکته توجه داشت که"نازعات"جمع "نازعه"به معنی طایفه و گروهی از فرشتگان است که این برنامه را انجام می دهند همچنین"ناشطات"و بقیه این صیغه های جمع و از آنجا که طایفه مؤنث لفظی است جمع آن به همین صورت بسته شده.

و در پاسخ سؤال دوم می توان گفت که سبقت جستن نتیجه حرکت سریع است که از"سابحات"استفاده می شود،و تدبیر امور نیز نتیجه ای است برای مجموع این حرکت.

آخرین سخن که در اینجا بایـد گفته شود این است که همه این سوگندها برای بیان مطلبی است که صریحا در آیه ذکر نشده،ولی از قرینه مقام،و همچنین از آیات بعد به خوبی روشن می شود،هدف این است که بگوید:"سوگند به این امور که همه شما سرانجام مبعوث و محشور می شوید و قیامت و رستاخیز حق است". (۱)

***

۱- ۱) و در تقدیر چنین است"لتبعثن یوم القیامه و لتحشرن و لتحاسبن".

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۶ تا ۱۴]

اشاره

يَوْمَ تَرْجُفُ اَلرّٰاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا اَلرّٰادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وٰاجِفَةٌ (۸) أَبْصٰارُهٰا خٰاشِعَةٌ (۹) يَقُولُونَ أَ إِنّٰا لَمَرْدُودُونَ فِی اَلْحٰافِرَهِ (۱۰) أَ
إِذٰا كُنّٰا عِظٰاماً نَخِرَةً (۱۱) قٰالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خٰاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمٰا هِیَ زَجْرَةٌ وٰاحِدَةٌ (۱۳) فَإِذٰا هُمْ بِالسّٰاهِرَهِ (۱۴)

ترجمه:

۶-در آن روز که زلزله های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورند.

۷-و به دنبال آن حادثه دومین(صیحه عظیم)رخ می دهد.

۸-دلهایی در آن روز سخت مضطرب است.

۹-و چشمهای آنان از شدت ترس فرو افتاده! ۱۰-(ولی امروز)می گویند:آیا ما به زندگی مجدد باز می گردیم؟

ص: ۸۰

۱۱-آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده ای شدیم(ممکن است زنده شویم؟).

۱۲-می گویند اگر قیامتی در کار باشد بازگشتی است زیانبار! ۱۳-ولی این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می شود.

۱۴-ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می شوند.

تفسیر:

معاد تنها با یک صیحه عظیم رخ می دهد!

بعد از آن که با قسم های مؤکد وقوع قیامت به عنوان یک امر حتمی در آیات گذشته بیان شد،در آیات مورد بحث به شرح بعضی از نشانه ها و حوادث این روز بزرگ می پردازد،و می فرماید:"این بعث و رستاخیز در روزی واقع می شود که زلزله وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورد"(يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ).

*** "سپس دومین حادثه عظیم رخ می دهد"(تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ).

"راجفه"از ماده"رجف"(بر وزن کشف)به معنی اضطراب و لرزه شدید است،و از آنجا که اخبار فتنه انگیز مایه اضطراب جامعه می شود به آن"اراجیف" می گویند.

"رادفه"از ماده"ردف"(بر وزن حرف)به معنی شخصی یا چیزی است که به دنبال دیگری قرار می گیرد، و لذا به شخصی که دنبال سر دیگری سوار بر مرکب می شود ردیف می گویند.

بسیاری از مفسران معتقدند که منظور از"راجفه"همان صیحه نخستین یا نفخ صور اول است که شیپور فنای جهان و زلزله نابودی دنیا است،و"رادفه"

اشاره به صیحه دوم یا نفخ صور ثانی است که نفخه حیات و رستاخیز و بازگشت به زندگی جدید است (۱).

بنا بر این آیه شبیه چیزی است که در آیه ۶۸ سوره زمر آمده است وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاّ مَنْ شاءَ اللّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ :"در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند مدهوش می شوند و می میرند،مگر آنها که خدا بخواهد،سپس بار دیگر در صور دمیده می شود ناگهان همه بپا می خیزند و در انتظار حسابند".

بعضی نیز گفته اند که"راجفه"اشاره به زلزله ای است که زمین را متلاشی می کند و"رادفه"زلزله ای است که آسمانها را درهم می ریزد،ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می رسد.

*** سپس می افزاید:"دلهایی در آن روز سخت مضطرب است"(قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ).

دلهای مجرمان و گنهکاران و طغیانگران همه به شدت می لرزد،و نگران حساب و جزا و کیفر است.

"واجفه"از ماده"وجف"(بر وزن حذف)در اصل به معنی سرعت سیر است،و اوجفت البعیر در جایی گفته می شود که انسان شتر را با سرعت به حرکت

---

۱ - ۱) باید توجه داشت که ماده"رجف"هم به صورت فعل متعدی،و هم به صورت لازم آمده است،در صورت اول"راجفه"به معنی همان زلزله عظیمی است که زمین و همه موجودات را به لرزه در می آورد،و در صورت دوم"راجفه"به معنی خود زمین است که به لرزه در می آید(دقت کنید).

در آورد و از آنجا که حرکت سریع باعث لرزه و اضطراب است،این واژه در معنی"شدت اضطراب"نیز به کار می رود.

*** این اضطراب درونی به قدری شدید است که آثار آن در تمام وجود گنهکاران ظاهر می شود،لذا در آیه بعد می افزاید:"چشمهای آنان از شدت ترس فرو افتاده و خاضع است"(أَبْصارُها خاشِعَةٌ) (۱).

در آن روز چشمها به گودی می نشیند،از حرکت باز می ایستد و خیره می شود،و گویی دید خود را از شدت ترس از دست می دهد.

*** آن گاه سخن را از قیامت به دنیا می کشاند و می فرماید:"با اینهمه آنها در این دنیا می گویند آیا ما بار دیگر به زندگی باز می گردیم"؟! (یَقُولُونَ أَ إِنّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ).

"حافره"از ماده"حفر"در اصل به معنی کندن زمین است،و اثری که از آن باقی می ماند"حفره"نامیده می شود،سم اسب را"حافر"می گویند چون زمین را حفر می کند،سپس"حافره"به عنوان کنایه در حالت نخستین استعمال شده،زیرا انسان از راهی که می رود زمین را با پای خود حفر می کند و جای پای او باقی می ماند،و هنگامی که باز می گردد در همان"حفره های نخستین" گام می نهد،و لذا این واژه به معنی "حالت اول"آمده است (۲).

۱- ۱) ضمیر در"ابصارها"به"قلوب"بر می گردد که در اینجا به معنی"نفوس و ارواح"است،و این اضافه به خاطر آن است که تاثرات حواس انسان همه از روح و جان آدمی است،و منبع اضطراب و وحشتی که در چشمان است همه وحشتی است که بر روح سایه افکنده.

۲- ۲) باید توجه داشت که اسم فاعل در اینجا به معنی اسم مفعول و"حافره"به معنی "محفور"است.

*** آیه بعد ادامه سخنان آنها را نقل کرده می گوید:"آیا هنگامی که ما به صورت استخوانهای پوسیده و پراکنده ای در آمدیم بار دیگر به زندگی باز می گردیم"؟!(أَ إِذا کُنّا عِظاماً نَخِرَةً) (۱).

این همان چیزی است که همواره منکران معاد روی آن تکیه می کردند، و می گفتند:باور کردنی نیست که استخوان پوسیده بار دیگر لباس حیات در تن بپوشد،چرا که فاصله میان آن و یک موجود زنده را بسیار زیاد می دیدند،در حالی که فراموش کرده بودند که در آغاز نیز از همان خاک آفریده شده اند.

"نخره""صفت مشبهه"است از ماده"نخر"(بر وزن"نخل"و همچنین بر وزن "شجر")در اصل به معنی درخت پوسیده و تو خالی است،که وقتی باد بر آن می وزد صدا می کند،و لذا به صدایی که در بینی می پیچد"نخیر"می گویند،سپس این کلمه در مورد هر موجود پوسیده و متلاشی شده به کار رفته است.

*** منکران معاد به این هم قناعت نمی کنند،بلکه به استهزای"معاد"برخاسته و به عنوان مسخره"می گویند:اگر قیامتی در کار باشد بازگشتی است زیانبار و وضع و حال ما در آن روز سخت و دردناک خواهد بود"!(قالُوا تِلْکَ إِذاً کَرَّةٌ خاسِرَةٌ).

احتمال دیگری که در تفسیر این آیه است اینکه آنها از روی جد و نه از روی استهزاء،این سخن را می گویند،و مقصودشان این است که اگر بازگشتی در کار باشد یک بازگشت تکراری و بیهوده،بلکه زیانبار است،اگر زندگی خوب است چه بهتر که خداوند همین را ادامه دهد،و اگر بد است باز گشت

۱- ۱) این جمله محذوفی دارد و در تقدیر چنین است" أئذا کنا عظاما نخره نرد احیاءا"یا"ا إنا لمبعوثون".

برای چیست؟ جمله" أَ إِنّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ "با توجه به اینکه "حافره"به معنی چاله و گودال است نیز می تواند قرینه ای برای این تفسیر باشد، ولی آنچه در میان مفسران معروف است همان تفسیر اول است.

قابل توجه اینکه:در آیات گذشته تعبیر به"یقولون"آمده بود که نشانه استمرار و تکرار آن سخن از سوی آنها است،ولی تعبیر به"قالوا"(گفتند) در آیه مورد بحث دلیل بر این است که این سخن را همیشه تکرار نمی کردند تنها گاهی از آنها سر زده است،و این است نکته تفاوت این تعبیر.

*** در پایان این آیات بار دیگر به مساله قیام قیامت و بر پا شدن رستاخیز باز می گردد،و با لحنی قاطع و کوبنده می فرماید:"این باز گشت تنها با یک صیحه و فریاد عظیم واقع می شود"(فَإِنَّما هِیَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ). "ناگهان همگی بپا می خیزند و بر عرصه زمین ظاهر می شوند"(فَإِذا هُمْ بِالسّاهِرَهِ).

***این کار پیچیده و مشکلی نیست،همین که به فرمان خدا نفخه دوم دمیده شود و بانگ حیات و زندگی برخیزد،تمام این خاکها و استخوانهای پوسیده یک مرتبه جمع می شوند و جان می گیرند،و از قبرها بیرون می پرند! "زجره"در اصل به معنی فریادی است که برای راندن گفته می شود،و در اینجا به معنی نفخه دوم است،انتخاب این تعبیر.

(زَجْرَهٌ واحِدَهٌ)با توجه به محتوای این دو کلمه اشاره به سرعت و ناگهانی بودن رستاخیز و سهولت و آسانی آن در برابر قدرت خدا است که با یک فریاد آمرانه از سوی فرشته رستاخیز،یا صور اسرافیل،همه مردگان لباس حیات

در تن می کنند،و در عرصه محشر حاضر برای حساب می شوند.

"ساهره"از ماده"سهر"(بر وزن سحر)به معنی شب بیداری است، و از آنجا که حوادث وحشتناک خواب شبانه را از چشم می برد،و زمین قیامت نیز بسیار هول انگیز است،کلمه"ساهره"به عرصه محشر اطلاق شده است،بعضی نیز گفته اند"ساهره"را به هر بیابانی می گویند،چون اصولا همه بیابانها وحشتناکند، گویی بر اثر وحشت خواب شبانه را از چشم می برند (۱).

***

ص :۸۶

۱- ۱) "لسان العرب"ماده سهر و"مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۲۹ و"تفسیر قرطبی"جلد ۱۰ صفحه ۶۹۹۰.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱۵ تا ۲۶]

اشاره

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی (۱۵) إِذْ نادَاهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً (۱۶) اِذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکّی (۱۸) وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی (۱۹) فَأَراهُ الْآیَهَ الْکُبْری (۲۰) فَکَذَّبَ وَ عَصی (۲۱) ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعی (۲۲) فَحَشَرَ فَنادی (۲۳) فَقالَ أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی (۲۴) فَأَخَذَهُ اللّهُ نَکالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولی (۲۵) إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِمَنْ یَخْشی (۲۶)

ص: ۸۷

ترجمه:

۱۵-آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ ۱۶-در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس "طوی"صدا زد و گفت:

۱۷-به سوی فرعون برو که طغیان کرده است ۱۸-و به او بگو:آیا می خواهی پاکیزه شوی؟ ۱۹-و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی(و خلاف نکنی).

۲۰-سپس موسی معجزه بزرگ را به او نشان داد.

۲۱-اما او تکذیب کرد و عصیان نمود.

۲۲-سپس پشت کرد و پیوسته(برای محو آئین موسی)تلاش نمود.

۲۳-و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود.

۲۴-و گفت من پروردگار بزرگ شما هستم! ۲۵-لذا خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت.

۲۶-در این عبرتی است برای کسانی که خدا ترسند.

تفسیر:

فرعون می گفت من خدای بزرگ شما هستم!

بعد از بیانات نسبه مشروحی که در آیات قبل درباره مساله معاد و انکار و مخالفت مشرکان آمد،در آیات مورد بحث به داستان یکی از طغیانگران بزرگ تاریخ یعنی فرعون و سرنوشت دردناک او اشاره می کند،تا هم مشرکان عرب بدانند که افراد نیرومندتر از آنها نتوانستند در برابر خشم و عذاب الهی مقاومت کنند، و هم مؤمنان را دلگرم سازد که از برتری نیروی ظاهری دشمن هراسی به دل راه ندهند،چرا درهم کوبیدن آنها برای خداوند بسیار سهل و آسان است.

نخست از اینجا شروع می کند:"آیا داستان موسی به تو رسیده است"؟! (هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ مُوسىٰ).

ص :۸۸

جالب اینکه روی سخن را به پیامبر ص کرده،و مطلب را با استفهام شروع می کند،تا شوق شنونده را بیدار سازد،و آماده برای شنیدن این داستان عبرت انگیز شود.

*** سپس می افزاید:"در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی صدا زد"(إِذْ نٰادٰاهُ رَبُّهُ بِالْوٰادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً) (1).

"طوی"ممکن است نام سرزمین مقدسی باشد که در شام در میان"مدین" و"مصر"قرار داشت،و نخستین جرقه وحی در آن بیابان بر قلب موسی وارد شد، همین تعبیر در سوره"طه"نیز آمده است،در آنجا که موسی ندایی می شنود که می گوید: إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوٰادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً :"من پروردگار توام،کفشهایت را بیرون آور که در سرزمین مقدس طوی هستی"! (طه-۱۲).

یا معنی وصفی دارد از ماده"طی"به معنی"پیچیدن"گویی آن سرزمین در قداست و برکت پیچیده شده بود،یا به گفته راغب موسی می بایست راهی طولانی به پیماید تا آماده وحی گردد،ولی خداوند این راه را برای او درهم پیچید و او را به هدف نزدیک ساخت.

*** سپس به پیامی که خداوند به موسی در آن سرزمین مقدس داد،در دو جمله

۱- ۱) بسیاری از مفسران"اذ"را"ظرف زمان"برای"حدیث"دانسته اند،البته این در صورتی صحیح است که"حدیث"به معنی خود حادثه باشد نه حکایت حادثه،این احتمال نیز وجود دارد که"اذ"ظرف برای فعل محذوفی است و در تقدیر"اذکر اذ ناداه..."(دقت کنید).

کوتاه و پر معنی،اشاره کرده،می فرماید:"به سوی فرعون برو که طغیان کرده است"!(اِذْهَبْ إِلیٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغیٰ).

*** "و به او بگو:آیا می خواهی پاک و پاکیزه شوی"؟(فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلیٰ أَنْ تَزَکّٰی).

*** "و پس از پاک شدن و لایق لقای محبوب گشتن،من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم،تا از او بترسی و از اعمال خلاف بیگانه شوی"(وَ أَهْدِیَکَ إِلیٰ رَبِّکَ فَتَخْشیٰ).

*** و از آنجا که هر دعوتی باید آمیخته با دلیل باشد در آیه بعد می افزاید:

"موسی به دنبال این سخن،معجزه بزرگ را به او نشان داد"(فَأَرٰاهُ الْآیَةَ الْکُبْریٰ) (۱).

این معجزه خواه معجزه تبدیل شدن عصا به مار عظیم باشد،یا ید بیضا، و یا هر دو(بنا بر اینکه الف و لام در"الایه الکبری"اشاره به جنس باشد)هر چه بوده از معجزات بزرگ موسی بوده است که در آغاز دعوتش بر آن تکیه کرده.

در این چهار آیه نکات جالبی است که توجه به آن لازم است:

۱-علت رفتن به سوی فرعون را طغیان فرعون ذکر می کند،و این نشان می دهد که یکی از اهداف بزرگ انبیا هدایت طغیانگران یا مبارزه قاطع با آنها است.

۱- ۱) مسلم است که در میان آن خطاب الهی در آن وادی مقدس و ارائه دادن این معجزه بزرگ فاصله زیادی بوده است که قرآن برای رعایت اختصار مطالب دیگر را در اینجا حذف کرده،و همه آنها در تقدیر است.

۲-دعوت فرعون را با ملایم ترین و خیرخواهانه ترین تعبیر دستور می دهد می فرماید:به او بگو:آیا میل داری پاک و پاکیزه شوی؟(البته پاکیزگی مطلق که هم شامل پاکیزگی از شرک و کفر می شود و هم از ظلم و فساد)شبیه تعبیری که در آیه ۴۴ سوره طه آمده است فَقُولاٰ لَهُ قَوْلاً لَيِّناً "با او با ملایمت سخن بگوئید".

۳-این تعبیر اشاره لطیفی به این حقیقت است که رسالت انبیا برای پاکسازی انسانها و باز گرداندن طهارت فطری نخستین به آنها است.

در ضمن نمی گوید:من تو را پاک کنم،بلکه می گوید:"پاکی را پذیرا شوی"!و این نشان می دهد که پاک شدن باید به صورت خودجوش باشد نه تحمیل از برون.

۴-ذکر"هدایت"بعد از"پاک شدن"دلیل بر این است که باید در آغاز شستشویی کرد سپس به کوی دوست گام نهاد.

۵-تعبیر به"ربک"(پروردگارت)در حقیقت تاکید بر این نکته است که تو را به سوی کسی می برم که مالک و مربی و پرورش دهنده تو است،چرا از مسیر سعادتت می گریزی؟! ۶-"خشیت"و خدا ترسی نتیجه هدایت به سوی خدا است،آری ثمره درخت هدایت و توحید همان احساس مسئولیت در برابر خداوند بزرگ است،چرا که هرگز خشیت بدون معرفت حاصل نمی شود،و لذا در آیه ۲۸ سوره فاطر می خوانیم: إِنَّمٰا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبٰادِهِ الْعُلَمٰاءُ "تنها علما و ارباب معرفت از خدا می ترسند" ۷-موسی نخست سراغ هدایت عاطفی او می رود،بعد هدایت عقلی و منطقی از طریق نشان دادن آیت کبری و معجزه بزرگ،و این مؤثرترین راه تبلیغ است که نخست از طریق خیر خواهی و محبت در عواطف طرف نفوذ کنند سپس به طرح استدلال و بیان حجت بپردازند.

*** اکنون ببینیم فرعون در برابر اینهمه لطف و محبت،و این منطق و بیان زیبا و ارائه آیت کبری چه عکس العملی نشان داد؟ این طاغوت خیره سر،هرگز از مرکب غرور پیاده نشد،و چنان که در آیه بعد آمده"او دعوی موسی را تکذیب کرد،و به عصیان پروردگار پرداخت" (فَکَذَّبَ وَ عَصیٰ).

این نشان می دهد که تکذیبها مقدمه عصیانها است،همانگونه که تصدیقها و ایمانها مقدمه طاعتها است.

*** به این مقدار هم قناعت نکرد و در برابر دعوت موسی بی تفاوت نماند بلکه "سپس پشت کرد و بی وقفه برای مبارزه با او و محو آئینش سعی و تلاش نمود" (ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعیٰ) (۱).

*** و از آنجا که معجزه موسی تمام موجودیت طاغوتی او را به خطر می انداخت، ماموران را به شهرهای مختلف اعزام کرد تا ساحران را جمع کنند،و در میان مردم نیز دستور داد ندا دهند و آنها را برای مشاهده مبارزه ساحران با موسی دعوت نمایند" (فَحَشَرَ فَنٰادیٰ).

گرچه قرآن کلمه"حشر"را در اینجا مطلق ذکر کرده،ولی به قرینه آیه ۱۱۱ و ۱۱۲ اعراف" وَ أَرْسِلْ فِی الْمَدٰائِنِ حٰاشِرِینَ یَأْتُوکَ بِکُلِّ سٰاحِرٍ عَلِیمٍ ".

و تعبیر به"نادی"نیز اگر چه مطلق است ظاهرا اشاره به دعوت فرعون

۱- ۱) تعبیر به"ثم"که معمولا برای فاصله میان دو حادثه می آید ممکن است از این نظر باشد که فرعون مدتی فاصله داد تا طرح مبارزه اش با موسی کاملا پخته و آماده گردد.

از مردم برای اجتماع و تماشای منظره این مبارزه است،به قرینه آیه ۳۹ شعرا وَ قِیلَ لِلنّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ :"به مردم گفته شد آیا شما اجتماع می کنید"؟ *** باز به این توطئه ها اکتفاء نکرد،بلکه بزرگترین ادعا را با بدترین تعبیرات مطرح نمود و گفت:"من پروردگار بزرگ شما هستم"!! (فَقالَ أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی).

و به راستی عجیب است که این طاغیان خیره سر هنگامی که بر مرکب غرور و خود خواهی سوار می شوند هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی شناسند،حتی به ادعای خدایی نیز قانع نیستند،بلکه می خواهند"خدای خدایان"شوند! این سخن در ضمن اشاره به آن است که اگر شما بتهایی را می پرستید آنها در جای خود محترم،اما من برترین بت و معبود شما هستم! و عجب اینکه فرعون به شهادت آیه ۱۲۷ سوره اعراف أَ تَذَرُ مُوسی وَ قَوْمَهُ لِیُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ یَذَرَکَ وَ آلِهَتَکَ :"آیا اجازه می دهی موسی و قومش در زمین فساد کنند و تو و معبودهایت را به حال خود واگذارند"؟ خودش یکی از بت پرستان بود،ولی در اینجا ادعا می کند من پروردگار بزرگ شما هستم،یعنی حتی خودش را از معبود خودش نیز بالاتر می شمرد و این است بیهوده گوئیهای طاغوتها!.

و عجبتر اینکه در یک جا تنها ادعای الوهیت می کند ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی :"من معبودی غیر از خودم برای شما نمی شناسم"(قصص-۳۸)اما در آیه مورد بحث پا را از این فراتر نهاده ادعای ربوبیت می کند و می گوید من پروردگار شمایم و این است برنامه های این مغروران سبک مغز.

*** به هر حال فرعون سرکشی را به آخرین مرحله رسانده و مستحق دردناکترین عذاب شده و فرمان الهی باید فرا رسد و او و دستگاه ظلم و فسادش را درهم بکوبد لذا در آیه بعد می فرماید:"خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت" (فَأَخَذَهُ اللّهُ نَكالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولى) (۱).

"نکال"(بر وزن ضلال)در اصل به معنی ضعف و ناتوانی و عجز است و لذا در مورد کسی که از ادای حواله ای خودداری می کند می گویند نکول کرد"نکل"(بر وزن فکر)به معنی زنجیر سنگین است که انسان را ضعیف و ناتوان می سازد و از حرکت باز می دارد و از آنجا که عذاب الهی نیز مایه ناتوانی است و افراد دیگر را از ارتکاب گناه باز می دارد به آن نکال گفته شده.

تعبیر به"نکال الآخره"اشاره به عذابهای قیامت است که دامان فرعون و فرعونیان را می گیرد و چون در درجه اول اهمیت است مقدم دانسته شده و منظور او"اولی"عذاب دنیا است که دامان فرعون را گرفت و او و تمام یارانش را در کام خود در دریای نیل فرو برد.

در اینجا تفسیر دیگری برای آیه ذکر شده است و آن اینکه منظور از "الاولی"کلمه نخستین است که فرعون در مسیر طغیان گفت و ادعای الوهیت کرد (قصص آیه ۳۸)و"الآخره"اشاره به آخرین کلمه ای است که او گفت و آن ادعای ربوبیت اعلی بود خداوند او را به مجازات این دو ادعای کفر آمیزش در همین دنیا گرفتار ساخت.

۱- ۱) "نکال"منصوب بنزع خافض است و در تقدیر فاخذه اللّه بنکال الآخره بوده این احتمال نیز وجود دارد که مفعول مطلق برای اخذ باشد که به معنی نکل(فعل ماضی از باب تفعیل)می باشد و در معنی چنین است نکل اللّه به نکال الآخره.

این معنی در حدیثی از امام باقر ع نقل شده و امام افزود در میان این دو جمله چهل سال فاصله شد(و خداوند برای حد اکثر اتمام حجت او را در این مدت عذاب نکرد) (۱).

این تفسیر با جمله"اخذ"که فعل ماضی است و نشان می دهد این مجازات به طور کامل در دنیا واقع شده و آیه بعد که این ماجرا را درس عبرتی می شمرد موافق تر است.

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث از اتمام این ماجرا نتیجه گیری کرده می فرماید:در این داستان موسی و فرعون و پایان عاقبت آن درس عبرت بزرگی است برای آنها که خدا ترسند"(إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشیٰ).

این آیه به خوبی نشان می دهد که عبرت گرفتن از این ماجراها تنها برای کسانی میسر است که بهره ای از خوف و خشیت و احساس مسئولیت به دل راه داده اند و یا به تعبیر دیگر دارای چشمی عبرت بینند: ای خوشا چشمی که عبرت بین بود عبرت از نیک و بدش آئین بود آری این بود سرنوشت فرعون طغیانگر،تا فراعنه دیگر،رؤسای مشرکان عرب و پویندگان راه فرعون در هر عصر و زمان حساب خویش را برسند و بدانند این فرمان قطعی تاریخ و سنت تغییر ناپذیر خدا است.

***

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۳۲-روایت دیگری به همین مضمون از رسول خدا(ص)با تفصیل و توضیح بیشتری نقل شده است(نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۵۰۰).

نکته:

گوشه ای از فصاحت قرآن

دقت در یازده آیه کوتاه بالاـ بیانگر نهایت فصاحت و بلاغت قرآن است، در این چند خط کوتاه خلاصه ای از تمام ماجرای موسی و فرعون،انگیزه رسالت، هدف رسالت،وسیله پاکسازی،چگونگی دعوت،کیفیت واکنش و عکس العمل، چگونگی توطئه فرعون،نمونه ای از ادعاهای پوچ و بی اساس او،و سرانجام مجازاتهای دردناک این مست باده غرور و در نهایت درس عبرتی که از آن عائد همه انسانهای بیدار می شود منعکس شده است.

***

ص :۹۶

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۳۳]

اشاره

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ اَلسَّماءُ بَناها (۲۷) رَفَعَ سَمْكَها فَسَوّاها (۲۸) وَ أَغْطَشَ لَيْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها (۲۹) وَ اَلْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحاها
(۳۰) أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها (۳۱) وَ اَلْجِبالَ أَرْساها (۳۲) مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ (۳۳)

ترجمه:

۲۷-آیا آفرینش شما(بعد از مرگ)مشکلتر است یا آفرینش آسمانی که خداوند بنا نهاد؟!.

۲۸-سقف آن را برافراشته و آن را منظم ساخت.

۲۹-و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود.

۳۰-و زمین را بعد از آن گسترش داد.

۳۱-آبش خارج کرد و چراگاهش را آماده ساخت.

۳۲-و کوه ها را ثابت و محکم نمود.

۳۳-همه اینها برای بهره گیری شما و چهارپایان شما است.

ص: ۹۷

تفسیر:

آفرینش شما مشکلتر است یا آسمانها؟(دلیل دیگری بر معاد).

به دنبال نقل سرگذشت موسی و فرعون به عنوان یک درس عبرت برای همه طغیانگران و تکذیب کنندگان بار دیگر به مساله معاد و رستاخیز بر می گردد و نمونه هایی از قدرت بی انتهای حق را در جهان هستی به عنوان یک دلیل برای امکان معاد بیان می کند و گوشه هایی از نعمتهای بی پایانش را بر انسانها شرح می دهد تا حس شکرگزاری را که سرچشمه معرفه اللّه است در آنها برانگیزد.

نخست منکران معاد را مخاطب ساخته و ضمن یک استفهام توبیخی می فرماید "آیا آفرینش شما(و بازگشت به زندگی پس از مرگ)مشکلتر است یا آفرینش این آسمان با عظمت که خداوند بنا نهاده است" أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها) (۱).

این سخن در حقیقت پاسخی است به گفتار آنها که در آیات پیشین گذشت که می گفتند أَ إِنّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ "آیا ما به حالت اول باز می گردیم" این آیه می گوید هر انسانی در هر مرحله ای از درک و شعور باشد می داند که آفرینش این آسمان بلند اینهمه کرات عظیم و کهکشانهای بی انتها قابل مقایسه به آفرینش انسان نیست کسی که این قدرت را داشته چگونه از باز گرداندن شما به حیات عاجز است.

*** سپس به شرح بیشتر درباره این آفرینش بزرگ پرداخته می افزاید"سقف آسمان را برافراشت و آن را منظم و مرتب و موزون کرد"(رَفَعَ سَمْکَها فَسَوّاها).

۱- ۱) آیه در حقیقت محذوفی دارد و در تقدیر چنین است ام السماء اشد خلقا و جمله "بناها"یک جمله مستانفه است و مقدمه ای است برای آیات بعد.

"سـمک"(بر وزن سقف)در اصل به معنی ارتفاع و بلندی است و به معنی سقف نیز آمده در تفسیر کبیر فخر رازی آمده است که بلنـدی چیزی را هر گاه از سـمت بالا به پائین اندازه گیری کنند عمق نامیده می شود و هر گاه از سـمت پائین به بالا اندازه گیری کنند سمک نامیده می شود (۱).

"سواها"از ماده تسویه به معنی تنظیم و موزون ساختن چیزی است و اشاره به نظم دقیقی است که بر تمام کرات آسمانی حکم فرما است و اگر منظور از سمک سقف باشد اشاره به قشر عظیمی از هوا است که همچون سقف محفوظ و محکمی گرداگرد زمین را گرفته و آن را از هجوم سنگهای پراکنده آسمانی و اشعه های مرگبار کیهانی حفظ می کند.

بعضـی تعبیر فوق را اشاره به کروی بودن آسـمانی که گرداگرد زمین را گرفته است می دانند چرا که تسویه اشاره ای است به فاصله مساوی اجزای این سقف نسبت به مرکز اصلی یعنی زمین و این بدون کرویت ممکن نیست.

این احتمال نیز وجود دارد که آیه هم اشاره به ارتفاع آسـمان و فاصـله بسیار زیاد و سرسام آور کرات آسمانی از ما بوده باشد و هم اشاره به سقف محفوظ اطراف زمین.

به هر حـال این آیه شـبیه چیزی است که در سـوره مؤمن آیه ۵۷ آمـده است. لَخَلْقُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النّٰاسِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ .

"آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها مهمتر است ولی اکثر مردم (غافل و بی خبر)نمی دانند.

***

ص:۹۹

۱- ۱) تفسیر فخر رازی جلد ۳۱-صفحه ۴۶.

سپس به یکی از مهمترین نظامات این عالم بزرگ یعنی نظام نور و ظلمت اشاره کرده می فرماید:شبش را تاریک و ظلمانی و روزش را آشکار و نورانی ساخت (وَ أَغْطَشَ لَيْلَهٰا وَ أَخْرَجَ ضُحٰاهٰا).

که هر کدام از این دو در زندگی انسان و سایر موجودات زنده اعم از حیوان و گیاه نقش فوق العاده مهمی دارد.نه انسان بدون نور می تواند زندگی کند که همه برکات و روزیها و حس و حرکت او وابسته به آن است و هم بدون ظلمت زندگی او ممکن نیست که رمز آرامش او است (۱).

"اغطش"از ماده"غطش"(بر وزن عرش)به معنی تاریکی است ولی راغب در مفردات می گوید اصل آن از اغطش به معنی کسی که چشم کم نوری دارد گرفته شده.

و"ضحی"به معنی موقعی است که نور آفتاب در آسمان و زمین پهن می شود (۲).

*** سپس از آسمان به زمین می آید و می فرماید:زمین را بعد از آن گسترش داد (وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰاهٰا).

"دحا"از ماده دحو(بر وزن محو)به معنی گستردن است بعضی نیز آن را به معنی تکان دادن چیزی از محل اصلیش تفسیر کرده اند و چون این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند به یک ریشه باز می گردد.

به هر حال منظور از"دحو الارض"این است که در آغاز تمام سطح زمین

ص: ۱۰۰

۱- ۱) درباره آثار مهم نور و ظلمت در زندگی و حیات موجودات زنده در جلد ۸ صفحه ۳۴۳ و جلد ۱۲ صفحه ۴۱ و جلد ۱۶ صفحه ۱۴۶ بحثهای گسترده ای داشته ایم.

۲- ۲) قابل توجه اینکه ضمیر"لیلها"و"ضحاها"به آسمان باز می گردد و نسبت نور و ظلمت به آسمان به خاطر آن است که منشا آسمانی دارد.

را آبهای حاصل از بارانهای سیلابی نخستین فرا گرفته بود این آبها تدریجا در گودالهای زمین جای گرفتند و خشکیها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی در آمد(و این مساله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد) (۱).

*** بعد از گسترش زمین و آماده شدن برای زندگی و حیات سخن از آب و گیاه به میان آورده می فرمایـد:"خداونـد در زمین آب آن را خارج نمود و همچنین چراگاههایش را"(أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها).

این تعبیر نشان می دهد که آب در لابلای قشر نفوذ پذیر زمین پنهان بود، سپس به صورت چشمه ها و نهرها جاری شد و حتی دریا و دریاچه ها را تشکیل داد.

"مرعی"اسم مکان است به معنی چراگاه (۲)و در اصل از"رعی"به معنی حفظ و مراقبت حیوان،خواه از طریق تغذیه یا جهات دیگر گرفته شده و لذا مراعات به معنی محافظت و مراقبت و تدبیر امور آمده است،و حدیث معروف کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته نیز اشاره به لزوم مراقبت مردم، از یکدیگر آمده است. (۳)

*** ولی از آنجا که عوامل مختلفی می توانست آرامش زمین را بر هم زند،از جمله طوفانهای عظیم و دائمی و دیگر جزر و مدهایی که در پوسته زمین بر اثر جاذبه

---

۱ - ۱) بعضی از مفسران،تعبیر به"بعد ذلک"در آیه فوق را به معنی اضافه بر این تفسیر کرده اند و معنی آیه چنین می شود:علاوه بر آنچه در آیات گذشته آمد:زمین را گسترش داد.

۲- ۲) بعضی نیز آن را مصدر میمی به معنی چریدن گرفته اند ولی مناسب همان معنی بالا است.

۳- ۳) مفردات راغب ماده"رعی".

ماه و خورشید و همچنین لرزه هایی که بر اثر فشار مواد مذاب درونی،آن را بوسیله شبکه نیرومندی از کوه ها که سرتاسر روی زمین را فرا گرفته آرام کرد،و لذا می فرماید:"و کوه ها را در زمین ثابت و محکم ساخت"(وَ الْجِبالَ أَرْساها) (۱).

درباره نقش مهم کوه ها در زنـدگی انسانها و آرامش زمین بحث مشـروحی ذیل آیه ۳ سوره رعد(جلد ۱۰ صفحه ۱۱۴)داشته ایم.

*** و در پایـان می فرمایـد همه اینهـا را برای این انجـام داد تـا وسـیله تمتع و حیـات شـما و چهارپایانتـان باشـد(مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ).

آری آسمان را برافراشت.

و نظام نور و ظلمت را برقرار ساخت.

زمین را گسترش داد.

و آب و گیاه از آن خارج نمود.

کوه ها را مراقب حفظ زمین نمود.

و همه وسائل زندگی انسان را فراهم ساخت.

و همه را از بهر او،سرگشته و فرمانبردار کرد.

تا از مواهب حیات بهره گیرد و به غفلت نخورد،و بپاس این همه فرمانبرداران که برای او آفریده است،فرمان الهی برد.

اینها از یک سو نشانه های قدرت او بر مساله معاد است و از سوی دیگر دلائل عظمت و نشانه های وجود او در مسیر توحید و معرفت است.

***

ص :۱۰۲

۱- ۱) "ارسـی"از ماده"رسو"(بر وزن رسم)به معنی ثابت بودن است،و "ارسـی"معنی متعدی آن را می رساند،یعنی کوه ها را ثابت و پا بر جا نمود.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۳۴ تا ۴۱]

اشاره

فَإِذٰا جٰاءَتِ اَلطّٰامَّهُ اَلْكُبْرىٰ (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ اَلْإِنْسٰانُ مٰا سَعىٰ (۳۵) وَ بُرِّزَتِ اَلْجَحِيمُ لِمَنْ يَرىٰ (۳۶) فَأَمّٰا مَنْ طَغىٰ (۳۷) وَ آثَرَ اَلْحَيٰاهَ
اَلدُّنْيٰا (۳۸) فَإِنَّ اَلْجَحِيمَ هِيَ اَلْمَأْوىٰ (۳۹) وَ أَمّٰا مَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ وَ نَهَى اَلنَّفْسَ عَنِ اَلْهَوىٰ (۴۰) فَإِنَّ اَلْجَنَّهَ هِيَ اَلْمَأْوىٰ (۴۱)

ترجمه:

۳۴-هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد.

۳۵-در آن روز انسان به یاد کوششهایش می افتد.

۳۶-و جهنم برای هر بیننده ای آشکار می گردد.

۳۷-اما آن کسی که طغیان کرده، ۳۸-و زندگی دنیا را مقدم داشته، ۳۹-مسلما دوزخ جایگاه او است.

۴۰-و آن کس که از مقام پروردگارش خائف بوده و نفس را از هوی باز داشته.

۴۱-بهشت جایگاه او است.

ص :۱۰۳

تفسير:

آنها که نفس را از هوی و هوس باز دارند.

بعد از اشاره که به بعضی از دلائل معاد،در آیات قبل گذشت،در آیات مورد بحث بار دیگر،به مساله رستاخیز و سرنوشت خدا ترسان و هواپرستان در آن روز باز می گردد می فرماید:"هنگامی که آن حادثه عظیم،رخ دهد نیکوکاران و بدکاران هر کدام به جزای اعمال خویش می رسند" (فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْکُبْری) (۱).

(طامه)از ماده طم(بر وزن فن)در اصل به معنی پر کردن است و به هر چیزی که در حد اعلی قرار گیرد طامه می گویند و لذا به حوادث سخت و مصائب بزرگ که مملو از مشکلات است نیز طامه اطلاق می شود و در اینجا اشاره به قیامت است که مملو از حوادث هولناک می باشد و توصیف آن به"کبری" تاکید بیشتری درباره اهمیت و عظمت این حادثه بی نظیر است.

*** سپس می افزاید این حادثه عظیم هنگامی که به وقوع پیوندد همگان از خواب غفلت بیدار می شوند و انسان به یاد سعی و کوشش و اعمال خویش اعم از نیک و بد می افتد"(یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعی).اما این تذکر و یادآوری چه سودی برای او می تواند داشته باشد.

اگر تقاضای بازگشت به دنیا و جبران گذشته کند دست رد به سینه او

ص:۱۰۴

۱- ۱) "اذا"شرطیه است و جزای آن به گفته جمعی از مفسران در آیات بعد(فَأَمّا مَنْ طَغی ... وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ ...)آمده است ولی بهتر این است گفته شود جزای آن محذوف است و از آیات بعد استفاده می شود و در تقدیر چنین است فاذا جاءت الطامه الکبری یجزی کل انسان بما عمل بعضی نیز احتمال داده اند که جزای آن از یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ استفاده می شود ولی این احتمال بعید است.

می زنند و در پاسخ این تقاضا"کلا"می گویند.

و اگر توبه کند و از اعمالش پوزش طلبد فایده ای ندارد چرا که درهای توبه دیگر بسته شده است.

بنا بر این چاره ای جز آه حسرت کشیدن و افسوس خوردن و به گفته قرآن هر دو دست را با دندان گزیدن ندارد یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ (فرقان- ۲۷).

باید توجه داشت که"یتذکر"فعل مضارع است و معمولا- دلالت بر استمرار دارد یعنی در آن روز انسان پیوسته همه اعمال خویش را بیاد می آورد و این به خاطر آن است که در آن روز حجابها از قلب و روح انسان برداشته می شود و همه حقایق مکنون بارز و آشکار می شود.

*** و لذا در آیه بعد می افزاید"در آن روز جهنم برای هر بیننده آشکار می گردد" (وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَری).

جهنم هم اکنون نیز وجود دارد بلکه طبق آیه ۵۴ عنکبوت وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکافِرِینَ کافران را از هر سو احاطه کرده اما حجابهای عالم دنیا مانع رؤیت آن است ولی آن روز که روز ظهور و بروز همه چیز است جهنم از همه آشکارتر ظهور می کند.

جمله"لمن یری"اشاره به این است که جهنم در آن روز به قدری آشکار است که هر بیننده ای بدون استثنا آن را می بیند و بر هیچکس مخفی نیست،نه نیکان و نه بدان که جایگاهشان دوزخ است.

این احتمال نیز داده شده است که جمله اشاره به کسانی است که در آن روز دارای چشم بینا هستند زیرا طبق آیه ۱۲۴ سوره طه بعضی در آن روز نابینا محشور می شوند وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی ولی معنی اول که غالب مفسران

ص :۱۰۵

آن را پذیرفته اند مناسبتر به نظر می رسد زیرا جهنم برای بدکاران خود عذاب و مجازات مضاعفی است و نابینا بودن گروهی در محشر ممکن است در بعضی مواقف باشد نه در تمام مواقف (۱).

*** سپس به وضع حال مجرمان و افراد بی ایمان در صحنه قیامت اشاره کرده و با چند جمله کوتاه و پر معنی هم سرنوشت آنها را بیان می کند و هم عوامل گرفتاری آنها را می فرماید"اما کسی که طغیان کند"(فَأَمّا مَنْ طَغیٰ).

*** "و زندگی دنیا را بر همه چیز مقدم دارد"(وَ آثَرَ الْحَیاةَ الدُّنْیا).

*** "مسلما دوزخ جایگاه و ماوای او است" (فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْویٰ) (۲).

در جمله اول اشاره به فساد عقیدتی آنها می کند زیرا طغیان ناشی از خود بزرگ بینی است و خود بزرگ بینی ناشی از عدم معرفه اللّه است.

کسی که خدا را به عظمت بشناسد خود را بسیار کوچک و ضعیف می بیند و هرگز پای خود را از جاده عبودیت بیرون نمی گذارد.

و جمله دوم اشاره به فساد عملی آنها است چرا که طغیان سبب می شود که انسان لذات زودگذر دنیا و زرق و برق آن را بالاترین ارزش حساب کند و آن را بر همه چیز مقدم بشمرد.

این دو در حقیقت علت و معلول یکدیگرند طغیان و فساد عقیده،سرچشمه فساد

۱- ۱) توضیح بیشتری در این زمینه در جلد ۱۳ صفحه ۳۳۰ ذیل آیه ۱۲۴ طه بیان شده است.

۲- ۲) آیه محذوفی دارد و در تقدیر هی الماوی له،یا هی ماواه می باشد و ضمیر به خاطر وضوح حذف شده.

عمل و ترجیح زندگی ناپایدار دنیا بر همه چیز است و سرانجام این دو آتش سوزان دوزخ است.

علی ع در حدیثی می فرماید

و من طغی ضل علی عمل بلا حجه "کسی که طغیان کند گمراه می شود و دست به اعمالی می زند که هیچ دلیلی برای آن ندارد" (۱)و این ناشی از همان خود بزرگ بینی است که انسان تمایلات خویش را بدون هیچ دلیل منطقی می پذیرد و برای آن ارج قائل است.

*** سپس به ذکر اوصاف بهشتیان در دو جمله کوتاه و بسیار پر معنی پرداخته می فرماید"اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد..." (وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی).

*** "بهشت جایگاه و ماوای او است"(فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی).

آری شرط اول بهشتی شدن"خوف"ناشی از"معرفت"است،شناختن مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او،شرط دوم که در حقیقت نتیجه شرط اول و میوه درخت معرفت و خوف است تسلط بر هوای نفس و باز داشتن آن از سرکشی،چرا که تمام گناهان و مفاسد و بدبختیها از هوای نفس سرچشمه می گیرد،هوای نفس بدترین بتی است که معبود واقع شده"ابغض اله عبد علی وجه الارض الهوی".

حتی ابزار نفوذ شیطان در وجود آدمی"هوای نفس"است که اگر این "شیطان درون"با"شیطان برون"هماهنگ نشود و در را به روی او نگشاید وارد شدن او غیر ممکن است،همانگونه که قرآن می گوید:

۱- ۱) نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۵۰۶ حدیث ۴۳.

إِنَّ عِبٰادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰانٌ إِلاّٰ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغٰاوِینَ "تو هرگز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند"(حجر-۴۲).

***

نکته ها:

اشاره

۱-"مقام رب"چیست؟

قابل توجه اینکه در آیات مورد بحث می فرماید:"کسی که از"مقام" پروردگارش بترسد"نمی فرماید:"کسی که از پروردگارش بترسد"در اینکه منظور از"مقام"چیست؟ در اینجا تفسیرهای متعددی است:

۱-نخست اینکه منظور"مواقف قیامت"است که انسان در این مقامات در پیشگاه خداوند برای حساب متوقف می شود(بنا بر این تفسیر،"مقام ربه"به معنی"مقامه عند ربه"یعنی ایستادن انسان در پیشگاه خدا است).

۲-منظور"علم خداوند و مقام مراقبت او"نسبت به همه انسانها است، همانطور که در آیه ۳۳ رعد آمده است أَ فَمَنْ هُوَ قٰائِمٌ عَلیٰ کُلِّ نَفْسٍ بِمٰا کَسَبَتْ :

"آیا کسی که بالای سر همه ایستاده و مراقب اعمال همگان است همچون کسی است که این وصف را ندارد"؟! شاهد دیگری برای این تفسیر حدیثی است که از امام صادق ع نقل شده که فرمود:

من علم ان اللّٰه یراه،و یسمع ما یقول،و یعلم ما یعلمه من خیر او شر فیحجزه ذلک عن القبیح من الاعمال فذلک الذی خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی :"کسی که می داند خدا او را می بیند و آنچه را می گوید،می شنود و از آنچه از خیر و شر انجام می دهد آگاه است،و این توجه او را از اعمال قبیح باز می دارد،او کسی است که از مقام پروردگارش

خائف است،و خود را از هوای نفس باز داشته" (۱).

منظور"مقام عدالت"او است،چرا که ذات مقدس او مایه خوف نیست، خوف از عدالت او می باشد،و در حقیقت این خوف از مقایسه اعمال خود با عـدل او حاصل می شود،همانگونه که مجرمان از دیدن یک قاضـی عادل بر خود می لرزند، و از شـنیدن نـام محکمه و دادگـاه وحشت می کننـد،در حـالی که شـخص بی گنـاه نه از آن ترسـی دارد،و نه از این وحشتی! در میـان این تفسیرهای سه گانه تضادی نیست و ممکن است همه آنها در معنی آیه جمع باشد.

***

۲-رابطه"طغیان"و"دنیا پرستی"

در حقیقت آیـات فشـرده بالا اصول سـعادت و شـقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسـته ای ترسـیم کرده است،شـقاوت انسان را در"طغیان"و"دنیا پرستی" می شـمرد،و سـعادت او را در"خوف از خـدا"و"ترک هوا"و عصاره تمام تعلیمات انبیاء و اولیاء نیز همین است و بس.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی ع می خوانیم:

ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان:اتباع الهوی و طول الامل،فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق،و اما طول الامل فینسی الآخره:

"هولناک ترین چیزی که از آنها بر شـما خائفم دو چیز است:پیروی از هوای نفس، و آرزوهای طولانی،اما پیروی از هوی شما را از حق باز می دارد،و اما آرزوهای طولانی آخرت را به فراموشی می سپرد" (۲).

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۱۹۷.

۲- ۲) "نهج البلاغه"خطبه ۴۲.

هوا پرستی پرده ای بر عقل انسان می کشد،اعمال سوئش را در نظر او تزیین می دهد، و حس تشخیص را که بزرگترین نعمت خدا،و امتیاز انسان از حیوان است،از او می گیرد،و او را به خود مشغول می دارد،این همان است که یعقوب آن پیغمبر روشن ضمیر به فرزندان خلافکار گفت: بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً (یوسف-۱۸).

در اینجا سخن بسیار است بهتر آن است به دو حدیث از احادیث اهل بیت که همه گفتنی ها در آن گفته شده است،اشاره کرده و این بحث را پایان دهیم:

امام باقر ع می فرماید:

الجنه محفوفه بالمکاره و الصبر،فمن صبر علی المکاره فی الدنیا دخل الجنه،و جهنم محفوفه باللذات و الشهوات، فمن اعطی نفسها لذتها و شهوتها دخل النار: "جهنم در لابلای ناراحتیها و صبر و شکیبایی و استقامت پوشیده شده است،هر کس در برابر ناراحتیها(و ترک شهوات)در دنیا شکیبایی کند داخل بهشت می شود،و دوزخ در لابلای لذات نامشروع و شهوات سرکش پیچیده شده،و هر کس نفس خویش را در برابر این لذات و شهوات آزاد بگذارد داخل آتش می شود" (۱).

امام صادق ع می فرماید:

لا تدع النفس و هواها،فان هواها فی رداها،و ترک النفس و ما تهوی داءها،و کف النفس عما تهوی دواءها: "نفس را با هوا و هوسها رها مکن چرا که هوای نفس سبب مرگ نفس است و آزاد گذاردن نفس در برابر هواها درد آن است،و باز داشتن آن از هوا و هوسهایش دوای آن است" (۲).

نه تنها جهنم آخرت زائیده هوا پرستی است که جهنمهای سوزان دنیا،

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۰۷ حدیث ۴۶.

۲- ۲) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۰۷(حدیث ۴۵).

همچون ناامنیها،بی نظمیها،جنگها،و خونریزیها،جدالها،و کینه توزیها همه ناشی از آن است.

***

۳-تنها دو گروه

در آیـات فوق تنها از دو دسـته سـخن به میان آمـده:طغیانگران دنیاپرست، و خـدا ترسان با تقوی،جایگاه همیشـگی دسـته اول دوزخ و جایگاه جاودانی دسته دوم بهشت ذکر شده است.

البته در اینجا گروه سومی نیز هسـتند،مؤمنانی که از نظر عمل کوتاهی یا آلودگی داشـته اند، که اگر مشمول عفو الهی شوند و شایسـته آن باشـند به گروه بهشتی می پیوندنـد،و اگر مشـمول نشونـد به دوزخ می رونـد اما ماوی و جایگاهشان آنجا نخواهد بود،ولی در آیات فوق سخنی از آنها در میان نیست.

***

ص :۱۱۱

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۴۲ تا ۴۶]

اشاره

یَسْئَلُونَکَ عَنِ اَلسّٰاعَهِ أَیّٰانَ مُرْسٰاهٰا (۴۲) فِیمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْرٰاهٰا (۴۳) إِلیٰ رَبِّکَ مُنْتَهٰاهٰا (۴۴) إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشٰاهٰا (۴۵) کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهٰا لَمْ یَلْبَثُوا إِلاّٰ عَشِیَّهً أَوْ ضُحٰاهٰا (۴۶)

ترجمه:

۴۲-از تو درباره قیامت سؤال می کنند که در چه زمانی واقع می شود؟ ۴۳-تو را با یادآوری این سخن چه کار؟ ۴۴-انتهای آن به سوی پروردگار تو است.

۴۵-کار تو فقط انذار کردن کسانی است که از آن می ترسند.

۴۶-آنها در آن روز که قیام قیامت را می بینند چنین احساس می کنند که گویی توقف آنها (در دنیا و برزخ)جز عصر گاهی یا صبحگاهی بیشتر نبوده است.

تفسیر:

تاریخ قیامت را فقط خدا می داند

در تعقیب مطالبی که درباره قیامت و سرنوشت نیکان و بدان در آن روز در آیات پیشین آمد،در این آیات به سراغ سؤال همیشگی مشرکان و منکران

معاد رفته می فرماید:

"از تو درباره قیامت سؤال می کنند که در چه زمانی واقع خواهد شد" (یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّاعَهِ أَیّانَ مُرْساها) (۱).

*** قرآن در پاسخ این سؤال برای اینکه به آنها بفهمانند که هیچکس از لحظه وقوع قیامت با خبر نبوده و نخواهد بود،روی سخن را به پیامبر ص کرده، می گوید:"تو را با یادآوری این سخن چه کار"؟!(فِیمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْراها) یعنی تاریخ وقوع قیامت حتی از تو پنهان است،تا چه رسد به دیگران، این از آن علم غیبی است که از مختصات ذات پروردگار می باشد،واحدی را به آن راهی نیست!.

بارها گفته ایم از مطالبی که بر همگان مکتوم است زمان قیام قیامت است، چرا که اثر تربیتی آن بدون کتمان ممکن نیست،زیرا اگر آشکار شود و زمانش دور باشد غفلت،همگان را فرا می گیرد،و اگر نزدیک باشد پرهیز از بدیها به شکل اضطرار،و دور از آزادی و اختیار،درمی آید،و این هر دو فاقد ارزش تربیتی است.

احتمالات دیگری در تفسیر این آیه نیز داده اند از جمله اینکه:تو مبعوث برای بیان زمان قیام قیامت نشده ای،تو تنها مبعوث شده ای که اصل وجود آن را اطلاع دهی،نه لحظه وقوع آن را.

۱- ۱) "مرسا"به معنی مصدری،و هم اسم زمان و مکان،و هم به معنی اسم مفعول آمده است،از ماده"ارساء"در اینجا معنی مصدری دارد،و به معنی وقوع و ثبوت و پا بر جا شدن است.این تعبیر در مورد پهلو گرفتن کشتی،و همچنین حالت ثبات کوه ها در روی زمین نیز آمده است،مانند:" وَ قالَ ارْکَبُوا فِیها بِسْمِ اللّهِ مَجْراها وَ مُرْساها "(هود -۴۱)" وَ الْجِبالَ أَرْساها "(نازعات-۳۲).

و دیگر اینکه:قیام تو بیانگر نزدیک شدن روز قیامت است،همانگونه که در حدیثی از پیغمبر اکرم ص نقل شده که دو انگشت مبارکش را کنار هم گرفت و فرمود:"

بعثت انا و الساعه کهاتین ":"قیام من و قیام قیامت همانند این دو است"! (۱).

ولی تفسیر اول از همه مناسبتر است.

*** سپس می افزاید:"منتهای قیامت به سوی پروردگار تو است"(إِلىٰ رَبِّکَ مُنْتَهٰاهٰا).

تنها او است که می داند قیامت کسی بر پا می شود،هیچ شخص دیگری از آن آگاه نیست،و هر گونه تلاش و کوشش برای آگاهی از زمان قیام قیامت بی فایده است.

این همان مطلبی است که در آیه ۳۴ سوره لقمان نیز آمده است: إِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّٰاعَهِ :"علم زمان وقوع قیامت تنها نزد خدا است"و در آیه ۱۸۷ سوره اعراف می فرماید: قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی :"بگو علم آن فقط نزد پروردگار من است.

بعضی گفته اند منظور از جمله بالا این است که تحقق و انجام قیامت به دست خدا است،و در حقیقت به منزله بیان علتی است برای آنچه در آیه قبل آمده است.

جمع میان این دو تفسیر نیز مانعی ندارد.

***

ص:۱۱۴

۱- ۱) تفسیر"فخر رازی"جلد ۲۹ صفحه ۲۹-این مطلب در تفسیر"مجمع البیان"و "قرطبی"و"فی ظلال"و تفاسیر دیگر،ذیل آیه ۱۸ سوره محمد نیز آمده است.

باز برای توضیح بیشتر می افزاید:"کار تو فقط انذار کردن کسانی است که از آن می ترسند"(إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشٰاهٰا).

وظیفه تو همین انذار و هشدار و بیم دادن است و بس،و اما تعیین وقت از قلمرو وظیفه و آگاهی تو بیرون است.

قابل توجه اینکه انذار را مخصوص کسانی می شمرد که ترس و خوف از آن روز بزرگ دارند،و این شبیه همان مطلبی است که در آیه دوم سوره"بقره" آمده است: ذٰلِکَ الْکِتٰابُ لاٰ رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ :"در این کتاب آسمانی تردیدی نیست،و مایه هدایت پرهیزگاران است"اینگونه تعبیرات اشاره به این حقیقت است که تا روح حق جویی و حق طلبی و احساس مسئولیت در برابر پروردگار در انسان نباشد نه به سراغ تحقیق از کتب آسمانی می رود نه معاد،و نه گوش به انذارهای انبیا و اولیا می دهد.

*** و سرانجام در آخرین آیه این سوره برای بیان این واقعیت که تا قیامت زمان زیادی نیست،می فرماید:"روزی که قیامت ساعت را می بینند چنین احساس می کنند که گویی توقف آنها در این جهان،عصر گاهی یا صبحگاهی بیشتر نبوده است"! (کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهٰا لَمْ یَلْبَثُوا إِلاّٰ عَشِیَّةً أَوْ ضُحٰاهٰا) به قدری عمر کوتاه دنیا به سرعت می گذرد،و دوران برزخ نیز سریع طی می شود که به هنگام قیام قیامت آنها فکر می کنند تمام این دوران چند ساعتی بیش نبود.

این امر هم ذاتا صحیح است که عمر دنیا بسیار کوتاه و زودگذر است، و هم در مقایسه با قیامت که تمام عمر جهان در مقایسه با آن لحظه ای بیش نیست.

ص :۱۱۵

"عشیه"به معنی عصر و"ضحی"به موقعی گفته می شود که آفتاب بالا آمده و شعاع آن گسترده شده است.

در بعضـی از آیـات قرآن آمـده است که در قیامت هنگامی که مجرمان درباره مقـدار توقفشان در عالم برزخ یا دنیا به گفتگو می پردازند بعضی به بعضی دیگر می گویند شما تنها ده شبانه روز در جهان برزخ توقف کرده اید:

" یَتَخافَتُونَ بَیْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلّا عَشْراً "(طه-۱۰۳).

ولی آنها که بهتر فکر می کننـد می گوینـد:شـما تنها به انـدازه یک روز در برزخ درنگ کردید!" یَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِیقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلّا یَوْماً ".

و در جای دیگر از مجرمان نقل می کنـد که وقتی قیامت بر پا می شود مجرمان سوگند یاد می کنند که جز یک ساعت توقف نداشتند! " وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَةٍ " (روم-۵۵).

تفاوت این تعبیرات به خاطر آن است که آنها می خواهنـد کوتاهی این مـدت را با یک بیان تقریبی منعکس کننـد،و هر کدام احسـاس خود را بـا تعبیری بیـان می کننـد که همه در یک امر مشترک است و آن کوتاهی عمر این جهان در برابر عمر قیامت است،و این مطلبی است که انسان را تکان می دهد و از خواب غفلت بیدار می سازد.

***خداوندا!امنیت و آرامش را در آن روز بزرگ و در این جهان و آن جهان برزخ نصیب همه ما بفرما.

پروردگارا!هیچکس از سختیهای آن روز عظیم جز به لطف تو رهایی

ص :۱۱۶

نمی یابد ما را مشمول لطف خاصت بگردان.

بار الها!ما را از کسانی قرار ده که از مقام تو خائفند و نفس خویش را از هوی و هوس باز می دارند و در بهشت برین ماوی می گیرند (۱)آمین یا رب العالمین پایان سوره "نازعات"

۱- ۱) این سطور در ساعاتی به رشته تحریر در آمد که هر لحظه احتمال بمباران هوایی از طرف رژیم کافر بعث عراق و دفن شدن زیر آوارها می رفت،و یکی دو روز قبل از این تاریخ در یکی از همین بمبارانها در این شهر مقدس "قم" حدود یکصد و پنجاه تن از مسلمین مخصوصا کودکان بی گناه در یک بمباران وحشیانه به شهادت رسیدند ولی مسلم است که عمر ظلم و ظالم کوتاه خواهد بود.

(۸۰) سوره عبس این سوره در مکه نازل شده و دارای ۴۲ آیه است

اشاره

ص: ۱۱۹

محتوای سوره"عبس "

سوره"عبس "در عین کوتاهی،از مسائل مختلف و مهمی بحث می کند،و تکیه خاصی روی مساله"معاد"دارد،و محتوای آن را در پنج موضوع می توان خلاصه کرد:

۱-عتاب شدید خداوند نسبت به کسی که در برابر مرد نابینای حقیقت جو برخورد مناسبی نداشت.

۲-ارزش و اهمیت قرآن مجید.

۳-کفران و ناسپاسی انسان در برابر نعمتهای خداوند.

۴-بیان گوشه ای از نعمتهای او در زمینه تغذیه انسان و حیوانات برای تحریک حس شکرگزاری بشر.

۵-اشاره به قسمتهای تکان دهنده ای از حوادث قیامت و سرنوشت مؤمنان و کفار در آن روز بزرگ.

نامگذاری آن به این نام به تناسب نخستین آیه سوره است.

***

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ص آمده است: من قرأ سوره"عبس" جاء یوم القیامه و وجهه ضاحک مستبشر: "کسی که سوره"عبس"را بخواند روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که صورتش خندان و بشاش است ۱

ص :۱۲۱

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;عَبَسَ وَ تَوَلّٰى (۱) أَنْ جٰاءَهُ اَلْأَعْمٰى (۲) وَ مٰا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكّٰى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ اَلذِّكْرٰى
(۴) أَمّٰا مَنِ اِسْتَغْنٰى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدّٰى (۶) وَ مٰا عَلَيْكَ أَلاّٰ يَزَّكّٰى (۷) وَ أَمّٰا مَنْ جٰاءَكَ يَسْعٰى (۸) وَ هُوَ يَخْشٰى (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ
تَلَهّٰى (۱۰)

ص: ۱۲۲

ترجمه

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ۱-چهره درهم کشید و روی برتافت! ۲-از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود.

۳-تو چه می دانی شاید او پاکی و تقوی پیشه کند؟ ۴-یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد.

۵-اما آن کس که مستغنی است.

۶-تو به او روی می آوری! ۷-در حالی که اگر او خود را پاک نسازد چیزی بر تو نیست.

۸-اما کسی که به سراغ تو می آید و کوشش می کند، ۹-و از خدا ترسان است، ۱۰-تو از او غافل می شوی.

شان نزول:

این آیات اجمالا نشان می دهد که خداوند کسی را در آنها مورد عتاب قرار داده به خاطر اینکه فرد یا افراد غنی و ثروتمندی را بر نابینای حق طلبی مقدم داشته است،اما این شخص مورد عتاب کیست؟در آن اختلاف نظر است:

مشهور در میان مفسران عامه و خاصه این است که:

عده ای از سران قریش مانند عتبه بن ربیعه،ابو جهل،عباس بن عبد المطلب، و جمعی دیگر،خدمت پیامبر ص بودند و پیامبر مشغول تبلیغ و دعوت آنها به سوی اسلام بود و امید داشت که این سخنان در دل آنها مؤثر شود(و مسلما اگر اینگونه افراد اسلام را می پذیرفتند گروه دیگری را به اسلام می کشاندند و هم کارشکنیهای آنها از میان می رفت و از هر دو جهت به نفع اسلام بود)در این میان"عبد اللّه بن ام مکتوم"که مرد نابینا و ظاهرا فقیری بود وارد مجلس شد،

و از پیغمبر ص تقاضا کرد آیاتی از قرآن را برای او بخواند و به او تعلیم دهد،و پیوسته سخن خود را تکرار می کرد و آرام نمی گرفت،زیرا دقیقا متوجه نبود که پیامبر ص با چه کسانی مشغول صحبت است.

او آن قدر کلام پیغمبر ص را قطع کرد که حضرت ص ناراحت شد، و آثار ناخشنودی در چهره مبارکش نمایان گشت و در دل گفت:این سران عرب پیش خود می گویند پیروان محمد ص نابینایان و بردگانند،و لذا رو از "عبد اللّه" برگرداند،و به سخنانش با آن گروه ادامه داد.

در این هنگام آیات فوق نازل شد(و در این باره پیامبر ص را مورد عتاب قرار داد)رسول ص بعد از این ماجرا "عبد اللّه" را پیوسته گرامی می داشت، و هنگامی که او را می دید می فرمود:مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی:"مرحبا به کسی که پروردگارم به خاطر او مرا مورد عتاب قرار داد و سپس به او می فرمود:

"آیا حاجتی داری آن را انجام دهم"؟و پیامبر ص دو بار او را در غزوات اسلامی در مدینه جانشین خویش قرار داد (۱).

شان نزول دومی که برای آیات فوق نقل شده این است که این آیات درباره مردی از "بنی امیه" نازل شده که نزد پیامبر نشسته بود،در همان حال "عبد اللّه بن ام مکتوم" وارد شد،هنگامی که چشمش به "عبد اللّه" افتاد خود را جمع کرد،مثل اینکه می ترسید آلوده شود و قیافه درهم کشیده و صورت خود را برگردانید،خداوند در آیات فوق عمل او را نقل کرده،و مورد ملامت و سرزنش قرار داده است،این شان نزول در حدیثی از امام صادق ع نقل شده است (۲).

محقق بزرگ شیعه مرحوم "سید مرتضی" این شان نزول را پذیرفته است.

ص: ۱۲۴

۱- ۱ و ۲) "مجمع البیان" جلد ۱۰ صفحه ۴۳۷.

۲-

البته در آیه چیزی که صریحا دلالت کند که منظور شخص پیامبر ص است وجود ندارد تنها چیزی که می تواند قرینه ای بر این معنی باشد خطابهایی است که از آیات ۸ تا ۱۰ این سوره آمده که می گوید:"کسی که پیوسته (برای شنیدن آیات خدا)به سرعت سراغ تو می آید،و از خدا می ترسد،تو از او غافل می شوی"! این چیزی است که بهتر از هر کس در مورد پیامبر ص می تواند صادق باشد.

ولی به گفته مرحوم"سید مرتضی"قرائنی نیز در این آیات وجود دارد که نشان می دهد منظور شخص پیامبر ص نیست از جمله اینکه:

"عبوس بودن"از صفات پیامبران مخصوصا پیغمبر اسلام نیست،او حتی نسبت به دشمنان خود با چهره گشاده سخن می گفت،تا چه رسد به مؤمنان حقیقت جو.

دیگر اینکه پرداختن به اغنیا و غافل شدن از فقرای حق طلب با اخلاق آن حضرت که در آیه ۴ سوره"ن"به آن اشاره شده وَ إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ :

"تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری"هرگز نمی سازد،(بخصوص اینکه معروف است سوره"ن"قبل از سوره عبس نازل شده است) (۱).

ولی به فرض که شان نزول اول واقعیت داشته باشد این مطلب در حد ترک اولایی بیش نیست:و کاری که منافات با مقام عصمت داشته باشد در آن مشاهده نمی شود.

زیرا"اولا"پیامبر ص هدفی جز نفوذ در سران قریش،و گسترش دعوت اسلام از این طریق،و درهم شکستن مقاومت آنها،نداشت.

۱- ۱) همان مدرک.

"ثانیا"چهره درهم کشیدن در برابر یک مرد نابینا مشکلی ایجاد نمی کند چرا که او نمی بیند،به علاوه عبد اللّه بن ام مکتوم نیز رعایت آداب مجلس را نکرده بود زیرا که هنگامی که می شنود پیامبر ص با گروهی مشغول صحبت است نباید سخن او را قطع کند.

ولی از آنجا که خداوند اهمیت فوق العاده ای به محبت و ملاطفت کردن با مؤمنان مستضعف حقیقت طلب می دهد همین مقدار بی اعتنایی را در برابر این مرد مؤمن برای پیامبرش نمی پسندد و او را مورد عتاب قرار می دهد،اینها همه از یک سو.

از سوی دیگر،اگر به این آیات از زاویه حقانیت و عظمت پیامبر ص نگاه کنیم،می بینیم در سرحد یک معجزه است،چرا که رهبر بزرگ اسلام در کتاب آسمانی خود آن چنان مسئولیت برای خود ذکر می کند که حتی کوچکترین ترک اولی،یعنی بی اعتنایی مختصری نسبت به یک مرد نابینای حق طلب،را مورد عتاب خداوند می بیند،این دلیل زنده ای است بر اینکه این کتاب آسمانی از سوی خدا است و او پیامبر صادق است،مسلما اگر این کتاب از سوی خداوند نبود چنین محتوایی نداشت.

و عجب تر اینکه پیامبر ص طبق روایتی که در بالا آوردیم هر وقت "عبد اللّه بن ام مکتوم"را می دید به یاد این ماجرا می افتاد و او را بسیار احترام می کرد.

و از سوی دیگر این آیات می تواند بیانگر فرهنگ اسلام در بر خورد با مستضعفان و مستکبران باشد،که چگونه مرد فقیر نابینای مؤمنی را بر آن همه اغنیا و سران قدرتمند مشرک عرب مقدم می شمرد،این به خوبی نشان می دهد که اسلام حامی مستضعفان و دشمن مستکبران است.

در پایان این سخن بار دیگر تکرار می کنیم که مشهور در میان مفسران

ص :۱۲۶

گرچه شان نزول اول است ولی باید اعتراف کرد که در خود آیه چیزی که صریحا دلیل بر این معنی باشد که منظور پیامبر ص است وجود ندارد.***

تفسیر:

عتاب شدید به خاطر بی اعتنایی به نابینای حق طلب

با توجه به آنچه در شان نزول آیات گفته شد،به سراغ تفسیر آیات می رویم.

نخست می فرماید:

"چهره درهم کشید،و روی برتافت (عَبَسَ وَ تَوَلّٰی) .

*** "از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود"(أَنْ جٰاءَهُ الْأَعْمیٰ).

*** "تو چه می دانی شاید او در جستجوی ایمان و پاکی و تقوی باشد"؟! (وَ مٰا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکّٰی).

*** "یا از شنیدن سخنان حق متذکر شود و این تذکر به حال او مفید باشد".

(أَوْ یَذَّکَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّکْریٰ).

و اگر صد در صد پاک و با تقوی نشود لا اقل از تذکر پند می گیرد و بیدار

می شود،و این بیداری در او اجمالا اثر می گذارد (۱).

*** سپس این عتاب را ادامه داده،می افزاید:"اما آنکه خود را بی نیاز و غنی می داند"(أَمَّا مَنِ اسْتَغْنیٰ).

*** "تو به او رو می آوری و توجه می کنی"!(فَأَنْتَ لَهُ تَصَدّیٰ).

و اصرار به هدایت او داری در حالی که او گرفتار غرور ثروت،و خود خواهی است،غروری که منشا طغیان و گردنکشی است همانگونه که در آیه ۶-۷ سوره علق آمده است إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغیٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنیٰ "انسان طغیان می کند از اینکه خود را غنی می بیند" (۲).

*** "در حالی که اگر او راه تقوی را پیش نگیرد و ایمان نیاورد چیزی بر تو

۱- ۱) بنا بر این فرق این آیه با آیه قبل این است که در آنجا سخن از پاکی و تقوای کامل است،و در اینجا سخن از تاثیر اجمالی تذکر،هر چند به مقام تقوای کامل نرسد،و در نتیجه آن نابینای حق طلب از تذکرات بهره می گیرد خواه بهره کامل باشد یا بهره مختصر از بعضی از مفسران نیز استفاده می شود که فرق میان این دو آن است که اول اشاره به پاک شدن از معاصی است و آیه دوم اشاره به کسب طاعات و اطاعت فرمان خدا است ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می رسد.
۲- ۲) "راغب"در"مفردات"می گوید:"غنی و استغنی و تغنی" و"تغانی"به یک معنی است و باز به گفته او"تصدی"از ماده صدی(بر وزن فتی در اصل به معنی صدایی است که از کوه بر می گردد(در فارسی آن را"پژواک"می گویند) سپس کلمه"تصدی"به معنی رو به روی چیزی قرار گرفتن و توجه کامل به آن کردن به کار رفته است.

نیست"(وَ مٰا عَلَیْکَ أَلاّٰ یَزَّکّٰی).

وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است،خواه از آن پند گیرند یا ملال بنا بر این به خاطر اینگونه افراد نمی توانی نابینای حق طلب را نادیده بگیری،یا آزرده خاطر سازی،هر چند هدف تو هدایت این گردنکشان باشد.

*** بار دیگر تاکید و عتاب را از سر می گیرد،و هم چنان به صورت خطاب می فرماید:"اما کسی که به سراغ تو می آید،و تلاش برای هدایت و پاکی دارد" (وَ أَمّٰا مَنْ جٰاءَکَ یَسْعیٰ).

*** "و از خدا ترسان است" (وَ هُوَ یَخْشیٰ) (۱).

و همین انگیزه ترس از خداوند او را به دنبال تو فرستاده،تا حقایق بیشتری بشنود و به کار بندد،و خود را پاک و پاکیزه کند.

*** "تو از او غافل می شوی و به دیگری می پردازی"(فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰی) (۲)تعبیر به"انت"(تو)در حقیقت اشاره به این است که مثل تویی سزاوار نیست از چنین انسان حق طلبی لحظه ای غافل شوی و به دیگری بپردازی"

ص:۱۲۹

---

۱ - ۱) بدون شک مراد از"خشیت"در اینجا خوف از خداوند است خوفی که انسان را به دنبال تحقیق بیشتر می فرستد شبیه آنچه متکلمین در مساله وجوب معرفه اللّه به استناد دفع ضرر محتمل گفته اند و اینکه فخر رازی احتمال داده است منظور ترس از کفار،یا ترس از زمین خوردن به خاطر نابینایی باشد بسیار بعید است.
۲ - ۲) "تلهی"از ماده"لهو"به معنی کار سرگرم کننده است و در اینجا به معنی غافل شدن و به دیگری پرداختن،و در حقیقت نقطه مقابل"تصدی"است.

هر چند هدفت از پرداختن به دیگران نیز هدایت آنها باشد،چرا که در محاسبه اولویتها،اولویت از آن این گروه مستضعف پاکدل است.

به هر حال این عتاب و خطاب خواه به شخص پیامبر ص باشد یا غیر او بیانگر این واقعیت مهم است که اسلام و قرآن اهمیت و احترام خاصی برای پویندگان راه حق مخصوصا از طبقات مستضعف قائل است.

و به عکس موضع گیری تند و خشنی در برابر آنها که بر اثر وفور نعمت الهی،مست و مغرور شده اند دارد،تا آنجا که خدا راضی نمی شود به خاطر پرداختن به آنان کمترین رنجشی در این قشر مستضعف حق طلب پیدا شود.

دلیل آن نیز روشن است،زیرا همیشه این گروه پشتیبان مخلص اسلام و فریادرس پیشوایان بزرگ دین در مشکلات،و ایثارگر میدانهای نبرد و شهادت بوده اند،همانگونه که امیر مؤمنان علی ع در فرمان معروف مالک اشتر می فرماید:

و انما عماد الدین و جماع المسلمین و العده للاعداء العامه من الامه،فلیکن صغوک لهم و میلک معهم :"ستون دین،و سرمایه اجتماع مسلمین،و نیروی ذخیره در برابر دشمنان،تنها همین توده مردمند،لذا باید به سخنان آنها گوش فرا دهی و علاقه خود را به آنها معطوف داری (۱).

***

۱- ۱) نهج البلاغه:بخش نامه ها نامه ۵۳.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱۱ تا ۲۳]

اشاره

كَلاّٰ إِنَّهٰا تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شٰاءَ ذَكَرَهُ (۱۲) فِی صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ (۱۴) بِأَیْدِی سَفَرَةٍ (۱۵) كِرٰامٍ بَرَرَةٍ (۱۶) قُتِلَ
اَلْإِنْسٰانُ مٰا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹) ثُمَّ اَلسَّبِیلَ یَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمٰاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذٰا شٰاءَ
أَنْشَرَهُ (۲۲) كَلاّٰ لَمّٰا یَقْضِ مٰا أَمَرَهُ (۲۳)

ص: ۱۳۱

ترجمه:

۱۱-هرگز چنین مکن،این(قرآن)یک تذکر و یاد آوری است.

۱۲-و هر کس بخواهد از آن پند می گیرد.

۱۳-در الواح پرارزشی ثبت است.

۱۴-الواحی والا قدر و پاکیزه.

۱۵-به دست سفیرانی است، ۱۶-والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار.

۱۷-مرگ بر این انسان،چقدر کافر و ناسپاس است؟! ۱۸-(خداوند)او را از چه چیز آفرید؟ ۱۹-از نطفه ناچیزی او را آفرید،سپس اندازه گیری کرد و موزون ساخت.

۲۰-سپس راه را برای او آسان ساخت.

۲۱-بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود.

۲۲-سپس هر زمان بخواهد او را زنده می کند.

۲۳-چنین نیست که او می پندارد،او هنوز فرمان الهی را اطاعت نکرده است.

تفسیر:

تنها دست پاکان به دامن قرآن می رسد

در تعقیب آیات گذشته که در آن سخن از سرزنش کسی آمده بود که نسبت به نابینای حق طلبی کم توجهی نموده بود،در این آیات به مساله اهمیت قرآن مجید و مبدء پاک آن و تاثیرش در نفوس پرداخته،می فرماید:

"هرگز این کار را تکرار مکن و آن را برای همیشه فراموش نما" (کَلّا) .

"چرا که این آیات وسیله ای است برای تذکر و یادآوری خلق خدا" (إِنَّها تَذْكِرَةٌ) (۱).

نیازی به این نیست که از مستضعفان پاکدل غافل شوی،و به افراد متنفذ و مغرور روی آوری.

این احتمال نیز وجود دارد که جمله" کَلّا إِنَّها تَذْكِرَةٌ "پاسخی باشد به تمام تهمتهای مشرکان و دشمنان اسلام در مورد قرآن که گاه شعرش می خواندند، و گاه سحر،و گاه نوعی کهانت،قرآن می گوید:هیچیک از این نسبتها صحیح نیست،بلکه این آیات وسیله ای است برای بیداری و یادآوری و آگاهی و ایمان و دلیل آن در خودش نهفته است،چرا که هر کس به آن نزدیک می شود-جز معاندان لجوج این اثر را در خود احساس می کند.

*** سپس می افزاید:"هر کس بخواهد از آن پند می گیرد"(فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ) (۲).

این تعبیر هم اشاره ای است به اینکه اکراه و اجباری در کار نیست،و هم دلیلی است بر آزادی اراده انسان که تا نخواهد و تصمیم بر قبول هدایت نگیرد نمی تواند از آیات قرآن بهره گیرد.

***

۱- ۱) ضمیر"انها"که مؤنث است به آیات قرآن بر می گردد.

۲- ۲) ضمیر در جمله"ذکره"به همان چیز بر می گردد که ضمیر"انها"باز می گردد منتها در آنجا منظور آیات است،و لذا مؤنث آورده شده و در اینجا اشاره به خود قرآن است که مذکر لفظی می باشد.

"سپس می افزاید:این کلمات بزرگ الهی در صحائف(الواح و اوراق) با ارزشی ثبت است"(فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَهٍ).

"صحف"جمع"صحیفه"به معنی"لوح"یا"ورقه"و یا چیز دیگری است که در آن مطلبی را می نویسند،و این تعبیر نشان می دهد که آیات قرآنی قبل از نزول بر پیغمبر اکرم ص در الواحی نوشته شده بود،و فرشتگان وحی آن را با خود می آورند،الواحی بسیار گرانقدر و پر ارزش.

و اینکه بعضی گفته اند منظور از این "صحف"کتب انبیای پیشین است، ظاهرا با آیات قبل و بعد سازگار نیست،همچنین اینکه گفته شده منظور از آن "لوح محفوظ"است آن نیز مناسب به نظر نمی رسد،زیرا"صحف"به صورت صیغه جمع در مورد"لوح محفوظ"به کار نرفته است.

*** "بعد می فرماید:این صحائف و الواح،والا قدر و پاکیزه است" (مَرْفُوعَهٍ مُطَهَّرَهٍ) .

بالاتر از آن است که دست نااهلان به سوی آن دراز شود،و یا قادر بر تحریف آن باشند،و پاکتر از آن است که دست ناپاکان آن را آلوده کند،و نیز پاک است از هر گونه تناقض و تضاد و شک و شبهه.

*** از این گذشته"این آیات الهی در دست سفیرانی است" (بِأَیْدِی سَفَرَهٍ) .

*** "سفیرانی والا مقام،و مطیع و فرمانبردار و نیکوکار" (کِرامٍ بَرَرَهٍ) .

"سفره"(بر وزن طلبه)جمع"سافر"از ماده"سفر"(بر وزن قمر) در اصل به معنی پرده برداری از چیزی است،و لذا به کسی که میان اقوام رفت

ص :۱۳۴

و آمد دارند تا مشکلات آنها را حل کنند و از مبهمات پرده بردارند"سفیر" گفته می شود،به شخص نویسنده نیز"سافر"می گویند چرا که پرده از روی مطلبی بر می دارد.

بنا بر این منظور از"سفره"در اینجا فرشتگان الهی است که سفیران وحی یا کاتبان آیات او هستند.

بعضی گفته اند:منظور از"سفره"در اینجا حافظان و قاریان و کاتبان قرآن،و علما و دانشمندانی هستند که این آیات او را در هر عصر و زمانی از دستبرد شیاطین محفوظ می دارند.

ولی این تفسیر بعید به نظر می رسد چرا که در این آیات سخن از زمان نزول وحی و عصر پیامبر ص است نه از آینده.

ولی در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم که فرمود:

الحافظ للقرآن العامل به مع السفره الکرام البرره :"کسی که حافظ قرآن باشد و به آن عمل کند با سفیران بزرگوار فرمانبردار الهی خواهد بود" (۱).

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که حافظان و مفسران و عاملان به قرآن در ردیف این سفره و همگام آنها هستند،نه اینکه خود آنها می باشند و این یک واقعیت است که وقتی این دانشمندان و حافظان کاری شبیه فرشتگان و حاملان وحی انجام دهند در ردیف آنها قرار می گیرند.

به هر حال از مجموع این گفتار استفاده می شود که تمام کسانی که در راه حفظ قرآن و احیای آن می کوشند مقامی والا همچون مقام فرشتگان"کرام بر ره"دارند.

"کرام"جمع"کریم"به معنی"عزیز و بزرگوار"است،و اشاره به

ص :۱۳۵

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۳۸.

عظمت فرشتگان وحی در پیشگاه خداوند و بلندی مقام آنها است،و گاه گفته شده این تعبیر اشاره به پاکی آنها از هر گونه گناه می باشد،همانگونه که در آیه ۲۶-۲۷ سوره انبیاء در توصیف فرشتگان آمده است: بَلْ عِبٰادٌ مُکْرَمُونَ لاٰ یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ :"آنها بندگان گرامی حقند که در سخن بر او پیشی نمی گیرند،و اوامر او را پیوسته اجرا می کنند".

"برره"جمع"بار"(مثل طالب و طلبه)از ماده"بر"در اصل به معنی وسعت و گستردگی است،و لذا به صحراهای وسیع"بر"(به فتح با)گفته می شود، و از آنجا که افراد نیکوکار وجودی گسترده دارند،و برکات آنها به دیگران می رسد به آنها"بار"گفته شده.

البته منظور از نیکوکاری در آیه مورد بحث اطاعت فرمان الهی و پاکی از گناه می باشد.

و به این ترتیب خداوند فرشتگان را به سه وصف توصیف کرده است:

نخست اینکه آنها سفیران و حاملان وحی اویند،و دیگر اینکه ذاتا عزیز و گرانمایه اند،و سومین وصف پاکی اعمال آنها و اطاعت و تسلیم و نیکوکاری است.

*** سپس می افزاید:با وجود اینهمه اسباب هدایت الهی که در صحف مکرمه به وسیله فرشتگان مقرب خداوند،با انواع تذکرات،نازل شده،باز هم این انسان سرکش و ناسپاس تسلیم حق نمی شود"مرگ بر این انسان،چقدر کافر و ناسپاس است"؟!(قُتِلَ الْإِنْسٰانُ مٰا أَکْفَرَهُ) (۱).

ص :۱۳۶

۱- ۱) تعبیر"قتل الانسان"نوعی نفرین و به گفته زمخشری در کشاف از بدترین انواع نفرین است،و"ما"در جمله"ما اکفر"به عنوان تعجب است،تعجب از کسی که از یک سو اینهمه اسباب هدایت در اختیار دارد،و از سوی دیگر اینهمه نعمتهای الهی شامل حال او است باز راه کفر و کفران را پیش می گیرد.

"کفر"در اینجا ممکن است به معنی عدم ایمان،و یا به معنی ناسپاسی و کفران،و یا به معنی هر گونه ستر و پوشش حق باشد،و مناسب همین معنی جامع است،چرا که در آیات قبل سخن از اسباب هدایت و ایمان بود،و در آیات بعد سخن از انواع نعمتهای پروردگار است.

به هر حال منظور از تعبیر"مرگ بر این افراد"معنی کنایی آن یعنی اظهار شدت غضب و تنفر نسبت به اینگونه افراد کافر و ناسپاس است.

*** و از آنجا که سرچشمه سرکشیها و ناسپاسیها غالبا غرور است برای درهم شکستن این غرور در آیه بعد می فرماید:"خداوند این انسان را از چه چیز آفریده"؟!(مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ).

*** او را از نطفه ای ناچیز و بی ارزش آفرید،و سپس او را موزون ساخت و در تمام مراحل اندازه گیری نمود"(مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ).

چرا این انسان به اصل خلقت خود نمی اندیشد؟!و ناچیز بودن مبدء اصلی خود را فراموش می کند،وانگهی چرا قدرت خداوند در آفرینش این موجود بدیع از آن نطفه ناچیز را نمی نگرد؟که دقت در همین آفرینش انسان از نطفه و اندازه گیری تمام ابعاد وجودی او،اعضاء پیکرش،استعدادهایش و نیازهایش خود بهترین دلیل برای خداشناسی و معرفه اللّه است.

جمله"قدره"از ماده"تقدیر"به معنی اندازه گیری و موزون ساختن است،زیرا می دانیم در ساختمان وجود انسان بیش از بیست نوع فلز و شبه فلز به کار رفته که هر کدام از نظر کمیت و کیفیت اندازه معینی دارد،که اگر کم و بیشی در آن رخ دهد نظام وجود انسان به هم می ریزد،از این گذشته کیفیت

ساختمان اعضاء بدن،و تناسب و ارتباطهای آنها با یکدیگر،اندازه های دقیقی دارد،و نیز استعدادها و غرائز و امیالی که در فرد انسان،و در مجموعه جهان بشریت،نهفته است،باید طبق حساب خاصی باشد تا سعادت بشر را تامین کند.

خداوند کسی است که تمام این اندازه گیریها را در آن نطفه بی ارزش انجام داد،نطفه ای که به قدری کوچک است که اگر به تعداد تمام افراد انسانها از سلول اصلی حیات که شناور در آب نطفه است در یک جا جمع شود بیش از یک انگشتانه را پر نمی کند.آری در چنین موجود خرد صغیر اینهمه بدایع و نقوش را ترسیم کرد و به ودیعت نهاد.

بعضی نیز "تقدیر"را به معنی"آماده ساختن"معنی کرده اند.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از"تقدیر"ایجاد قدرت در این نطفه ناچیز است، چه بزرگ است آن خدایی که این موجود ضعیف را اینهمه قدرت و توانایی بخشید که می تواند آسمان و زمین و اعماق دریاها را جولانگاه خود قرار دهد،و همه نیروهای محیط خود را مسخر فرمان خویش سازد (۱).

جمع میان این سه تفسیر نیز ممکن است.

*** در ادامه همین سخن می افزاید:"سپس راه را برای او آسان ساخت" (ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ).

راه تکامل پرورش جنین در شکم مادر،و سپس راه انتقال او را به این دنیا سهل و آسان نمود.

از عجائب تولد انسان این است که قبل از لحظات تولد آن چنان در شکم

ص :۱۳۸

۱- ۱) "راغب"در"مفردات"می گوید:"قدره بالتشدید:اعطاه القدره یقال قدرنی اللّه علی کذا و قوانی علیه"بنا بر این ماده تقدیر به معنی اعطای قدرت و قوت نیز آمده است.

مـادر قرار دارد که سـر او به طرف بالاـ و صورتش به پشت مـادر و پـای او در قسـمت پائین رحم است،ولی هنگامی که فرمان تولـد صـادر می شود ناگهـان واژگونه می گردد سـر او به طرف پائین می آیـد،و همین موضوع امر تولـد را برای او و مادرش سهـل و آسـان می کنـد،البته گـاهی بچه هایی هسـتند که از طرف پا متولـد می شونـد و مشـکلات زیادی برای مادر ایجاد می کنند.

بعـد از تولـد نیز در مسـیر نمو و رشد جسـمی در دوران کودکی،و سـپس نمو و رشد غرائز،و بعد از آن رشد در مسـیر هدایت معنوی و ایمان،همه را از طریق عقل و دعوت انبیاء برای او سهل و آسان ساخته است.

چه جمله جامع و جالبی است که در عین فشردگی به همه این مسائل اشاره می کند" ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ ".

این نکته نیز قابـل توجه است که می فرمایـد:"راه را برای انسـان آسـان سـاخت"و نمی فرمایـد:"او را مجبور بر پیمودن این راه کرد"و این خود تاکید دیگری بر مساله آزادی اراده انسان و اختیار است.

*** سـپس به مرحله پایانی عمر انسان بعد از پیمودن این راه طولانی اشاره می فرماید:"بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود"(ثُمَّ أَمٰاتَهُ فَأَقْبَرَهُ).

مسلما"اماته"(میراندن)کار خدا است،ولی مساله پنهان ساختن در قبر به ظاهر کار انسان است،اما از آنجا که عقل و هوش لازم برای این کار، و همچنین وسائل دیگر را خداوند فراهم ساخته این کار به او نسبت داده شده است.

بعضـی نیز گفته انـد منظور از نسـبت دادن این کـار به خـدا این است که او برای انسـان قبری آفریـده و آن دل خـاک است،و بعضی نیز این جمله را به معنی حکم تشریعی و دستور الهی درباره دفن کردن اموات دانسته اند.

و به هر حال یکی از احترامات خداوند نسبت به نوع بشر همین برنامه دفن اجساد آنها است،چرا که اگر راهی برای دفن وجود نداشت،و یا دستوری در این زمینه صادر نشده بود،و جسد آدمی روی زمین می ماند و متعفن می گشت و سپس طعمه حیوانات درنده و پرندگان می شد،ذلت و خواری عجیبی بود، بنا بر این الطاف الهی نه تنها شامل حال انسان در حیات دنیا است که بعد از مرگ نیز مشمول الطاف او است.

از این گذشته دستور به دفن کردن بدن مردگان(بعد از غسل و کفن و نماز)دستوری است الهام بخش که مرده انسانها باید از هر نظر پاک و محترم باشد تا چه رسد به زنده آنها! این نکته نیز قابل توجه است که مساله مرگ در این آیه نیز در عداد نعمتهای الهی ذکر شده،و اگر دقت شود مطلب همین گونه است،چرا که اولا مرگ مقدمه ای است برای آسودگی از رنجهای این جهان،و انتقال به سرای دیگر که عالمی است بسیار گسترده تر،و ثانیا مرگ نسلهای موجود سبب می شود که جا برای نسلهای آینده گشوده شود،و نوع انسان طی نسلها تداوم و تکامل یابد،و در غیر این صورت چنان عرصه بر انسانها تنگ می شد که زندگی کردن در روی زمین غیر ممکن بود.

جالب اینکه همین معنی ضمن اشاره لطیفی در سوره الرحمن آیات ۲۶ تا ۲۸ نیز آمده است آنجا که می فرماید: کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ :"تمام کسانی که روی زمین زندگی می کنند می میرند،تنها ذات ذو الجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند،پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید"؟! مطابق این آیات مرگ یکی از نعمتهای بزرگ خدا است.

آری دنیا با تمام نعمتهایش زندانی است برای مؤمن،و خروج از این

دنیـا آزاد شـدن از این زنـدان است،و از این گذشـته نعمتهای فراوان الهی گاه برای گروهی مایه غفلت و بی خبری می شود،و یاد مرگ پرده های غفلت را می درد و از این نظر نیز نعمتی است و هشداری،از همه گذشـته زندگی دنیا اگر ادامه یابد مسلما ملال آور و خسته کننده است،نه همچون زندگی آخرت که سرتاسر نشاط و خوشدلی است (۱).

*** بعد به مرحله رسـتاخیز انسانها پرداخته،می افزاید:"سپس هر زمان که بخواهد او را زنده و برای حساب و جزا محشور می کند"(ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ).

"انشـره"از ماده"انشار"به معنی گستردن بعـد از جمع کردن است، و این تعبیر جالبی است که نشان می دهـد با مرگ زنـدگی انسان به کلی جمع می شود و در رستاخیز در محیطی بزرگتر و عالی تر گسترش می یابد.

قابـل توجه اینکه در مساله مردن و در قبر پنهان شـدن تعبیر به"مشـیت الهی"شـده است،ولی در اینجا می گویـد:هر وقت خـدا بخواهـد او را زنـده می کند،این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که هیچکس از تاریخ وقوع این حادثه بزرگ(قیام قیـامت)آگـاه نیست،و تنهـا او است که می دانـد، ولی در مورد مرگ به طور اجمال معلوم است که انسان بعـد از پیمودن یک عمر طبیعی خواه ناخواه می میرد.

*** در آخرین آیه مورد بحث می فرمایـد:بـا اینهمه مواهب الهی نسـبت به انسان از آن روز که به صورت نطفه ای بی ارزش بود تا آن روز که قدم در این

۱- ۱) شاعر می گوید: من از دو روزه عمر آمدم به جان،ای خضر! چه می کنی تو که یک عمر جاودان داری!

دنیا گذارد،و راه خود را به سوی کمال طی کرد و سپس از این دنیا می رود و در قبر نهان می گردد باز این انسان راه صحیح خود را پیدا نمی کند"چنین نیست که او می پندارد،او هنوز فرمان الهی را انجام نداده است"(كَلاّ لَمّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ) (۱).

تعبیر به"لما"که معمولا-برای نفی توام با انتظار می باشد اشاره به این است که با اینهمه مواهب الهی و اینهمه وسائل بیداری که در اختیار بشر قرار داده انتظار می رود که او در راه امتثال اوامر الهی جدی و کوشا باشد،ولی تعجب است که هنوز این وظیفه را انجام نداده.

در اینکه منظور از"انسان"در اینجا چه اشخاصی هستند؟دو تفسیر وجود دارد:

نخست اینکه منظور انسانهایی هستند که در مسیر کفر و نفاق و انکار حق و ظلم و عصیان گام بر می دارند،به قرینه آیه ۳۴ سوره ابراهیم که می فرماید: إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ "انسان بسیار ظالم و کافر و ناسپاس است".

تفسیر دیگر این است که همه انسانها را شامل می شود چرا که هیچکس(اعم از مؤمن و کافر)حق عبودیت و بندگی و اطاعت خدا را آن چنان که شایسته مقام با عظمت او است انجام نداده آن گونه که گفته اند: بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد و رنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد! ***

ص: ۱۴۲

۱- ۱) بعضی"کلا"را در اینجا به معنی"حقا"تفسیر کرده اند،ولی ظاهر این است که همان معنی مشهور خود را دارد و به معنی"ردع"است،چرا که بسیاری از افراد کوته بین پرادعا چنین می پندارند که وظائف خود را در برابر خداوند انجام داده اند آیه می گوید چنین نیست که آنها فکر می کنند هنوز وظیفه خود را انجام نداده اند.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۲۴ تا ۳۲]

اشاره

فَلْيَنْظُرِ اَلْإِنْسٰانُ إِلىٰ طَعٰامِهِ (۲۴) أَنّٰا صَبَبْنَا اَلْمٰاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا اَلْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنٰا فِيهٰا حَبًّا (۲۷) وَ عِنَباً وَ قَضْباً (۲۸) وَ
زَيْتُوناً وَ نَخْلاً (۲۹) وَ حَدٰائِقَ غُلْباً (۳۰) وَ فٰاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱) مَتٰاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعٰامِكُمْ (۳۲)

ترجمه:

۲۴-انسان باید به غذای خویش بنگرد.

۲۵-ما آب فراوانی از آسمان فروریختیم! ۲۶-سپس زمین را از هم شکافتیم.

۲۷-و در آن دانه های فراوانی رویاندیم.

ص: ۱۴۳

۲۸-و انگور و سبزی بسیار، ۲۹-و زیتون و نخل فراوان، ۳۰-و باغهایی پر درخت، ۳۱-و میوه و چراگاه، ۳۲-تا وسیله ای برای بهره گیری و چهارپایانتان باشد.

تفسیر:

انسان باید به غذای خود بنگرد!

از آنجا که آیات قبل سخن از مساله معاد می گفت،و آیات آینده نیز با صراحت بیشتری از این مساله سخن می گوید،به نظر می رسد که آیات مورد بحث به منزله دلیلی است برای مساله معاد که از طریق بیان قدرت خداوند بر همه چیز،و همچنین احیای زمینهای مرده به وسیله نزول باران که خود نوعی معاد در عالم گیاهان است،امکان رستاخیز را اثبات می کند.

در ضمن چون این آیات از انواع غذاهایی که خدا در اختیار انسان و چهار پایان قرار داده سخن می گوید حس شکرگزاری انسان را برمی انگیزد و او را به شناخت منعم و معرفت اللّه دعوت می کند.

نخست می فرماید:"انسان باید به غذای خویش بنگرد"که چگونه خداوند آن را آفریده است؟(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ) (۱).

نزدیکترین اشیاء خارجی به انسان غذای او است که با یک دگرگونی جزء بافت وجود او می شود،و اگر به او نرسد به زودی راه فنا را پیش می گیرد، و به همین دلیل قرآن از میان تمام موجودات روی مواد غذایی آن هم موادی

---

۱ - ۱) ممکن است جمله"فلینظر"جزاء شرط مقدری باشد،و در تقدیر چنین است "ان کان الانسان فی شک من ربه و من البعث فلینظر الی طعامه".

که از طریق گیاهان و درختان،عائد انسان می شود تکیه کرده است.

روشن است که منظور از "نگاه کردن" تماشای ظاهری نیست،بلکه نگاه به معنی دقت و انـدیشه در ساختمان این مواد غذایی،و اجزاء حیاتبخش آن، و تاثیرات شگرفی که در وجود انسان دارد،و سپس اندیشه در خالق آنها است.

و اینکه بعضـی احتمـال داده انـد مراد نگـاه ظـاهری است،نگـاهی که بـاعث تحریـک غـده های بزاقی دهن،می شود،در نتیجه کمک به هضم غـذا می کنـد بسـیار بعیـد به نظر می رسـد،زیرا آیه به قرینه آیات قبل و بعد اصـلا در مقام بیان اینگونه مسائل نیست،منتها بعضـی از دانشـمندان غذاشناس که قرآن را تنها از زاویه محدود مسائل شخصی خود می نگرند طبیعی است چنین پنداری درباره آیه فوق داشته باشند.

بعضـی نیز معتقدند که منظور از نگاه کردن به مواد غذایی این است که انسان هنگامی که بر سـر سـفره می نشـیند دقیقا بنگرد که آنهـا را از چه راهی تهیه کرده؟حلاـل یـا حرام؟مشـروع یـا نامشـروع؟و به این ترتیب جنبه هـای اخلاقی و تشـریعی را مورد توجه قرار دهد.

در بعضی از روایات که از معصومین نقل شده نیز آمده است که منظور از "طعام"در اینجا"علم و دانشی"است که غذای روح انسان است،بایـد بنگرد که آن را از چه کسـی گرفته؟از جمله از امام باقر ع نقل شـده که در تفسـیر این آیه فرمود:"علمه الذی یاخذه عمن یاخذه"؟ (۱).

نظیر همین معنی از امام صادق ع نیز نقل شده است (۲).

بدون شک معنی ظاهری آیه همان غذاهای جسـمانی است که در آیات بعد مشروحا ذکر شده،ولی غذای روح را نیز از طریق قیاس اولویت می توان استفاده کرد،چرا که انسان ترکیبی است از روح و جسم،همانگونه که جسم

۱- ۱ و ۲) تفسیر"برهان"جلد ۴ صفحه ۴۲۹.

۲-

او نیاز به غذای مادی دارد،روح او نیز محتاج به غذای روحانی است.

و جایی که انسان باید در غذای جسمانیش دقیق شود،و سرچشمه آن را که باران حیاتبخش است طبق آیات بعد بشناسد باید در غذای روحانی خود نیز دقت بخرج دهد که از طریق باران وحی بر سر زمین قلب پاک پیامبر ص نازل می گردد،و از آنجا در سینه های معصومین ع ذخیره می شود و همچون چشمه های جوشانی در صفحه قلوب جاری می گردد،و انواع میوه های لذتبخش ایمان و تقوا و فضائل اخلاقی را پرورش می دهد.

آری انسان باید درست بنگرد که سرچشمه اصلی علم و دانش او که غذای روحانی او است کجا است مبادا از سرچشمه آلوده ای تغذیه شود و روح و جان او را بیمار کند یا به هلاکت افکند.

و نیز از طریق قیاس اولویت می توان مساله"حلال و حرام"و مشروع و نامشروع را به وسیله"دلالت التزامی"از آیه استفاده کرد.

این احتمال نیز وجود دارد که هم"طعام"در آیه شریفه معنی وسیع و گسترده دارد،و هم"نگاه کردن"و بنا بر این تفسیرهای سه گانه فوق در آن جمع می گردد.

در اینکه منظور از"انسان"در اینجا چه کسی است؟ناگفته پیدا است که همه انسانها را شامل می شود،اعم از مؤمن و کافر،همه باید به این مواد غذایی و شگفتیها و اسرار نهفته در آنها بنگرند،تا افراد بی ایمان راه حق را پیدا کنند و افراد مؤمن بر ایمانشان افزوده شود.

و به راستی هر یک از مواد غذایی:میوه ها،دانه های غذایی سبزیها، برای خود دنیای شگفت انگیزی دارد که مدتها می توان روی آن مطالعه کرد، و درسهایی از آن آموخت که در تمام عمر به ما روشنایی و بینش می دهد.

***

سپس به شرح تفصیلی این مواد غذایی و منابع آن پرداخته،می فرماید:

"ما آب فراوانی از آسمان فرو ریختیم"(أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا).

"صب"به معنی"فرو ریختن آب است از طرف بالا"و در اینجا منظور نزول باران است،و تعبیر به"صبا"در آخر آیه برای بیان تاکید و فراوانی این آب می باشد.

آری آب که مهمترین مایه حیات است همواره به مقدار فراوان به لطف پروردگار از آسمان نازل می شود،و می دانیم تمام نهرها،و چشمه ها،و قناتها،و چاههای آب،ذخائر آبی خود را از باران می گیرند،و مایه اصلی همه آنها باران است که"اگر باران به کوهستان نبارد*به سالی دجله گردد خشک رودی".

بنا بر این به هنگام مطالعه"مواد غذایی"قبل از هر چیز انسان به نظام بارش باران متوجه می شود،که چگونه دائما آفتاب بر سطح دریاها می تابد، و ابرها از آن برمی خیزند،و بادها آنها را بحرکت در می آورند،سپس به خاطر دور شدن از سطح زمین،و قرار گرفتن در منطقه سرد جوی بار دیگر تبدیل به آب شده،و فرو می ریزند آبی زلال و پاک و خالی از هر گونه املاح مضر و آلودگی،آن هم به صورت قطرات کوچک،یا دانه های نرم برف که به آرامی بر زمین می نشیند،و جذب زمین و گیاهان و درختان می شود.

*** بعد از ذکر موضوع آب که یکی از ارکان مهم رویش گیاهان است، به سراغ رکن مهم دیگر یعنی"زمین"می رود،و می افزاید:"سپس زمین را از هم شکافتیم"(ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا).

بسیاری از مفسران گفته اند که این شکافتن اشاره به شکافتن زمین به وسیله جوانه های گیاهان است،و به راستی این یکی از عجائب است که جوانه ای با آن همه

نرمی و لطافت خاکهای سخت را می شکافد،و گاه در کوهستانها از لابلای سنگها عبور کرده،سر بیرون می آورد،چه قدرت عظیمی خالق بزرگ در این جوانه لطیف آفریده است که می تواند این چنین قدرت نمایی کند؟! بعضی نیز احتمال داده اند که منظور شکافتن زمین به وسیله شخم زدن انسانها،یا حتی به وسیله کرمهایی است که نوعی عمل شخم زدن را توام با اعمال حیاتی دیگر در زمین انجام می دهند! درست است که شخم زدن کار انسان است،ولی از آنجا که تمام وسائل آن را خدا در اختیار او گذاشته،به خداوند نسبت داده شده است.

تفسیر سومی که برای این تعبیر به نظر می رسد و از جهاتی ترجیح دارد این است که منظور از شکافتن زمین خرد شدن سنگهای سطح آن است.

توضیح اینکه:در آغاز سطح زمین را قشر عظیمی از سنگها پوشانده بود، بارانهای سیلابی پی در پی فرو باریدند،و سنگها را شکافتند،ذرات آن را جدا کردند و در قسمتهای گود زمین گستردند،و به این ترتیب توده خاک قابل زراعت تشکیل شد،و هم اکنون نیز سیلابها قسمتی از آنها را در خود حل کرده به دریا می ریزند،اما خاکهای جدیدی که به وسیله برف و باران مجددا تشکیل می شود جای آن را می گیرد،و گرنه انسان گرفتار کمبود خاک زراعتی می شد! به این ترتیب آیه اشاره به یکی از معجزات علمی قرآن است که نشان می دهد اول بارانها فرو می بارند،و سپس زمینها شکافته می شوند و آماده زراعت می گردند،نه تنها در روزهای نخست این عمل صورت گرفته که امروز نیز ادامه دارد.

این تفسیر از آنجا که مساله"انبات"و رویاندن گیاه در آیه بعد ذکر می شود مناسبتر به نظر می رسد.

ص :۱۴۸

جمع میان هر سه تفسیر نیز بعید نیست.

*** بعد از ذکر این دو رکن اساسی یعنی"آب"و"خاک"به هشت قسمت از از روئیدنیها که از ارکان اساسی غذای انسان یا حیوانات است اشاره کرده، می فرماید:"سپس ما در زمین دانه فراوانی رویاندیم"(فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا).

دانه های غذایی که مایه اصلی تغذیه انسان و انواع حیوانات است،دانه هایی که اگر یک سال بر اثر خشکسالی قطع شود قحطی و گرسنگی تمام جهان را فرا می گیرد،و انسانها همه در زحمت فرو می روند.

تعبیر به"حبا"به صورت"نکره"در اینجا دلیل بر بیان عظمت،و یا تنوع انواع این دانه ها است،و اینکه بعضی آن را تفسیر به خصوص"گندم" و"جو"کرده اند دلیلی بر آن نیست،چرا که این تعبیر همه حبوبات را شامل می شود.

*** و در مرحله بعد می افزاید:"همچنین انگور و سبزی بسیار" (وَ عِنَباً وَ قَضْباً) ذکر"عنب"(انگور)از میان تمام میوه ها به خاطر مواد غذایی و حیاتی فراوانی است که در این میوه نهفته شده،و آن را به صورت یک غذای کامل در آورده است(توجه داشته باشید که"عنب"هم به"انگور"گفته می شود و هم به"درخت انگور"و در آیات قرآن بر هر دو اطلاق شده،ولی در اینجا مناسب همان انگور است).

"قضب"(بر وزن جذب)در اصل به معنی سبزیهایی است که آن را در نوبتهای مختلف می چینند،و در اینجا به معنی انواع سبزیهای خوردنی است، و ذکر آن به دنبال انگور دلیل بر اهمیت این ماده غذایی است.

ص :۱۴۹

که در علم غذاشناسی امروز فوق العاده روی آن تکیه می شود.

گاه کلمه"قضب"به معنی قطع کردن و چیدن،و واژه"قضیب"به معنی شاخه درخت آمده،و"سیف قاضب"به معنی شمشیر قاطع است.

از ابن عباس نقل شده که منظور از"قضب"در اینجا"رطب"است که آن را از درخت می چینند،ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر می رسد،چرا که در آیه بعد اشاره جداگانه به مساله"رطب"شده است.

بعضی نیز احتمال داده اند که"قضب"به معنی میوه های بوته ای باشد(مانند خیار و هندوانه و مانند آنها)و یا ریشه های گیاهی(مانند هویج و پیاز و کلم).

ولی بعید نیست که"قضب"در اینجا معنی گسترده ای داشته باشد که هم سبزیهای خوردنی را شامل شود،و هم میوه های بوته ای و هم ریشه های غذایی را.

*** سپس می افزاید:"و زیتون و نخل فراوان" (وَ زَیْتُوناً وَ نَخْلاً) .

تکیه روی این دو میوه نیز دلیلش روشن است چرا که امروز ثابت شده که هم"زیتون"و هم"خرما"از مهمترین مواد غذایی نیروبخش و مفید و سلامت آفرین است.

*** و در مرحله بعد می افزاید:"و باغهایی پر درخت(با انواع میوه های رنگارنگ)" (وَ حَدائِقَ غُلْباً) .

"حدائق"جمع"حدیقه"به معنی باغی است که اطراف آن دیوار و محفوظ باشد،و در اصل به معنی قطعه زمینی است که دارای آب است،این واژه از"حدقه"چشم گرفته شده که دائما آب در آن جاری است.

و از آنجا که اینگونه باغها معمولا باغهای میوه است می تواند اشاره ای به

انواع میوه های بهشتی بوده باشد.

"غلب"(بر وزن قفل)جمع "اغلب"و"غلباء"به معنی گردن کلفت است، و در اصل از ماده غلبه گرفته شده،و در اینجا به معنی درختان بلند و تنومند است.

*** سپس می افزاید:"و میوه و چراگاه" (وَ فٰاکِهَةً وَ أَبًّا) .

"اب"(با تشدید باء)به معنی گیاهان خودرو و چراگاهی است که آماده چریدن حیوانات و یا چیدن گیاهان باشد،و در اصل معنی"آمادگی"را می بخشد،و از آنجا که اینگونه چراگاهها آماده بهره برداری است به آن"اب"گفته شده.

بعضی نیز گفته اند منظور از"اب"میوه هایی است که قابل خشک کردن و ذخیره نمودن برای زمستان است،به مناسبت اینکه همیشه آماده بهره برداری است.

بسیاری از مفسران اهل سنت و شیعه در ذیل این آیه نقل کرده اند که روزی عمر بر منبر بود و این آیات را تلاوت کرد،سپس گفت:همه اینها را ما می شناسیم اما"اب"چیست؟نمی دانم،سپس عصائی را که در دست داشت رها کرد و گفت:به خدا سوگند که این یک نوع تکلف است،چه اشکالی دارد معنی "اب"را ندانی!شما از چیزی از کتاب اللّٰه پیروی کنید که برای شما تبیین شده، و به آن عمل نمائید و آنچه را نمی دانید و نمی فهمید موکول به پروردگار کنید! (۱).

این نشان می دهد که او مفهوم کلمه"اب"را چیز پیچیده ای می دانست، در حالی که با مراجعه به متون لغت روشن می شود که مطلب پیچیده ای نیست.

و عجب اینکه در"در المنثور"آمده است که همین سؤال را از"ابو بکر"

۱- ۱) تفسیر"روح المعانی"،"قرطبی"،"فی ظلال القرآن"،"در المنثور"و"المیزان" ذیل آیات مورد بحث.

کرده اند،او گفت من اگر در کتاب خدا چیزی را بگویم که نمی دانم کدام آسمان بر سر من سایه می افکند،و کدام زمین حاضر است مرا بپذیرد؟.

درست است که بسیاری از دانشمندان اهل سنت از این دو حدیث نتیجه گرفته اند که هیچکس نباید در مورد مسائلی که آگاه نیست،مخصوصا در کتاب اللّه،سخنی بگوید،ولی بالآخره جای این سؤال باقی است که چگونه کسی که به عنوان پیشوا و خلیفه مسلمین می خواهد حکومت کند از مفهوم لغتی که در متن قرآن مجید آمده و چندان پیچیدگی ندارد آگاه نباشد؟اینها همه دلیل بر این است که باید در هر عصر و زمان رهبری الهی در میان مردم بوده باشد که از تمام مسائل شرع آگاه و از هر اشتباه و خطایی مصون و معصوم باشد.

و لذا در ذیل حدیثی که مرحوم"مفید"در"ارشاد"آورده است می خوانیم:

هنگامی که این ماجرا به گوش امیر مؤمنان علی ع رسید،فرمود:

سبحان اللّه ا ما علم ان الأب هو الکلاء و المرعی و ان قوله تعالی:" وَ فاکِهَةً وَ أَبًّا " اعتداد من اللّه بانعامه علی خلقه،فیما غذاهم به،و خلقه لهم و لانعامهم،مما تحیی به انفسهم و تقوم به اجسادهم :"عجیب است،آیا او نمی دانست که"اب"به معنی گیاهان خودرو و چراگاه است،و اینکه جمله "و فاکهه و ابا"عنایتی است از سوی خداوند نسبت به بندگانش در آنچه از مواد غذایی به آنها داده،و برای آنان و چهارپایانشان آفریده،از چیزهایی که مایه حیات و قوام جسم آنها است"؟! (۱).

در اینجا این سؤال پیش می آید که در آیات گذشته بعضی از میوه ها بالخصوص مطرح شده بود،و در اینجا میوه به طور کلی مطرح شده،و از این گذشته در آیه قبل که سخن از باغها می گفت ظاهرا نظر به میوه های باغها داشت،چگونه بار دیگر میوه در اینجا مطرح شده است؟.

۱- ۱) "ارشاد مفید"مطابق نقل المیزان جلد ۲۰ صفحه ۳۱۹

در پاسخ می گوئیم:اما اینکه بعضی از میوه ها بالخصوص ذکر شده مانند انگور و زیتون و خرما(به قرینه درخت نخل)به خاطر اهمیت فوق العاده ای است که از میان میوه ها دارند (۱)،و اما اینکه چرا"فاکهه"(میوه)جداگانه از "حدائق"(باغها)ذکر شده؟،ممکن است به خاطر این باشد که باغها منافع دیگری غیر از میوه نیز دارند،منظره زیبا،طراوت و هوای سالم و مانند آن از این گذشته برگ بعضی از درختان و ریشه و پوست بعضی دیگر،جزء مواد خوراکی هستند(مانند چای و دارچین و زنجبیل و امثال آن)به علاوه برگهای بسیاری از درختان خوراک مناسبی برای حیوانات است و می دانیم آنچه در آیات فوق آمده،هم خوراک انسان را شامل می شود،هم خوراک حیوان را.

*** و لذا در آیه بعد که آخرین آیه مورد بحث است،می افزاید:"تا وسیله بهره گیری شما و چارپایانتان باشد"(مَتٰاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعٰامِكُمْ).

"متاع"هر چیزی است که انسان از آن متمتع و بهره مند می شود.

***

نکته:

مواد غذایی سالم

آنچه در این آیات آمده بود،هشت نوع از مواد غذایی برای انسان و چارپایان بود،و جالب اینکه همه آنها،غذاهای گیاهی و نباتی است،این به خاطر اهمیتی است که"گیاهان"و"حبوبات"و"میوه ها"در تغذیه انسان دارند،بلکه غذای حقیقی انسان همینها است،و غذاهای حیوانی در درجه بعد قرار دارد و

---

۱ - ۱) درباره اهمیت ماده غذایی زیتون و خرما و انگور بحث مشروحی در جلد ۱۱ صفحه ۱۷۲ به بعد(ذیل آیه ۱۱ نحل)آورده ایم.

به مقدار کمتر.

آنچه در اینجا قابل توجه است اینکه:علم غذاشناسی امروز که یکی از علوم گسترده و مهم است و برای خود دنیای وسیعی با چشم اندازهای وسیعتری را مجسم می کند،در حقیقت شرحی است بر آنچه در این آیات آمده،و عظمت قرآن را منعکس می کند،مخصوصا موادی که در آیات بالا روی آن تکیه شده هر یک از دیدگاه علم غذاشناسی،بسیار مهم و با ارزش است.

به هر حال دقت در این امور،انسان را به عظمت خالق آنها،و الطاف و محبتهای او نسبت به نوع بشر آشناتر می سازد.

آری دقت در غذای جسم،و سپس در غذای روح،هم از نظر محتوی و ساختمان،و هم از نظر طرق اکتساب،می تواند آدمی را در مسیر معرفه اللّه و تهذیب نفس و خودسازی پیش برد،آری"آدمی باید در غذایش به دقت بنگرد" و چه پر معنی است همین یک جمله کوتاه.

***

[سوره عبس (۸۰): آیات ۳۳ تا ۴۲]

اشاره

فَإِذا جٰاءَتِ اَلصّٰاخَّةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ اَلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (۳۵) وَ صٰاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ اِمْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ
(۳۷) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸) ضٰاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهٰا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهٰا قَتَرَةٌ (۴۱) أُولٰئِكَ هُمُ اَلْكَفَرَةُ
اَلْفَجَرَةُ (۴۲)

ص: ۱۵۵

ترجمه

۳۳-هنگامی که آن صدای مهیب(صیحه رستاخیز)بیاید(کافران در اندوه عمیقی فرو می روند) ۳۴-در آن روز که انسان از برادر خود فرار می کند، ۳۵-و از مادر و پدرش، ۳۶-و زن و فرزندانش، ۳۷-در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملا به خود مشغول می سازد ۳۸-صورتهایی در آن روز گشاده و نورانی است، ۳۹-خندان و مسرور است ۴۰-و صورتهایی در آن روز غبارآلود است، ۴۱-و دود تاریکی آنها را پوشانده ۴۲-آنها همان کافران فاجرند

تفسیر:

اشاره

صیحه رستاخیز

بعد از ذکر قسمت قابل توجهی از مواهب الهی و نعم دنیوی،به بیان معاد و گوشه ای از حوادث رستاخیز و سرنوشت مؤمنان و کافران می پردازد،تا از یک سو اعلام کند که این مواهب و متاع هر چه باشد زود گذر است و نقطه پایانی دارد، و از سوی دیگر وجود اینها دلیلی است بر قدرت خداوند بر همه چیز و بر مساله معاد.

می فرماید:"هنگامی که آن صدای مهیب و گوشخراش(صیحه رستاخیز) بیاید کافران و مجرمان در اندوه و ندامت عمیقی فرو می روند" (فَإِذٰا جٰاءَتِ الصَّاخَّةُ) (۱).

ص: ۱۵۶

۱- ۱) در این که جزای "شرط"در این جمله شرطیه چیست؟احتمالات متعددی وجود دارد:نخست این که محذوف است و از آیات بعد استفاده می شود،و در تقدیر چنین است: فَإِذٰا جٰاءَتِ الصَّاخَّةُ فما اعظم اسف الکافرین(تفسیر مراغی)و بعضی گفته اند جمله " لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ "می باشد(مجمع البیان)،این احتمال نیز داده شده که جزاء از جمله" يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ "استفاده می شود،و در تقدیر چنین است:فاذا جاءت الصاخه یفر المرء من اخیه(روح المعانی)

"صاخه"از ماده"صخ"در اصل به معنی صوت شدیدی است که نزدیک است گوش انسان را کر کند،و یا به راستی گوش را کر می کند،و در اینجا اشاره به"نفخه دوم صور"است،همان صیحه عظیمی که صیحه بیداری و حیات می باشد، و همگان را زنده کرده،به عرصه محشر دعوت می کند.

آری این صیحه چنان عظیم و تکان دهنده است که انسان را از همه چیز جز خودش و اعمالش و سرنوشتش غافل می کند.

*** و لذا بلا فاصله بعد از آن می افزاید:"در آن روز که انسان از برادر خود فرار می کند"(يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ).

همان برادری که با جان برابر بود و همه جا به یاد او بود و در فکر او، امروز به کلی از او گریزان می شود.

*** و همچنین"از مادر و پدرش" (وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ) .

*** "و زن و فرزندانش" (وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ) .

و به این ترتیب انسان نزدیکترین نزدیکانش را که برادر و پدر و مادر و زن و فرزند هستند نه فقط فراموش می نماید بلکه از آنها فرار می کند،و این نشان می دهد هول و وحشت محشر آن قدر زیاد است که انسان را از تمام پیوندها و

علائقش جدا می کند.

مادری که به او عشق می ورزید.

پدری که سخت مورد احترام او بود.

همسری که شدیدا به او محبت داشت.

و فرزندانی که میوه قلب و نور چشمان او محسوب می شدند.

بعضی گفته اند منظور فرار از برادران و پدران و مادران و همسر و فرزندانی است که راه ایمان و تقوا و اطاعت خدا را نپیمودند،او از آنها فرار می کند مبادا به سرنوشتشان گرفتار شود.

بعضی نیز گفته اند این فرار به خاطر آن است مبادا اینها حقوقی به گردن او داشته باشند و از او مطالبه کنند،و او از ادای آن عاجز باشد.

در میان این سه تفسیر،تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد،گرچه جمع میان آنها نیز بی مانع است.

در این که چرا نخست از برادر،و بعد مادر،سپس پدر،و بعد همسر،و در آخرین مرحله سخن از فرزندان به میان آمده؟بعضی معتقدند به خاطر این است که در تمام اینها از مرحله پائین تر به مرحله بالاتر منتقل می شود و مقتضای بلاغت همین است که نخست بگوید انسان از برادرش می گریزد،بعد از مادر و پدر،و بعد از همسر و فرزندان.

ولی با توجه به این که همه مردم در مورد علاقه و رابطه با این پنج گروه یکسان نیستند گاه برادر نقش مهمتری در زندگی انسان دارد بیشتر مورد علاقه او است،و گاه همسر،و گاه فرزند،و لذا نمی توان یک قاعده کلی در اینجا به دست داد.

البته برای اهمیت پیوند انسان با هر یک از این گروه پنجگانه مطالب بسیاری می توان گفت ولی چنان نیست که بطور مطلق بتوان یکی را بر دیگری

از تمـام جهـات-مخصوصـا به شـكلی كه در آيه آمـده است ترجيـح داد،بنـا بر اين ترتيب فوق روی حسـاب ترتيب در اهميت نيست.

*** در آيه بعـد دليـل اين فرار را بيـان كرده،می فرمايـد:"در آن روز هر كـدام از آنهـا وضـعی دارد كه او را كاملاـ به خـود مشغول می سازد" (لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ).

تعبير به"يغنيه"(او را بی نياز می سازد)كنايه ظريفی است از اين حقيقت كه در آن روز آن قدر انسان به خود مشغول است،كه به ديگری نمی پردازد و حوادث بقدری شديد و هولناك است كه برای اشغال تمامی فكر و قلب او كافی است.

در حـديثی آمـده است كه بعضـی از خاندان پيامبر ص از آن حضـرت سؤال كردند كه آيا در روز قيامت انسان به ياد دوسـت صميميش می افتد؟ در جواب فرمود:

ثلاثه مواطن لا يذكر(فيها)احد احدا عند الميزان حتی ينظر أ يثقل ميزانه ام يخف؟و عند الصراط حتی ينظر ا يجوزه ام لا؟و عند الصـحف حتی ينظر بيمينه ياخـذ الصـحف ام بشـماله؟ فهـذه ثلاـثه مواطن لاـ يـذكر فيهـا احـد حميمه و لا حبيبه و لا قريبه و لا صـديقه،و لا بنيه و لا والـديه و ذلك قول اللّه تعالی:" لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ " سه موقف است كه هيچكس در آنها به ياد هيچكس نمی افتد:اول پای ميزان سـنجش اعمال است تا ببيند آيا ميزانش سنگين است يا سبک؟سپس بر صراط است تا ببينـد آيـا از آن می گـذرد يـا نه؟و سـپس به هنگـامی است كه نامه های اعمال را به دست انسانها می دهنـد تا ببيننـد آن را به دست راستش می دهند يا دست چپ؟اين سه موقف است كه در آنها كسی به فكر كسی نيست،

نه دوست صـمیمی،نه یار مهربان،نه افراد نزدیک،نه دوسـتان مخلص،نه فرزنـدان،و نه پدر و مادر،و این همان است که خداوند متعال می فرماید:در آن روز هر کسی به قدر کافی به خود مشغول است (۱).

*** سپس به چگونگی حال مؤمنان و کافران در آن روز پرداخته می گوید:

"صورتهایی در آن روز گشاده و نورانی است"(وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ).

*** "خندان و مسرور است" (ضٰاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ) *** "و صورتهایی در آن روز غبارآلود است"(وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهٰا غَبَرَةٌ) *** "و دود تاریکی آن را پوشانده" (تَرْهَقُهٰا قَتَرَةٌ) .

*** "آنها همان کافران فاجرند"!(أُولٰئِکَ هُمُ الْکَفَرَةُ الْفَجَرَةُ).

"مسـفره"از ماده"اسـفار"چنان که قبلا هم نیز گفته ایم به معنی آشـکار شدن و درخشـیدن است،همانند طلوع سپیده صـبح در پایان شب تاریک.

"غبره"(بر وزن غلبه)از"غبار"به معنی باقی مانده خاکی است که از زمین بر خاسته و بر چیزی نشسته.

"قتره"(بر همان وزن)در اصل از ماده"قتار"(بر وزن غبار)به معنی دودی است که از چوب یا چیزی دیگری برمی خیزد،بعضـی از ارباب لغت آن را نیز به معنی غبار تفسیر کرده اند،اما جمع میان این دو تعبیر در آیات

۱- ۱) تفسیر"برهان"جلد ۴ صفحه ۴۲۹

فوق نشان می دهد که این دو واژه دارای دو معنی متفاوت است.

"کفره"و"فجره"(بر همان وزن)جمع"کافر"و"فاجر"است که اولی اشاره به افراد فاسد العقیده و دومی اشاره به افراد فاسد العمل است.

از این آیات به خوبی استفاده می شود که در صحنه قیامت آثار عقائد و اعمال سوء انسانها در چهره هایشان نمایان می گردد.

ضمنا تعبیر به وجوه به خاطر این است که رنگ صورت بیش از هر چیزی می تواند بیانگر حالات درونی باشد،هم ناراحتیهای فکر و روحی و هم ناراحتی های جسمانی.

به هر حال گروهی در آنجا خندان و مسرورند،چهره هایشان گشاده و نورانی است،روشنایی ایمان و پاکی عمل در صورت آنها موج می زند،"و رنگ رخساره آنها خبر از سر درون می دهد".

بر عکس گروهی که تاریکی کفر و زشتی اعمالشان در چهره هایشان نمایان است،گویی گرد و غبار سیاهی بر صورتشان نشسته،و هاله ای از دود آن را در خود فرو برده،آثار غم و اندوه و رنج و درد از صورتهایشان می بارد،و اصولا همانگونه که در آیه ۴۱ سوره رحمان آمده"یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمٰاهُمْ " "گنهکاران با سیمایشان شناخته می شوند"در آن روز رنگ چهره ها برای شناخت انسانها کافی است.

***

نکته:

راه خودسازی

تعبیراتی که در آیات کوتاه و پر طنین این سوره آمده برنامه جامعی برای خودسازی است:

ص :۱۶۱

۱-از یک سو به انسان دستور می دهد که برای درهم شکستن کبر و غرور به آغاز آفرینش خود باز گردد،و ببیند چگونه از نطفه بی ارزشی آفریده شده؟ و می دانیم یکی از بزرگترین موانع راه خودسازی همین کبر و غرور است.

۲-از سوی دیگر هدایتهای الهی را به عنوان بهترین زاد و توشه این راه معرفی می کند،اعم از هدایتهایی که از طریق وحی و رهنمودهای انبیاء و اولیاء سر چشمه می گیرد،و هدایتهایی که از طریق عقل و بررسی قوانین و نظامات عالم تکوین حاصل می شود.

۳-سپس به انسان دستور می دهد که به غذای جسمانیش خوب بنگرد، چشمانش را بگشاید و ببیند این خالق رحیم و مهربان چگونه انواع مواد غذایی دانه ها و میوه ها را از این خاک تیره برای او آفریده،و در برابر ربوبیتش سر تعظیم فرود آورد نه تنها به ساختمان تکوینی این مواد غذایی بنگرد،بلکه چگونگی تحصیل آن را نیز مورد توجه قرار دهد چرا که غذای پاک و حلال یکی از پایه های مهم خودسازی است.

۴-به طریق اولی باید به غذای روحش بنگرد که از کدامین سر چشمه تراوش کرده سر چشمه ای پاک یا آلوده؟چرا که تعلیمات ناسالم و تبلیغات گمراه کننده همچون غذای مسمومی است که حیات معنوی انسان را به خطر می افکند.

عجب اینکه بعضی از مردم در مورد غذای جسم بسیار سختگیر و موشکافند، ولی در غذای روحشان بی اعتنا،هر کتاب فاسد و مفسدی را می خوانند،به هر گونه تعلیمات گمراه کننده گوش فرامی دهند،و برای غذای روحشان هیچ قید و شرطی قائل نیستند.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی ع می خوانیم:

ما لی اری الناس اذا قرب الیهم الطعام لیلا تکلفوا اناره المصابیح،لیبصروا ما یدخلون بطونهم، و لا یهتمون بغذاء النفس،بان ینیروا مصابیح البابهم بالعلم،لیسلموا من

لواحق الجهاله و الذنوب،فی اعتقاداتهم و اعمالهم:

"برای چیست که می بینم مردم را هنگامی که در شب طعامی نزدشان حاضر کنند حتما چراغ می افروزند تا ببینند چه غذایی در شکم خود وارد می سازند؟ ولی به غذای روحشان اهمیت نمی دهند،و چراغ عقل را به وسیله علم روشن نمی سازند،تا از عوارض جهالت و گناهان در اعتقادات و اعمال سالم بمانند" (۱).

نظیر همین معنی را فرزندش امام مجتبی ع فرموده:

عجبت لمن یتفکر فی ماکوله،کیف لا یتفکر فی معقوله،فیجنب بطنه ما یؤذیه،و یودع صدره ما یردیه :"عجب دارم از آنها که به غذای جسم خود می اندیشند،اما در غذای روح دقت نمی کنند،خوراک زیانبار را از شکم خود دور می دارند، اما قلب را با مطالب مهلک آکنده می کنند" (۲).

۵-بعد به خاطر بیاورد که صیحه گوش خراش محشر همه را از خواب مرگ بیدار می کند،و انسان را در برابر اعمالش قرار می دهد و آن چنان اوضاع محشر هولناک است که انسان عزیزترین عزیزانش را فراموش می کند،باید بیندیشد آیا امروز کاری می کند که در آن روز چهره ای خندان و مسرور و نورانی داشته باشد،یا چهره ای زشت و عبوس و تاریک؟و از هم اکنون خود را برای آن روز آماده کند.

خداوندا!به ما توفیق خودسازی مرحمت کن.

پروردگارا!ما را از غذای جان پرور روحی محروم مفرما.

بار الها!پیش از صیحه محشر ما را از خواب گران بیدار نما.

آمین یا رب العالمین پایان سوره عبس

۱- ۱ و ۲) سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۸۴ ماده طعم.

۲-

(۸۱) سوره تکویر این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است

اشاره

ص: ۱۶۵

محتوای سوره"تکویر"

این سوره از سوره های مکی است،و قرائن مختلفی گواهی بر این معنی می دهد،از جمله اینکه حاکی از این است که دشمنان لجوج به پیامبر اسلام ص نسبت جنون می دادند،و این معنی معمولا در مکه،و بیشتر در آغاز دعوت پیامبر ص بود که دشمنان سعی داشتند سخنانش را جدی نگیرند و با بی اعتنایی از آن بگذرند.

به هر حال این سوره عمده بر دو محور دور می زند:

"محور اول"آیات آغاز این سوره است که بیانگر نشانه هایی از قیامت و دگرگونیهای عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است.

"در محور دوم"سخن از عظمت قرآن و آورنده آن و تاثیرش در نفوس انسانی می گوید،و این قسمت با سوگندهای بیدار کننده و پرمحتوایی همراه است.

***

فضیلت تلاوت این سوره

احادیث متعددی در اهمیت این سوره و تلاوت آن نقل شده است:از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم: من قرأ سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ اعاذه اللّه تعالی ان یفضحه حین تنشر صحیفته :کسی که سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ را بخواند خداوند او را از رسوایی در آن هنگام که نامه های عمل گشوده می شود حفظ می کند" ۱. در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمود: من احب ان ینظر الی یوم القیامه فلیقرأ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ":کسی که دوست دارد روز قیامت به من نظر کند سوره" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ "را بخواند" ۲. این حدیث به شکل دیگری نیز نقل شده: من سره ان ینظر الی یوم القیامه(کانه رای عین)فلیقرا" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ "و "إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ " و "إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ":"کسی که دوست دارد قیامت را بنگرد(گویی با چشم می بیند!)سوره" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ "و سوره" إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ "و سوره" إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ "را بخواند"(زیرا در این سوره ها نشانه های قیامت آن چنان بیان شده که تلاوت کننده را گویی در مقابل صحنه قیامت قرار می دهد) ۳. در حدیث دیگری می خوانیم که به پیامبر اسلام ص گفتند:چرا اینقدر زود آثار پیری در شما نمایان گشته؟فرمود: شیبتنی هود و الواقعه و المرسلات و عم یتساءلون و اذا الشمس کورت:"سوره هود،و واقعه، و مرسلات،و عم،و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ،مرا پیر کرد(زیرا آن چنان حوادث هولناک قیامت در اینها ترسیم شده است که هر انسان بیداری را گرفتار پیری زود رس می کند) ۴در حدیثی نیز امام صادق ع آمده است:"هر کس سوره عَبَسَ وَ تَوَلّٰى و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ،را بخواند،در زیر بال و پر لطف پروردگار در جنت جاودان،و در سایه لطف و کرامت الهی در باغهای بهشت خواهد بود و این برای خداوند چیز مهمی نیست اگر اراده کند" ۱. تعبیراتی که در روایات بالا آمده به خوبی نشان می دهد که منظور تلاوتی است که سر چشمه آگاهی و ایمان و عمل باشد.

این سوره از سوره های مکی است،و قرائن مختلفی گواهی بر این معنی می دهد،از جمله اینکه حاکی از این است که دشمنان لجوج به پیامبر اسلام ص نسبت جنون می دادند،و این معنی معمولاً در مکه،و بیشتر در آغاز دعوت پیامبر ص بود که دشمنان سعی داشتند سخنانش را جدی نگیرند و با بی اعتنایی از آن بگذرند.

به هر حال این سوره عمده بر دو محور دور می زند:

"محور اول"آیات آغاز این سوره است که بیانگر نشانه هایی از قیامت و دگرگونیهای عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است.

"در محور دوم"سخن از عظمت قرآن و آورنده آن و تاثیرش در نفوس انسانی می گوید،و این قسمت با سوگندهای بیدار کننده و پرمحتوایی همراه است.

***

فضیلت تلاوت این سوره

احادیث متعددی در اهمیت این سوره و تلاوت آن نقل شده است:از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم: من قرأ سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ اعاذه اللّه تعالی ان یفضحه حین تنشر صحیفته :کسی که سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ را بخواند خداوند او را از رسوایی در آن هنگام که نامه های عمل گشوده می شود حفظ می کند" ۱. در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمود: من احب ان ینظر الی یوم القیامه فلیقرأ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ":کسی که دوست دارد روز قیامت به من نظر کند سوره" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ "را بخواند" ۲. این حدیث به شکل دیگری نیز نقل شده: من سره ان ینظر الی یوم القیامه(کانه رای عین)فلیقرا" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ "و "إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ " و "إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ":"کسی که دوست دارد قیامت را بنگرد(گویی با چشم می بیند!)سوره" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ "و سوره" إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ "و سوره" إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ "را بخواند"(زیرا در این سوره ها نشانه های قیامت آن چنان بیان شده که تلاوت کننده را گویی در مقابل صحنه قیامت قرار می دهد) ۳. در حدیث دیگری می خوانیم که به پیامبر اسلام ص گفتند:چرا اینقدر زود آثار پیری در شما نمایان گشته؟فرمود: شیبتنی هود و الواقعه و المرسلات و عم یتساءلون و اذا الشمس کورت:"سوره هود،و واقعه، و مرسلات،و عم،و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ،مرا پیر کرد(زیرا آن چنان حوادث هولناک قیامت در اینها ترسیم شده است که هر انسان بیداری را گرفتار پیری زود رس می کند) ۴در حدیثی نیز امام صادق ع آمده است:"هر کس سوره عَبَسَ وَ تَوَلّٰی و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ،را بخواند،در زیر بال و پر لطف پروردگار در جنت جاودان،و در سایه لطف و کرامت الهی در باغهای بهشت خواهد بود و این برای خداوند چیز مهمی نیست اگر اراده کند" ۱. تعبیراتی که در روایات بالا آمده به خوبی نشان می دهد که منظور تلاوتی است که سر چشمه آگاهی و ایمان و عمل باشد.

ص :

این سوره از سوره های مکی است،و قرائن مختلفی گواهی بر این معنی می دهد،از جمله اینکه حاکی از این است که دشمنان لجوج به پیامبر اسلام ص نسبت جنون می دادند،و این معنی معمولا در مکه،و بیشتر در آغاز دعوت پیامبر ص بود که دشمنان سعی داشتند سخنانش را جدی نگیرند و با بی اعتنایی از آن بگذرند.

به هر حال این سوره عمده بر دو محور دور می زند:

"محور اول"آیات آغاز این سوره است که بیانگر نشانه هایی از قیامت و دگرگونیهای عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است.

"در محور دوم"سخن از عظمت قرآن و آورنده آن و تاثیرش در نفوس انسانی می گوید،و این قسمت با سوگندهای بیدار کننده و پرمحتوایی همراه است.

***

فضیلت تلاوت این سوره

احادیث متعددی در اهمیت این سوره و تلاوت آن نقل شده است:از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم: من قرأ سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ اعاذه اللّه تعالی ان یفضحه حین تنشر صحیفته :کسی که سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ را بخواند خداوند او را از رسوایی در آن هنگام که نامه های عمل گشوده می شود حفظ می کند" ۱. در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمود: من احب ان ینظر الی یوم القیامه فلیقرأ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ":کسی که دوست دارد روز قیامت به من نظر کند سوره" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ "را بخواند" ۲. این حدیث به شکل دیگری نیز نقل شده: من سره ان ینظر الی یوم القیامه(کانه رای عین)فلیقرا" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ "و "إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ " و "إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ":"کسی که دوست دارد قیامت را بنگرد(گویی با چشم می بیند!)سوره" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ "و سوره" إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ "و سوره" إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ "را بخواند"(زیرا در این سوره ها نشانه های قیامت آن چنان بیان شده که تلاوت کننده را گویی در مقابل صحنه قیامت قرار می دهد) ۳. در حدیث دیگری می خوانیم که به پیامبر اسلام ص گفتند:چرا اینقدر زود آثار پیری در شما نمایان گشته؟فرمود: شیبتنی هود و الواقعه و المرسلات و عم یتساءلون و اذا الشمس کورت:"سوره هود،و واقعه، و مرسلات،و عم،و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ،مرا پیر کرد(زیرا آن چنان حوادث هولناك قیامت در اینها ترسیم شده است که هر انسان بیداری را گرفتار پیری زود رس می کند) ۴در حدیثی نیز امام صادق ع آمده است:"هر کس سوره عَبَسَ وَ تَوَلّی و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ،را بخواند،در زیر بال و پر لطف پروردگار در جنت جاودان،و در سایه لطف و کرامت الهی در باغهای بهشت خواهد بود و این برای خداوند چیز مهمی نیست اگر اراده کند" ۱. تعبیراتی که در روایات بالا آمده به خوبی نشان می دهد که منظور تلاوتی است که سر چشمه آگاهی و ایمان و عمل باشد.

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمlt;br/gt;إِذَا اَلشَّمْسُ کُوِّرَتْ (۱) وَ إِذَا اَلنُّجُومُ اِنْکَدَرَتْ (۲) وَ إِذَا اَلْجِبٰالُ سُیِّرَتْ (۳) وَ إِذَا اَلْعِشٰارُ
عُطِّلَتْ (۴) وَ إِذَا اَلْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَ إِذَا اَلْبِحٰارُ سُجِّرَتْ (۶) وَ إِذَا اَلنُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَ إِذَا اَلْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَیِّ ذَنْبٍ
قُتِلَتْ (۹)

ص :۱۶۹

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ۱-در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود.

۲-و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند.

۳-و در آن هنگام که کوه ها بحرکت در آیند.

۴-و در آن هنگام که با ارزشترین اموال به دست فراموشی سپرده شود.

۵-و در آن هنگام که وحوش جمع شوند.

۶-و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شوند.

۷-و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد.

۸-و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود، ۹-که به کدامین گناه کشته شدند؟!

تفسیر:

آن روز که طومار کائنات پیچیده شود

در آغاز این سوره چنان که گفتیم به اشارات کوتاه و هیجان انگیز و تکان دهنده ای از حوادث هولناک پایان این جهان،و آغاز رستاخیز بر خورد می کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می دهد،و مجموعا هشت نشانه از این نشانه ها را بازگو می کند.

نخست می فرماید:"در آن هنگام که طومار خورشید درهم پیچیده شود" (إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ).

"کورت"از ماده"تکویر"در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است(همچون پیچیدن عمامه بر سر)این مطلبی است که از کتب مختلف لغت و تفسیر استفاده می شود،و گاه آن را به"افکندن"یا"تاریک شدن"

چیزی گفته شده،و به نظر می رسد که این دو معنی نیز باز گشت به همان ریشه اول می کند.

به هر حال منظور در اینجا پیچیده شدن نور خورشید،و تاریک شدن و جمع شدن حجم آن است.

می دانیم خورشید در حال حاضر کره ای است فوق العاده داغ و سوزان به اندازه ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده ای در آمده و در گرداگردش شعله های سوزانی زبانه می کشد که صدها هزار کیلومتر ارتفاع آنها است!و اگر کره زمین در وسط یکی از این شعله های عظیم گرفتار شود در دم خاکستر و تبدیل به مشتی گاز می شود! ولی در پایان این جهان و در آستانه قیامت این حرارت فرو می نشیند، و آن شعله ها جمع می شود،روشنایی آن به خاموشی می گراید،و از حجم آن کاسته می شود،و این است معنی "تکویر" و لذا در "لسان العرب "آمده است "کورت الشمس:جمع ضوءها و لف کما تلف العمامه":"معنی تکویر خورشید این است که نور آن جمع و پیچیده می شود،همانگونه که عمامه را می پیچند".

این حقیقتی است که در علم و دانش امروز نیز منعکس است و ثابت خورشید تدریجا رو به تاریکی و خاموشی می رود.

*** سپس می افزاید:و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ گشته و افول کنند" (وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ).

"انکدرت "از ماده "انکدار "به معنی "سقوط کردن و پراکنده شدن" است،و از ریشه "کدورت "به معنی "تیرگی و تاریکی "است،و جمع میان هر دو معنی در آیه مورد بحث امکان پذیر است،چرا که در آستانه قیامت ستارگان

هـم فروغ و روشـنایی خـود را از دسـت می دهنـد و هـم پراکنـده می شونـد و سـقوط می کننـد و نظـام جهـان بالا ـ درهـم می ریزد،همـانگونه که در آیه ۲ سوره انفطار آمـده وَ إِذَا الْکَوَاکِبُ انْتَثَرَتْ "هنگامی که سـتارگان فرو ریزنـد و پراکنـده شونـد"و همانگونه که در آیه ۸ سوره مرسلات آمده: فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ: "و هنگامی که ستارگان محو و تاریک شوند".

*** در سومین نشانه رستاخیز می فرماید:"و در آن هنگام که کوه ها به حرکت در آیند"(وَ إِذَا الْجِبَالُ سُیِّرَتْ).

همـانگونه که قبلا ـ نیز اشـاره کرده ایم از آیات مختلف قرآن اسـتفاده می شود که در آسـتانه قیامت کوه ها مراحل مختلفی را طی می کنند نخست به حرکت در می آیند،و در آخرین مرحله به غبار پراکنده ای تبدیل می شوند (شرح بیشتر در این باره را در همین جلد در تفسیر آیه ۲۰ سوره نبا مطالعه فرمائید).

*** سـپس می افزایـد:"و در آن هنگـام کـه بـا ارزشـترین امـوال بـه دسـت فراموشـی سـپرده شـود"(وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ) "عشـار"جمع"عشـراء"در اصـل به معنی شتر ماده بار داری است که ده ماه بر حمل او گذشـته،و در آسـتانه آوردن بچه اسـت یعنی چیزی نمی گذرد که شتر دیگری از او متولد می شود،و شیر فراوان در پستان او ظاهر می گردد.

در آن روز که این آیات نازل گشت چنین شتری با ارزشترین اموال عرب محسوب می شد.

"عطلت"از ماده تعطیل به معنی رها کردن بدون سرپرست و

چوپان است.

منظور این است شدت هول و وحشت آن روز به قدری است که هر انسانی نفیسترین اموال خویش را فراموش می کند.

مرحوم"طبرسی"در"مجمع البیان"نقل می کند که بعضی"عشار"را به معنی"ابرها"گرفته اند،و"عطلت"به معنی تعطیل شدن باران آنها است، یعنی در آن روز ابرها در آسمان ظاهر می شود اما نمی بارد(ممکن است این ابرها ناشی از گازهای مختلف یا ابرهای اتمی و یا توده های گرد و غبار حاصل از متلاشی شدن کوه ها در آستانه قیامت باشد که ابرهایی است بدون باران).

ولی"طبرسی"می افزاید:"بعضی گفته اند تفسیر"عشار"به"ابرها" چیزی است که در لغت عرب شناخته نشده".

اما با توجه به مطلبی که"طریحی"در"مجمع البحرین"آورده که"عشار" در اصل به معنی شتران باردار است،و سپس به هر بار داری گفته شده ممکن است اطلاق آن بر"ابرها"نیز به خاطر آن باشد که آنها نیز غالبا باردارند، هر چند ابرهایی که در آستانه قیامت در صفحه آسمان ظاهر می شود باردار نیست (دقت کنید).

بعضی نیز"عشار"را به معنی خانه ها یا زمینهای زراعتی تفسیر کرده اند که در آستانه قیامت تعطیل می گردد و از ساکنان و زراعت خالی می شود.

ولی تفسیر اول از همه معروفتر است.

*** در آیه بعد می افزاید:"و در آن هنگام که حیوانات وحشی جمع می شوند" (وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ).

همان حیواناتی که در حال عادی از هم دور بودند،و از یکدیگر می ترسیدند

و فرار می کردند،ولی شدت وحشت حوادث هولناک آستانه قیامت آن چنان است که اینها را گرد هم جمع می کند،و همه چیز را فراموش می کند،گویی می خواهند با این اجتماعشان از شدت ترس و وحشت خود بکاهند.

و به تعبیر دیگر:وقتی آن صحنه های هولناک خصائص ویژه حیوانات وحشی را از آنها می گیرد با انسانها چه می کند؟! ولی بسیاری از مفسران معتقدند که آیه فوق اشاره به"حشر حیوانات وحشی"در دادگاه قیامت است که آنها نیز در عالم خود و در حدود آگاهی خویش مسئولیتهایی دارند،و اگر ظلم و ستمی به یکدیگر کرده باشند در آنجا از آنها قصاص می شود،و این آیه را شبیه آیه ۳۸ سوره"انعام"می دانند که می گوید: وَ مٰا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ طٰائِرٍ يَطِيرُ بِجَنٰاحَيْهِ إِلاّٰ أُمَمٌ أَمْثٰالُكُمْ مٰا فَرَّطْنٰا فِي الْكِتٰابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ :"هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند وجود ندارد مگر اینکه امتهایی همانند شما هستند،ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم،سپس همگی به سوی پروردگارشان جمع و محشور می شوند".

در زمینه حشر و حساب حیوانات بحث مشروحی در ذیل همان آیه در سوره انعام(جلد ۵ صفحه ۲۲۴ تا ۲۲۷ داشتیم)ولی آنچه در اینجا می توان گفت این است که با توجه به اینکه آیات مورد بحث از نشانه های هولناک پایان دنیا و آغاز آخرت بحث می کند تفسیر اول مناسبتر است.

*** سپس می افزاید:و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شود"!(وَ إِذَا الْبِحٰارُ سُجِّرَتْ).

"سجرت"از ماده"تسجیر"در اصل به معنی بر افروختن و به هیجان آوردن آتش است.

ص :۱۷۴

و اگر این تعبیر قرآن در گذشته برای مفسران عجیب بود امروز برای ما جای تعجب نیست،زیرا می دانیم آب از دو ماده"اکسیژن"و"هیدروژن" ترکیب یافته که هر دو سخت قابل اشتعال است،بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و تبدیل به یکپارچه آتش گردند.

بعضی این واژه را به معنی"پر شدن"تفسیر کرده اند،همان گونه که به تنور پر از آتش"مسجر"گفته می شود،ممکن است زلزله های آستانه قیامت و متلاشی شدن کوه ها سبب پر شدن دریاها گردد،و یا سنگهای آسمانی در آنها فرو ریزد و پر شود و آبهای متلاطم آن بر صفحه خشکیها جاری گردد و همه چیز را غرق کند.

*** سپس می افزاید:"و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد" (وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ).

صالحان با صالحان،و بدکاران با بدکاران،اصحاب الیمین با اصحاب الیمین، و اصحاب الشمال با اصحاب الشمال،بر خلاف این دنیا که همه با هم آمیخته اند، گاه همسایه مؤمن،مشرک است،و گاه همسر صالح،ناصالح ولی در قیامت که یوم الفصل و روز جداییها است این صفوف کاملا از هم جدا می شوند.

در تفسیر این آیه احتمالات دیگری نیز ذکر شده است از جمله اینکه:

ارواح به بدنها بازمی گردند،یا نفوس بهشتی با حوریان تزویج و نفوس جهنمی با شیاطین قرین می شوند،یا اینکه هر انسانی با دوست و رفیقش قرین می گردد،بعد از آنکه مرگ میان آنها جدایی افکند،و یا هر انسانی با اعمالش قرین می شود.

ص:۱۷۵

ولی تفسیر اول از همه مناسبتر به نظر می رسد،و آیه ۷ تا ۱۱ سوره واقعه گواه آن است: وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ،ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ :

"در آن روز شما به سه گروه تقسیم خواهید شد:نخست اصحاب میمنه هستند چه اصحاب میمنه ای؟گروه دیگر اصحاب شمال و گروه شومند،و چه گروه شومی؟و سومین گروه پیشگامان پیشگامند و آنها مقربانند".

در حقیقت این آیه بعد از ذکر شش تحول عظیم که از مقدمات رستاخیز است به نخستین طلیعه آن روز بزرگ یعنی روزی که هر کس با قرین خود همراه می گردد اشاره می کند.

*** سپس به سراغ یکی دیگر از حوادث رستاخیز رفته می افزاید:"و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال می شود" (وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ) .

*** "به کدامین گناه کشته شدند"؟!(بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ).

"موءوده"از ماده"وأد"(بر وزن وعد)به معنی دختری است که زنده در زیر خاک دفن شده،بعضی گفته اند ریشه آن به معنی ثقل و سنگینی است،و چون این دختران را در گور دفن می کنند و خاک به روی آنها می ریزند،این تعبیر درباره آنها به کار رفته است.

در بعضی از روایات در تفسیر این آیه توسعه داده شده،تا آنجا که شامل هر گونه قطع رحم،و یا قطع مودت اهل بیت ع می شود.

در حدیثی از امام باقر ع می خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه سؤال شد فرمود:من قتل فی مودتنا:"منظور کسانی است که در طریق محبت

ص :۱۷۶

و دوستی ما کشته می شوند" (۱).

در حدیث دیگری آمده است که شاهد این سخن آیه قربی است قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ :"بگو:من هیچ پاداشی در برابر دعوت نبوت از شما نمی طلبم جز محبت اهل بیتم" (۲).

البته ظاهر آیه همان تفسیر اول است،ولی ملاک و مفهوم آن قابل چنین توسعه ای می باشد.

***

نکته ها:

اشاره

۱-زنده به گور کردن دختران:

یکی از دردناکترین و وحشیانه ترین پدیده های عصر جاهلیت عرب پدیده "واد"است که در قرآن مجید مکرر به آن اشاره شده.

گرچه بعضی معتقدند که این جنایت در همه قبائل عرب عمومیت نداشته، و تنها در قبیله"کنده"(یا بعضی از قبائل دیگر)بوده است،ولی مسلما مساله نادری نیز محسوب نمی شده،و گرنه قرآن با این تاکید و به طور مکرر،روی آن صحبت نمی کرد.

ولی به هر حال این کار به قدری وحشتناک است که حتی موارد نادر آن، قابل دقت و بررسی است.

مفسران گفته اند:در جاهلیت عرب،هنگامی که وقت وضع حمل زن فرا می رسید،حفره ای در زمین حفر می کرد و بالای آن می نشست،اگر نوزاد دختر بود،آن را در میان حفره پرتاب می کرد،و اگر پسر بود،آن را نگاه می داشت،لذا یکی از شعرای آنها در همین زمینه با لحن افتخار آمیزی می گوید:

۱- ۱ و ۲) "برهان"جلد ۴ صفحه ۴۳۲ حدیث ۱۱ و ۷.

۲-

سمیتها اذا ولدت تموت

و القبر صهر ضامن ذمیت

"نـام آن نـوزاد دخـتر را بـه هنگـام تولـد"تمـوت"(یعنی می میرد در مقابـل یحیی کـه مفهـومش ایـن است کـه زنـده می ماند)گذاشتم!*و قبر داماد من است که او را در بر گرفته و خاموش ساخته است"! (۱).

عامل پیدایش این جنایت،امور مختلفی بوده است از جمله:

عدم ارزش زن به عنوان یک انسان در جامعه جاهلی.

مساله فقر شدید که بر آن جامعه حاکم بوده،مخصوصا با توجه به اینکه دختران همانند پسران قادر بر تولید اقتصادی نبودند،و در غارتگریها شرکت نداشتند.

همچنین این فکر که در جنگهـای فراوان قبیله ای آن روز،ممکن بود دختران به اسارت در آینـد،و به اصـطلاح نوامیس آنها به دست بیگانگان بیفتد و از این راه لکه ننگی بر دامنشان بنشیند،در این کار بی اثر نبود.

این عوامل چند گانه دست به دست هم داد،و پدیده وحشتناک"واد"و زنده به گور کردن دختران را به وجود آورده بود.

با نهایت تاسف این مساله به اشـکال دیگری در جاهلیت قرون اخیر نیز خودنمایی می کند،در شـکل آزادی سـقط جنین که به صورت قـانونی در بسـیاری از کشورهـای به اصـطلاح متمـدن رواج یافته اگر عرب جاهلی بعـد از تولـد نوزادان را می کشـت انسانهـای متمـدن عصـر ما آن را در شـکم مادر می کشـند! شـرح بیشتری در این زمینه در جلـد ۱۱ صفحه ۲۷۰ تا ۲۷۴ نوشته ایم(ذیل آیه ۵۹ سوره نحل).

***

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۴۴.

۲-قابل توجه این که قرآن مجید به قدری این مساله را زشت و منفور شمرده،و با آن برخورد قاطع کرده است که حتی رسیدگی به این موضوع را مقدم بر مساله نشر نامه های اعمال در قیامت و دادخواهی در مسائل دیگر می شمرد، و این نهایت اهتمام اسلام را به خون انسانها و مخصوصا انسانهای بی گناه،همچنین ارزش جنس زن را از دیدگاه اسلام نشان می دهد.

***۳-نکته دیگری که توجه به آن در اینجا لازم است این که قرآن نمی گوید از قاتلین سؤال می کنند،بلکه می گوید از این کودکان معصوم سؤال می شود که گناهشان چه بوده است که چنین بیرحمانه کشته شدند؟گویی قاتلین ارزش بازپرسی را هم ندارند،بعلاوه شهادت و گواهی این مقتولین به تنهایی کافی است.

***

ص :۱۷۹

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۰ تا ۱۴]

اشاره

وَ إِذَا اَلصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَ إِذَا اَلسَّمٰاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَ إِذَا اَلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَ إِذَا اَلْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا
أَحْضَرَتْ (۱۴)

ترجمه:

۱۰-و در آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود.

۱۱-و در آن هنگام که پرده از روی آسمان بر گرفته شود.

۱۲-و در آن هنگام که دوزخ شعله ور گردد.

۱۳-و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود.

۱۴-آری در آن موقع هر کس می داند چه چیزی را آماده کرده است!

تفسیر:

آن روز معلوم شود که در چه کاریم همه؟

به دنبال بحثی که در آیات گذشته در مورد مرحله اول رستاخیز یعنی مرحله ویرانی این جهان آمده بود،در آیات مورد بحث به مرحله دوم آن یعنی بروز و ظهور عالم دیگر و حسابرسی اعمال اشاره می کند.

نخست می فرماید:"و در آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود"

ص :۱۸۰

(وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ).

"صحف"جمع"صحیفه"در اصل به معنی چیز گسترده است،مانند صفحه صورت،و سپس به الواح و کاغذهایی که روی آن مطالبی را می نویسند اطلاق شده است.

گشوده شدن نامه های اعمال در قیامت هم در برابر چشم صاحبان آنها است، تا بخوانند و خودشان به حساب خود برسند،همانگونه که در سوره اسراء آیه ۱۴ آمده است: اِقْرَأْ کِتٰابَکَ کَفیٰ بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً .

و هم در برابر چشم دیگران است که خود تشویقی است برای نیکوکاران و مجازات و رنجی است برای بدکاران.

*** سپس می افزاید:"و در آن زمان که پرده از روی آسمان بر گرفته شود" (وَ إِذَا السَّمٰاءُ کُشِطَتْ).

"کشطت"از ماده"کشط"(بر وزن کشف)در اصل چنان که"راغب" در"مفردات"می گوید:به معنی"کندن پوست حیوان"است،و بنا به گفته "ابن منظور"در"لسان العرب"به معنی بر داشتن پرده از روی چیزی نیز آمده است،و لذا هنگامی که ابرها پاره شوند و متفرق گردند این تعبیر به کار می رود.

منظور از آن در آیه مورد بحث این است که پرده هایی که در این دنیا بر جهان ماده و عالم بالا افکنده شده،و مانع از آن است که مردم فرشتگان یا بهشت و دوزخ را که درون این جهان است ببینند کنار می رود،و انسانها حقایق عالم هستی را می بینند،و همانطور که در آیات بعد می آید دوزخ شعله ور،و بهشت به انسانها نزدیک می گردد.

آری روز قیامت"یوم البروز"است،و حقایق اشیاء در آن روز ظاهر

و آشکار می گردد،و پرده از آسمان برداشته می شود.

مطابق این تفسیر آیه فوق ناظر به حوادث مرحله دوم رستاخیز،یعنی مرحله باز گشت انسانها به زندگی و حیات نوین است،آیات قبل و بعد نیز ناظر به همین معنی است،و اینکه بسیاری از مفسران آن را به معنی درهم پیچیده شدن آسمانها،و ناظر به حوادث مرحله اول رستاخیز یعنی فنای جهان دانسته اند بسیار بعید به نظر می رسد،زیرا نه موافق معنی ریشه ای"کشطت"می باشد که به معنی پوست کندن و پرده بر گرفتن است،و نه با نظم آیات قبل و بعد سازگار است.

*** و لذا در آیه بعد می افزاید:"و در آن هنگام که دوزخ فروزان و شعله ور گردد"(وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ).

مطابق آیه وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ "دوزخ به کافران احاطه دارد" (توبه-۴۹)جهنم هم امروز موجود است،ولی پرده ها و حجابهای عالم دنیا مانع از مشاهده آن است،همانگونه که مطابق بسیاری از آیات قرآن بهشت نیز هم اکنون آماده برای پرهیزکاران است (۱).

*** و نیز به همین دلیل در آیه بعد می فرماید:"و در آن زمان که بهشت به پرهیزگاران نزدیک شود"(وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ).

همین معنی در آیه ۹۰ سوره"شعرا"نیز آمده است با این تفاوت که در اینجا تصریح به نام"متقین"نشده و در آنجا تصریح شده است.

"ازلفت"از ماده"زلف"(بر وزن حرف)و"زلفی"(بر وزن کبری) به معنی قرب و نزدیکی است،ممکن است منظور نزدیکی مکانی باشد،و یا زمانی،

۱- ۱) آل عمران-۱۳۳-حدید-۲۱.

و یا از نظر اسباب و مقدمات،و یا همه اینها،یعنی بهشت هم از نظر مکان به مؤمنان نزدیک می شود و هم از نظر زمان ورود و هم اسباب و وسائلش در آنجا سهل و آسان است.

قابل توجه اینکه نمی گوید:نیکوکاران به بهشت نزدیک می شوند بلکه می گوید بهشت را به آنها نزدیک می سازند،و این محترمانه ترین تعبیری است که در این زمینه ممکن است.

همانگونه که گفتیم بهشت و جهنم هم اکنون وجود دارند اما در آن روز بهشت نزدیکتر و دوزخ از هر زمان شعله ورتر می گردد.

*** و بالآخره در آخرین آیه مورد بحث که در حقیقت مکمل تمام آیات گذشته و جزایی برای جمله های شرطیه است که در دوازده آیه قبل آمده می فرماید:

"در آن موقع هر کس می داند چه چیزی را حاضر کرده است"! (عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا أَحْضَرَتْ).

و این تعبیر به خوبی نشان می دهد که همه اعمال انسانها در آنجا حاضر می شود،و علم و آگاهی آدمی نسبت به آنها علمی توام با شهود و مشاهده خواهد بود.

این حقیقت در آیات متعدد دیگری از قرآن نیز آمده است:در آیه ۴۹ سوره کهف می خوانیم: وَ وَجَدُوا مٰا عَمِلُوا حٰاضِراً و در آخرین آیات سوره زلزال آمده است: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ :"هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند،و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند".

این آیه نیز بیانگر تجسم اعمال است و اینکه اعمال انسانها که ظاهرا در

این جهان نـابود می شود هرگز نابود نشـده،و در آن روز به صورتهای مناسبی مجسم می گردد و در عرصه محشـر حاضـر می شود.

***

نکته ها:

اشاره

۱-نظم آیات

در آیات مورد بحث و آیات گذشـته به دوازده حادثه در رابطه با مساله رسـتاخیز اشاره شده که شـش حادثه نخست مربوط به مرحله اول،یعنی فنـای این جهـان است،و شـش حـادثه دوم مربوط به مرحله دوم،یعنی زنـدگانی مجـدد و حیات پس از مرگ است در قسـمت اول سخن از تاریکی خورشید،بی فروغی ستارگان،تزلزل و حرکت کوه ها،آتش گرفتن دریاها،فراموش شدن اموال و ثروتها،و متوحش شدن حیوانات است.

و در مرحله دوم سـخن از محشور شدن انسانها در صفوف جداگانه سؤال از دختران بی گناهی که،زنده به گور شدند،گشوده شـدن نـامه اعمـال،کنار رفتن حجابها از صـفحه آسـمان،بر افروخته شـدن آتش دوزخ،نزدیک شـدن بهشت،و بالآخره آگاهی کامل انسان از اعمال خویش است.

این آیات در عین کوتاهی به قـدری پر معنی،و پر طنین و بیدارگر است که هر انسانی را تکان می دهد،و در عالمی از اندیشـه و فکر فرو می برد،به گونه ای که سرانجام این جهان،و چگونگی رسـتاخیز را در عباراتی کوتاه در برابر چشـمان خود مجسـم می بیند،و چه زیبا و رسا است آیات قرآن و تعبیراتش،و چه پر معنی و الهام بخش است اشارات و نکاتش؟! ***

ص: ۱۸۴

۲–آیا منظومه شمسی و ستارگان خاموش می شوند؟

قبل از هر چه باید بدانیم خورشید این کانون حیاتبخش منظومه ما گرچه نسبت به ستارگان آسمان ستاره متوسطی است ولی در حد ذات خود و نسبت به کره زمین فوق العاده عظیم است،طبق بررسی دانشمندان حجم آن یک میلیون و و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است!منتها چون فاصله ای در حدود یکصد و پنجاه میلیون کیلومتر با ما دارد به اندازه فعلی دیده می شود.

برای تجسم عظمت و وسعت خورشید همین اندازه کافی است که اگر کره ماه و زمین را با همین فاصله ای که الان بین آنها وجود دارد به داخل خورشید منتقل کنیم ماه به آسانی می تواند دور زمین بگردد بی آنکه از سطح خورشید خارج شود! حرارت سطح خورشید را بالغ بر شش هزار درجه سانتیگراد!و حرارت عمق آن را بالغ بر چند میلیون درجه می دانند!!! هر گاه بخواهیم وزن خورشید را بر حسب تن بیان کنیم باید عدد"۲"را بنویسیم و بیست و هفت صفر پهلوی آن بگذاریم(یعنی دو میلیارد میلیارد میلیارد تن)! از سطح خورشید شعله هایی زبانه می کشد که ارتفاع آن گاه بالغ بر یکصد و شصت هزار کیلومتر است،و کره زمین به آسانی در وسط آن گم می شود،چرا که قطر کره زمین بیش از دوازده هزار کیلومتر نیست.

و اما منبع انرژی حرارتی و نورانی خورشید بر خلاف آنچه بعضی تصور می کنند ناشی از سوختن نیست چرا که به گفته"جورج گاموف"در کتاب"پیدایش و مرگ خورشید"اگر جرم خورشید از زغال سنگ خالص ساخته شده بود و در زمان نخستین فرعون مصر آن را آتش زده بودند باید تا امروز تمام آن سوخته و چیزی جز خاکستر بر جای نمانده باشد،هر نوع ماده سوختنی دیگری بجای

زغال سنگ فرض کنیم همین اشکال را دارد.

حقیقت این است که مفهوم سوختن در مورد خورشید صادق نیست،آنچه صدق می کند انرژی حاصل از تجزیه های اتمی است،و می دانیم این انرژی فوق العاده عظیم است، بنا بر این اتمهای خورشید دائما در حال تجزیه و تشعشع و تبدیل به انرژی است،که طبق محاسبه دانشمندان هر ثانیه ای که بر او می گذرد چهار میلیون تن از او کاسته می شود!اما حجم خورشید به قدری عظیم است که با گذشت هزاران سال خم به ابرو نمی آورد،و کمترین تغییری ظاهرا در وضع آن حاصل نمی شود.

ولی باید دانست که همین امر در دراز مدت به فنا و نابودی خورشید کمک می کند و سرانجام این جرم عظیم لاغر و لاغرتر و کم فروغ و عاقبت بی نور می شود، این امر درباره سایر ستارگان نیز صادق است (۱).

بنا بر این آنچه در آیات فوق پیرامون تاریک شدن خورشید و متلاشی شدن ستارگان آمده است حقیقتی است که با علم امروز کاملا هماهنگ می باشد،و قرآن زمانی این حقایق را بیان کرده که نه تنها در محیط جزیره عربستان که در محافل جهان علمی آن روز نیز از این مسائل خبری نبود.

***

۱- ۱) اقتباس از کتابهای "پیدایش و مرگ خورشید" و "نجوم بی تلسکوب" و "ساختمان خورشید".

[سوره التكوير (٨١): آيات ١۵ تا ٢۵]

اشاره

فَلاٰ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (١۵) اَلْجَوٰارِ اَلْكُنَّسِ (١۶) وَ اَللَّيْلِ إِذٰا عَسْعَسَ (١٧) وَ اَلصُّبْحِ إِذٰا تَنَفَّسَ (١٨) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (١٩) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي اَلْعَرْشِ مَكِينٍ (٢٠) مُطٰاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (٢١) وَ مٰا صٰاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (٢٢) وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ اَلْمُبِينِ (٢٣) وَ مٰا هُوَ عَلَى اَلْغَيْبِ بِضَنِينٍ (٢۴) وَ مٰا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطٰانٍ رَجِيمٍ (٢۵)

ص :١٨٧

ترجمه:

۱۵-سوگند به ستارگانی که باز می گردند.

۱۶-حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند.

۱۷-و قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد، ۱۸-و صبح هنگامی که تنفس کند، ۱۹-که این(قرآن)کلام فرستاده بزرگواری است(جبرئیل امین).

۲۰-که صاحب قدرت است و نزد(خداوند)صاحب عرش مقام والا دارد.

۲۱-فرمانروا و امین است.

۲۲-و مصاحب شما(پیامبر)دیوانه نیست.

۲۳-او رسول الهی(جبرئیل)را در افق روشن مشاهده کرد.

۲۴-او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد.

۲۵-این(قرآن)گفته شیطان رجیم نیست.

تفسیر:

پیک وحی الهی بر او نازل شده

به دنبال آیات گذشته که سخن از معاد و مقدمات رستاخیز و بخشی از حوادث آن روز بزرگ می گفت،در این آیات به بحث از حقانیت قرآن و صدق گفتار پیامبر اسلام ص می پردازد،و در حقیقت آنچه را در آیات قبل پیرامون معاد آمده است تاکید می کند و با ذکر قسمهای آگاهی بخش،مطلب را مؤکد می سازد.

نخست می فرماید:"قسم به ستارگانی که باز می گردند" (فَلاَ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ) (۱).

۱- ۱) در اینکه"لا"در لا اقسم نافیه است یا زائده و برای تاکید مفسران در اینجا بحثهایی دارند و چون در آغاز سوره قیامت در همین جلد در این زمینه بحث کرده ایم نیازی به تکرار نیست.

*** "حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند" (الْجَوارِ الْکُنَّسِ) .

"خنس "جمع "خانس "از ماده "خنس "(بر وزن شمس)در اصل به معنی انقباض و باز گشت و پنهان شدن است، و شیطان را از این جهت "خناس" می گویند که خود را مخفی می کند،و هنگامی که نام خدا برده شود منقبض می شود همان گونه که در حدیث آمده است

الشیطان یوسوس الی العبد فاذا ذکر اللّه خنس "شیطان پیوسته بندگان خدا را وسوسه می کند و هنگامی که خدا را یاد کنند بر می گردد" (۱).

"جوار "جمع "جاریه "به معنی رونده سریع است.

"کنس "جمع "کانس "از ماده "کنس "(بر وزن شمس)به معنی مخفی شدن است و "کناس "(بر وزن پلاس)به لانه پرندگان و مخفیگاه آهوان و حیوانات وحشی گفته می شود.

در اینکه منظور از این سوگندها چیست بسیاری از مفسران معتقدند که اشاره به پنج ستاره سیار منظومه شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می شود (عطارد،زهره،مریخ،مشتری،و زحل).

توضیح اینکه اگر در چند شب متوالی چشم به آسمان بدوزیم به این معنی پی می بریم که ستارگان آسمان دستجمعی تدریجا طلوع می کنند و با هم غروب می نمایند بی آنکه تغییری در فواصل آنها به وجود آید،گویی مرواریدهایی هستند که روی یک پارچه سیاه در فواصل معینی دوخته شده اند،و این پارچه را از یک طرف بالا- می آورند و از طرف دیگر پائین می کشند،تنها پنج ستاره است که از این قانون کلی مستثنا است،یعنی در لابلای ستارگان دیگر حرکت

۱- ۱) لسان العرب ماده خنس.

می کند گویی پنج مروارید ندوخته روی این پارچه آزاد قرار گرفته اند،و در لابلای آنها می غلطند! اینها همان پنج ستاره بالا است که عضو خانواده منظومه شمسی می باشد، و حرکات آنها به خاطر نزدیکیشان با ما است،و گرنه سایر ستارگان آسمان نیز دارای چنین حرکاتی هستند اما چون از ما بسیار دورند ما نمی توانیم حرکات آنها را احساس کنیم،این از یک سو.

از سوی دیگر:توجه به این نکته لازم است که علمای هیئت این ستارگان را"نجوم متحیره"نامیده اند زیرا حرکات آنها روی خط مستقیم نیست، و به نظر می رسد که مدتی سیر می کنند بعد کمی بر می گردند،دو مرتبه به سیر خود ادامه می دهند که درباره علل آن در علم"هیئت"بحثهای فراوانی شده است.

آیات فوق ممکن است اشاره به همین باشد که این ستارگان دارای حرکتند(الجوار)و در سیر خود رجوع و باز گشت دارند(الخنس)و سرانجام به هنگام طلوع سپیده صبح و آفتاب مخفی و پنهان می شوند،شبیه آهوانی که شبها در بیابانها برای به دست آوردن طعمه می گردند،و به هنگام روز از ترس صیاد و حیوانات وحشی در"کناس"خود مخفی می شوند(الکنس).

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از"کنس"پنهان شدن آنها در شعاع خورشید است،به این معنی که به هنگام گردش در اطراف خورشید گاه به نقطه ای می رسند که در کنار خورشید قرار می گیرند و مطلقا پیدا نیستند که علماء نجوم از آن تبیر به"احتراق"می کنند،و این نکته لطیفی است که با توجه و دقت در وضع این ستارگان روشن می شود.

بعضی نیز"کنس"را اشاره به قرار گرفتن این ستارگان در برجهای آسمانی می دانند که شباهت به پنهان شدن آهوان در لانه هایشان دارد البته معلوم است که سیارات منظومه شمسی منحصر به این پنج ستاره نیستند،و سه ستاره دیگر

به نامهـای "اورانوس""پلوتون""و نپتون"وجود دارد که تنهـا بـا دوربینهای نجومی قابل مشاهـده انـد و با کره زمین مجموعا نه سیاره منظومه شمسـی را تشـکیل می دهند(البته بسـیاری از این سـیارات نهگانه"قمر"یا"قمرهایی"دارند که حساب آنها از این جمع جدا است). ضـمنا تعبیر به"جواری"جمع"جاریه"که یکی از معانی آن کشتیهای در حال حرکت است تعبیر لطیفی اسـت که شباهت حرکت این ستارگان را در اوقیانوس آسمان به حرکت کشتیها بر صفحه دریاها نشان می دهد.

به هر حال گویا قرآن مجیـد می خواهـد با این سوگنـدهای پر معنی و آمیخته با نوعی ابهام انـدیشه ها را به حرکت در آورد و متوجه وضع خـاص و اسـتثنایی این سـیارات در میان خیل عظیم سـتارگان آسـمان کنـد،تا بیشتر در آن فکر کننـد و به عظمت پدیدآورنده این دستگاه عظیم آشناتر شوند.

بعضی از مفسران تفسیرهای دیگری برای آیات فوق کرده اند که چون قابل ملاحظه نبود از ذکر آن خودداری شد.

در حدیثی از امیر مؤمنان نیز آمده است که در تفسیر این آیات فرمود:

هی خمسه انجم:زحل،و المشتری و المریخ،و الزهره،و عطارد:

"آنها پنج ستاره اند:زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد" (۱).

*** سپس به دومین سوگند پرداخته،می گوید:"قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد"(وَ اللَّیْلِ إِذٰا عَسْعَسَ).

"عسعس"از ماده"عسعسه"در اصل به معنی تاریکی رقیق است و از آنجا که در ابتدا و انتهای شب تاریکی رقیقتر می شود این معنی در مورد روی

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۴۶

آوردن یا پشت کردن شب به کار می رود،و اطلاق کلمه"عسس"به ماموران شب گرد نیز به همین مناسبت است.

گرچه این واژه همـانگونه که گفتیم دو معنی کاملا مختلف دارد،ولی در اینجا به قرینه آیه بعد که سخن از صبح می گوید منظور همان پایان گرفتن شب است، و در حقیقت شبیه سوگندی است که در آیه ۳۳ سوره مدثر آمده وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ .

اصولا شب همانگونه که قبلا اشاره کرده ایم یکی از مواهب بزرگ الهی است،هم مایه آرامش روح و جسم است،و هم سبب تعدیل حرارت آفتاب و ادامه حیات موجودات،ولی تکیه روی پایان شب ممکن است به خاطر این باشد که رو به سوی روشنایی و نور می رود،و از این گذشته بهترین زمان برای نیایش و عبادت پروردگار است،و آغاز حرکت و جنبش در عالم حیات.

*** و سر انجام به سراغ سومین و آخرین قسم رفته،می فرماید:"و سوگند به صبح هنگامی که تنفس کند"!(وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ).

چه تعبیر جالبی؟صبح را به موجود زنده ای تشبیه کرده که نخستین تنفسش با طلوع سپیده آغاز می شود،و روح حیات در همه موجودات می دمد،گویی در زیر دست و پای لشکر زنگی شب نفسش بریده بود،و با درخشیدن اولین شعاع نور از زیر چنگال او آزاد می شود و نفس تازه می کند!

این تعبیر شبیه تعبیری است که در سوره مدثر بعد از سوگند به شب آمده است که می فرماید: وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ :"سوگند به صبح هنگامی که نقاب از چهره بر گیرد"گویی ظلمت شب همچون نقاب سیاهی بر صورت صبح افتاده، به هنگام سپیده دم نقاب را کنار می زند و چهره نورانی و پر فروغ خود را که نشانه

زندگی و حیات است به جهانیان نشان دهد.

*** در آیه بعد به چیزی که تمام این سوگندها به خاطر آن یاد شده پرداخته می فرماید:"یقینا این قرآن کلام فرستاده بزرگواری است(جبرئیل امین)که از سوی خداوند برای پیامبرش آورده"(إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ).

و این پاسخی است به آنها که پیامبر ص را متهم می کردند که قرآن را خود ساخته و پرداخته،و به خدا نسبت داده است.

در این آیه و آیات بعد پنج وصف برای"جبرئیل"پیک وحی خدا بیان شده، که در حقیقت اوصافی است که برای هر فرستاده جامع الشرائط لازم است.

نخست توصیف او به"کریم"بودن که اشاره به ارزش وجودی او است، آری او نزد خداوند بزرگ وجودی است با ارزش و با اهمیت.

*** سپس به اوصاف دیگر او پرداخته،می افزاید:"او صاحب قدرت است،و نزد خداوند صاحب عرش مقامی والا دارد"(ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ) (۱)"ذی العرش"اشاره به ذات پاک خداوند است،گرچه او صاحب تمام عالم هستی است ولی از آنجا که عرش خواه به معنی عالم ما وراء طبیعت باشد،و یا مقام علم مکنون خداوند،اهمیت بیشتری دارد،او را به صاحب عرش بودن

ص:۱۹۳

۱- ۱) مکین از ماده"مکانت"به معنی"مقام و منزلت"است،و به طوری که از کلمات راغب در مفردات و بعضی دیگر از مفسران استفاده می شود این ماده در اصل"اسم مکان" از ماده"کون"است،سپس بر اثر کثرت استعمال آن را به منزله ماده فعل قرار داده و"تمسکن"از آن مشتق شده است مانند"تمسکن"که از ماده"سکون"است.

توصیف می کند.

تعبیر به"ذی قوه"(صاحب قدرت)درباره جبرئیل به خاطر آن است که برای دریافت چنین پیام بزرگ و ابلاغ دقیق آن قدرت و نیروی عظیمی لازم است، و اصولا هر رسول و فرستاده ای باید در حدود رسالت خود صاحب قدرت باشد، مخصوصا باید از هر گونه فراموشکاری در زمینه پیامی که مسئول ابلاغ آن است بر کنار باشد.

"مکین"به معنی کسی است که صاحب منزلت و"مکانت"است،اساسا باید رسول شخص بزرگ و فرد بر جسته ای باشد که بتواند نمایندگی و رسالت او را به عهده گیرد،و کاملا مقرب و نزدیک به او باشد،و مسلما تعبیر به"عند"(نزد) به معنی حضور مکانی نیست،چرا که خداوند مکان ندارد بلکه حضور مقامی و قرب معنوی است.

*** و در چهارمین و پنجمین توصیف می گوید:"او فرمانروای فرشتگان و امین است"(مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ).

تعبیر به"ثم"که برای اشاره به بعید به کار می رود ناظر به این حقیقت است که پیک وحی خدا در عالم فرشتگان نافذ الکلمه و مورد اطاعت است،و از همه اینها گذشته در ابلاغ رسالت خویش نهایت امانت را دارد.

از روایات استفاده می شود که گاه جبرئیل امین برای ابلاغ آیات قرآن از سوی گروه عظیمی از فرشتگان همراهی می شد و مسلما در میان آنها مطاع بود و یک رسول باید در میان همراهانش مطاع باشد.

در حدیثی آمده است به هنگام نزول این آیات پیغمبر اکرم ص به جبرئیل فرمود:

ما احسن ما اثنی علیک ربک!:ذی قوه عند ذی العرش

مکین مطاع ثم امین،فما کانت قوتک؟و ما کانت امانتک؟:

"چه خوب خداوند تو را ستوده است که فرموده:صاحب قدرت است،و در نزد خداوند صاحب عرش قرب و مقام دارد و در آنجا فرمانروا است و امین،نمونه ای از قدرت و امانت خود را بیان کن! جبرئیل در پاسخ عرض کرد:اما نمونه قوت من اینکه مامور نابودی شهرهای قوم لوط شدم،و آن چهار شهر بود،در هر شهر چهارصد هزار مرد جنگجو وجود داشت،به جز فرزندان آنها،من این شهرها را از بین برداشتم و به آسمان بردم تا آنجا که فرشتگان آسمان صدای حیوانات آنها را شنیدند، سپس به زمین آوردم،و زیر و رو کردم! و اما نمونه امانت من این است که هیچ دستوری به من داده نشده که از آن دستور کمترین تخطی کرده باشم" (1).

*** سپس به نفی نسبت ناروایی که به پیامبر ص می دادند پرداخته می افزاید:

"مصاحب شما دیوانه نیست" (وَ مٰا صٰاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ) .

تعبیر به "صاحب"که به معنی ملازم و رفیق و همنشین است،علاوه بر اینکه از مقام تواضع پیامبر نسبت به همه مردم حکایت می کند،که او هرگز قصد برتری جویی نداشت،اشاره به این است که او سالیان دراز در میان شما زندگی کرده، و همنشین با افراد شما بوده است،و او را به عقل و درایت و امانت شناخته اید، چگونه نسبت جنون به او می دهید؟!جز اینکه او بعد از بعثت،تعلیماتی با خود آورده که با تعصبها و تقلیدهای کورکورانه و هوا و هوسهای شما سازگار نیست،

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۴۶-همین مضمون در تفسیر"الدر المنثور" ذیل آیات مورد بحث نیز آمده است.

لذا برای اینکه خود را از اطاعت دستورات او معاف کنید چنین نسبت ناروایی را به او می دهید.

نسبت"جنون"از جمله نسبتهایی است که طبق آیات قرآن به همه پیامبران الهی از سوی دشمنان لجوج و معاند داده شده: کَذٰلِکَ مٰا أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ قٰالُوا سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ :"اینگونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشد مگر اینکه گفتند ساحر است یا دیوانه" (ذاریات-۵۲).

عاقل در منطق آنها کسی بود که همرنگ با محیط فاسد باشد،و دنباله رو شهوات آنها،نان را به نرخ روز خورد،و از هر حرکت اصلاحی و انقلابی دوری کند،و با این معیار و ضابطه،همه پیامبران از دیدگاه تاریک دنیا پرستان دیوانه بودند.

*** بعد برای تاکید ارتباط پیامبر ص با جبرئیل امین می افزاید:"او به طور مسلم جبرئیل را در افق روشن و آشکار مشاهده کرد"(وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ) منظور از افق مبین همان"افق اعلی"و افق آشکار کننده فرشتگان است که پیامبر جبرئیل را در آن مشاهده کرد.

بعضی آیه ۷ سوره نجم را که می فرماید: وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلیٰ شاهد بر این تفسیر دانسته اند،ولی همانگونه که در تفسیر سوره نجم بیان کردیم این آیه همچون سایر آیات این سوره حقیقت دیگری را بازگو می کند که با مراجعه به آن روشن خواهد شد.

بعضی نیز گفته اند:پیامبر ص جبرئیل را در صورت اصلیش دو بار مشاهده کرد:یکی در آغاز بعثتش که جبرئیل بر آن حضرت در افق بالا ظاهر گشت، و تمامی شرق و غرب را پوشانده بود،و آن چنان عظمت داشت که پیامبر ص به

هیجان آمد.

مرتبه دوم در جریان معراج بود که پیامبر ص او را در آسمانهای بالا، در صورت اصلیش مشاهده کرد،و آیه مورد بحث را نیز اشاره به آن می دانند.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور مشاهده خداوند از طریق شهود باطنی بوده باشد برای توضیح بیشتر در این زمینه به جلد ۲۲ صفحه ۴۸۶ به بعد (سوره نجم آیات ۵ تا ۱۳)مراجعه فرمائید، *** سپس می افزاید:"پیامبر نسبت به آنچه از طریق وحی از عالم غیب دریافت داشته بخیل نیست"(وَ مٰا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ).

همه را بی کم و کاست در اختیار بندگان خدا می نهد،او مانند بسیاری از مردم نیست که وقتی به حقیقت مهمی دست می یابند اصرار در کتمان آن دارند، و غالبا از بیان آن بخل می ورزند،و چه بسا آن معلومات را با خود به گور می برند.

پیامبر ص چنین نیست،او با سخاوت تمام آنچه را از طریق وحی دریافت داشته در اختیار همه نیازمندان می گذارد،و حتی در اختیار کسانی که برای آن ارج و قربی قائل نیستند،به امید اینکه شاید هدایت شوند و راه حق را پیش گیرند.

"ضنین"از ماده"ضنه"(بر وزن منه)به معنی بخل در مورد اشیاء نفیس و گرانبها است،و این صفتی است که هرگز در پیامبران وجود ندارد،و اگر دیگران به خاطر علوم محدودشان چنین صفتی را دارند پیامبر که سر چشمه علمش اوقیانوس بیکران علم خدا است از اینگونه صفات مبرا است.

*** و نیز می افزاید:"و آن گفته شیطان رجیم نیست"(وَ مٰا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطٰانٍ رَجِيمٍ).

این آیـات قرآنی هرگزماننـد سـخنان کاهنـان که از طریق ارتبـاط بـا شـیاطین دریافت می داشـتند نمی باشـد،و نشانه های این حقیقت در آن ظاهر است، چرا که سخنان کاهنان آمیخته با دروغ و اشتباهات فراوان بود،و بر محور امیال و مطامعشان دور می زند:و این هیچ نسبتی با قرآن مجید ندارد.

در حقیقت پاسـخی است به یکی از نعمتهـای دیگر مشـرکان که می گفتنـد پیـامبر اسـلام ص کـاهن است،و آنچه را آورده از شیاطین گرفته،در حالی که سـخن شیطانی تاریک است و گمراه کننده،ولی آیات قرآنی-همانگونه که در اولین بر خورد برای هر کس روشن می شود سراسر نور و هدایت و روشنایی است.

واژه"رجیم"در اصـل از مـاده"رجم"و"رجام"(بر وزن لجام)به معنی سـنگ گرفته شـده،و سـپس به پرتاب سـنگ برای رانـدن شخص یـا حیوانی اطلاق گردیـده،و بعـد از آن به معنی هر گونه طرد کردن و دور کردن آمـده،و منظور از"شـیطان رجیم"در اینجا همین معنی است،یعنی شیطانی که از درگاه خداوند مطرود است.

***

نکته:

شرایط رسول شایسته

صفـات پنجگـانه ای کـه در آیـات فـوق برای"جبرئیـل امیـن"بـه عنـوان فرسـتاده خداونـد بـه سـوی پیغمـبر گرامی اسـلام ص آمده،صفاتی است که با در نظر گرفتن سلسله مراتب در هر رسول و فرستاده ای ضرورت دارد.

نخست کرامت و داشتن صفات برجسته نفسانی است که او را لایق رسالت مهمی کند.

سپس دارا بودن قدرت(ذی قوه)تا در امر رسالت خویش با قاطعیت و توانایی پیش رود،و از هر ضـعف و فتور و سستی بر کنار باشد.

سپس داشتن مقام و منزلت در نزدیکی کسی که از طرف او رسالتی را پذیرفته(مکین)تا بتواند پیامها را به خوبی دریافت دارد،و چنانچه جوابی لازم بود بدون هیچگونه ترس و واهمه ای ابلاغ کند.

و در مرحله چهارم چنانچه امر رسالت مهم باشد باید معاونانی داشته باشد که او را در این کار یاری کنند،معاونانی گوش به فرمان و هماهنگ و فرمانبردار(مطاع).

و در مرحله نهایی دارا بودن"امانت"تا کسانی که می خواهند پیام را از آن رسول بگیرند بر او اعتماد کنند،و گفتار او بی کم و کاست گفتار کسی محسوب شود که از ناحیه او آمده است.

هنگامی که این اصول پنجگانه تامین گردد حق رسالت ادا خواهد شد، و لذا در حالات پیامبر اسلام ص و تاریخ زندگی او می بینیم که رسولان خود را با دقت زیاد از میان کسانی که واجد این صفات بودند انتخاب می کرد که یک نمونه زنده آن رسالت امیر مؤمنان علی ع از سوی پیغمبر ص در ابلاغ آیات آغاز سوره برائت به مشرکان مکه در آن شرایط خاص است که شرح آن در تفسیر سوره برائت آمد.

علی ع می فرماید:

رسولک ترجمان عقلک و کتابک ابلغ ما ینطق عنک: "فرستاده تو نمایانگر عقل تو است،و نامه تو گویاترین سخنگویت" (1).

***

1- 1) "نهج البلاغه"کلمات قصار کلمه 301.

[سوره التكوير (۸۱): آيات ۲۶ تا ۲۹]

اشاره

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَ ما تَشاؤُنَ إِلاّ أَنْ يَشاءَ اَللّهُ رَبُّ اَلْعالَمِينَ (۲۹)

ترجمه:

۲۶-پس به کجا می روید؟! ۲۷-این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست.

۲۸-برای آنها که می خواهند راه مستقیم در پیش گیرند.

۲۹-و شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوند پروردگار جهانیان بخواهد.

تفسیر:

ای غافلان به کجا می روید؟!

در آیات گذشته این حقیقت روشن شد که قرآن مجید کلام خدا است، چرا که محتوایش نشان می دهد که گفتار شیطانی نیست بلکه سخن رحمانی است، که به وسیله پیک وحی خدا با قدرت و امانت کامل بر پیامبری که در نهایت اعتدال عقل است نازل شده،پیامبری که در ابلاغ رسالت هرگز بخل نورزیده،و آنچه به او تعلیم شده بی کم و کاست بیان کرده است.

در آیات مورد بحث مخالفان را به خاطر عدم پیروی از این کلام بزرگ

مورد توبیخ قرار می دهد،یک استفهام توبیخی می گوید:"با این حال شما به کجا می روید"؟ (فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ) .

چرا راه راست را رها کرده،به بیراهه گام می نهید؟و چرا پشت به این چراغ فروزان نموده رو به سوی تاریکی می روید؟!مگر دشمن سعادت و سلامت خویش هستید؟ *** سپس می افزاید:"این قرآن جز تذکر برای جهانیان نیست"(إِنْ هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ).

همه را اندرز می دهد،هشدار می دهد،تا از خواب غفلت بیدار شوند.

*** و از آنجا که برای هدایت و تربیت تنها"فاعلیت فاعل"کافی نیست،بلکه "قابلیت قابل"نیز شرط است،در آیه بعد می افزاید:"قرآن مایه بیداری است برای آنها که می خواهند راه مستقیم را بپویند"(لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَسْتَقِیمَ).

قابل توجه اینکه در آیه قبل می گوید:"قرآن مایه ذکر و بیداری برای همه جهانیان است"و در این آیه تنها گروه خاصی را ذکر می کند همانها که تصمیمی بر قبول هدایت و پیمودن راه راست گرفته اند،این تفاوت به خاطر آن است که آیه قبل عمومیت این فیض الهی را بیان می کند،و این آیه شرط بهره گیری از این فیض را،و تمام مواهب عالم چنین است که اصل فیض عام است ولی استفاده از آن مشروط به اراده و تصمیم است.

شبیه همین معنی در آیه ۲ سوره بقره آمده است ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ :"این کتاب هیچگونه تردیدی در آن نیست،و مایه هدایت پرهیزگاران است".

به هر حال این آیه از آیاتی است که نشان می دهد خداوند انسان را آزاد

و مختار آفریده،و تصمیم نهایی برای پیمودن راه حق و باطل با خود او است.

تعبیر به"یستقیم"تعبیر جالبی است که نشان می دهد راه اصلی که در پیش روی انسان قرار دارد راه مستقیم هدایت و سعادت است،و بقیه راهها همه انحرافی است،تمامی نیروهای درون و برون انسان همه بسیج شده اند که او را در این راه مستقیم به حرکت در آورند،و اگر افراط و تفریطها،وسوسه های شیطانی، و تبلیغات گمراه کننده در کار نباشد انسان با ندای فطرت در همین مسیر مستقیم گام می نهد می دانیم خط مستقیم همیشه نزدیکترین راه به مقصد است.

*** اما از آنجا که تعبیر به مشیت و اراده انسان ممکن است این توهم را ایجاد کند که انسان چنان آزاد است که هیچ نیازی در پیمودن این راه به خداوند و توفیق الهی ندارد،در آیه بعد که آخرین آیه این سوره است به بیان نفوذ مشیت پروردگار پرداخته می فرماید:"شما اراده نمی کنید مگر اینکه خداوندی که پروردگار جهانیان است بخواهد "(وَ مٰا تَشٰاؤُنَ إِلاّٰ أَنْ یَشٰاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِینَ).

در حقیقت مجموع این دو آیه همان مساله دقیق و ظریف "امر بین الامرین"را بیان می کند،از یک سو می گوید تصمیم گیری به دست شما است، از سوی دیگر می گوید:تا خدا نخواهد شما نمی توانید تصمیم بگیرید،یعنی اگر شما مختار و آزاد آفریده شده اید این اختیار و آزادی نیز از ناحیه خدا است، او خواسته است که شما چنین باشید.

انسان در اعمال خود نه مجبور است،و نه صد در صد آزاد،نه طریقه "جبر"صحیح است و نه طریقه"تفویض"بلکه هر چه او دارد،از عقل و هوش و توانایی جسمی و قدرت تصمیم گیری همه از ناحیه خدا است،و همین واقعیت است که او را از یک سو دائما نیازمند به خالق می سازد،و از سوی دیگر به مقتضای آزادی و اختیارش به او تعهد و مسئولیت می دهد.

ص :۲۰۲

تعبیر به" رَبُّ الْعالَمِینَ "به خوبی نشان می دهد که مشیت الهی نیز در مسیر تربیت و تکامل انسان و همه جهانیان است،او هرگز نمی خواهد کسی گمراه شود، یا گناه کند و از جوار قرب خدا دور افتد،او به مقتضای ربوبیتش همه کسانی را که بخواهند در مسیر تکامل گام بردارند یاری می دهد.

عجب اینکه طرفداران مسلک جبر تنها به آیه دوم چسبیده اند در حالی که طرفداران تفویض نیز ممکن است به آیه اول متوسل شوند،این جداسازی آیات از یکدیگر که غالبا معلول پیشداوریهای نادرست است مایه گمراهی است آیات قرآن را باید در کنار هم گذاشت،و از مجموع استفاده کرد.

جالب اینکه بعضی از مفسران نقل کرده اند که وقتی آیه اول(لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَسْتَقِیمَ)نازل شد،ابو جهل که عملا از طرفداران عقیده تفویض بود گفت خوب شد همه اختیارات با ما است،و اینجا بود که آیه دوم نازل گردید وَ ما تَشاؤُنَ إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ (۱).

**خداوندا می دانیم پیمودن راه حق جز با توفیق تو میسر نمی شود،ما را در پیمودن این راه موفق دار.

پروردگارا!ما آرزو کرده ایم که در راه هدایت گام بگذاریم،تو نیز اراده فرما که دست ما را در این راه بگیری.

بارالها!صحنه محشر و دادگاه عدل تو بسیار هولناک و نامه اعمال ما از حسنات خالی است،ما را در پناه عفو و فضلت جای ده،نه در برابر میزان عدالت آمین رب العالمین.

پایان سوره تکویر

۱- ۱) "روح المعانی"جلد ۳۰ صفحه ۶۲ و"روح البیان"جلد ۱۰ صفحه ۳۵۴.

(۸۲) سوره انفطار این سوره در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است

اشاره

ص :۲۰۵

محتوای سوره"انفطار"

این سوره مانند بسیاری از سوره های دیگر جزء آخر قرآن بر محور مسائل مربوط به قیامت دور می زند،و رویهمرفته در آیات نوزدهگانه آن به پنج موضوع در این رابطه اشاره شده:

۱-اشراط الساعه:یعنی حوادث عظیمی که در پایان جهان و در آستانه قیامت رخ می دهد.

۲-توجه انسان به نعمتهای خداوند که سراسر وجود او را فرا گرفته، و شکستن غرور او،تا خود را برای معاد آماده سازد.

۳-اشاره به فرشتگانی که مامور ثبت اعمال انسانها هستند.

۴-سر نوشت نیکان و بدان در قیامت.

۵-گوشه ای از سختیهای آن روز بزرگ.

***

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم: من قرأ هاتین السورتین " إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ "و إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ و جعلهما نصب عینه فی صلاه الفریضه و النافله لم یحجبه من اللّه حجاب،و لم یحجزه من اللّه حاجز، و لم یزل ینظر الی اللّه و ینظر اللّه الیه حتی یفرغ من حساب الناس: "هر کس این دو سوره:سوره انفطار و سوره انشقاق را تلاوت کند،و آن دو را در نماز فریضه و نافله برابر چشم خود قرار دهد هیچ حجابی او را از خدا محجوب نمی دارد،و چیزی میان او و خداوند حائل نمی شود،پیوسته(با چشم دل) به خدا می نگرد و خدا(با لطفش)به او نگاه می کند،تا از حساب مردم فارغ شود" ۱. مسلما نعمت بزرگ حضور در پیشگاه خدا،و از میان رفتن حجابها میان او و پروردگار،برای کسی است که این دو سوره را در عمق جانش جای دهد و خود را بر اساس آن بسازد،نه اینکه به لقلقه زبان اکتفاء کند.

ص :۲۰۶

این سوره مانند بسیاری از سوره های دیگر جزء آخر قرآن بر محور مسائل مربوط به قیامت دور می زند،و رویهمرفته در آیات نوزدهگانه آن به پنج موضوع در این رابطه اشاره شده:

۱-اشراط الساعه:یعنی حوادث عظیمی که در پایان جهان و در آستانه قیامت رخ می دهد.

۲-توجه انسان به نعمتهای خداوند که سراسر وجود او را فرا گرفته، و شکستن غرور او،تا خود را برای معاد آماده سازد.

۳-اشاره به فرشتگانی که مامور ثبت اعمال انسانها هستند.

۴-سر نوشت نیکان و بدان در قیامت.

۵-گوشه ای از سختیهای آن روز بزرگ.

***

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم: من قرأ هاتین السورتین " إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ "و إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ و جعلهما نصب عینه فی صلاه الفریضه و النافله لم یحجبه من اللّه حجاب،و لم یحجزه من اللّه حاجز، و لم یزل ینظر الی اللّه و ینظر اللّه الیه حتی یفرغ من حساب الناس: "هر کس این دو سوره:سوره انفطار و سوره انشقاق را تلاوت کند،و آن دو را در نماز فریضه و نافله برابر چشم خود قرار دهد هیچ حجابی او را از خدا محجوب نمی دارد،و چیزی میان او و خداوند حائل نمی شود،پیوسته(با چشم دل) به خدا می نگرد و خدا(با لطفش)به او نگاه می کند،تا از حساب مردم فارغ شود" ۱. مسلما نعمت بزرگ حضور در پیشگاه خدا،و از میان رفتن حجابها میان او و پروردگار،برای کسی است که این دو سوره را در عمق جانش جای دهد و خود را بر اساس آن بسازد،نه اینکه به لقلقه زبان اکتفاء کند.

ص :

سوره انفطار

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمlt;br/gt;إِذَا اَلسَّمٰاءُ اِنْفَطَرَتْ (۱) وَ إِذَا اَلْکَوٰاکِبُ اِنْتَثَرَتْ (۲) وَ إِذَا اَلْبِحٰارُ فُجِّرَتْ (۳) وَ إِذَا اَلْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴) عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ (۵)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ۱-آن زمان که آسمان(کرات آسمانی)از هم شکافته شود.

۲-و آن زمان که ستارگان پراکنده شود و فرو ریزد.

۳-و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود.

۴-و آن زمان که قبرها زیر و رو شود(و مردگان خارج شوند).

۵-در آن زمان هر کس می داند آنچه را از قبل فرستاده،و آنچه را برای بعد گذاشته است.

ص :۲۰۸

تفسیر:

آن زمان که نظام جهان درهم ریزد!

باز در آغاز این سوره به قسمتی از حوادث وحشت انگیزی که در آستانه رستاخیز سرتاسر این جهان را فرا می گیرد بر خورد می کنیم.

نخست می فرماید:

"در آن زمان که آسمان(کرات آسمانی)از هم شکافته شود"(إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ).

*** "و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند"(وَ إِذَا الْکَوَاکِبُ انْتَثَرَتْ).

نظام جهان بالا درهم می ریزد،و انفجارهای عظیمی سراسر کرات آسمانی را فرا می گیرد،منظومه ها نظام خویش را از دست می دهند،و ستارگان از مدار خود بیرون می روند،و بر اثر تصادم شدید به یکدیگر متلاشی می شوند، عمر این جهان به پایان می رسد،و همه چیز ویران می شود،تا بر ویرانه هایش عالم نوین آخرت بر پا گردد.

"انفطرت"از ماده"انفطار"به معنی انشقاق و شکافته شدن است،نظیر این تعبیر در بسیاری از آیات قرآن آمده،از جمله:در آیه ۱ سوره انشقاق می خوانیم إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ،و در آیه ۱۸ سوره مزمل می فرماید اَلسَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ "انتثرت"در اصل از ماده"نثر"(بر وزن نصر)به معنی پراکنده ساختن و"انتثار"به معنی پراکنده شدن و از آنجا که پراکنده شدن ستارگان(همانند گردن بندی که رشته آن گسیخته باشد)سبب می شود که هر کدام در گوشه ای

بیفتد بسیاری از مفسران آن را به معنی سقوط ستارگان تفسیر کرده اند،و این لازمه معنی پراکندگی است.

"کواکب"جمع کوکب در لغت عرب معانی زیادی دارد از جمله:ستاره به طور اعم،و ستاره زهره به طور اخص،سفیدی که در چشم ظاهر می شود،گیاهان بلند،شکوفه درختان،درخشندگی فولاد،نوجوان زیبا،شمشیر،آب،رئیس یک جمعیت،و غیر آن.

ولی ظاهرا معنی حقیقی آن،همان ستاره درخشنده و فروزان است،و بقیه، معانی مجازی محسوب می شود که به مناسبت شباهت با معنی اصل،در آنها استعمال شده است.

در اینکه پراکنده شدن ستارگان و انفجار کواکب آسمان و به هم ریختن نظام آنها تحت تاثیر چه عواملی رخ می دهد؟آیا تعادل جاذبه و دافعه به هم می خورد؟یا یک نیروی عظیم مرموزی آن را تحت الشعاع خویش قرار می دهد؟ یا انبساط تدریجی عالم که امروز از نظر دانشمندان به اثبات رسیده به جایی می رسد که این نتیجه را به دنبال دارد؟هیچکس به درستی نمی داند،ولی همین اندازه می دانیم که هدف اعلام این مطلب است جایی که این کرات عظیم آسمانی به چنین سرنوشتی دچار شوند تکلیف انسان ضعیف در این میان معلوم است! این همه هشداری است به انسان در زمینه فنای این جهان،تا آن را سرای جاویدان خود نداند،به آن دل نبندد،به خاطر آن آلوده هزاران گناه نشود.

*** سپس از آسمان به زمین می آید و می فرماید:"در آن زمان که دریاها به هم پیوسته شوند"(وَ إِذَا الْبِحٰارُ فُجِّرَتْ).

گرچه امروز نیز تمام دریاهای روی زمین(غیر از دریاچه ها)به هم ارتباط

دارند،ولی به نظر می رسد که در آستانه قیامت بر اثر زلزله های شدید،یا متلاشی شدن کوه ها و ریختن آنها در دریاها چنان دریاهـا پر می شونـد کـه آب سراسـر خشـکیها را فرا می گیرد،و دریاهـا بـه صـورت یـک اقیـانوس گسترده فراگیر در می آیند،همانگونه که یکی از تفسیرهای آیه ۶ سوره تکویر(وَ إِذَا الْبِحٰارُ سُجِّرَتْ).همین است و قبلا اشاره کردیم.

احتمال دیگری که در تفسـیر این آیه و همچنین آیه ۶ سوره تکویر داده شده این است که منظور از"فجرت"و "سـجرت"همان انفجار و برافروختگی است که اقیانوسها را مبدل به یکپارچه از آتش می کند،زیرا همانگونه که اشاره کردیم آب از دو عنصر تشـکیل یافته که هر دو شدیدا قابل احتراق است، و اگر بر اثر عواملی آب دریاها تجزیه و تبدیل به"اکسیژن"و "ئیدروژن"شود بر اثر یـک جرقه همگی تبـدیل به آتش خواهـد شـد! *** سـپس دربـاره مرحله دوم رسـتاخیز مرحله تجدیـد حیـات جهـان و تجدید حیات مردگان است می فرماید:و در آن هنگام که قبرها زیر و رو شود" (وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ).

و مردگان بیرون آیند و برای حساب آماده شوند.

"بعـثرت"بـه معنی زیر و رو شـدن و پراکنـده گشـتن اسـت،"راغـب"در "مفردات"بعیـد نمی شـمرد که این واژه مرکب از دو واژه"بعث""و اثیرت" بوده باشـد،و لـذا معنی هر دو را در خود جمع کرده،و در نتیجه به معنی زیر و رو و پراکنـده شدن آمده است(نظیر"بسمله"که از"بسم"و"اللّه"گرفته شده).

به هر حـال آنچه در آیه فوق آمـده شبیه چیزی است که در سوره"زلزال" می خوانیم وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقٰالَهٰا :"زمین ذخائر خود را خارج می سازد"

ص :۲۱۱

(بنا بر اینکه منظور مردگان مدفون در زمین باشد که یکی از تفسیرهای مشهور این آیه است)و یا شبیه چیزی که در سوره"نازعات"آیه ۱۳ و ۱۴ آمده است: فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ بِالسّاهِرَةِ :"تنها یک صیحه خواهد بود و به دنبال آن ناگهان همگی بر صفحه زمین ظاهر می شوند.

همه این تعبیرات نشان می دهد که زنده شدن و خارج گشتن مردگان از قبرها سریع و ناگهانی صورت می گیرد.

*** و بعد از ذکر این نشانه ها که قبل از رستاخیز و بعد از آن صورت می گیرد، سخن نهایی را چنین بیان می کند:"در آن روز هر کس می داند آنچه را که از قبل فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است"(عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ).

آری آن روز حجابها کنار می رود،پرده های غرور و غفلت دریده می شود، و حقایق جهان عریان و آشکار می گردد،و از آنجا که آن روز"یوم البروز" است همه چیز بارز و ظاهر می شود،و در آنجا است که انسان تمامی اعمال خود را می بیند و از نیک و بد آن آگاه می شود،چه اعمالی را که از قبل فرستاده، و چه کارهایی که آثارش بعد از او در دنیا باقیمانده،و نتائجش به او رسیده است، مانند خیرات و صدقات جاریه،و بناها و آثاری که برای مقاصد رحمانی یا شیطانی ساخته،و از خود بجا نهاده است،و یا کتابها و آثار علمی و غیر علمی که برای مقاصد نیک و بد تحریر یافته،و بعد از او مورد بهره برداری دیگران قرار گرفته است،همچنین سنتهای نیک و بد که اقوامی را به دنبال خود کشانیده.

اینها است نمونه هایی که از کارهایی که نتائجش بعد از انسان به او می رسد و مصداق"اخرت"در آیه فوق است.

درست که انسان در این دنیا نیز اجمالا از اعمال خود با خبر است،ولی

فراموشکاریها و خودخواهیها و حب ذات غالبا مانع می شود که همه را به خاطر بسپارد،و به عمق آثار اعمال خویش واقف گردد،ولی در آن روز که انقلاب و تحولی در همه چیز پیدا می شود روح و جان آدمی نیز دستخوش چنین انقلابی می گردد،آنجاست که به تمام اعمال خود علم تفصیلی و دقیق پیدا می کند بلکه طبق آیه ۳۰ سوره آل عمران" يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ مٰا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ "همه را در مقابل خود حاضر می بیند.

بعضی از مفسران برای آیه تفسیرهای دیگری نیز ذکر کرده اند،از جمله اینکه منظور کارهایی است که در آغاز عمر مقدم داشته و کارهایی که به اواخر عمر انداخته است،ولی تفسیر اول از هر جهت مناسبتر است.

ضمنا منظور از"نفس"در اینجا هر نفسی از نفوس انسانی است و تمامی افراد بشر را شامل می شود.

***

نکته:

آثاری که از انسان باقی می ماند

علاوه بر آنچه در آیات فوق آمده از روایات اسلامی نیز به خوبی استفاده می شود که ممکن است آثاری از انسان باقی بماند که برکات یا عواقب سوئش تا سالهای متمادی و حتی تا دامنه قیامت به او برسد.

چنان که در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم:

لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلاث خصال:صدقه اجراها فی حیاته،فهی تجری بعد موته،و سنه هدی سنها،فهی تعمل بها بعد موته،و ولد صالح یستغفر له:

"بعد از مرگ انسان پرونده اعمال او بسته می شود،و اجر و پاداشی به او نمی رسد مگر از سه طریق:بناها و اشیاء مفیدی که برای استفاده مردم از خود به یادگار

ص:۲۱۳

گذارده،و بعد از او جریان خود را طی می کند،و سنت هدایتگری که آن را به وجود آورده،و بعد از مرگ او به آن عمل می شود،و فرزند صالحی که برای او استغفار می کند" (۱).

در روایت دیگری این امور شش چیز شمرده شده که به حال مؤمنان بعد از موتشان مفید است:فرزند صالح،قرآنی که آن را تلاوت می کند،چاهی که حفر کرده،درختی که غرس نموده،تهیه آب،و سنت حسنه ای که بعد از او باقی می ماند و مورد توجه قرار می گیرد (۲).

در بعضی از روایات روی علم و دانشی که از انسان در میان مردم نیز می ماند تکیه شده است (۳).

مخصوصا در مورد سنت نیک و بد روایات متعددی داریم که به مردم هشدار می دهد،مراقب باشند که بر اثر اعمال آنها چگونه سنتی در میان مردم باقی می ماند.

مرحوم طبرسی در ذیل آیات مورد بحث حدیثی به این مضمون نقل می کند که روزی شخصی در محضر پیامبر ص برخاست و از مردم تقاضای کمک کرد، همگی خاموش شدند،در این موقع یکی از اصحاب چیزی به سائل داد،بقیه نیز از او پیروی کرده و به مرد فقیر کمک می کردند، پیغمبر ص فرمود:

من استن خیرا فاستن به فله اجره،و مثل اجور من اتبعه،غیر منتقص من اجورهم،و من استن شرا فاستن به فعلیه وزره،و مثل اوزار من اتبعه غیر منتقص من اوزارهم: "کسی که سنت نیکی بگذارد و دیگران به او اقتدا کنند پاداش خود را دارد،و همانند پاداش کسانی که از او پیروی کرده اند،

ص:۲۱۴

۱- ۱) "بحار الانوار"جلد ۷۱ صفحه ۲۵۷.

۲- ۲) همان مدرک.

۳- ۳) "منیه المرید"صفحه ۱۱.

بی آنکه از اجر آنها کاسته شود،و کسی که سنت بدی بگذارد و از آن پیروی کنند، گناه خود را دارد و همانند گناهان کسانی که از او پیروی کرده اند،بی آنکه از گناهان آنها چیزی کاسته شود،در اینجا بود که حذیفه یکی از یاران پیامبر ص آیه عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ "را تلاوت کرد (۱).

امیر مؤمنان علی ع نیز می فرماید:

فکیف بکم لو تناهت بکم الامور و بعثرت القبور هُنٰالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ مٰا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَی اللّٰهِ مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ :"چگونه خواهید بود آن گاه که همه امور پایان پذیرد،قبرها زیر و رو شود،و همه شما در عرصه محشر حاضر شوید، آنجا است که هر کس هر عملی را قبلا انجام داده می آزماید،و همگی به سوی خداوند که مولی و سرپرست حقیقی آنها است باز می گردند،و کسانی را که به دروغ همتای او قرار دادند از خاطر آنها می رود (۲).

این آیات و روایات ابعاد مسئولیت انسان را در برابر اعمالش از دیدگاه اسلام منعکس می کند و نشان می دهد که تا چه حد هر انسانی در مقابل اعمال خویش مسئول است،تا آنجا که ممکن است بعد از گذشتن هزاران سال آثارش برای او پاداشی نیک بیافریند،یا وزر و لعن و گناه به بار آورد.

در این زمینه در جلد ۱۱ صفحه ۲۰۶ تا ۲۰۸(ذیل آیه ۲۵ سوره نحل) نیز بحث کرده ایم).

***

۱- ۱) مجمع البیان جلد ۱۰ صفحه ۴۴۹.

۲- ۲) "نهج البلاغه"خطبه ۲۲۶.

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۶ تا ۱۲]

اشاره

یا أَیُّهَا اَلْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ اَلْکَرِیمِ (۶) اَلَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ (۷) فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ (۸) کَلاّ بَلْ تُکَذِّبُونَ
بِالدِّینِ (۹) وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ (۱۰) کِراماً کاتِبِینَ (۱۱) یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ (۱۲)

ترجمه:

۶-ای انسان چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته؟! ۷-همان خدایی که تو را آفرید و منظم ساخت.

۸-و در هر صورتی می خواست تو را ترکیب نمود.

۹-آن چنان که شما می پندارید نیست،بلکه شما روز جزا را منکرید.

۱۰-و بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده.

۱۱-والا مقام و نویسنده(اعمال نیک و بد شما).

۱۲-آنها می دانند شما چه می کنید.

تفسیر:

اشاره

ای انسان چه چیز تو را مغرور ساخته؟!

در تعقیب آیات گذشته که پیرامون معاد سخن می گفت،در آیات مورد بحث برای بیدار کردن انسان از خواب غفلت،و توجه او به مسئولیتهایش در برابر خداوند،نخست او را مخاطب ساخته و با یک استفهام توبیخی شدید و در عین حال توأم با نوعی لطف و محبت می فرماید:"ای انسان چه چیزی تو را از پروردگار کریمت غافل ساخته؟و در برابر او جسور و مغرور نموده"؟! (یٰا أَیُّهَا الْإِنْسٰانُ مٰا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ).

در اینجا"انسان"را به عنوان انسانیتش که اتمام امتیازات او را بر سایر موجودات این جهان یاد آور می شود مخاطب ساخته،سپس او را در برابر خداوندی قرار می دهد که هم"رب"است و هم"کریم"به مقتضای ربوبیتش پیوسته او را در کنف حمایت خود قرار داده،و تربیت و تکامل او را بر عهده گرفته،و به مقتضای کرمش او را بر سر خوان نعمت خود نشانده،و از تمام مواهب مادی و معنوی برخوردار ساخته است،بی آنکه انتظاری از او داشته باشد و پاداش و عوضی بطلبد،حتی خطاهای او را نادیده می گیرد،و با کرمش او را مورد عفو قرار می دهد.

آیا سزاوار است چنین موجود شریفی در برابر چنان پروردگار بزرگی جسور گردد؟ و یا لحظه ای از او غافل شود و در انجام فرمانش که ضامن سعادت خود او است قصور ورزد؟ و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم ص آمده است که هنگام تلاوت این

آیه فرمود:غره جهله:"جهل و نادانیش او را مغرور و غافل ساخته است"! (۱).

و از اینجا روشن می شود هدف این است که با تکیه بر مساله ربوبیت و کرم خداوند غرور و غفلت انسان را درهم بشکند،آن گونه که بعضی پنداشته اند که هدف تلقین آدمی در زمینه عذر خواهی او است که در جواب بگوید:کرمت مرا مغرور ساخت.

و نیز آنچه از"فضیل بن عیاض"نقل شده که از او سؤال کردند اگر در روز قیامت خداوند تو را به حضور طلبد و از تو بپرسد: ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ ، در جواب چه می گویی گفت:در جواب می گویم:غرنی ستورک المرخاه"پرده هایی که بر گناهان من افکنده بودی مرا غافل و مغرور ساخت"نیز متناسب مفهوم آیه نیست،بلکه در جهت مخالف هدف اصلی آیه قرار دارد،چرا که هدف درهم شکستن غرور و بیدار کردن از خواب غفلت است،نه پرده جدیدی بر پرده های غفلت افکندن! بنا بر این سزاوار نیست آیه را از هدفی که داشته منحرف سازیم،و در جهت مخالف آن نتیجه گیری کنیم.

"غرک"از ماده"غرور"در اصل به معنی غفلت به هنگام بیداری است، و به تعبیر دیگر غفلت در جایی که انسان باید غافل نباشد،و از آنجا که غفلت گاه سر چشمه"جسارت"و یا"خود برتر بینی"می شود واژه"غرور"به این معانی نیز تفسیر شده است،و شیطان را از این رو"غرور"(بر وزن شرور) می گویند که انسان را با وسوسه های خود فریب می دهد و غافل و مغرور می کند.

---

۱ - ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۴۹ همین حدیث در"در المنثور"و"روح البیان"و"روح المعانی"و"قرطبی"ذیل آیه مورد بحث نقل شده است.

در تفسیر"کریم"تعبیرات گوناگونی گفته اند،بعضی گفته اند:کریم بخشنده ای است که تمام افعالش احسان است و هرگز با بخشش خود در پی کسب سود یا دفع زیان نیست.

بعضی گفته اند:کریم کسی است که هم آنچه را بر او است و هم آنچه را بر او لازم نیست می بخشد.

و بعضی گفته اند:کریم کسی است که متاع کم را می پذیرد،و بهای زیاد در برابر آن می دهد.

ولی در حقیقت همه اینها در مفهوم کریم در صورتی که در حد اعلی همچون کرم خداوند در نظر گرفته شود جمع است.و در کرم خداوند همین بس که تنها به عفو گنهکار راضی نمی شود بلکه گناهان را(در مورد کسانی که شایستگی دارند)به حسنات تبدیل می کند.

امیر مؤمنان علی ع در تفسیر این آیه جمله های عجیبی دارد، می فرماید:

این آیه کوبنده ترین دلیل در برابر شنونده است،و قاطعترین عذر در برابر شخص مغرور،کسی که جهالت و نادانیش او را جسور و مغرور ساخته،خداوند می فرماید:

ای انسان چه چیز تو را بر گناهت جرأت داده؟،و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟،و چه چیز تو را به هلاکت خویش علاقه مند نموده؟ آیا این بیماری تو بهبودی ندارد؟یا این خوابت به بیداری نمی انجامد؟ چرا(لا اقل)آن مقدار که به دیگران رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی، تو هر گاه کسی را در میان آفتاب سوزان به بینی بر او سایه می افکنی،هر گاه

بیماری را به بینی که درد،او را سخت ناتوان ساخته از روی ترحم بر او گریه می کنی،پس چه چیز تو را بر بیماریت صبور ساخته،و بر مصیبتت شکیبا نموده، و از گریه بر خویشتن تسلیت داده؟در حالی که عزیزترین افراد نزد تو خودت می باشی چگونه ترس از نزول بلا۔ در شب ترا بیدار نکرده،با اینکه در گناه و معصیت او غوطه وری،و در حالی که زیر سلطه او قرار داری.

بیا و این بیماری(غفلت از خدا)را با داروی تصمیم و عزم راسخ مداوا کن،و این خواب غفلتی را که چشمانت را فرو گرفته با بیداری برطرف ساز، بیا مطیع خداوند شو،و به یاد او انس گیر،خوب تصور کن که به هنگام غفلتت از خدا او با دادن نعمتها به تو عنایت می کند،تو را به سوی عفو و بخشش خویش می خواند،و زیر پوشش فضل و برکات خود قرار می دهد.

در حالی که تو هم چنان به او پشت کرده ای،و به دیگری رو می آوری، بزرگ است خداوندی که با این قدرت عظیم،"کریم"است،اما تو با این ضعف و حقارت چقدر بر معصیت او جسوری!... (۱).

*** سپس برای بیدار ساختن این انسان غافل به گوشه ای از کرم و الطافش به او در چهار مرحله اشاره کرده.می فرماید:"همان خدایی که تو را آفرید، سپس دستگاههای وجودت را منظم ساخت و سپس تعدیل نمود"(اَلَّذِی خَلَقَکَ فَسَوّاکَ فَعَدَلَکَ). "و به هر صورتی می خواست تو را ترکیب نمود"(فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ) (۲).

۱- ۱) نهج البلاغه خطبه ۲۲۳.

۲- ۲) "ما"در"ما شاء"زائده است،و بعضی احتمال داده اند"ما"شرطیه بوده باشد اما احتمال اول مناسبتر است.

و به این ترتیب مراحل چهارگانه عظیم خلقت را یعنی اصل آفرینش، و سپس تنظیم،و بعد از آن تعدیل،و سر انجام ترکیب بندی را در عباراتی کوتاه و پر معنی بیان می کند.

در مرحله اول اصل آفرینش انسان قرار دارد که او را از نطفه ای ناچیز در ظلمتکده رحم آفرید.

و در مرحله بعد که مرحله"تسویه و تنظیم"است هر عضوی از اعضاء پیکر او را با نظم بندی عجیبی موزون ساخت،چشم و گوش و قلب و عروق و سایر اعضا را که اگر انسان در ساختمان و نظام هر یک به تنهایی بیندیشد،و الطاف و مواهب الهی را در هر یک از آنها بنگرد دنیایی از علم و قدرت و لطف و کرم را در برابر چشمان خود مجسم می بیند.

مواهبی که هزاران سال است دانشمندان علوم طبیعی درباره آن می اندیشند، و می گویند،و می نویسند،و هنوز آغاز دفتر است و آنها هم چنان در اول وصف او مانده اند.

سپس نوبت به موهبت سوم دیگری می رسد که"تعدیل میان قوا و اعضای پیکر و هماهنگی و رابطه آنها با یکدیگر است".

بدن انسان عمدتا از دو بخش آفریده شده که قرینه یکدیگرند:دستها و پاها چشمها و گوشها و استخوان بندیها و عروق و اعصاب و عضلات در دو بخش بدن هماهنگ و مکمل یکدیگرند.

بعلاوه اعضاء مختلف نیز کار یکدیگر را تکمیل می کنند،فی المثل دستگاه تنفس به گردش خون کمک می کند،و دستگاه گردش خون به تنفس،برای بلعیدن یک لقمه غذا،دندانها و زبان،و غده های بزاقی،و عضلات اطراف دهان، و گلو،همه دست به دست هم می دهند تا لقمه ای وارد دستگاه هاضمه شود،و از آن پس نیز هماهنگیهای زیادی صورت می گیرد تا غذا هضم و جذب بدن گردد،

و نیروی لازم را برای تلاش و حرکت ایجاد کند اینها همه در جمله "فعدلك" جمع است.

بعضی این جمله را اشاره به راست قامت بودن انسان در میان انواع حیوانات که فضیلت و مزیتی برای او محسوب می شود دانسته اند،این معنی با مرحله بعد سازگارتر است ولی معنی قبل جامعتر می باشد.

و سر انجام مرحله"ترکیب"و"صورت بندی"او در مقایسه با موجودات دیگر فرا می رسد،آری خداوند نوع انسان را در مقایسه با انواع حیوانات و جانوران صورتی موزون و زیبا و بدیع داده است،همچنین سیرتی زیبا توأم با فطرتی بیدار،و ترکیبی که آماده پذیرش هر گونه علم و آگاهی و تعلیم و تربیت است.

و از این گذشته صورتهای افراد انسان با یکدیگر متفاوت است و همانگونه که در آیه ۲۲ سوره روم آمده است"اختلاف رنگها و زبانهای شما از آیات خدا است"" وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ " که اگر این تفاوت نبود نظام زندگی اجتماعی بشر مختل می شد.

علاوه بر این اختلاف ظاهری،اختلافهایی در استعدادها و ذوقها و سلیقه ها قرار داده،و آنها را به صورتهایی که حکمتش اقتضا می کرده ترکیب و تنظیم نموده،تا از مجموع آنها جامعه ای سالم به وجود آید که همه نیازمندیهای خود را تامین کند و قوای ظاهر و باطن انسانها مکمل یکدیگر شوند.

در مجموع همانگونه که در آیه ۴ سوره"تین"آمده است لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ "خداوند این انسان را به بهترین صورت آفریده است.

کوتاه سخن اینکه در این آیات و بسیاری دیگر از آیات قرآن خداوند این انسان فراموشکار و مغرور را وادار به عرفان خویشتن می کند از آغاز آفرینش

در رحم مادر،تا لحظه تولد،و از آن گاه تا نمو و رشد کامل،وجود خویش را مورد بررسی دقیق قرار دهد،و ببیند در هر گام،و در هر لحظه،نعمت تازه ای از سوی آن منعم بزرگ به سراغش آمده،تا خود را سراپا غرق احسان او بیند و از مرکب غرور و غفلت پائین آید و طوق بندگی حق را بر گردن نهد.

*** سپس قرآن به سراغ منشا غرور و غفلت آنها می رود،و می فرماید:آن گونه که می پندارید نیست"بلکه روز جزا را منکرید"(كَلاّٰ بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ).

نه مساله کرم خداوند مایه غرور شما است،و نه لطف و نعمتهای او،بلکه ریشه اصلی را در عدم ایمان به روز رستاخیز باید بیابید (۱).

آری هنگامی که در حال افراد مغرور و غافل دقت کنیم می بینم مساله اصلی این است که در اعماق روح بسیاری از آنها شک و تردید یا انکار قیامت نهفته است،و امور دیگر همگی بهانه است،به همین دلیل اگر پایه های ایمان به معاد در دلها تقویت گردد این غرور و غفلتها برچیده خواهد شد.

منظور از"دین"در اینجا جزا و روز جزا است و اینکه بعضی احتمال داده اند

۱- ۱) "کلا"حرف ردع و برای انکار مطلبی است که قبلا ذکر شده،یا توهم شده است،و در اینکه"کلا"در این آیه نفی چه چیزی است مفسران احتمالات زیادی داده اند که از همه بهتر همان است که در بالا ذکر شد،یعنی در اینجا"کلا"تمام سر چشمه های غرور و غفلت را نفی می کند جز تکذیب و انکار قیامت که بعد از"بل"ذکر شده است، "راغب"در"مفردات"(در ماده بل)همین معنی را برگزیده و بعد از ذکر آیه فوق می گوید کانه قیل لیس هاهنا ما یقضی ان یغرهم به تعالی و لکن تکذیبهم هو الذی حملهم علی ما ارتکبوه.

منظور"دین اسلام"است بعید به نظر می رسد چرا که محور سخن در این آیات معاد است.

*** سپس برای از میان بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد می افزاید:"بدون شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده است"(وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ) (۱).

*** "نگاهبانانی که در نزد پروردگار مقرب و محترمند و پیوسته اعمال شما را می نویسند"(كِراماً كاتِبِينَ).

*** "و از آنچه شما انجام می دهید آگاهند،و همه را به خوبی می دانند" (يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ).

منظور از"حافظین"در اینجا فرشتگانی هستند که مامور حفظ و نگهداری اعمال انسانها اعم از نیک و بد هستند که در آیه ۱۷ سوره ق از آنها تعبیر به "رقیب و عتید"شده است: ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ :"انسان هیچ سخنی را تلفظ نمی کند مگر اینکه نزد آن فرشته ای است مراقب و آماده برای انجام ماموریت،و در همان سوره ق در آیه قبل می فرماید: إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ :"به خاطر بیاورید هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم شما هستند اعمال شما را تلقی و ثبت می کنند.

۱- ۱) بعضی از مفسران مانند مؤلف"روح البیان"و"روح المعانی"گفته اند که "واو"در اینجا حالیه است،ولی احتمال استینافیه مناسبتر است.

در آیات دیگر قرآن نیز به وجود این فرشتگان مراقب اعمال اشاره شده است.

بدون شک خداوند قبل از هر کس،و بهتر از هر کس،شاهد و ناظر اعمال آدمی است،ولی برای تاکید بیشتر و احساس مسئولیت فزونتر مراقبان زیادی گمارده است که یک گروه از آنها همین فرشتگانند.

علاوه بر اینها مراقبان دیگری انسان را از هر طرف احاطه کرده اند که مجموع آنها را تحت عنوان گواهان در دادگاه قیامت در هفت قسمت در جلد ۲۰ صفحه ۲۵۴-۲۵۸ ذکر کرده ایم(ذیل آیه ۲۰ و ۲۱ سوره فصلت)و فهرست وار در اینجا به آن اشاره می شود:

نخست ذات پاک خداوند که می فرماید:"هر عملی را انجام می دهید ما شاهد و ناظریم"(یونس ۶۱).

سپس پیامبران و اوصیا هستند(نساء-۴۱).

و بعد از آن زبان و دست و پا و به طور کلی اعضای پیکر انسان(نور-۲۴).

و دیگر پوست تن انسان(فصلت ۲۱).

و دیگر فرشتگان(ق-۲۱)و آیه مورد بحث.

و سپس زمینی که انسان روی آن زندگی می کند و اطاعت و گناه از او سر می زند(زلزال-۴).

و سر انجام زمانی که اعمال در آن انجام می شود(سفینه البحار جلد ۲ ماده یوم).

در"احتجاج طبرسی"آمده است که شخصی از امام صادق(ع) پرسید:علت وجود فرشتگان مامور ثبت اعمال نیک و بد انسانها چیست،در حالی که می دانیم خداوند عالم السر و ما هو اخفی است یعنی هر چیزی را که از آن مخفی تر نیست می داند؟!امام ع در پاسخ فرمود:

استعبدهم بذلک،و جعلهم شهودا علی خلقه،لیکون العباد لملازمتهم ایاهم اشد علی طاعه اللّه مواظبه،و عن معصیته اشد انقباضا، و کم من عبد یهم بمعصیه فذکر مکانهما فارعوی و کف،فیقول ربی یرانی،و حفظتی علی بذلک تشهد،و ان اللّه برأفته و لطفه و کلهم بعباده،یذبون عنهم مرده الشیاطین،و هو ام الارض،و آفات کثیره من حیث لا یرون باذن اللّه،الی ان یجیء امر اللّه عز و جل.

"خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آنها را شهود بر بندگانش قرار داد،تا بندگان به خاطر مراقبت آنان،بیشتر مراقب اطاعت الهی باشند،و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند،و چه بسیار بنده ای که تصمیم به گناه می گیرد سپس به یاد این"فرشته می افتد و خودداری می کند،می گوید:

پروردگارم مرا می بیند،و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهی می دهند،علاوه بر این،خداوند به رحمت و لطفش اینها را مامور بندگان کرده،تا به فرمان خدا شیاطین سرکش را از آنها دور کند،و همچنین جانوران زمین و آفات بسیار را که آنها نمی بینند،تا آن زمان که فرمان خدا و مرگ آنها فرا- رسد" (۱).

از این روایت به خوبی استفاده می شود که آنها علاوه بر ماموریت ثبت اعمال مامور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه های شیاطین نیز هستند.

(در باره وظائف مختلف فرشتگان الهی و ماموریتهای آنها شرح مبسوطی در جلد ۱۸ صفحه ۱۷۳ تا ۱۷۷(ذیل آیه ۱ سوره فاطر)آمده است.

قابل توجه اینکه آیات فوق در توصیف این فرشتگان می گوید:"آنها

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۲۲.

بزرگوار و در نزد پروردگار والا مقامند"تا انسانها بیشتر مراقب اعمال خویش باشند زیرا هر قدر ناظر بر اعمال انسان شخصیت والاتری داشته باشد انسان بیشتر از او ملاحظه می کند،و از انجام گناه شرمنده تر می شود.

تعبیر به"کاتبین"در حقیقت تاکیدی است بر این معنی که آنها به حافظه قناعت نمی کنند،بلکه دقیقا می نویسند و ثبت می کنند،و به این ترتیب هرگز چیزی از آنها فوت نمی شود و صغیر و کبیر را ثبت می کند.

تعبیر به" يَعْلَمُونَ مٰا تَفْعَلُونَ ""آنچه را انجام می دهید آنها می دانند"باز تاکید مجددی است بر این حقیقت که آنها از همه اعمال شما بدون استثنا آگاهند و نوشتن آنها بر اساس همین آگاهی است.

ضمنا تمام این تعبیرات بیانگر اختیار و آزادی اراده انسان است،چرا که اگر آدمی اختیاری از خود نداشت گماردن اینهمه مامورین ثبت و ضبط اعمال، و اینهمه هشدار و اخطارها هدف و مفهوم صحیحی نخواهد داشت.

از سوی دیگر همه اینها بیانگر این واقعیت است که مساله حساب و جزای الهی بسیار سخت جدی است،چرا که خداوند اهمیت فوق العاده ای به آن داده است.

و توجه و ایمان به این واقعیت کافی است که انسان را تربیت کند و به مسئولیتهایش آشنا سازد و اثر بازدارنده فوق العاده روی اعمال خلاف بگذارد.

***

نکته:

ماموران ثبت اعمال

نه تنها در آیات فوق که در بسیاری دیگر از آیات قرآن و روایات اسلامی به این معنی اشاره شده که خداوند مامورانی مراقب هر انسانی کرده که اعمال او را اعم از نیک و بد می نویسند،و نامه اعمال را برای روز جزا آماده می کنند.

ص :۲۲۷

در باره ویژگیهای این فرشتگان تعبیرات پر معنی و هشدار دهنده ای در روایات اسلامی وارد شده است از جمله اینکه:

۱-کسی از امام موسی بن جعفر ع سؤال کرد:دو فرشته ای که مامور ثبت اعمال انسان هستند آیا از اراده و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر می شوند؟ امام ع در پاسخ فرمود:آیا بوی چاه فاضل آب و عطر یکی است؟ راوی عرض کرد:نه! امام ع فرمود:هنگامی که انسان نیت کار خوبی کند نفسش خوشبو می شود!فرشته ای که در سمت راست است(و مامور ثبت حسنات می باشد)به فرشته سمت چپ می گوید:برخیز که او اراده کار نیک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشته،و آب دهانش مرکب او می شود،و آن را ثبت می کند،اما هنگامی که اراده گناهی می کند نفسش بد بو می شود!ملائکه طرف چپ به فرشته سمت راست می گوید بر خیز که او اراده معصیت کرده،و هنگامی که آن را انجام می دهد زبانش قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او است و آن را می نویسد"! (۱).

این حدیث به خوبی نشان می دهد که نیت انسان در تمام وجود او اثر می گذارد،و فرشتگان از اسرار درونش بوسیله آثار برون آگاه می شوند، و مسلما اگر آگاه نباشند نمی توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند،چرا که چگونگی نیت در ارزش و خلوص و آلودگی عمل فوق العاده مؤثر است تا آنجا که پیغمبر اکرم ص در حدیث معروفی فرموده:

انما الاعمال بالنیات "اعمال به نیتها بستگی دارد".

۱- ۱) "اصول کافی جلد ۲ باب من یهم بالحسنه أو السیئه حدیث ۳.

دیگر اینکه معلوم می شود از خود انسان می گیرند و برای او خرج می کنند، زبان ما قلم آنها است،و آب دهان ما مرکب آنها! ۲-آنها مامورند به هنگامی که انسان نیت کار نیک می کند آن را به عنوان یک"حسنه"ثبت کنند،و هنگامی که آن را انجام می دهد ده حسنه بنویسند، اما هنگامی که تصمیم بر گناه می گیرد تا عمل نکرده چیزی بر او نمی نویسند و بعد از عمل تنها یک گناه ثبت کنند (۱).

این تعبیر بیانگر نهایت لطف و فضل الهی بر انسان است که نیت گناه را بر او می بخشد،و فعل گناه را بر طبق موازین عدالت جزا می دهد،ولی در مسیر اطاعت هر نیتی حسنه ای است،و هر کار نیکی را بر طبق تفضل پاداش می دهد،نه بر میزان عدل،و این تشویقی است برای انجام اعمال نیک.

۳-در روایت دیگری آمده است که رسول خدا ص بعد از اشاره به وجود این دو فرشته،و نوشتن حسنات با پاداش ده برابر،فرمود هنگامی که انسان کار بدی انجام می دهد،فرشته راست به فرشته چپ می گوید:در نوشتن این گناه عجله مکن شاید کار نیکی بعد از آن انجام دهد که گناه او را بپوشاند همانگونه که خداوند بزرگ می فرماید:" إِنَّ الْحَسَنٰاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئٰاتِ "یا اینکه توبه و استغفار کند(و اثر گناه از میان برود)...و او هفت ساعت از نوشتن کار بد خودداری می کند،و اگر کار نیک یا استغفاری به دنبال آن نیاید فرشته حسنات به فرشته سیئات می گوید بنویس بر این بدبخت محروم"! (۲).

۴-در حدیث دیگری از امام صادق ع آمده است:"هنگامی که مؤمنان در یک مجلس خصوصی با هم سخن می گویند حافظان اعمال،به یکدیگر می گویند

۱- ۱) همان مدرک حدیث ۱ و ۲.
۲- ۲) "اصول کافی"جلد ۲"باب من یهم بالحسنه او السیئه"حدیث ۴.

ما از آنها دور شویم،شاید سری دارند که خدا آن را مستور داشته"! (۱).

۵-علی ع در یکی از خطبه هایش که مردم را در آن به تقوی دعوت کرده،می فرماید:"بدانید ای بندگان خدا که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده،و دیدبانهایی از اعضای پیکرتان،و نیز بدانید حسابگران راستگو اعمال شما را ثبت می کنند،و حتی شماره نفسهایتان را نگه می دارند، نه ظلمت شب تاریک شما را از آنها پنهان می دارد،و نه درهای محکم و فرو بسته و چه فردا به امروز نزدیک است" (۲)! ***

۱- ۱) "اصول کافی"مطابق نقل"نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۱۱۰.

۲- ۲) "نهج البلاغه"خطبه ۱۵۷.

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱۳ تا ۱۹]

اشاره

إِنَّ اَلْأَبْرٰارَ لَفِی نَعِیمٍ (۱۳) وَ إِنَّ اَلْفُجّٰارَ لَفِی جَحِیمٍ (۱۴) یَصْلَوْنَهٰا یَوْمَ اَلدِّینِ (۱۵) وَ مٰا هُمْ عَنْهٰا بِغٰائِبِینَ (۱۶) وَ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا یَوْمُ اَلدِّینِ (۱۷) ثُمَّ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا یَوْمُ اَلدِّینِ (۱۸) یَوْمَ لاٰ تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَ اَلْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ (۱۹)

ترجمه:

۱۳-مسلما نیکان در نعمت فراوانی هستند.

۱۴-و بدکاران در دوزخند.

۱۵-روز جزا وارد آن می شوند و می سوزند.

۱۶-و هیچگاه از آن غائب و دور نیستند.

۱۷-تو چه می دانی روز قیامت چیست؟ ۱۸-باز چه می دانی روز قیامت چیست؟ ۱۹-روزی است که هیچکس قادر بر انجام کاری در حق دیگری نیست،و همه امور در آن روز از آن خدا است.

ص:۲۳۱

تفسیر:

آن روز که هیچکس برای دیگری کاری انجام نمی دهد!

به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون ثبت و ضبط اعمال انسانها وسیله فرشتگان آمد،در این آیات به نتیجه این حسابرسی،و مسیر نهایی نیکان و بدان اشاره کرده،می فرماید:"مسلما نیکان در نعمت عظیم الهی هستند"(إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ).

*** "و مسلما بدکاران در دوزخند"!(وَ إِنَّ الْفُجّارَ لَفِی جَحِیمٍ).

"ابرار"جمع"بار"و"بر"(بر وزن حق)به معنی شخص نیکوکار است، و"بر"(به کسر باء)به معنی هر نوع نیکوکاری می باشد،و در اینجا هم"عقاید نیک را شامل می شود و هم"نیات خیر و هم"اعمال صالح را! "نعیم""مفرد"است و به معنی نعمت می باشد،و در اینجا به معنی بهشت جاودانی است و اینکه به صورت "نکره"ذکر شده برای بیان اهمیت و گستردگی و عظمت این نعمت است که هیچکس جز خدا وسعت و عظمت آن را به درستی نمی داند،و انتخاب"نعیم"که صفت مشبهه است در اینجا تاکیدی است بر بقاء و استمرار این نعمت،زیرا این مفهوم معمولا در صفت مشبهه نهفته شده است.

"فجار"جمع"فاجر"در اصل از"فجر"به معنی شکافتن وسیع است،و طلوع صبح را به این جهت طلوع فجر می گویند که گویی پرده سیاهی شب با سپیده دم به کلی شکافته می شود،و از همین رو واژه"فجور"در مورد اعمال کسانی که پرده عفاف و تقوی را می درند و در راه گناه قدم می گذارند به کار می رود.

ص:۲۳۲

"جحیم"از ماده"جحم"(بر وزن فهم)به معنی بر افروختن آتش است، بنا بر این "جحیم"همان آتش فروزان و شعله ور است،و معمولا در تعبیر قرآن به معنی دوزخ آمده.

و اینکه می فرماید:"نیکوکاران در بهشت،و بدکاران در دوزخند"ممکن است به این معنی باشد که آنها هم اکنون نیز در بهشت و دوزخ وارد شده اند،و در همین دنیا نیز نعمتهای بهشتی و عذابهای دوزخی آنها را فرا گرفته،همانگونه که در آیه ۵۴ سوره"عنکبوت"می خوانیم: وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ :

"دوزخ کافران را احاطه کرده است".

ولی جمعی گفته اند که اینگونه تعبیرها اشاره به آینده حتمی است،زیرا در ادبیات عرب آینده حتمی،و"مضارع متحقق الوقوع"را به صورت حال و گاه به صورت ماضی بیان می کنند(معنی اول با ظاهر آیه سازگارتر ولی معنی دوم مناسبتر است).

*** در آیه بعد توضیح بیشتری درباره سر نوشت فاجران داده،می افزاید:

"آنها در روز جزا داخل دوزخ می شوند و با آتش آن می سوزند"(يَصْلَوْنَها يَوْمَ الدِّينِ).

هر گاه معنی آیه گذشته چنین باشد که آنها هم اکنون داخل دوزخند این آیه نشان می دهد که در روز قیامت ورود بیشتر و عمیقتری در این آتش سوزان می یابند و اثر آتش را به خوبی احساس می کنند.

"یصلون"از ماده صلی(بر وزن سعی)به معنی دخول در آتش و سوختن و برشته شدن و تحمل درد و رنج آن،آمده است،و به حکم اینکه فعل مضارع

است دلالت بر استمرار و ملازمت دارد.

*** و باز برای تاکید بیشتر می فرماید:"آنها هیچگاه از آن غائب و دور نیستند" (وَ مٰا هُمْ عَنْهٰا بِغٰائِبِینَ).

بسیاری از مفسران این جمله را دلیلی بر خلود و جاودانگی عـذاب"فجار" گرفته انـد،و چنین نتیجه گیری کرده اند که منظور از"فجار"در این آیات کفارنـد،چرا که"خلود"و جاودانگی جز در مورد آنها وجود نـدارد،بنا بر این "فجار"کسانی هستند که پرده های تقوی و عفاف را به خاطر عدم ایمان و تکذیب روز جزا دریده اند،نه به خاطر غلبه هوای نفس در عین داشتن ایمان.

تعبیر این آیه به صورت"زمـان حال"باز تاکیـدی است بر آنچه قبلا اشاره شـد که اینگونه افراد در این دنیا نیز به کلی از جهنم غائب و دور نیستند،زنـدگی آنها خود دوزخی است،و قبرشان نیز طبق حـدیث معروف حفره ای از حفره های آتش است،و به این ترتیب دوزخ دنیا،و دوزخ برزخ،و دوزخ قیامت هر سه برای آنها فراهم است.

ضمنا آیه فوق این حقیقت را نیز بازگو می کند که عذاب دوزخیان هیچگونه فترتی ندارد،و حتی برای ساعت و یا لحظه ای از آن دور نمی شوند.

*** بعـد برای بـازگو کردن اهمیت آن روز بزرگ می افزایـد:"تـو چه می دانی روز جزا چه روزی است"؟!(وَ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا یَوْمُ الدِّینِ).

***

"باز هم چه می دانی روز جزا چه روزی است؟!(ثُمَّ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا یَوْمُ الدِّینِ).

جایی که پیامبر ص با آن آگاهی وسیع از قیامت و علم فوق العاده او نسبت به مبدأ و معاد،حوادث آن روز بزرگ و اضطراب و وحشت عظیمی را که بر آن حاکم است به خوبی نداند تکلیف بقیه روشن است.

این سخن بیانگر این واقعیت است که ابعاد حوادث هولناک قیامت آن قدر گسترده و عظیم است که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست،و همانگونه که ما زندانیان عالم خاک از نعمتهای بی پایان بهشت به درستی آگاه نیستیم، از عذاب جهنم،و به طور کلی حوادث آن روز بزرگ نیز نمی توانیم آگاه شویم.

*** سپس در یک جمله کوتاه و پر معنی یکی دیگر از ویژگیهای آن روز را که در حقیقت همه چیز در آن نهفته است مطرح کرده،می فرماید:"همان روزی که هیچکس قادر بر انجام کاری در حق دیگری نیست،و همه امور در آن روز از آن خدا است"(یَوْمَ لاٰ تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ).

البته در این جهان نیز همه کارها به دست قدرت او است،و همگان به او نیازمندند،ولی در اینجا به هر حال مالکان و حاکمان و فرمانروایان صوری وجود دارند که گاهی افراد سطحی و ناآگاه آنها را مبدأ قدرت مستقلی می پندارند،ولی در آن روز این مالکیت و حاکمیت صوری و مجازی نیز بر چیده می شود،و حاکمیت مطلقه خداوند و مالکیت او بر هر چیز از هر زمان آشکارتر است.

این همان است که در آیات دیگر قرآن نیز آمده: لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ

لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ "حکومت امروز برای کیست؟برای خداوند یکتای غالب" (مؤمن-۱۶).

اصولا در آن روز هر کس به قدری گرفتار خویش است که اگر به فرض قدرتی هم می داشت به دیگری نمی پرداخت: لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ :"هر کدام از آنها در آن روز گرفتاریهایی دارد که برای او کافی است"! (عبس-۳۷).

در حدیثی از امام باقر ع می خوانیم:

ان الامر یومئذ و الیوم کله للّه، ...اذا کان یوم القیامه بادت الحکام فلم یبق حاکم الا اللّه: "همه کارها"امروز"و"آن روز"به دست خدا است...ولی هنگامی که روز قیامت می شود تمام حاکمان از میان می روند و هیچ حکومتی جز حکومت خدا باقی نمی ماند" (۱).

در اینجا سؤالی مطرح است که آیا این تعبیر با مساله"شفاعت"انبیا و اولیا و فرشتگان منافات ندارد؟.

پاسخ این سؤال از بحثهایی که سابقا در مساله شفاعت کرده ایم روشن می شود،و آن اینکه قرآن در آیات متعددی تصریح می کند که شفاعت نیز به اذن و اجازه خدا است،و شفیعان روز جزا جز به رضای او برای کسی شفاعت نمی کنند: وَ لا یَشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارْتَضی (انبیا-۲۸).

***خداوندا!در آن روز هولناک چشم همه به تو دوخته شده ما هم امروز

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۵۰.

نیز چشم به سوی تو داریم.

پروردگارا!ما را در این جهان و در آن جهان از الطاف بی پایانت محروم مگردان.

بارالها!در همه حال حاکم مطلق تویی،ما را از گرفتاری در وادی شرک و پناه بردن به دیگران حفظ فرما.

(آمین یا رب العالمین) پایان سوره انفطار

ص :۲۳۷

(۸۳) سوره مطففین این سوره در "مکه" نازل شده و دارای ۳۶ آیه است

اشاره

ص: ۲۳۹

محتوای سوره مطففین

در اینکه این سوره در مکه نازل شده یا در مدینه؟در میان مفسران گفتگو است.

شان نزولی نشان می دهد که آیات آغاز این سوره که درباره کم فروشان سخن می گوید ناظر به افرادی است که در"مدینه"به این کار کثیف مشغول بودند.

ولی لحن دیگر آیات این سوره شباهت زیادی با سوره های مکی دارد که در آیاتی کوتاه و پر طنین از رستاخیز و حوادث قیامت خبر می دهد،مخصوصا آیات اواخر این سوره که بیانگر استهزای کفار نسبت به مسلمانان است نیز تناسب زیادی با محیط مکه دارد که مؤمنان در اقلیت بودند و کفار در اکثریت قاطع.

و شاید به همین دلیل است که بعضی قسمتی از سوره را"مکی"و قسمتی را "مدنی"می دانند ولی روی هم رفته این سوره به سوره های مکی شبیه تر است.

به هر حال بحثهای این سوره بر پنج محور دور می زند:

۱-هشدار و تهدید شدیدی نسبت به کم فروشان.

۲-اشاره به این مطلب که گناهان بزرگ از عدم ایمان راسخ به رستاخیز سر چشمه می گیرد.

۳-بخشی از سر نوشت"فجار"در آن روز بزرگ.

۴-قسمتی از مواهب عظیم و نعمتهای روح پرور نیکوکاران در بهشت.

ص :۲۴۰

۵-اشاره ای به استهزای جاهلانه کافران نسبت به مؤمنان و معکوس شدن این کار در قیامت.

***

فضیلت تلاوت این سوره

در حـدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم: من قرأ سوره"المطففین" سـقاه اللّه من الرحیق المختوم یوم القیـامه: "هر کس سوره مطففین را بخواند خدا او را از شراب طهور زلال و خالص که دست احدی به آن نرسیده است در آن روز سیراب می کند" ۱. و در حـدیثی از امـام صـادق ع آمـده است: من قرأ فی فرائضه"ویـل للمطففین"اعطـاه الامـن یوم القیامه من النار،و لم تره،و لم یرها. ..: "هر کس در نمازهای فریضه خود سوره مطففین را بخوانـد خداونـد امنیت از عـذاب دوزخ را در قیامت به او عطا می کنـد،نـه آتش دوزخ او را می بینـد و نـه او آتش دوزخ را" ۲پیـدا است،اینهمه ثواب و فضـیلت و برکت برای کسـی است که خواندن آن را مقدمه ای برای عمل قرار دهد.

ص :۲۴۱

سوره مطففين

[سوره المطففين (٨٣): آيات ١ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ (١) اَلَّذِينَ إِذَا اِكْتٰالُوا عَلَى اَلنّٰاسِ يَسْتَوْفُونَ (٢) وَ إِذٰا كٰالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (٣) أَ لاٰ يَظُنُّ أُولٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ اَلنّٰاسُ لِرَبِّ اَلْعٰالَمِينَ (۶)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان ١-واى بر كم فروشان.

٢-آنها كه وقتى براى خود كيل مى كنند حق خود را به طور كامل مى گيرند.

٣-اما هنگامى كه مى خواهند براى ديگران كيل يا وزن كنند كم مى گذارند! ۴-آيا آنها باور ندارند كه برانگيخته مى شوند.

۵-در روزى بزرگ.

۶-روزى كه مردم در پيشگاه رب العالمين مى ايستند.

شان نزول:

"ابن عباس"می گوید:هنگامی که پیغمبر اکرم ص وارد مدینه شد بسیاری از مردم سخت آلوده کم فروشی بودند،خداوند این آیات را نازل کرد و آنها پذیرفتند:و بعد از آن کم فروشی را ترک کردند.

در حدیث دیگری آمده است که بسیاری از اهل مدینه تاجر بودند و در کار خود کم فروشی می کردند،و بسیاری از معاملات آنها معاملات حرام بود، این آیات نازل شد و پیامبر ص آنها را برای اهل مدینه تلاوت فرمود سپس افزود خمس بخمس:"پنج چیز در برابر پنج چیز است"! عرض کردند ای رسول خدا:کدام پنج در مقابل کدام پنج است؟! فرمود:

ما نقض قوم العهد الا سلط اللّه علیهم عدوهم! و ما حکموا بغیر ما انزل اللّه الا فشا فیهم الفقر! و ما ظهرت فیهم الفاحشه الا فشا فیهم الموت! و لا طففوا الکیل الا منعوا النبات و اخذوا بالسنین! و لا منعوا الزکات الا حبس عنهم المطر!:

هیچ قومی عهدشکنی نکردند مگر اینکه خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلط ساخت.

و هیچ جمعیتی به غیر حکم الهی حکم نکردند مگر اینکه فقر در میان آنها زیاد شد.

و در میان هیچ ملتی فحشاء ظاهر نشد مگر اینکه مرگ و میر در میان آنها فراوان گشت! هیچ گروهی کم فروشی نکردند مگر اینکه زراعت آنها از بین رفت و

ص: ۲۴۳

قحطی آنها را فرو گرفت! و هیچ قومی زکات را منع نکردند مگر اینکه باران از آنها قطع شد"! (۱)مرحوم"طبرسی"نیز در"مجمع البیان"در شان نزول این آیات نقل کرده است که مردی در مدینه بود بنام"ابو جهینه"که دو پیمانه کوچک و بزرگ داشت به هنگام خریدن از پیمانه بزرگ استفاده می کرد و به هنگام فروش از پیمانه کوچک(این سوره نازل شد و به او و امثالش هشدار داد) (۲).

***

تفسیر:

وای بر کم فروشان!

در این آیات قبل از هر چیز کم فروشان را مورد تهدید شدیدی قرار داده،می فرماید"وای بر کم فروشان"!(وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ).

این در حقیقت اعلان جنگی است از ناحیه خداوند به این افراد ظالم و ستمگر و کثیف که حق مردم را به طرز ناجوانمردانه ای پایمال می کنند.

"مطففین"از ماده"تطفیف"در اصل از"طف"گرفته شده که به معنی کناره های چیزی است،و اینکه سر زمین"کربلا"را وادی طف می گویند به خاطر این است که در ساحل فرات واقع شده،سپس به هر چیز کمی واژه"طفیف" اطلاق شده است،همچنین به پیمانه ای که پر نباشد یعنی محتوایش به کنارهای آن رسیده اما مملو نشده است نیز همین معنی اطلاق می شود،و بعد این واژه در کم

۱- ۱) "تفسیر فخر رازی"جلد ۳۱ صفحه ۸۸-همین مضمون را"ابو الفتوح"و"مراغی" در تفسیرشان آورده اند.

۲- ۲) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۵۲.

فروشی به هر شکل و به هر صورت استعمال شده.

"ویـل "در اینجا به معنی "شـر "یا "غم و انـدوه "یا "هلاکت "یا "عـذاب دردناک "و یا "وادی سـخت و سوزانی در دوزخ "است،و معمولا-این واژه به هنگـام نفرین و بیان زشتی چیزی به کار می رود،و یا اینکه تعبیری است کوتاه اما مفاهیم زیادی را تـداعی می کند.

قابـل توجه اینکه در روایتی از امـام صادق ع آمـده که خداونـد "ویل " را درباره هیچکس در قرآن قرار نـداده مگر اینکه او را کافر نام نهاده همانگونه که می فرماید: فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ مَشْـهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ :"وای بر کافران از مشاهده روز بزرگ" (۱)از این روایت اسـتفاده می شود که کم فروشـی بوی کفر می دهـد! *** سـپس به شـرح کار "مطففین "و کم فروشان پرداخته می فرمایـد:"آنها کسانی هسـتند که وقتی می خواهند برای خود کیل کنند حق خود را به طور کامل می گیرند "(اَلَّذِینَ إِذَا اکْتالُوا عَلَی النّاسِ یَسْتَوْفُونَ) (۲).

*** "اما هنگامی که می خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می گذارند" (وَ إِذا کالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ).

جمعی از مفسران از آیات فوق چنین استفاده کرده اند که منظور از "مطفف"

۱- ۱) "اصول کافی "مطابق نقل "نور الثقلین "جلد ۵ صفحه ۵۲۷.
۲ - ۲) تعبیر به "علی النـاس "در اینجـا اشـاره به آن است که حقی بر مردم دارنـد و در تقـدیر "اذا کـالوا مـا علی النـاس "بوده،و اصولا-"کال علیه "در جایی گفته می شود که هـدف از کیل گرفتن حقی است و اما "کاله "و همچنین "کال له "مربوط به جایی است که منظور از کیل پرداختن حق دیگری باشد(دقت کنید).

کسی است که به هنگام خرید بیش از حق خود می گیرد،و به هنگام فروش کمتر از حق می دهد،لذا خداوند به خاطر هر دو جهت"ویل"را بر آنها نهاده.

ولی این اشتباه است،زیرا تعبیر"یستوفون"مفهومش این است که حق خود را به طور کامل می گیرند،و چیزی که دلالت بر اضافه بر حق کند در این عبارت نیست،و اینکه می بینیم خداوند آنها را مذمت کرده در مقایسه این دو حالت با یکدیگر است که به هنگام خرید حق را به طور کامل می گیرند،و به هنگام فروش ناقص می دهند،درست مثل این است که در مقام مذمت کسی می گوئیم:"هر گاه طلبی از کسی داشته باشد سر موعد آن را می گیرد،اما اگر بدهکار باشد ماهها تاخیر می اندازد"با اینکه گرفتن طلب در رأس موعد کار بدی نیست،کار بد در مقایسه این دو با یکدیگر است.

قابل توجه اینکه:در مورد گرفتن حق تنها سخن از"کیل"است ولی در مورد پرداختن سخن از"کیل"و"وزن"هر دو به میان آمده،این تفاوت تعبیر ممکن است به یکی از دو دلیل زیر باشد:

نخست اینکه خریداران عمده در زمانهای گذشته بیشتر از"کیل"استفاده می کردند،زیرا ترازوهای بزرگی که بتواند وزنهای زیاد را بسنجد وجود نداشت،اما پیمانه های بزرگ به آسانی یافت می شد(در باب"کر"نیز گفته اند که این واژه در اصل نام پیمانه بزرگی بوده است).

ولی به هنگام فروش هم عمده فروشی داشتند(با کیل)و هم خرده فروشی (با وزن).

دیگر اینکه برای گرفتن حق استفاده از پیمانه مناسبتر است،چرا که تقلب در آن مشکلتر می باشد،ولی برای کم فروشی استفاده از وزن معمول تر است چرا که امکان تقلب در آن بیشتر می باشد.

این نکته نیز قابل توجه است که آیات فوق گرچه تنها از کم فروشی در مورد

کیل و وزن سخن می گوید،ولی بدون شک مفهوم آیه وسیع است و هر گونه کم فروشی را هر چند در معدودات(چیزهایی را که با عدد می فروشند)نیز شامل می شود.

بلکه بعید نیست با استفاده از الغای خصوصیت،کم گذاردن در خدمات را نیز فرا گیرد،فی المثل اگر کارگر و کارمندی چیزی از وقت خود بدزدد در ردیف "مطففین"و کم فروشانی است که آیات این سوره سخت آنها را نکوهش کرده است.

بعضی می خواهند برای آیه توسعه بیشتری قائل شوند و هر گونه تجاوز از حدود الهی و کم و کسر گذاشتن در روابط اجتماعی و اخلاقی را مشمول آن بدانند، گرچه استفاده این معنی از الفاظ آیه روشن نیست،ولی بی تناسب هم نمی باشد.

و لذا از"عبد اللّه بن مسعود"صحابی معروف نقل شده که گفت:"نماز نیز قابل پیمانه است!کسی که کیل آن را به طور کامل ادا کند خداوند پاداش او را کامل می دهد،و هر کس از آن کم بگذارد درباره او همان جاری می شود که خداوند درباره"مطففین(کم فروشان)فرموده (1).

*** سپس آنها را با این جمله استفهام توبیخی مورد تهدید قرار می دهد:"آیا آنها باور ندارند که برانگیخته می شوند"؟!(أَ لاٰ یَظُنُّ أُولٰئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ).

*** "در روزی بزرگ"(لِیَوْمٍ عَظِیمٍ).

روزی که عذاب و حساب و خبر او و هول و وحشتش همه عظیم است.

***

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۵۲.

روزی که مردم از قبرها برمی خیزند،و در پیشگاه رب العالمین حاضر می شوند"(یَوْمَ یَقُومُ النّٰاسُ لِرَبِّ الْعٰالَمِینَ).

یعنی اگر آنها قیامت را باور می داشتند و می دانستند حساب و کتابی در کار است،و تمام اعمالشان برای محاکمه در آن دادگاه بزرگ ثبت می شود، و هر کس به اندازه سر سوزنی کار نیك و بد کرده،نتیجه آن را در آن روز عظیم می بیند،هرگز چنین ظلم و ستم نمی کردند،و حقوق افراد را پایمال نمی ساختند.

بسیاری از مفسران"یظن"را که از ماده"ظن"است در اینجا به معنی "یقین"می دانند،و نظیر این تعبیر در قرآن مجید وجود دارد،مانند آیه ۲۴۹ سوره بقره قٰالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاٰقُوا اللّٰهِ کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللّٰهِ :"آنها که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد(و به روز قیامت ایمان داشتند)گفتند چه بسیار گروه کوچکی که به فرمان خدا بر گروه عظیمی پیروز شدند"(توجه داشته باشید این آیه درباره گروهی از بنی اسرائیل است که ایمان و استقامت خود را در مراحل مختلف نشان داده بودند).

شاهد گویای این سخن حدیثی است که از امیر مؤمنان علی ع نقل شده که در تفسیر آیه: أَ لاٰ یَظُنُّ أُولٰئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِیَوْمٍ عَظِیمٍ فرمود:

"مفهومش این است:ا لیس یوقنون انهم مبعوثون؟"آیا یقین ندارند که آنها برانگیخته می شوند"؟! (۱).

و نیز از همان حضرت ع نقل شده است که فرمود:"ظن بر دو گونه است:ظن تردید،و ظن یقین،آنچه در قرآن درباره معاد آمده است ظن یقین است،و آنچه درباره دنیا آمده است ظن شک"! (۲).

این احتمال نیز از سوی جمعی داده شده است که ظن در اینجا به همان

۱- ۱) تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۳۸.

۲- ۲) نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۵۲۸.

معنی معروف امروز یعنی گمـان بوده باشـد،اشـاره به اینکه توجه به قیـامت آن چنـان در روح و جـان انسان اثر می گـذارد که حتی اگر کسـی گمان به آن داشـته باشد و احتمال وجود چنین روزی را بدهد باید از انجام کارهای خلاف خودداری کند، تا چه رسـد به اینکه یقین داشته باشـد،و این همـان چیزی است که در میان دانشـمندان به عنوان"دفع ضـرر مظنون"یا"دفع ضـرر محتمـل"معروف شـده است،و مفهوم این سـخن آن خواهـد بود که این گنهکـاران بی پروا و بی بـاک نه تنهـا یقین به قیـامت ندارند بلکه گمان آن را نیز ندارند(ولی تفسیر اول با دلائلی که گفته شد مقدم است).

مهم این است که واژه"ظن"به گفته"راغب"در"مفردات"در اصـل اسم برای آن حالتی است که از وجود قرائنی در فکر انسان حاصل می شود اگر نشانه ها قوی باشد علم و یقین می آورد،و اگر نشانه ها ضعیف باشد از حد گمان بالاتر نمی رود (۱).

بنا بر این واژه مزبور بر خلاف آنچه امروز در میان ما معروف است مفهوم گسترده ای دارد که هم"علم"و هم"گمان"را شامل می شود،و گاه در این، و گاه در آن به کار می رود.

***

نکته:

کم فروشی از عوامل فساد در ارض.

در آیات قرآن مجید کرارا از کم فروشـی نکوهش شده،گاه در داستان شعیب ع در آنجا که قوم را مخاطب ساخته،می گوید: أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لاٰ تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطٰاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لاٰ تَبْخَسُوا النّٰاسَ أَشْيٰاءَهُمْ وَ لاٰ تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ :"حق پیمانه را ادا کنید،و دیگران

۱- ۱) مفردات ماده ظن.

را به خسارت میفکنید،با ترازوی صحیح وزن کنید،و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین فساد نکنید"(شعراء ۱۸۱-۱۸۳).

و به این ترتیب کم فروشی و ترک عدالت به هنگام پیمانه و وزن را در ردیف فساد در زمین شمرده است،و این خود دلیلی به ابعاد مفاسد اجتماعی این این کار است.

و نیز در آیه ۷ و ۸ سوره الرحمن رعایت عدالت در وزن را همردیف عدالت در نظام آفرینش در عالم جهان هستی گذارده،می فرماید: وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ أَلاّ تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ :"خداوند آسمان را برافراشت و میزان و حساب در همه چیز گذاشت تا شما در وزن و حساب طغیان نکنید"اشاره به اینکه مساله رعایت عدل در سنجش مساله کوچک و کم اهمیتی نیست،بلکه در حقیقت جزئی از اصل عدالت و نظم کلی حاکم بر سراسر عالم هستی است.

و به همین دلیل پیشوایان بزرگ اسلام به این مساله اهمیت فراوانی می دادند،تا آنجا که در روایت معروف اصبغ بن نباته آمده است که می گوید:

از علی ع شنیدم که بر فراز منبر می فرمود:

یا معشر التجار!الفقه ثم المتجر:

"ای گروه تجار!اول فقه بیاموزید،و سپس تجارت کنید"و این سخن را امام ع سه بار تکرار فرمود...و در پایان این کلام فرمود:

التاجر فاجر،و الفاجر فی النار،الا من اخذ الحق و اعطی الحق: "تاجر فاجر است و فاجر در دوزخ است مگر آنها که به مقدار حق خویش از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند" (۱).

و در حدیث دیگری از امام باقر ع نقل شده است:"هنگامی که امیر مؤمنان علی ع در کوفه بود همه روز صبح در بازارهای کوفه می آمد و بازار به بازار می گشت و تازیانه ای(برای مجازات متخلفان)بر دوش داشت در وسط

۱- ۱) کافی جلد ۵ باب آداب التجاره حدیث ۱.

هر بازار می ایستاد و صدا می زد:"ای گروه تجار!از خدا بترسید"!هنگامی که بانگ علی ع را می شنیدند هر چه در دست داشتند بر زمین گذاشته و با تمام دل به سخنانش گوش فرامی دادند،سپس می فرمود:

قدموا الاستخاره و تبرکوا بالسهوله،و اقتربوا من المبتاعین،و تزینوا بالحلم،و تناهوا عن الیمین،و جانبوا الکذب،و تجافوا عن الظلم و انصفوا المظلومین، و لا تقربوا الربا،و اوفوا الکیل و المیزان،و لا تبخسوا الناس اشیائهم، و لا تعثوا فی الارض مفسدین:

"از خداوند خیر بخواهید،و با آسان گرفتن کار بر مردم برکت بجوئید،و به خریداران نزدیک شوید،حلم را زینت خود قرار دهید،از سوگند بپرهیزید، از دروغ اجتناب کنید،از ظلم خودداری نمائید،و حق مظلومان را بگیرید، به ربا نزدیک نشوید،پیمانه و وزن را به طور کامل وفا کنید،و از اشیاء مردم کم نگذارید،و در زمین فساد نکنید"! و به این ترتیب در بازارهای کوفه گردش می کرد،سپس به دار الاماره باز می گشت و برای دادخواهی مردم می نشست (۱).

و نیز همانگونه که در شان نزول آیات نیز آمده پیغمبر اکرم ص می فرماید:

"هر گروهی کم فروشی کنند خداوند زراعت آنها را از آنها می گیرد،و گرفتار قحطی می شوند!" از مجموع آنچه در بالا گفته شد استفاده می شود که یکی از عوامل مهم نابودی و عذاب بعضی از اقوام گذشته مساله کم فروشی بوده است که موجب به هم خوردن نظام اقتصادی آنها،و نزول عذاب الهی شده.

حتی در روایات اسلامی در آداب تجارت آمده است که مؤمنان بهتر است به هنگام پیمانه و وزن کمی بیشتر بدهند،و به هنگام گرفتن حق خود کمی

۱- ۱) "کافی"باب آداب التجاره حدیث ۳(با کمی اختصار).

کمتر بگیرند(درست بر عکس کار کسانی که در آیات فوق به آنها اشاره شده است که حق خود را به طور کامل می گیرند و حق دیگران را به طور ناقص می پردازند) (۱).

از سوی دیگر همانگونه که در تفسیر آیه فوق اشاره کردیم مساله کم- فروشی به عقیده بعضی معنی وسیعی دارد که هر گونه کم و کسر گذاردن در کار و انجام وظائف فردی و اجتماعی و الهی را شامل می شود.

***

۱- ۱) به جلد ۱۲"وسائل الشیعه"ابواب التجاره باب ۷ صفحه ۲۹۰ مراجعه شود.

[سوره المطففين (٨٣): آيات ٧ تا ١٠]

اشاره

كَلّا إِنَّ كِتابَ اَلفُجّارِ لَفِي سِجِّينٍ (٧) وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ (٨) كِتابٌ مَرْقُومٌ (٩) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (١٠)

ترجمه:

٧-چنین نیست که آنها(درباره قیامت خیال می کنند)مسلما نامه اعمال فاجران در سجین است! ٨-تو چه می دانی سجین چیست؟ ٩-نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی.

١٠-وای در آن روز بر تکذیب کنندگان.

تفسیر:

تو نمی دانی"سجین "چیست؟!

در تعقیب بحثی که در آیات گذشته درباره کم فروشان،و رابطه گناه با عدم ایمان راسخ به روز رستاخیز آمده بود،در این آیات به گوشه ای از سرنوشت بدکاران و فاجران در آن روز اشاره می کند.

نخست می فرماید:"چنین نیست که آنها درباره رستاخیز می پندارند که حساب و کتابی در کار نیست،بلکه نامه اعمال فاجران در سجین است"(كَلّا إِنَّ كِتابَ الفُجّارِ لَفِي سِجِّينٍ).

***

"تو چه می دانی سجین چیست"؟(وَ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا سِجِّینٌ).

*** "نامه ای است رقم زده شده"(کِتٰابٌ مَرْقُومٌ).

در تفسیر این آیات عمدتا دو نظریه وجود دارد:

۱-منظور از کتاب همان نامه اعمال انسانها است که هیچ کار کوچک و بزرگ و صغیره و کبیره ای نیست مگر اینکه آن را احصا کرده،و همه چیز بی کم و کاست در آن ثبت است.

و منظور از "سجین "کتاب جامعی است که نامه اعمال همه انسانها به طور مجموعی در آن گرد آوری شده، و به تعبیر ساده مانند دفتر کلی است که حساب هر یک از بستانکاران و بدهکاران را در صفحه مستقلی در آن ثبت می کنند، منتها از این آیات و آیات بعد استفاده می شود که اعمال همه بدکاران در یک کتاب بنام"سجین"و اعمال همه نیکوکاران و ابرار در یک کتاب دیگر بنام "علیین"جمع آوری می شود.

"سجین"از ماده"سجن"به معنی"زندان و حبس"گرفته شده،و معانی مختلفی دارد:زندان سخت و شدید،هر موجود صلب و محکم،وادی بسیار هولناکی در قعر جهنم،محلی که نامه های اعمال بدکاران در آنجا گذارده می شود و آتش دوزخ (۱).

"طریحی"در"مجمع البحرین"در ماده"سجن"می گوید:و فی التفسیر هو کتاب جامع دیوان الشر دون اللّٰه فیه اعمال الکفره و الفسقه من الجن و الانس:"در تفسیر آمده است که سجین کتابی است جامع دیوان بدیها که خداوند اعمال کافران و فاسقان جن و انس را در آن تدوین کرده است"(طریحی

۱- ۱) "لسان العرب"ماده سجن.

روشن نساخته که منظور از این تفسیر کدام تفسیر است،از معصوم است یا از غیر او).

قرائنی که این معنی را تایید می کند عبارت است از:

۱-تعبیر به"کتاب"در قرآن مجید در اینگونه موارد غالبا به معنی نامه اعمال است.

۲-آیه اخیر که به صورت تفسیر برای سجین ذکر شده می فرماید آن کتابی است رقم زده شده،و اینکه بعضی آیه را تفسیر سجین نگرفته اند مسلما بر خلاف ظاهر است.

۳-بعضی گفته اند که"سجین"و"سجیل"یک معنی دارد،و می دانیم سجل(به کسر سین و جیم و تشدید لام)به معنی کتاب بزرگ است (۱).

۴-از آیات دیگر قرآن استفاده می شود که اعمال انسان در چند کتاب ثبت و ضبط می شود،تا به هنگام حساب هیچگونه عذر و بهانه ای برای هیچکس باقی نماند.

نخست نامه اعمال شخصی است که در قیامت به دست صاحبان آنها داده می شود،نیکوکاران به دست راستشان،و بدکاران به دست چپشان،و در آیات قرآن بسیار به آن اشاره شده است.

دوم کتابی است که می توان آن را نامه اعمال امتها نام گذارد که در آیه ۲۸ سوره"جاثیه"به آن اشاره شده: كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعىٰ إِلىٰ كِتٰابِهَا :"روز قیامت هر امتی به نامه اعمالش فرا خوانده می شود".

سوم نامه اعمال عمومی همه بدکاران و نیکوکاران است که در آیات مورد بحث و آیات آینده به عنوان"سجین"و"علیین"از آن نام برده شده.

خلاصه طبق این تفسیر"سجین"همان دیوان کل است که نامه اعمال

۱- ۱) "روح المعانی"جلد ۳۰ صفحه ۷۰ و"مجمع البحرین"ماده"سجل".

همه بـدان در آن جمع می باشـد،و تعبیر از آن به عنوان"سـجین"شاید به خاطر این باشد که محتویات این دیوان سـبب زندانی شـدن آنهـا در جهنم است،یـا خود این دیوان در قعر جهنم جـای دارد،به عکس کتاب ابرار و نیکان که در اعلی علیین بهشـت است.

۲-تفسـیر دوم ایـن اسـت کـه"سـجین"به همـان معنی مشـهور و معروف یعنی "دوزخ"است که زنـدان عظیمی است برای همه بدکاران،و یا محل سختی از دوزخ می باشد،و منظور از"کتاب فجار"همان سرنوشتی است که برای آنها رقم زده شده.

بنا بر این معنی آیه چنین است:"سرنوشت مقرر و مسلم بدکاران در جهنم است"و استعمال کلمه"کتاب"در این معنی در قرآن کم نیست،مانند آیه ۲۴ سوره نساء بعد از آنکه می فرماید:زنان شوهر دار بر شما حرام است،می افزاید: کِتابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ :"این حکم(و احکام قبل از آن)احکامی است که خداونـد بر شـما مقرر داشـته است"و در آیه ۷۵ انفـال می خوانیم: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُـهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِی كِتـابِ اللّـهِ :"خویشاونـــدان نســـبت بـــه یکـــدیگر در احکـــامی کـــه خداونـــد مقرر داشـــته(از دیگران)سزاوارترند".

مطلبی که این تفسیر را تایید می کند این است که"سـجین"به همان معنی معروفش که در اخبار و آثار اسلامی از آن یاد شده یعنی"جهنم"تفسیر گردیده.

در تفسیر علی بـن ابراهیم نیز آمـده است که معنی إِنَّ كِتـابَ الفُجّـارِ لَفِی سِـجِّينٍ آن است که آنچه برای آنهـا از عـذاب مقرر داشته شده در سجین(دوزخ) است.

در حـدیثی از امام باقرع نیز می خوانیم:السـجین الارض السابعه و علیون السـماء السابعه:"سـجین"زمین هفتم و"علیین"آسـمان هفتم است(اشاره

به پائین ترین و برترین مکان است) (۱).

از روایات متعددی نیز استفاده می شود که اعمالی که لایق قرب خدا نیست سقوط می کند،و در سجین قرار می گیرد،چنان که در حدیثی از پیغمبر اکرم ص آمده است:

ان الملک لیصعد بعمل العبد مبتهجا فاذا صعد بحسناته یقول اللّه عز و جل اجعلوها فی سجین،انه لیس ایای اراد فیها!:

"گاه می شود که فرشته عمل بنده ای را با خوشحالی و سرور به آسمان بالا می برد هنگامی که حسنات او را بالا برد خداوند عز و جل می فرماید:آن را در سجین قرار دهید که او هدفش جلب رضای من نبوده"! (۲).

از مجموع این روایات بر می آید که"سجین"مکانی است بسیار پست در دوزخ که اعمال یا نامه اعمال بدکاران را در آن می نهند یا سرنوشت آنها گرفتار شدن در آن زندان است.

مطابق این تفسیر جمله کتاب مرقوم تاکیدی است بر جمله إِنَّ کِتٰابَ الْفُجّٰارِ لَفِی سِجِّینٍ (نه اینکه تفسیری برای سجین باشد)یعنی این مجازاتی است برای آنها رقم زده شده و قطعی و حتمی.

مرقوم از ماده"رقم"(بر وزن زخم)به معنی خط درشت است،و از آنجا که خطوط درشت و روشن خالی از ابهام است ممکن است این تعبیر اشاره به قطعی بودن و خالی از ابهام بودن باشد،چیزی که نه هرگز محو می شود و نه فراموش می گردد.

جمع میان این دو تفسیر نیز مانعی ندارد،چرا که سجین در تفسیر اول به معنی دیوان کل اعمال بدکاران است،و در تفسیر دوم به معنی دوزخ یا قعر زمین است و معلوم است که اینها علت و معلول یکدیگرند،یعنی هنگامی که نامه عمل

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۳۰.حدیث ۱۵.

۲- ۲) "همان مدرک"حدیث ۱۹.

انسان در دیوان کل اعمال بدکاران قرار گرفت همان سبب می شود که او را به پست ترین مقام و قعر دوزخ بکشاند.

*** در آخرین آیه مورد بحث با یک جمله تکان دهنـده به عاقبت شوم منکران معاد اشاره کرده،می فرماید:"وای در آن روز بر تکذیب کنندگان"(وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ).

تکـذیبی که سرچشـمه انـواع گناهـان و از جمله کم فروشـی و ظلم است،در آیه نخست فرمود: وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ و در اینجـا می فرماید: وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ تعبیری که در عین فشرده بودن اشاره به انواع عذابهای دردناک و مصائب هولناک می کند.

قابـل تـوجه اینکـه در آیـه نخسـت سـخن از مطففیـن(کـم فروشـان)اسـت و بعـدا سـخن از فجـار(بـدکاران)و در آیـه اخیر از مکـذبین(منکران قیـامت)و این به خوبی نشـان می دهـد که در میـان این اعتقـاد و آن اعمال رابطه نزدیکی بر قرار است که در آیات آینده بطور روشنتری منعکس شده است.

***

ص :۲۵۸

[سوره المطففين (۸۳): آیات ۱۱ تا ۱۷]

اشاره

اَلَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ اَلدِّینِ (۱۱) وَ مٰا یُکَذِّبُ بِهِ إِلاّٰ کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ (۱۲) إِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِ آیٰاتُنٰا قٰالَ أَسٰاطِیرُ اَلْأَوَّلِینَ (۱۳) کَلاّٰ بَلْ رٰانَ
عَلیٰ قُلُوبِهِمْ مٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ (۱۴) کَلاّٰ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصٰالُوا اَلْجَحِیمِ (۱۶) ثُمَّ یُقٰالُ هٰذَا اَلَّذِی
کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ (۱۷)

ترجمه:

۱۱-همانها که روز قیامت را انکار می کنند.

۱۲-و تنها کسانی آن را انکار می کنند که متجاوز و گنهکارند.

۱۳-همان کس که وقتی آیات ما بر او خوانده می شود می گوید:این افسانه های پیشینیان است! ۱۴-چنین نیست که آنها خیال می کنند،بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته! ۱۵-چنین نیست که آنها می پندارند،بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند.

ص: ۲۵۹

۱۶-سپس آنها مسلما وارد دوزخ می شوند.

۱۷-بعد به آنها گفته می شود این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید!

تفسیر:

گناهان زنگار دلهاست

در آخرین آیه از آیات گذشته اشاره گویایی به سرنوشت شوم مکذبان شده بود،آیات مورد بحث نخست به معرفی آنان پرداخته،می گوید:"آنها کسانی هستند که روز جزا را انکار می کنند(اَلَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ).

*** و بعد می افزاید:"تنها کسانی روز جزا را تکذیب می کنند که متجاوز و گنهکارند"(وَ مٰا یُکَذِّبُ بِهِ إِلاّٰ کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ).

یعنی ریشه انکار قیامت،منطق و تفکر و استدلال نیست،بلکه افرادی که می خواهند پیوسته به تجاوزها ادامه دهند و در گناه غوطه ور باشند منکر قیامت می شوند(توجه داشته باشید که"اثیم"صفت مشبهه است و دلالت بر استمرار و ادامه گناه دارد).

آنها می خواهند بدون هیچگونه احساس مسئولیت،و به گمان خود با نهایت آزادی و دوری از هر گونه فشار و ناراحتی و جدان به زشتکاریها ادامه دهند و هیچ قانونی را به رسمیت نشناسند این نظیر همان چیزی است که در آیه ۵ سوره قیامت آمده است بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسٰانُ لِیَفْجُرَ أَمٰامَهُ :"بلکه انسان می خواهد در آینده عمر خویش پیوسته راه فجور پیش گیرد،لذا قیامت را تکذیب می کند".

و به این ترتیب همانگونه که عقیده در عمل اثر می گذارد،اعمال آلوده نیز در شکل بندی عقائد تاثیر می کند،این معنی در تفسیر آیات بعد روشنتر خواهد شد.

*** در آیه بعد به سومین وصف منکران قیامت اشاره کرده،می افزاید:هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود می گوید:"این همان افسانه ها و مطالب بی اساس پیشینیان است"(إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ).

آنها علاوه بر اینکه تجاوزگر(معتد)و گنهکار و(اثیم)هستند آیات الهی را نیز به باد سخریه و استهزا گرفته،آن را مجموعه ای از اسطوره ها و افسانه های موهوم و سخنان بی ارزش،نظیر آنچه از دورانهای نخستین(دوران نادانی بشر) به یادگار مانده است معرفی می کنند (۱)و به این بهانه می خواهند خود را از مسئولیت در برابر این آیات بر کنار دارند.

نه تنها در این مورد در آیات دیگری از قرآن مجید نیز می خوانیم که مجرمان جسور برای فرار از اجابت دعوت الهی به همین بهانه متوسل می شدند، بطوری که در نه آیه از قرآن مجید درست همین مطلب منعکس شده است که مشرکان در مقابل آیات قرآن مجید به همین سخن زشت متوسل می شدند،از جمله در آیه ۵ سوره فرقان می خوانیم: وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً :"گفتند این قرآن اسطوره هایی است از پیشینیان که او آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود"! در سوره احقاف آیه ۱۷ از زبان جوان طغیانگری که در مقابل پدر مادر مهربان و مؤمنش می ایستد چنین می خوانیم که او تمام نصائح آنها را با این جمله به باد استهزا می گیرد و می گوید: ما هذا إِلاّ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ :"اینها که شما می گوئید چیزی جز اسطوره ها و سخنان بی اساس پیشینیان نیست".

ص :۲۶۱

۱- ۱) "اساطیر"جمع"اسطوره"از ماده"سطر"است،و بیشتر در مورد افسانه های موهوم و سخنان دروغ به کار می رود.

بعضـی از مفسـران گفته اند که آیه مورد بحث درباره"نضر بن حارث بن کلده" پسر خاله پیامبر ص که از سران کفر و ضلال بود نازل شد،ولی پیدا است نزول آیه در مورد خاصی مانع از آن نیست که درباره دیگران نیز صادق باشد.

به هر حـال همیشه طغیـانگران برای نجات از ملامت و جـدان از یک سو، و از اعتراضات مردم حقجو از سوی دیگر،بهانه های واهی می تراشـند تـا خویشـتن را از این و آن راحت کننـد،و عجب اینکه آنهـا غالبـا برنـامه ای هماهنگ و یک نواخت داشـته انـد،گویی در طول تاریـخ آن را در گوش هم فرو می خواندنـد، عنـاوینی همچون"سـحر"و"کهـانت"و"جنون"و"اسـطوره"وماننـد آن! *** ولی قرآن در آیه بعـد بار دیگر به ریشه اصـلی طغیان و سرکشـی آنها اشاره کرده می افزایـد:"چنین نیست که آنها خیال می کننـد،بلکه اعمال سوء آنها همچون زنگاری بر دلشان نشسـته،و از درک حقیقت وامانده اند"(كَلاّ بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ).

عجب تعبیر تکـان دهنـده ای؟!اعمال آنها زنگار بر قلبشان ریخته،و نور و صـفای نخستین را که به حکم فطرت خـداداد در آن بوده گرفته،به همین دلیل چهره حقیقت که همچون آفتاب عالمتاب می درخشـد هرگز در آن بازتابی نـدارد،و پرتو انوار وحی در آن منعکس نمی گردد.

"ران"از مـاده"رین"(بر وزن عین)به طوری که"راغب"در "مفردات"می گویـد:همان زنگاری است که روی اشـیاء قیمتی می نشـیند،و به گفته بعضـی دیگر از ارباب لغت قشـر قرمز رنگی است که بر اثر رطوبت هوا روی آهن،وماننـد آن ظاهر می شود که در فارسی ما آن را"زنگ"یا"زنگار" می نامیم،و معمولا نشانه پوسیدن و ضایع شدن آن فلز،و طبعا از بین رفتن شفافیت

و درخشندگی آن است.

و گاه آن را به معنی غلبه و تسلط چیزی بر شیء دیگر یا افتادن در چیزی که راه خلاص از آن نیست تفسیر کرده اند که در واقع اینها همه لازمه همان معنی اصلی است (۱).

درباره تاثیر ویرانگر گناه در زدودن نورانیت و صفای دل بحثی داریم که در نکته ها مطالعه خواهید کرد.

*** در آیه بعد می افزاید:"چنین نیست که آنها می پندارند،بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند"(کَلاّٰ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ).

و این دردناکترین مجازات آنها است،همانگونه که لقای معنوی پروردگار، و حضور در بارگاه قرب او برای ابرار و نیکان بالاترین موهبت و لذتبخش ترین نعمت است.

"کلا"معمولا برای نفی سخنی می آید که قبلا مطرح بوده،و در اینجا مفسران احتمالات متعددی درباره آن داده اند.

نخست اینکه تاکیدی است بر کلاـ که در آیه قبل آمده یعنی چنان نیست که آنها روز قیامت را افسانه و اسطوره معرفی می کنند.

یا اینکه چنان نیست که زنگاری که بر قلب آنها بر اثر گناه نشسته پاک شود،آنها هم در این جهان از مشاهده جمال حق محرومند،و هم در جهان دیگر.

یا اینکه آنها همانگونه که در آیات دیگر قرآن آمده است مدعی بودند

۱- ۱) به تفسیر "فخر رازی"ذیل آیه مورد بحث و"المنجد"ماده"رین" مراجعه شود.

اگر به فرض که قیامتی هم در کار باشد در آنجا مشمول انواع نعمتهای خدا خواهند بود (۱)! چنین نیست که آنها می پندارند بلکه در قیامت در شدیدترین عذابها و سخت ترین شکنجه ها هستند.

آری آخرت بازتاب و تجسم عظیمی از اعمال انسان در این دنیا است،آنها که چشم خود را در اینجا از مشاهده حق فرو می بندند،و اعمالشان همچون زنگاری بر قلبشان نشسته،در آنجا نیز از پروردگار محجوبند،و هرگز یارای مشاهده جمال حق را در آن عالم ندارند و از فیض لقای آن محبوب حقیقی محرومند.

*** "سپس آنها قطعا وارد آتش دوزخ می شوند و ملازم آن هستند"(ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصٰالُوا الْجَحِیمِ).

این ورود در آتش نتیجه محجوب بودن از پروردگار است،و اثری است که از آن جدا نیست،و به طور مسلم آتش محرومیت از دیدار حق،از آتش دوزخ هم سوزانتر است! *** و در آخرین آیه می فرماید:"سپس به آنها گفته می شود این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید"!(ثُمَّ یُقٰالُ هٰذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ).

۱- ۱) در آیه ۳۲ سوره کهف آمده است: وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلیٰ رَبِّی لَأَجِدَنَّ خَیْراً مِنْهٰا مُنْقَلَباً :"من هرگز باور نمی کنم قیامتی بر پا شود، و اگر به سوی پروردگارم بازگردم و قیامتی در کار باشد جایگاهی بهتر از اینها خواهم یافت (نظیر همین معنی در سوره فصلت آیه ۵۰ نیز آمده است).

این سخن به عنوان توبیخ و ملامت و سرزنش به آنها گفته می شود و عذابی است روحانی و شکنجه ای است معنوی برای این گروه خیره سر و لجوج.

نکته ها:

اشاره

۱-چرا گناه،زنگار دل است؟!

نه تنها در آیات این سوره از تاثیر گناه در تاریک ساختن دل سخن گفته شده،که در بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید نیز این معنی به طور مکرر، و با صراحت مورد توجه قرار گرفته است.

در یک جا می فرماید: کَذٰلِکَ یَطْبَعُ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّٰارٍ :"این گونه خداوند بر قلب هر متکبر طغیانگری مهر می نهد"(مؤمن-۳۵).

و در جای دیگر درباره گروهی از گنهکاران لجوج و عنود می فرماید: خَتَمَ اللّٰهُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلیٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلیٰ أَبْصٰارِهِمْ غِشٰاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ :"خداوند بر دلهای آنها مهر نهاده،و همچنین بر گوشهای آنها،و بر چشمهایشان پرده ای فرو افتاده،و برای آنها عذاب بزرگی است"(بقره-۷).

و در آیه ۴۶ سوره حج می خوانیم: فَإِنَّهٰا لاٰ تَعْمَی الْأَبْصٰارُ وَ لٰکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ :"چشمهای ظاهر نابینا نمی شود،بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارد نابینا می گردد".

آری بدترین اثر گناه و ادامه آن،تاریک ساختن قلب،و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است،گناهان از اعضاء و جوارح سرازیر قلب می شود، و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می سازد،اینجاست که انسان راه و چاه را تشخیص نمی دهد،و مرتکب اشتباهات عجیبی می شود که همه را حیران می کند.

با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می دهد.

در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم:

کثره الذنوب مفسده للقلب: "گناهان زیاد قلب انسان را فاسد می کند" (۱).

و در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم:"

ان العبد اذا اذنب ذنبا نکتت فی قلبه نکته سوداء،فان تاب و نزع و استغفر صقل قلبه، و ان عاد زادت حتی تعلو قلبه،فذلک الرین الذی ذکر اللّه فی القران:

" کَلاّ بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ ":

"هنگامی که بنده گناه کند نکته سیاهی در قلب او پیدا می شود،اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید قلب او صیقل می یابد و اگر باز هم به گناه برگردد سیاهی افزون می شود،تا تمام قلبش را فرا می گیرد،این همان زنگاری است که در آیه" کَلاّ بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ " به آن اشاره شده" (۲).

همین معنی از امام باقر ع در اصول کافی با مختصر تفاوتی نقل شده است (۳).

و نیز در همان کتاب از رسول خدا ص چنین نقل شده که فرمود:

"

تذاکروا و تلاقوا و تحدثوا فان الحدیث جلاء للقلوب ان القلوب لترین کما یرین السیف،و جلاؤه الحدیث ":"مذاکره کنید و یکدیگر را ملاقات نمائید و احادیث(پیشوایان دین)را نقل نمائید که حدیث مایه جلای دلها است، دلها زنگار می گیرد همانگونه که شمشیر زنگار می گیرد،و صیقل آن حدیث است" (۴).

۱- ۱) "در المنثور"جلد ۶ صفحه ۳۲۶.

۲- ۲) "در المنثور"جلد ۶ صفحه ۳۲۵.

۳- ۳ و ۴) "نور"الثقلین جلد ۵ صفحه ۵۳۱ حدیث ۲۲ و ۲۳.

۴-

از نظر اصول روانشناسی نیز این معنی ثابت شده که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد،و تدریجا روح را به شکل خود در می آورد،حتی در تفکر و اندیشه و قضاوت او مؤثر است.

این نکته نیز قابل توجه است که انسان با ادامه گناه،لحظه به لحظه، در تاریکی روحی بیشتری فرو می رود،و به جایی می رسد که گناهانش در نظرش حسنات جلوه می کند،و گاه به گناهش افتخار می نماید!و در این مرحله راههای بازگشت به روی او بسته می شود،و تمام پلها پشت سرش ویران می گردد و این خطرناکترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید.

***

۲-حجاب چهره جان!

گرچه بسیاری از مفسران کوشیده اند که در آیه" كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ "چیزی در تقدیر بگیرند،و بگویند:این گنهکاران از "رحمت"خدا محجوب می شوند و یا از"احسان"و"کرامت"و"ثواب"او.

ولی ظاهرا آیه هیچ نیاز به تقدیر ندارد،آنها به راستی محجوب از پروردگار می شوند، و در حالی که نیکان و پاکان به جوار قرب او راه می یابند، و از لذت دیدار محبوب و شهود باطنی او که برترین لذت ممکن است بهره مند می گردند،این دوزخیان بی ایمان و گنهکار از این فیض عظیم و نعمت بی نظیر محرومند.

بعضی از مؤمنان پاکدل حتی در این جهان به فیض دیدار او متنعم می گردند،در حالی که مجرمان کوردل در این جهان نیز از این فیض محرومند.

آنها دائما در حضورند و این بی بصران تاریک دل دورند!

آنهـا از مناجـات او چنان لـذتی می برنـد که با هیـچ بیانی قابل توصـیف نیست، در حالی که اینها چنان در نکبت گناهان خود غرقنـد که راه نجـات ندارنـد و به گفته شـاعر: تو کز سـرای طـبیعت نمی روی بیرون کجـا به کوی حقیقت گـذر توانی کرد؟! جمـال یـار نـدارد حجـاب و پرده ولی غبـار ره بنشـان تا نظر توانی کرد! امیر مؤمنان علی ع در دعای معروف کمیل عرض می کند:

هبنی صـبرت علی عـذابک فکیـف اصـبر علی فراقـک: "گیرم که بر عـذاب دردنـاک تو صـبر کنم چگونه می توان بر فراق و دوریت صبر کرد"؟! ***

ص :۲۶۸

[سوره المطففين (۸۳): آيات ۱۸ تا ۲۸]

اشاره

كَلاّٰ إِنَّ كِتٰابَ اَلْأَبْرٰارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱۸) وَ مٰا أَدْرٰاكَ مٰا عِلِّيُّونَ (۱۹) كِتٰابٌ مَرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ اَلْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ اَلْأَبْرٰارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى اَلْأَرٰائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ اَلنَّعِيمِ (۲۴) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتٰامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنٰافَسِ اَلْمُتَنٰافِسُونَ (۲۶) وَ مِزٰاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا اَلْمُقَرَّبُونَ (۲۸)

ص: ۲۶۹

ترجمه:

۱۸-چنان نیست که آنها(در باره معاد)خیال می کنند،بلکه نامه اعمال نیکان در"علیین " است.

۱۹-و تو چه می دانی علیین چیست؟! ۲۰-نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است قطعی.

۲۱-که مقربان شاهد آنند.

۲۲-مسلما نیکان در انواع نعمت متنعمند.

۲۳-بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده و به زیبائیهای بهشت می نگرند.

۲۴-در چهره های آنها طراوت و نشاط نعمت را می بینی.

۲۵-آنها از شراب زلال دست نخورده سربسته ای سیراب می شوند.

۲۶-مهری که بر آن نهاده شده از مشک است،و در این نعمتهای بهشتی باید راغبان بر یکدیگر پیشی گیرند! ۲۷-این شراب(طهور)ممزوج با تسنیم است.

۲۸-همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.

تفسیر:

علیین در انتظار ابرار است

به دنبال توصیفی که در آیات گذشته در باره"فجار"و نامه اعمال و سرنوشت آنها آمده،در این آیات،سخنی از گروه مقابل آنان،یعنی ابرار و نیکان است که ملاحظه افتخارات و امتیازات آنها در برابر فاجران،موقعیت هر دو را روشنتر می سازد.

نخست می فرماید:"چنان نیست که آنها در باره معاد می پندارند،بلکه نامه اعمال ابرار و نیکان در"علیین"است"(كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ).

"علیین"جمع"علی"(بر وزن ملی)در اصل به معنی مکان بالا یا اشخاصی

است که در محل بالا ـ می نشینند،و به ساکنان قسمتهای مرتفع کوه ها نیز اطلاق شده است،و در اینجا جمعی آن را به معنی"برترین مکان آسمان"یا"برترین مکان بهشت"تفسیر کرده اند.

بعضی نیز گفته اند که ذکر آن به صیغه جمع به خاطر تاکید است و به معنی علو فی علو یعنی"بلندی در بلندی"می باشد.

به هر حال شبیه همان دو تفسیر که در آیات سابقه در باره"سجین"داشتیم در اینجا نیز صادق است.

نخست اینکه منظور از کتاب الأبرار نامه اعمال نیکان و پاکان و مؤمنان است،و هدف بیان این نکته است که نامه اعمال آنها در یک دیوان کل که بیانگر تمام اعمال مؤمنان است قرار دارد،دیوانی که بسیار بلند مرتبه و والا مقام است.

یا اینکه نامه اعمال آنها بر فراز آنها در شریفترین مکان،یا بر فراز بهشت در بلندترین مقام جای دارد،و همه اینها نشان می دهد که مقام خود آنها فوق العاده بلند و والا است.

در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم ص فرمود:منظور از"علیین" آسمان هفتم و زیر عرش خدا است (۱).

و این درست نقطه مقابل نامه اعمال"فجار"است که در پست ترین محل یا پائین ترین طبقات دوزخ قرار گرفته.

تفسیر دیگر اینکه"کتاب"در اینجا به معنی سرنوشت و حکم قطعی الهی است که مقرر داشته نیکان در اعلی درجات بهشت باشند.

و البته جمع میان این دو تفسیر نیز ممکن است که هم نامه اعمال آنها

۱- ۱) "تفسیر قرطبی"جلد ۱۰ صفحه ۷۰۵۳،"مجمع البحرین"ماده"علو".

در یک دیوان کل قرار دارد،و هم مجموعه آن دیوان بر فراز آسمانها است و هم فرمان الهی بر آن قرار گرفته که خودشان در بالاترین درجات بهشت باشند.

*** سپس برای بیان اهمیت و عظمت"علیین"می افزاید:"تو چه می دانی علیین چیست"(وَ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا عِلِّیُّونَ).

اشاره به اینکه مقام و مکانی است برتر از"خیال و قیاس و گمان و وهم" که هیچکس حتی پیغمبر اکرم ص نیز نمی تواند ابعاد عظمت آن را دریابد.

*** سپس خود قرآن به توضیح بیشتر پرداخته،می افزاید:"علیین نامه ای است رقم زده شده"(کِتٰابٌ مَرْقُومٌ).

این بنا بر تفسیری است که"علیین"را به معنی دیوان کل نامه اعمال ابرار معرفی می کند،و اما بنا بر تفسیر دیگر معنی آیه چنین است:"این سرنوشت حتمی است که خداوند در باره آنها رقم زده که جایگاهشان برترین درجات بهشت باشد"(بنا بر این"کتاب مرقوم"تفسیری است بر"کتاب الأبرار"نه بر "علیین"(دقت کنید).

*** سپس می افزاید:"این کتاب کتابی است که مقربان آن را مشاهده می کنند یا بر آن گواهی می دهند"(یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ).

گرچه جمعی از مفسران"مقربون"را در این آیه به معنی فرشتگانی که مقرب درگاه الهی هستند تفسیر کرده اند،فرشتگانی که ناظر بر نامه اعمال یا سرنوشت حتمی ابرار و نیکانند.

ص :۲۷۲

ولی آیات بعد به خوبی نشان می دهد که"مقربون"گروهی از خاصان و برگزیدگان مؤمنانند که مقامی بس والا دارند،و شاهد و ناظر نامه اعمال ابرار و نیکان دیگرند،همانگونه که در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه بعد از ذکر دو گروه"اصحاب المیمنه"و"اصحاب المشئمه"می فرماید: وَ السّٰابِقُونَ السّٰابِقُونَ أُولٰئِکَ الْمُقَرَّبُونَ :"و پیشگامان پیشگام مقربان درگاه اویند".

و در آیه ۸۹ سوره"نحل"می خوانیم: وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنٰا بِکَ شَهِیداً عَلیٰ هٰؤُلاٰءِ :"به یاد آورید روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها مبعوث می کنیم و تو را گواه آنها قرار می دهیم".

*** سپس به شرح بخشی از پاداشهای عظیم ابرار و نیکان پرداخته،می فرماید:

"مسلما ابرار در میان انواع نعمت متنعمند"(إِنَّ الْأَبْرٰارَ لَفِی نَعِیمٍ).

مفهوم اصلی"نعیم"که به گفته"راغب"به معنی نعمت بسیار است به اضافه ذکر آن به صورت نکره که در اینجا دلیل بر عظمت و اهمیت است نشان می دهد که آنها دارای آن چنان نعمتها و برکاتی هستند که نمی توان آن را توصیف کرد، و این تعبیری است جامع و سربسته برای اشاره به همه مواهب مادی و معنوی بهشت.

*** بعد به شرح بعضی از آنها پرداخته می فرماید:"آنها بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده،و به آن مناظر زیبا و آن همه نعمت نظر می کنند و لذت می برند" (عَلَی الْأَرٰائِکِ یَنْظُرُونَ) (۱).

---

۱ - ۱) در این جمله"مبتدا"محذوف است و در تقدیر"هم علی الارائک ینظرون" می باشد که در این جمله"ینظرون"حال است،و یا اینکه"علی الارائک"خبر بعد از خبر است برای"ان"در آیه قبل.

"ارائک"جمع "اریکه"به معنی تختهای زیبای سلطنتی است،و یا تختهای پر زینتی که در"حجله گاه"می نهند،و در اینجا اشاره به تختهای بسیار زیبای بهشتی است که نیکان بر آن تکیه می کنند.

بعضی معتقدند که اصل این کلمه فارسی است و از"ارگ"به معنی کاخ سلطنتی گرفته شده است(این واژه به معنی قلعه ای که درون شهر بوده باشد نیز آمده و از آنجا که قلعه درون شهر غالبا مخصوص شاهان است به آن اطلاق شده).

بعضی دیگر"ارائک"را مفرد و از واژه فارسی"اراک"یا"أرائک"دانسته اند که به معنی تخت پادشاهی است،سپس به معنی"پایتخت"و یا استانی که پایتخت در آن است اطلاق شده،و"عراق"را معرب"اراک"می دانند که به معنی چنین استانی است و می گویند لفظ"أرائک"به معنی بارگاه و تخت سلطنتی در "اوستا"نیز آمده است.

در حالی که بعضی از علمای لغت عرب ریشه آن را عربی می دانند،و معتقدند از واژه"اراک"که نام درخت معروفی است و با آن تخت و سایبان درست می کردند گرفته شده (۱).

ولی آنچه از موارد استعمال این کلمه در قرآن مجید استفاده می شود این است که به همان معنی تختهای زیبا و مزین است که صاحبان نعمت و قدرت از آن استفاده می کنند.

در تعبیر"ینظرون"(نگاه می کنند)که به صورت سربسته بیان شده نمی فرماید به چه می نگرند؟تا مفهوم وسیع و گسترده ای داشته باشد،آری آنها

۱- ۱) به لغتنامه"دهخدا"،کتاب"دیوان دین"و"مفردات راغب"و"برهان قاطع" مراجعه شود.

به لطف خدا می نگرند،به جمال بی مثال او،به انواع نعمتهای بهشتی،و به زیبائیهای خیره کننده ای که در بهشت برین است می نگرند،چرا که یکی از مهمترین لذات انسانی "لذت دید و نگاه"است.

*** سپس می افزاید:"هر گاه به چهره های آنها بنگری طراوت و خرمی و نشاط نعمت را در آن می بینی"(تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَهَ النَّعِیمِ).

اشاره به اینکه نشاط و سرور و شادی در چهره هایشان موج می زند و نیازی به سؤال نیست،به عکس دوزخیان که اگر در چهره هایشان بنگری غم و رنج و اندوه و بدبختی و بیچارگی از چهره هایشان نمایان است.

"نضره"همانگونه که قبلا هم اشاره کرده ایم به معنی طراوت و نشاطی است که در صورت صاحبان زندگی مرفه نمایان است.

*** بعد از نعمت"تخت"و"نگاه"و"آرامش و نشاط"اشاره به نعمت دیگری یعنی شراب بهشتیان کرده،می افزاید:"به آنها از شراب زلال دست نخورده سربسته می نوشانند"(یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ).

شراب طهوری که مانند شراب آلوده و شیطانی دنیا معصیت زا و جنون آفرین نیست،بلکه هوش و عقل و نشاط و عشق و صفا می آفریند.

غالب مفسران"رحیق"را به معنی شراب خالص گرفته اند،شرابی که هیچگونه غش و ناخالصی و آلودگی در آن وجود ندارد،و تعبیر به"مختوم" که در فارسی امروز به جای آن"دربسته"و"پلمپ"شده به کار می رود،نیز تاکیدی بر خلوص و پاکی و دست نخوردگی آن است.

علاوه بر این استفاده از چنین ظرفها نشانه احترام خاص به میهمان می باشد،

ظرفی که آن را بسته اند و مهر کرده اند و مهرش تنها به دست میهمان شکسته می شود! (۱).

*** سپس می فرماید:"مهر آن را با مشک نهاده اند"(خِتامُهُ مِسْکٌ).

نه همچون ظرفهای دربسته دنیا که مهر آن را با"گل"می نهند،و هنگامی که انسان می خواهد شیئی سربسته را با شکستن مهرش باز کند،دستش آلوده می شود،شراب طهور بهشتی چنین نیست،هنگامی که دست بر مهرش می نهند، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می شود!.

بعضی نیز گفته اند که منظور این است که در ختام یعنی پایان نوشیدن این شراب طهور دهان بوی مشک می دهد،بر خلاف شرابهای آلوده دنیا که بعد از نوشیدنش دهان تلخ و بد بو می شود،ولی با توجه به تعبیری که در آیه قبل بود این تفسیر بعید به نظر می رسد.

در پایان آیه بعد از ذکر اوصاف شراب طهور بهشتی می فرماید:"در این نعمتهای بهشتی و به خصوص در این شراب طهور بی نظیر باید راغبان بر یکدیگر پیشی گیرند"(وَ فِی ذٰلِکَ فَلْیَتَنٰافَسِ الْمُتَنٰافِسُونَ).

مفسر بزرگ"طبرسی"در"مجمع البیان"می گوید:"تنافس"به معنی تمنی(و تلاش)دو انسان است که هر کدام می خواهد شیء نفیسی که برای دیگری است در اختیار او نیز باشد.

ص: ۲۷۶

۱- ۱) در گذشته و امروز معمول بوده و هست که برای اطمینان از دست نخورده بودن چیزی آن را در ظرفی می نهادند،و بعد از بستن در ظرف،آن را با ریسمان،یا مفتول سیمی بسته،و سر آن را گره می زدند،روی گره مقداری گل سفت و یا سرب آب کرده می نهادند،و روی آن را مهر می کردند،بطوری که راه یافتن به درون ظرف جز با شکستن آن مهر ممکن نبود و عرب آن را"مختوم"می گوید.

و در مجمع البحرين آمده است"تنافس"به معنی سبقت و پیشی گرفتن بزرگوارانه بر دیگری است(رقابت و مسابقه سالم).

"راغب"در"مفردات"نیز می گوید:"منافسه"به معنی تلاش انسان است برای شباهت به افراد برجسته،و ملحق شدن به آنها،بی آنکه ضرری به دیگری وارد شود.

در حقیقت مضمون آیه شبیه چیزی است که در آیه ۲۱ سوره حدید آمده است: سٰابِقُوا إِلىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهٰا كَعَرْضِ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ :

"پیشی بگیرید بر یکدیگر برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان،و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است"!.

و یا آنچه در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران آمده است: وَ سٰارِعُوا إِلىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰاوٰاتُ وَ الْأَرْضُ .

به هر حال تعبیری که در آیه آمده است زیباترین تعبیری است که برای تشویق انسانها برای وصول به این نعمتهای بی مانند از طریق ایمان و عمل صالح تصور می شود،و فصاحت قرآن مجید را به عالیترین وجه منعکس می کند (۱)(۲).

***

۱- ۱) از آنچه در تفسیر آیه گفته شد روشن می گردد که مشار الیه در"ذلک"همه نعمتهای بهشتی است،بالخصوص شراب طهور ویژه ای که اوصاف جالبش در آیه آمده است.

۲- ۲) از آنجا که"واو"و"فا"در جمله" وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنٰافَسِ الْمُتَنٰافِسُونَ " هر دو برای عطف است این سؤال مطرح شده است که دو حرف عطف چگونه پشت سر هم آمده؟و مناسبترین جواب این است که در اینجا حرف شرطی محذوف است و در تقدیر چنین می باشد،و ان ارید تنافس فی شیء فلیتنافس فی ذلک المتنافسون به این ترتیب حرف شرط و جمله شرطیه حذف شده"و ذلک"نیز مقدم داشته شده است (دقت کنید).

و بعد به آخرین نعمتی که در این سلسله آیات آمده اشاره کرده، می فرماید:"این شراب طهور ممزوج با"تسنیم"است"(وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ).

*** "همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند"(عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ) (۱).

از این آیات استفاده می شود که"تسنیم"برترین شراب طهور بهشتی است که مقربان آن را به طور خالص می نوشند،ولی برای ابرار مقداری از آن را با رحیق مختوم که نوع دیگری از شراب طهور بهشتی است می آمیزند!.

در اینکه چرا این شراب یا این چشمه"تسنیم"نامیده شده است (با توجه به اینکه"تسنیم"از نظر لغت به معنی چشمه ای است که از بالا به پائین فرو می ریزد)بعضی گفته اند به خاطر آن است که این چشمه مخصوص در طبقات بالای بهشت قرار دارد،و بعضی دیگر گفته اند شرابی است که از آسمان بهشت فرو می ریزد!.

در حقیقت شرابهای بهشتی انواعی دارد:بعضی در نهرها جاری است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است (۲).

و بعضی در ظرفهای دربسته مهر شده است،چنان که در آیات بالا آمد، و از همه مهمتر شرابی است که از آسمان بهشت و یا طبقات بالای آن فرو می ریزد و این همان شراب"تسنیم"است که هیچیک از نوشیدنیهای بهشتی به پای آن نمی رسد،و طبعا تاثیری که در روح و جان بهشتیان می گذارد از همه عالیتر و

ص :۲۷۸

۱- ۱) در اینکه چرا"عینا"منصوب است؟وجوه زیادی برای آن گفته اند از جمله: اینکه حال برای تسنیم است،و یا تمیز،و یا به عنوان مدح و اختصاص و تقدیر"اعنی"و "با"در"بها"یا زائده است و یا به معنی"من"و معنی دوم مناسبتر است.
۲- ۲) سوره"محمد"آیه ۱۵.

پرجاذبه تر و عمیقتر است،و نشئه روحانی حاصل از آن غیر قابل توصیف است.

البته بایـد این حقیقت را بـار دیگر تکرار کنیم که اینهـا همه شـبحی است که از دور دیـده می شود،و گرنه توصـیف نعمتهـای گرانقـدر و بی نظیر بهشتی با هیـچ زبان و قلمی ممکن نیست،و حتی به گفته خود قرآن از فکر هیچکس نمی گـذارد فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ مٰا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ (الم سجده ۱۷).

***

نکته ها:

اشاره

۱-"ابرار"و"مقربان"کیانند؟

در آیات قرآن مجیـد کرارا سـخن از"ابرار"و"مقربان"و مقامات و پاداشـهای عظیم آنها به میان آمده،تا آنجا که طبق آیه ۱۹۳ سوره آل عمران اولو الالباب(صاحبان اندیشه های قوی)تقاضا می کنند که پایان زندگیشان با ابرار باشد وَ تَوَفَّنٰا مَعَ الْأَبْرٰارِ .

و در آیات سوره دهر نیز پاداشهای بسیار مهمی برای آنها ذکر شده است (دهر آیه ۵ تا ۲۲).

و در آیه ۱۳ سوره انفطار و آیات مورد بحث(سوره مطففین)نیز مکرر از الطاف الهی نسبت به آنها یاد شده.

ابرار چنـان که قبلا نیز گفته ایم جمع"بر"آنهایی هسـتند که روحی وسـیع و همتی بلنـد و اعتقاد و عملی نیک دارنـد،و مقربان دارای قرب مقـامی در درگـاه خـدا می باشـند و ظـاهرا نسـبت میـان این دو"عموم و خصوص مطلق"است،یعنی همه مقربان از ابرارند،ولی همه ابرار در سلک مقربان نیستند.

در حدیثی از امام مجتبی ع می خوانیم:

کلما فی کتاب اللّه عز و جل من قوله ان الأبرار فو اللّه ما اراد به الا علی بن ابی طالب و فاطمه و انا

ص: ۲۷۹

و الحسین(ع): "هر جا در قرآن مجید"ان الأبرار"آمده به خدا سوگند منظور پروردگار از آن علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین است" (۱).

بدون شک خمسه طیبه آن پنج نور مقدس از روشنترین مصداق روشن ابرار و مقربانند،و چنان که در تفسیر سوره دهر گفتیم این سوره عمدتا به امیر مؤمنان علی ع و فاطمه و حسن و حسین اشاره می کند و هیجده آیه از آن بحث از فضائل آنها است هر چند نزول آیات در باره آنها مانع از عمومیت و گسترش مفهوم آیات نیست.

***

۲-شرابهای بهشتی!

از آیات مختلف قرآن به خوبی استفاده می شود که در بهشت انواع شرابهای طهور با نامها و کیفیتهای متنوع وجود دارد که از هر جهت با شرابهای آلوده دنیا متفاوت است،اینها عقل را می زداید،جنون می آفریند،منشا عداوت و خونریزی و فساد می شود،بد بو و بد طعم و آلوده است،ولی آنها عقل و نشاط و عشق می آفریند،خوشبو و معطر و پاک است،و کسانی که از آن می نوشند در نشئه ای روحانی و توصیف ناپذیر فرو می روند، که دو نوع آن در این سوره آمده است:"رحیق مختوم"و"تسنیم"و انواع دیگرش در سوره دهر،و سایر سوره های قرآن ذکر شده که هر کدام را در جای خود شرح داده ایم.

جالب اینکه:در روایات متعددی این شراب بهشتی پاداش کسانی ذکر شده که از شراب آلوده دنیا چشم بپوشند،و تشنه کامان را سیراب کنند،و آتش اندوه را در دل مؤمنان خاموش سازند.

پیغمبر اکرم ص به علی ع فرمود:

یا علی من ترک الخمر للّه سقاه

ص:۲۸۰

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۳۳(حدیث ۳۳).

اللّه من الرحیق المختوم: "ای علی کسی که خمر و شراب را به خاطر خدا ترک گوید خداوند او را از شراب زلال دربسته مهر شده بهشتی سیراب می کند" (۱).

و جالبتر اینکه در حدیث دیگری از همان حضرت ص آمده است که حتی اگر شراب دنیا را برای غیر خدا نیز ترک گوید خداوند او را از این شراب طهور می نوشاند،علی ع می گوید:عرض کردم برای غیر خدا؟فرمود:"آری! کسی که برای حفظ جان خود نیز از شراب دنیا چشم بپوشد خدا او را از رحیق مختوم سیراب می کند" (۲).

آری این گروه که شراب را برای حفظ سلامت خود ترک می کنند در حقیقت از اولو الالبابند،و همانگونه که از آیه ۱۹۳ آل عمران استفاده می شود "اولو الالباب"نیز در زمره ابرارند که از شرابهای طهور بهشتی بهره مند می شوند.

و در حدیثی از علی بن الحسین ع آمده است:

من سقی مؤمنا من ظماء سقاه اللّه من الرحیق المختوم: "کسی که شخص مؤمن تشنه ای را سیراب کند خدا او را از رحیق مختوم سیراب خواهد کرد" (۳).

و در حدیث دیگری آمده است:

من صام للّه فی یوم صائف سقاه اللّه من الظما من الرحیق المختوم :"کسی که در روز گرم تابستان روزه بدارد خداوند او را از تشنگی قیامت با رحیق مختوم سیراب می کند" (۴).

***

۱- ۱ و ۲) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۳۴(حدیث ۴۰ و ۳۷).

۲- ۳) "همان مدرک"حدیث ۳۵.

۳- ۴) "مجمع البیان"ذیل آیات مورد بحث(جلد ۱۰ صفحه ۴۵۶).

۴-

[سوره المطففین (۸۳): آیات ۲۹ تا ۳۶]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ اَلَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ (۳۰) وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱)
وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ (۳۲) وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ اَلَّذِينَ آمَنُوا مِنَ اَلْكُفّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴) عَلَى
اَلْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵) هَلْ ثُوِّبَ اَلْكُفّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

ترجمه:

۲۹-بدکاران(در دنیا)پیوسته به مؤمنان می خندیدند.

۳۰-و هنگامی که از کنار آنها(جمع مؤمنان)می گذشتند آنها را با اشارات مورد سخریه قرار می دادند.

۳۱-و هنگامی که به سوی خانواده خود بازمی گشتند مسرور و خندان بودند.

۳۲-و هنگامی که آنها(مؤمنان)را می دیدند می گفتند:اینها گمراهانند.

۳۳-در حالی که آنها هرگز مامور مراقبت و متکفل آنان(مؤمنان)نبودند.

ص :۲۸۲

۳۴-ولی امروز مؤمنان به کفار می خندند.

۳۵-در حالی که بر تختهای مزین بهشتی نشسته اند و نگاه می کنند.

۳۶-آیا کفار پاداش اعمال خود را گرفتند؟!

شان نزول:

مفسران برای این آیات دو شان نزول نقل کرده اند:

نخست اینکه روزی علی ع و جمعی از مؤمنان از کنار جمعی از کفار مکه گذشتند،آنها به علی ع و مؤمنان خندیدند و استهزا کردند،آیات فوق نازل شد و سرنوشت این گروه کافر استهزا کننده را در قیامت روشن ساخت.

حاکم ابو القاسم حسکانی در"شواهد التنزیل"از"ابن عباس"چنین نقل می کند:"منظور از" إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا "منافقان قریش و منظور از " اَلَّذِینَ آمَنُوا "علی بن ابی طالب و یاران او است" (۱).

دیگر اینکه آیات فوق در باره افرادی همچون عمار،صهیب،خباب، بلال،و سایر فقرای مؤمنین که مورد استهزای مشرکان قریش همچون ابو جهل، و ولید بن مغیره،و عاص بن وائل،واقع می شدند نازل شده (۲).

جمع میان این دو شان نزول نیز کاملا ممکن است.

تفسیر:

آن روز آنها مؤمنان را مسخره می کردند،اما امروز...

در تعقیب آیات گذشته که سخن از نعمتها و پاداشهای عظیم ابرار و نیکان

ص :۲۸۳

---

۱ - ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۵۷-نزول این آیات درباره علی(ع) و مشرکان مکه در بسیاری از کتب تفسیر مانند تفسیر"قرطبی"،"روح المعانی"،"کشاف" تفسیر فخر رازی"و غیر آن آمده است.

۲ - ۲) روح المعانی جلد ۳ صفحه ۷۶.

می گفت،در آیات مورد بحث به گوشه ای از مصائب و زحمات آنها که در این جهان به خاطر ایمان و تقوا با آن روبرو می شوند اشاره می کند،تا روشن شود که آن پاداشهای بزرگ بی حساب نیست.

در این آیات از موضعگیری و برخورد زشت و زننده کفار با آنها سخن می گوید،و چهار نوع عکس العمل کفار را در برابر آنان بازگو می کند:

نخست می فرماید:"بدکاران و کفار پیوسته از مؤمنان می خندیدند" (إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ).

خنده ای تمسخرآمیز و تحقیر کننده،خنده ای که از روح طغیان و کبر و غرور و غفلت ناشی می شود،و همیشه افراد سبکسر مغرور در برابر مؤمنان با تقوا چنین خنده های مستانه داشته اند.

ضمنا تعبیر به"اجرموا"به جای"کفروا"نشان می دهد که افراد کافر و بی ایمان را از اعمال گناه آلودشان می توان شناخت چرا که همیشه کفر سرچشمه جرم و عصیان است.

*** در آیه بعد دومین برخورد زشت آنها را بیان کرده،می فرماید:"و هنگامی که مشرکان از کنار جمع مؤمنان می گذرند آنها را با اشارات چشم و ابرو مسخره می کنند"(وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ).

و با این علامات و اشارات می گویند:این بی سر و پاها را ببینید که مقربان درگاه خدا شده اند!این آستین پاره ها و پا برهنه ها را تماشا کنید که مدعی نزول وحی الهی بر آنها هستند!،و این گروه نادان را بنگرید که می گویند استخوان پوسیده و خاک شده بار دیگر به حیات و زندگی برمی گردد؟! و امثال این سخنان زشت و بی محتوا.

ص :۲۸۴

به نظر می رسد که خنده آشکار مشرکان در زمانی بوده که مؤمنان از کنار جمع آنها می گذشتند،و اشارات سخریه آمیز آنها زمانی بوده که به عکس آنها از کنار جمع مؤمنان می گذشتند،و چون در میان آن جمع نمی توانستند به آسانی مسخره کنند با اشارات چشم و ابرو یکدیگر مطالب را حالی می کردند، ولی آنجا که مرکز تجمع مشرکان بود و مسلمانان از کنار آنها می گذشتند آزادی و جسارت بیشتری داشتند (۱).

یتغامزون از ماده"غمز"(بر وزن طنز)به معنی اشاره با چشم و دست است به چیزی که مورد عیبجویی است،و گاه این واژه به معنی هر گونه عیبجویی به کار می رود هر چند با زبان باشد،و تعبیر به"تغامز"(از باب تفاعل)دلیل بر این است که همه آنها در مقابل یکدیگر در این کار شرکت داشتند،هر یک با اشاره به دیگری چیزی می گفت که همه استهزاآمیز بود.

*** اینها همه در برخوردشان با مؤمنان بود،در جلسات خصوصی نیز همین برنامه را بازگویی کرده،و سخریه ها را غیابا ادامه می دادند،همانگونه که آیه بعد می گوید:"هنگامی که به خانواده خود بازمی گشتند مسرور و خندان بودند و از آنچه انجام داده بودند خوشحالی می کردند"(وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ).

گویی فتح و پیروزی نصیب آنها شده که به آن مباهات می کنند،و باز هم در غیاب،همان سخریه ها،و همان استهزاءها ادامه دارد.

۱- ۱) در مورد مرجع ضمیر"مروا"و ضمیر"بهم"مفسران دو احتمال داده اند: بعضی اولی را به مشرکان و دومی را به مؤمنان برگردانده،و بعضی عکس آن را گفته اند ولی طبق آنچه در بالا گفتیم احتمال اول مناسبتر است.

فکهین جمع "فکه" صفت مشبهه(بر وزن خشن)از فکاهه(بر وزن قباله)به معنی مزاح کردن و خندیدن است،و در اصل از "فاکهه"به معنی میوه گرفته شده است گویی این گفتگوها و شوخیها همچون میوه هایی است که از آن لذت می برند،و به گفتگوی شیرین و دوستانه فکاهه(به ضم فا)گفته می شود.

گرچه کلمه "اهل"معمولا به معنی خانواده و خویشاوندان نزدیک است، ولی ممکن است در اینجا معنی وسیعتری داشته باشد و دوستان نزدیک را نیز دربر گیرد.

*** چهارمین عکس العمل شرارت آمیز آنها در برابر مؤمنان این بود که"وقتی آنها را می دیدند می گفتند اینها گمراهانند"(وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ).

چرا که راه و رسم بت پرستی و خرافاتی را که در میان آنها رائج بود و هدایتش می پنداشتند رها کرده،و به سوی ایمان به خدا و توحید خالص بازگشته و به گمان آنها لذت نقد دنیا را به نعمتهای نسیه آخرت فروخته بودند.

ممکن است این تعبیر در مراحلی باشد که مطلب از مرحله استهزا گذشته بود و خود را ناچار می دیدند که شدت عمل بیشتری نشان دهند،زیرا همیشه هنگام ظهور پیامبران بزرگ و آئینهای تازه عکس العمل دشمنان و مخالفان در آغاز از طریق استهزا و به شوخی گرفتن ظاهر می شد،گویی آئین تازه را کمتر از آن می دیدند که به طور جدی با آن برخورد کنند،ولی هنگامی که آئین الهی در قلوب افراد آماده نفوذ می کرد،و پیروان بیشتری برای آن پیدا می شد، آنها احساس خطر کرده،آن را جدی گرفته و مبارزه را شدت می بخشیدند،

سپس مرحله به مرحله آن را تشدید می کردند،و آیه فوق نخستین مرحله برخورد جدی آنها است،که در مراحل بعد حتی منجر به جنگهای خونین و نبرد مسلحانه شد.

*** و از آنجا که مؤمنان غالبا از افرادی بودند که موقعیت اجتماعی و ثروت قابل توجهی در اختیار نداشتند،و به همین دلیل کفار به آنها با چشم حقارت می نگریستند،و ایمانشان را بی ارزش شمرده،و آئینشان را به باد مسخره می گرفتند،قرآن در آیه بعد می گوید:"این گروه کفار هرگز حافظ و نگهبان و متکفل زندگی آنها نبودند"(وَ مٰا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حٰافِظِينَ).

پس به چه حقی،و مطابق کدام منطقی بر آنها خرده می گیرند؟! در آیه ۲۷ سوره هود می خوانیم که ثروتمندان و مستکبران قوم نوح به او می گفتند: وَ مٰا نَرٰاكَ اتَّبَعَكَ إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَرٰاذِلُنٰا بٰادِيَ الرَّأْيِ :

"ما کسانی را که از تو پیروی کرده اند جز گروهی اراذل ساده لوح نمی بینیم".

و او در جواب می گفت: وَ لاٰ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْراً اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا فِي أَنْفُسِهِمْ :"من هرگز نمی گویم آنها که در نظر شما خوار می آیند خداوند خیری بر آنها نخواهد داد،خدا از دل آنها آگاهتر است" (هود ۳۱).

این در حقیقت جوابی است به این افراد خودخواه و پرادعا که به شما چه مربوط که مؤمنان از کدام گروهند؟!شما در متن دعوت و محتوای آئین پیامبر اسلام ص بنگرید.

*** ولی در قیامت مساله بر عکس می شود،چنان که در آیه بعد می فرماید:

"امروز مؤمنان از کفار می خندند"!(فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفّارِ يَضْحَكُونَ).

چرا که قیامت بازتابی است از اعمال انسان در دنیا،و در آنجا باید عدالت الهی اجرا شود،و عدالت ایجاب می کند که در آنجا مؤمنان پاکدل از کفار لجوج و معاند و استهزاگر بخندند،و این خود نوعی عذاب دردناک برای این مغروران مستکبر است! در بعضـی از روایات از رسول خـدا ص آمـده است که"در آن روز دری از بهشت به روی کفار گشوده می شود،و آنها به گمان اینکه فرمان آزادی از دوزخ و ورود در بهشت داده شده است به سوی آن حرکت می کنند،هنگامی که به آن رسیدند ناگهان در بسته می شود،و این کار چند بار تکرار می شود و مؤمنان که از بهشت نظاره گر آنانند می خندند"! (۱).

*** لذا در آیه بعد می افزاید:"آنها بر تختهای مزین نشسته اند و به این صحنه ها نگاه می کنند"(عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ).

به چه چیزی نگـاه می کننـد؟به آن همه نعمتهای بی پایان الهی،به آن مواهب عظیم و الطاف بیکران به آن آرامش و عظمت و احترام،و به آن عذابهای دردناکی که کفار مغرور و خودخواه در نهایت ذلت و زبونی به آن گرفتارند.

*** سـرانجام در آخرین آیه این سوره به صورت یک جمله استفهامیه می فرماید:"آیا کفار ثواب اعمال و پاداش کار خود را خوب گرفتند"؟!

ص: ۲۸۸

۱- ۱) "در المنثور"جلد ۶ صفحه ۳۲۸(با مختصر تفاوت).

(هَلْ ثُوِّبَ الْكُفّارُ مّا كانُوا يَفْعَلُونَ) (۱).

این سخن خواه از ناحیه خداوند باشد،یا فرشتگان،و یا مؤمنان،نوعی طعن و استهزا نسبت به افکار و ادعاهای این مغروران مستکبر است که انتظار داشتند در مقابل اعمال زشتشان جایزه و پاداشی هم از خداوند دریافت دارند، و در برابر این پندار غلط و خیال خام می فرماید:"آیا آنها پاداش اعمالشان را گرفتند"؟ بسیاری از مفسران این جمله را یک"جمله مستقل"دانسته اند،در حالی که بعضی معتقدند دنباله آیه قبل است،یعنی مؤمنان بر تختهای مزین نشسته اند و نگاه می کنند به بینند آیا کفار پاداش اعمال خلافشان را گرفتند؟آری اگر آنها پاداشی بگیرند باید از شیطان بگیرند،آیا آن بینوای گرفتار می تواند به آنها پاداشی دهد؟! "ثوب"از ماده"ثوب"(بر وزن جوف)در اصل به معنی بازگشتن چیزی به حالت نخستین است،و"ثواب"به پاداشی گفته می شود که به انسان در مقابل اعمالش می دهند چرا که نتیجه اعمالش به او برمی گردد،این واژه هم در جزای نیک و هم بد به کار می رود،هر چند غالبا در مورد خیر استعمال می شود (۲)و لذا آیه فوق دلالت بر نوعی طعن نسبت به کفار دارد،و باید چنین باشد چرا که آنها همواره مؤمنان و آیات خدا را به باد استهزا می گرفتند و باید در آن روز نتیجه استهزاهایشان را ببینند.

***

۱- ۱) استفهام در این آیه"استفهام تقریری"است.

۲- ۲) "مفردات"راغب ماده"ثوب".

نکته:

استهزا حربه ناجوانمردانه دشمنان حق

در طول تاریخ "انبیاء "کرارا می بینیم که یکی از حربه های دشمنان خدا در مقابل آنان استفاده از حربه سخریه بوده است،و آیات قرآن مکرر این موضوع را منعکس کرده است،و از آنجا که سخریه و استهزا معمولا از کسانی صادر می شود که مست باده غرورند،و خود را برتر از دیگران می دانند،و با چشم حقارت به سایرین نگاه می کنند جای تعجب نیست که ظالمان کافر و لجوج و خودخواه دست به چنین حربه ای در برابر اهل ایمان زنند.

امروز نیز همان برنامه به صورتهای متنوع در رسانه های گروهی جهان تحت عنوان"طنز "و برنامه های فکاهی و تفریحی ادامه دارد،الان نیز می کوشند حق و طرفدارانش را با استفاده از این حربه قدیمی از میدان بیرون کنند.

ولی مؤمنان در برابر آنها با توجه به وعده های الهی که نمونه آن در آیات فوق آمده است آرامش می یابند،و روح مقاومت در مقابل آن تاریک دلان در آنها دمیده می شود.

اصولا"استهزا"و"سخریه"و"غمز"و"ضحک"در مقابل حق که در آیات فوق به آن اشاره شده همه از گناهان کبیره و نشانه جهل و غرور است، یک انسان فهمیده و عاقل و هوشیار به فرض که به مکتبی عقیده نداشته باشد با آن برخورد منطقی می کند،و هرگز به خود اجازه نمی دهد به اینگونه حربه ها متوسل گردد.

***

خداوندا!همه ما را از غرور و جهل و کبر حفظ فرما.

پروردگارا!به ما روح حق طلبی و حق جویی و تواضع مرحمت کن.

بارالها!نامه اعمال ما را در"علیین"قرار ده،و از زمره"سجینیان" بیرون بر.

آمین رب العالمین پایان سوره مطففین

ص:۲۹۱

(۸۴) سوره انشقاق این سوره در "مکه"نازل شده و دارای ۲۵ آیه است

اشاره

تاریخ شروع ۳-شعبان المعظم ۱۴۰۷ میلاد امام حسین(ع)

ص :۲۹۳

محتوای سوره انشقاق و فضیلت تلاوت آن

این سوره مانند بسیاری از سوره های جزء اخیر قرآن مجید از مباحث معاد سخن می گوید،در آغاز اشاراتی به حوادث هولناك و تکان دهنده پایان جهان و شروع قیامت می کند،و در مرحله بعد به مساله رستاخیز و حساب اعمال نیکو کاران و بدکاران،و سرنوشت آنها،و در مرحله سوم به بخشی از اعمال و اعتقاداتی که موجب عذاب و کیفر الهی می شود،و در مرحله چهارم بعد از ذکر سوگندهایی به مراحل سیر انسان در مسیر زندگی دنیا و آخرت اشاره می کند و سرانجام در مرحله پنجم باز سخن از اعمال نیک و بد و کیفر و پاداش آنها است.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم:

من قرأ سوره انشقت اعاذه اللّه ان یؤتیه کتابه وراء ظهره: "کسی که سوره انشقاق را بخواند خداوند او را از اینکه در قیامت نامه اعمالش به پشت سرش داده شود در امان می دارد"! (۱)و در کتاب"ثواب الاعمال"از امام صادق ع آمده است که"هر کس این دو سوره(سوره انفطار و سوره انشقاق)را بخواند و در نماز فریضه و نافله برابر چشمش قرار دهد خداوند او را به خواسته هایش می رساند،و چیزی میان او و خدا حائل نمی شود و پیوسته او به(لطف)خداوند نظر می کند و خداوند به او،تا از حساب مردم فارغ شود" (۲).

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۵۸.

۲- ۲) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۳۶.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمlt;br/gt;إِذَا اَلسَّمٰاءُ اِنْشَقَّتْ (۱) وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهٰا وَ حُقَّتْ (۲) وَ إِذَا اَلْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ أَلْقَتْ مٰا فِيهٰا وَ
تَخَلَّتْ (۴) وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهٰا وَ حُقَّتْ (۵) يٰا أَيُّهَا اَلْإِنْسٰانُ إِنَّكَ كٰادِحٌ إِلىٰ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاٰقِيهِ (۶) فَأَمّٰا مَنْ أُوتِيَ كِتٰابَهُ بِيَمِينِهِ (۷)
فَسَوْفَ يُحٰاسَبُ حِسٰاباً يَسِيراً (۸) وَ يَنْقَلِبُ إِلىٰ أَهْلِهِ مَسْرُوراً (۹)

ص: ۲۹۵

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان ۱-در آن هنگام که آسمان(کرات آسمانی)شکافته شود.

۲-و تسلیم فرمان پروردگارش شود،و سزاوار است چنین باشد.

۳-و در آن هنگام که زمین گسترده شود.

۴-و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود.

۵-و تسلیم فرمان پروردگارش گردد،و شایسته است که چنین باشد.

۶-ای انسان!تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد.

۷-اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده.

۸-به زودی حساب آسانی برای او می شود.

۹-و خوشحال به اهل و خانواده اش بازمی گردد.

تفسیر:

تلاشی پر رنج به سوی کمال مطلق

همانگونه که در شرح محتوای سوره گفتیم در آغاز این سوره نیز اشاره به حوادث عظیم و عجیب پایان جهان اشاره شده می فرماید:

"در آن هنگام که آسمان شکافته شود"(و اجرام و کرات آسمانی متلاشی گردد،و نظام کواکب برهم خورد)(إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ) (۱).

نظیر آنچه در سوره"انفطار"آمده که می فرماید: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ :"در آن زمان که آسمان(و کرات آسمانی)شکافته و ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند"(انفطار ۱ و ۲).

---

۱ - ۱) "اذا"حرف شرط است و جزای آن محذوف می باشد،و در تقدیر چنین است إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ...لاقی الانسان ربه فحاسبه و جازاه.

و این اعلام پایان دنیا و خرابی و فنای آن است.

*** سپس می افزاید:"و تسلیم فرمان پروردگارش شود و سزاوار است چنین باشد"(وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ).

مبادا تصور شود که آسمان با آن عظمت کمترین مقاومتی در مقابل این فرمان الهی می کند،او همچون بنده مطیع و فرمانبرداری است که در برابر این دستور کاملا تسلیم است.

"اذنت"در اصل از"اذن"(بر وزن افق)به معنی"گوش"گرفته شده، و مفهوم آن استماع کردن و شنوا بودن و در اینجا کنایه از اطاعت فرمان و تسلیم است.

"حقت"از ماده"حق"به معنی شایسته و سزاوار است.

چگونه می تواند تسلیم نباشد در حالی که فیض وجود لحظه به لحظه از سوی خداوند به آن می رسد،و اگر یک آن این رابطه قطع گردد متلاشی و نابود خواهد شد.

آری آسمان و زمین نه تنها در آغاز آفرینش،طبق آیه ۱۱ سوره فصلت "قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ "مطیع فرمان حق بود که در پایان عمر نیز چنین است.

بعضی نیز گفته اند:که منظور از جمله"حقت"این است که وحشت و ترس قیامت آن چنان است که سزاوار است آسمانها نیز از هم بشکافد.

ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد.

*** و در مرحله بعد به وضع"زمین"اشاره کرده،می فرماید:"و در آن هنگام که زمین کشیده و گسترده شود"(وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ).

کوه ها-به شهادت آیات فراوانی از قرآن-به کلی متلاشی و برچیده می شوند،و تمام بلندیها و پستیها از میان می رود،زمین صاف و گسترده و آماده حضور همه بندگان در صحنه می شود،همانطور که در آیه ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره طه می فرماید: وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً فَیَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً :"از تو درباره کوه ها سؤال می کنند،بگو:

پروردگارم آنها را بر باد می دهد،سپس زمین را صاف و هموار می سازد،به گونه ای که هیچ پستی و بلندی در آن نمی بینی"! و چنان دادگاه بزرگی که خلق اولین و آخرین در آن جمعند چنین صحنه ای نیز لازم دارد! بعضی گفته اند معنی آیه این است که خداوند،زمین کنونی را در قیامت بسیار گسترده تر از آنچه امروز است می کند تا آمادگی بیشتری برای حشر و نشر خلایق داشته باشد (۱).

*** و در سومین مرحله می افزاید:"زمین آنچه را در درون دارد بیرون افکنده و خالی می شود"(وَ أَلْقَتْ ما فِیها وَ تَخَلَّتْ).

معروف در میان مفسران این است که مفهوم آیه این است که تمام مردگانی که در درون خاک و داخل قبرها آرمیده اند یکباره همه به بیرون پرتاب می شوند، و لباس حیات و زندگی بر تن می کنند،شبیه آنچه در سوره"زلزال"آمده: وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها "زمین بارهای سنگین خود را خارج می کند" یا آنچه در سوره نازعات آیه ۱۳ و ۱۴ آمده: فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ بِالسّاهِرَةِ :"تنها یک صیحه زده می شود،و به دنبال آن همگی بر صفحه

۱- ۱) "تفسیر فخر رازی"ذیل آیات مورد بحث.

زمین ظاهر می شوند"! بعضی از مفسران گفته اند علاوه بر انسانها،معادن و گنجهای نهفته درون زمین نیز همگی بیرون می ریزد.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که مواد مذاب درون زمین با زلزله های هولناک و وحشتناک به کلی بیرون می ریزد،و همه پستیها را پر می کنند و سپس درون زمین خالی و آرام می گردد.

جمع میان این معانی نیز بی مانع است.

*** باز به دنبال این سخن می افزاید:"زمین تسلیم فرمان پروردگارش شود و شایسته است که تسلیم باشد"(وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ).

این حوادث عظیم که با تسلیم کامل همه موجودات توأم است،از یک سو بیانگر فنای این دنیا است،فنای زمین و آسمان و انسانها و گنجها و گنجینه ها، و از سوی دیگر دلیل بر ایجاد نقطه عطفی است در جهان آفرینش،و مرحله نوین و تازه هستی.

و از سوی سومی نشانه قدرت خداوند بزرگ است،بر همه چیز مخصوصا بر مساله معاد و رستاخیز.

آری هنگامی که این حوادث واقع شود،انسان،نتیجه اعمال نیک و بد خود را می بیند(و این جمله ای است که در تقدیر است).

*** سپس انسانها را مخاطب ساخته و سرنوشت آنها را در مسیری که در پیش دارند برای آنها روشن می کند،می فرماید:"ای انسان تو با تلاش و رنج و زحمت به سوی پروردگارت پیش می روی،و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد" (یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلیٰ رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ).

"کدح"(بر وزن مدح)به معنی تلاش و کوششی است که با رنج و تعب همراه باشد،و در جسم و جان اثر بگذارد،و لذا به گاو سخت کوشی که آثار کار کردن در جسم او ظاهر شده"ثور فیه کدوح"می گویند.

در تفسیر"کشاف"و"فخر رازی"و"روح المعانی"آمده است که:این کلمه در اصل به معنی خراشی است که بر پوست تن وارد می شود،و به همین مناسبت به تلاشهایی که در روح انسان اثر می گذارد،اطلاق شده است.

این آیه اشاره به یک اصل اساسی در حیات همه انسانها است،که همواره زندگی آمیخته با زحمت و رنج و تعب است،حتی اگر هدف رسیدن به متاع دنیا باشد،تا چه رسد به اینکه هدف آخرت و سعادت جاویدان و قرب پروردگار باشد،این طبیعت زندگی دنیا است،حتی افرادی که در نهایت رفاه زندگی می کنند آنها نیز از رنج و زحمت و درد بر کنار نیستند.

تعبیر به"ملاقات پروردگار"در اینجا،خواه اشاره به ملاقات صحنه قیامت که صحنه حاکمیت مطلقه او است باشد،یا ملاقات جزا و پاداش و کیفر او،یا ملاقات خود او از طریق شهود باطن،نشان می دهد که این رنج و تعب تا آن روز ادامه خواهد یافت،و زمانی به پایان می رسد که پرونده این دنیا بسته شود و انسان با عملی پاک خدای خویش را ملاقات کند.

آری راحتی بی رنج و تعب،تنها در آنجا است.

خطاب به"انسان"که همه نوع انسان را شامل می شود(با توجه به تکیه بر انسانیت انسان)بیانگر این حقیقت است که خداوند نیروهای لازم را برای این حرکت مستمر الهی در وجود این اشرف مخلوقات آفرید.

و تکیه بر عنوان"رب"(پروردگار)اشاره به این است که این سعی و تلاش جزئی از برنامه ربوبیت و تکامل و تربیت انسان است.

آری ما همه مسافرانی هستیم که از سرحد عدم بار سفر بسته،و به اقلیم

وجود گام نهاده ایم،ما همه رهرو منزل عشق او هستیم،و به طلبکاری مهر گیاه رخ دوست آمده ایم.

نظیر این تعبیر در آیات دیگر قرآن نیز آمده است،مانند: وَ أَنَّ إِلىٰ رَبِّکَ الْمُنْتَهىٰ :"و اینکه همه امور به پروردگارت بازمی گردد و تمام خطوط به او منتهی می شود"(نجم ۴۲)و نیز می فرماید وَ إِلَی اللّٰهِ الْمَصِیرُ "بازگشت همه به سوی خداوند است" (فاطر ۱۸).

و آیات دیگر که همه حاکی از این سیر دائمی تکامل موجودات به سوی پروردگار متعال است.

*** ولی در اینجا انسانها به دو گروه تقسیم می شوند همانگونه که می فرماید:

"اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده"(فَأَمّٰا مَنْ أُوتِیَ کِتٰابَهُ بِیَمِینِهِ).

*** "به زودی حساب آسانی برای او می شود"(فَسَوْفَ یُحٰاسَبُ حِسٰاباً یَسِیراً).

*** "و مسرور و خوشحال به اهل و خانواده اش بازمی گردد"(وَ یَنْقَلِبُ إِلىٰ أَهْلِهِ مَسْرُوراً).

اینها کسانی هستند که در مدار اصلی آفرینش،در همان مداری که خداوند برای این انسان و سرمایه ها و نیروهای او تعیین کرده حرکت می کنند،و تلاش و کوشش آنها همواره برای خدا،و سعی و حرکتشان به سوی خدا است،در آنجا نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند که این نشانه پاکی عمل و

صحت ایمان و نجات در قیامت است،و مایه سرافرازی و سربلندی در برابر اهل محشر.

هنگامی که در پای میزان عدل قرار می گیرند،میزانی که کمترین وزنها را می سنجد،خداوند حساب را بر آنها آسان می گیرد،از لغزشهایشان می گذرد،و به خاطر ایمان و اعمال صالح،سیئات آنها را تبدیل به حسنات می کند.

در اینکه منظور از "حساب یسیر"چیست بعضی گفته اند:منظور حساب سهل و آسان است که سخت گیری و دقت در آن نباشد،از سیئات بگذرد و حسنات را پاداش دهد.

در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم:

ثلاث من کن فیه حاسبه اللّٰه حسابا یسیرا،و ادخله الجنه برحمته.

قالوا:و ما هی یا رسول اللّٰه؟! قال:تعطی من حرمک،و تصل من قطعک و تعفو عمن ظلمک: "سه چیز در هر کس باشد خداوند حساب او را آسان می کند،و او را به رحمتش در بهشت وارد می سازد.

عرض کردند:آنها چه چیز است ای رسول خدا؟!فرمود:عطا کنی به کسی که تو را محروم کرده،و پیوند برقرار سازی با کسی که از تو بریده، و عفو کنی کسی را که به تو ستم کرده است" (۱).

این مطلب نیز از روایات استفاده می شود که دقت و سخت گیری در حساب در قیامت به میزان عقل و دانش انسانها بستگی دارد،چنان که امام باقر ع می فرماید:

انما یداق اللّٰه العباد فی الحساب یوم القیامه علی ما آتاهم من العقول فی الدنیا :"خداوند در قیامت در حساب بندگان به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است دقت و سخت گیری می کند"! (۲).

۱- ۱) "مجمع البیان"ذیل آیات مورد بحث.

۲- ۲) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۳۷.

و برای "اهـل "در آیـات فوق تفسـیرهای مختلفی ذکر کرده انـد،بعضـی گفته انـد:منظور همسـر و فرزنـدان با ایمان او است که مؤمنان در بهشت به آنها می رسـند،و این خود نعمت بزرگی است که انسان افراد مورد علاقه اش را در بهشت ببیند،و در کنار آنها باشد.

بعضـی دیگر "اهل "را به معنی حوریان بهشتی گرفته اند که برای مؤمنان تعیین شده اند،و بعضـی آن را به افراد با ایمانی که در دنیا مورد علاقه او بودند و در خط او قرار داشتند تفسیر کرده اند.

جمع میان این معانی نیز ممکن است.

***

نکته ها:

اشاره

۱-یک حدیث اعجاز آمیز

در حـدیثی از امیر مؤمنـان علی ع در تفسـیر " إِذَا السَّمَاءُ انْشَـقَّتْ "آمـده اسـت کـه فرمـود انهـا تنشـق من المجره:"آسـمانها از کهکشان جدا می شود"! (۱).

ایـن حـدیث پرمعنی و قابـل دقت اسـت،و از معجزات علمی محسـوب می شـود، از حقیقـتی پرده برمی دارد کـه در آن زمـان هیچیک از دانشـمندان به آن نرسـیده بودند و آن اینکه دانشـمندان فلکی امروز با مشاهدات نجومی خود به وسیله تلسکوپهای عظیم و نیرومنـد ثـابت کرده انـد که عـالم مجمـوعه ای است از کهکشانهـا و هر کهکشـان مجمـوعه ای است از منظـومه هـا و سـتارگـان،و به همین دلیـل آنهـا را شـهرهای سـتارگان می نامنـد،کهکشـان راه شـیری معروف که با چشم قابل مشاهـده اسـت مجموعه عظیم و دایره مانندی از همین منظومه ها و ستارگان است،یک طرف

۱- ۱) "روح المعانی "جلد ۳۰ صفحه ۸۷-در المنثور جلد ۶ صفحه ۳۲۹.

از آن بقـدری از ما دور است که سـتارگانش را به صورت ابری سـفید می بینیم، ولی در واقع مجموعه نقاط نورانی نزدیک به هم است.

اما آن طرفش کـه به مـا نزدیـک است سـتارگانش قابـل رؤیت می باشـد،و همین سـتارگانی است که مـا در آسـمان شب می بینیم،و به این ترتیب منظومه شمسی ما جزء این "مجره"(کهکشان)است.

مطابق روایت فوق،علی ع می گویـد:در آسـتانه قیامت این کواکب را که ما مشاهده می کنیم از کهکشان جدا می شود،و نظام همگی به هم می خورد.

چه کسـی آن زمـان می دانست که سـتارگانی که مـا می بینیم در واقع جزء این کهکشان راه شـیری(مجره)است جز کسـی که قلبش به عالم غیب مربوط باشد و از سرچشمه علم خدا سیراب گردد.

***

۲-دنیا دار رنجها و دردهاست

تعبیر به"کادح"در آیات فوق که اشاره به تلاش و کوشش آمیخته با رنج و زحمت است،با توجه به اینکه مخاطب در آن همه انسانها می باشـند، بیانگر این واقعیت است که طبیعت زنـدگی این جهان در هیـچ مرحله خالی از مشـکلات،ناراحتیها،و رنج و مشقت نیست،خواه این مشکلات جنبه جسمانی و بدنی داشته باشد،و یا جنبه روحی و فکری و یا هر دو،و هیچکس را خالی از آن نمی بینیم.

در حدیث بسیار پرمعنایی از امام علی بن الحسین ع می خوانیم:

الراحه لم تخلق فی الـدنیا و لاـ لاهـل الـدنیا،انمـا خلقت الراحه فی الجنه و لاهل الجنه،و التعب و النصب خلقا فی الـدنیا،و لاهل الدنیا،و ما اعطی احد منها جفنه الا اعطی من الحرص مثلیها،و من اصاب من الدنیا اکثر،

ص: ۳۰۴

کـان فیهـا اشـد فقرا لانـه یفتقر الی النـاس فی حفـظ امـواله،و تفتقر الی کـل آلـه من آلاـت الـدنیا،فلیس فی غنی الـدنیا الراحه!:"راحتی و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا وجود نـدارد،راحتی و آسایش تنها در بهشت است،و برای اهل بهشت!رنـج و تعب در دنیا آفریده شده،و برای اهل دنیا،و(به همین دلیل)هر کسـی پیمانه ای از آن به دست می آورد دو برابر آن حرص نصیب او می شود،و کسانی که از دنیا بیشتر دارند فقیرترند!زیرا محتاج دیگران در حفظ اموال خویشند،و به وسائل و ادوات زیادی برای حفظ آن نیازمندند،بنا بر این در ثروت دنیا راحتی نیز وجود ندارد".

سپس امام ع در ذیل این حدیث فرمود:

کلا ما تعب اولیاء اللّه فی الدنیا للدنیا،بل تعبوا فی الدنیا للآخره:

"هرگز دوستان خدا در دنیا به خاطر دنیا رنج و تعب نمی کشند،بلکه رنج و تعب آنها در دنیا برای آخرت است"! (۱).

***

۱- ۱) "خصال صدوق"جلد ۱ باب الدنیا و الآخره ککفتی المیزان حدیث ۹۵.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۰ تا ۱۵]

اشاره

وَ أَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً (۱۱) وَ یَصْلی سَعِیراً (۱۲) إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ (۱۴) بَلی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً (۱۵)

ترجمه:

۱۰-و اما کسی که نامه اعمالش پشت سرش داده شده.

۱۱-به زودی فریادش بلند می شود که ای وای بر من که هلاک شدم! ۱۲-و در شعله های سوزان آتش دوزخ می سوزد.

۱۳-او در میان خانواده اش پیوسته(از کفر و گناه خود)مسرور بود! ۱۴-او گمان می کرد هرگز بازگشت نمی کند.

۱۵-آری پروردگارش نسبت به او بینا بود(و اعمالش را برای حساب ثبت کرد).

تفسیر:

آنها که از شرم نامه اعمال را پشت سر می گیرند!

به دنبال بحثی که در آیات قبل پیرامون اصحاب الیمین(مؤمنانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود)گذشت در این آیات از کفار

ص :۳۰۶

و مجرمان و چگونگی نامه اعمال آنها سخن می گوید،نخست می فرماید:

"اما کسی که نامه عملش را به پشت سرش داده اند"(وَ أَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ).

*** "به زودی فریاد می زند ای وای بر من که هلاک شدم"!(فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً).

*** "و در شعله های سوزان آتش دوزخ می سوزد"(وَ یَصْلی سَعِیراً).

در اینکه چگونه نامه اعمالشان را به پشت سرشان می دهند،و چگونه این آیه با آیاتی که می گوید نامه اعمالشان را به دست چپشان می دهند،جمع می شود؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده اند:

بعضی گفته اند:دست راست آنها را به گردنشان زنجیر می کنند،و نامه اعمالشان را به دست چپ و از پشت سر می دهند که نشانه ذلت و سرافکندگی و شرمساری است.

بعضی دیگر گفته اند:هر دو دست آنها را مانند اسیران از پشت سر می بندند و نامه اعمالشان را به دست چپشان می دهند.

بعضی دیگر گفته اند:با توجه به آیه ۴۷ سوره نساء که می گوید مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها :"پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم و به پشت سر بازگردانیم"این گروه مجرمان صورتهایشان به عقب برگشته،و باید نامه اعمالشان را شخصا بخوانند،لذا آن را به دست چپ آنها در پشت سر می دهند.

ولی مناسبتر این است که گفته شود اصحاب الیمین با سرافرازی و افتخار و مباهات نامه اعمالشان را به دست راست گرفته و صدا می زنند: هاؤُمُ اقْرَؤُا

کِتٰابِیَهْ: "ای اهل محشر!بیایید و نامه اعمال ما را بگیرید و بخوانید"(حاقه ۱۹)اما وقتی مجرمان تبهکار نامه اعمالشان را به دست چپشان می دهند آنها از شرمساری و ذلت دست را پشت سر می گیرند،تا این سند جرم و فضاحت کمتر دیده شود،ولی چه فایده که در آنجا چیزی پنهان شدنی نیست.

جمله" یَدْعُوا ثُبُوراً "اشاره به تعبیری است که عرب به هنگام بروز یک حادثه خطرناک دارد،و فریاد می زند:"وا ثبورا"!یعنی ای وای که هلاک شدم(توجه داشته باشد که"ثبور"به معنی هلاکت است).

ولی این آه و ناله و داد و فریاد به جایی نمی رسد،و به دنبال آن " وَ یَصْلیٰ سَعِیراً "است یعنی وارد آتش سوزان جهنم می شود.

*** سپس به بیان علت این سرنوشت شوم پرداخته می فرماید:"این به علت آن است که او در میان اهل و خانواده خود پیوسته(از کفر و گناه خویش)مسرور بود"(إِنَّهُ کٰانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً).

سروری آمیخته با غرور،و غروری آمیخته با غفلت و بیخبری از خدا، سروری که نشانه دلبستگی سخت به دنیا و بی اعتنایی به جهان پس از مرگ بود.

بدیهی است سرور و خوشحالی ذاتا مذموم و نکوهیده نیست،بلکه مؤمن باید به لطف خدا مسرور و در معاشرت گشاده رو و بشاش باشد،سروری مذموم است که انسان را از یاد خدا غافل کند و در شهوات غوطه ور سازد.

*** و لذا در آیه بعد می افزاید:"این به خاطر آن است که او گمان می کرد هرگز بازگشت نمی کند"و معادی در کار نیست!(إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ).

در حقیقت منشا اصلی بدبختی او اعتقاد فاسد و گمان باطلش دائر بر نفی

ص :۳۰۸

معاد بود،و همین اعتقاد باعث غرور و سرور او شد،او را از خدا دور ساخت و در شهوات غوطه ور نمود،تا آنجا که دعوت انبیا را به باد استهزا گرفت، و وقتی به سراغ خانواده خود می آمد از این استهزا و سخریه شاد و خوشحال بود،همین معنی در آیه ۳۱ سوره مطففین وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَی أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَکِهِینَ نیز آمده،همچنین در داستان"قارون"آن ثروتمند مغرور و از خدا بیخبر آمده است که آگاهان بنی اسرائیل به او می گفتند: لاٰ تَفْرَحْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُحِبُّ الْفَرِحِینَ :"اینقدر شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد"(قصص-۷۶).

"لن یحور"(هرگز بازگشت نمی کند)از ماده"حور"(بر وزن غور) در اصل به معنی تردد و رفت و آمد است،خواه این رفت و آمد در عمل بوده باشد،یا تفکر و اندیشه،و لذا به گردش آب در حوض و استخر این کلمه اطلاق می شود،و"محور"به میله ای می گویند که چرخ بر دور آن گردش می کند، "محاوره"به معنی رفت و آمد و رد و بدل کردن بحث است،و"حوار"نیز به همین معنی است،و گاه به معنی داد و فریادی است که به هنگام مباحثه بلند می شود.

و"تحیر"نیز نتیجه رفت و آمد فکر در یک مساله است که لازمه آن سرگردانی در عمل است.

بعضی معتقدند ریشه این کلمه"حبشی"است،و از ابن عباس نقل شده که می گوید من معنی این جمله را در قرآن نمی دانستم،تا اینکه از یک عرب بیابانی شنیدم که به دخترک خود گفت:"حوری"!یعنی بازگرد (۱).

تعبیر به"حواری"در مورد نزدیکان حضرت مسیح ع یا نزدیکان هر کس

۱- ۱) "مفردات"راغب-"تفسیر فخر رازی"،"ابو الفتوح رازی"و کتب دیگر.

شاید نیز به همین مناسبت باشد که آنها نزد او رفت و آمد دارند.

بعضی نیز آن را از ماده"حور"به معنی شستن و سفید کردن دانسته اند، چرا که آنها قلوب مردم را از زنگار شرک و گناه پاک می کردند و"حوریان" بهشتی را از این رو به این نام نامیده اند که سفیدپوستند و یا سفیدی چشمانشان بسیار شفاف است!.

بعضی نیز گفته اند اطلاق این کلمه به حوریان بهشتی بخاطر این است که آنها بقدری زیبا هستند که چشم از دیدنشان حیران می شود.

ولی به هر حال این واژه در آیه مورد بحث به معنی بازگشت و معاد است ضمنا این آیه نشان می دهد که عدم ایمان به رستاخیز سرچشمه غفلت و غرور و آلودگی به انواع گناهان می شود.

*** و در آخرین آیه مورد بحث برای نفی عقائد باطل آنها می فرماید:"آری پروردگارش نسبت به او بینا بود"(بَلىٰ إِنَّ رَبَّهُ كٰانَ بِهِ بَصِيراً).

همه اعمال او را ثبت و ضبط نمود،و برای روز حساب در نامه اعمالش منعکس ساخت.

تعبیر این آیه همانند آیه قبل"يٰا أَيُّهَا الْإِنْسٰانُ إِنَّكَ كٰادِحٌ إِلىٰ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاٰقِيهِ "می تواند به منزله دلیلی بر مساله معاد محسوب شود،به خصوص اینکه در هر دو آیه روی عنوان"رب"تکیه شده است،چرا که سیر تکاملی انسان به سوی پروردگار هرگز نمی تواند با مرگ متوقف گردد،و زندگی دنیا کمتر از آن است که هدف چنین سیری باشد.

و نیز بصیر بودن خداوند نسبت به اعمال آدمی،و ثبت و ضبط آنها حتما باید مقدمه ای برای حساب و جزا باشد و گرنه بیهوده است.

***

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۶ تا ۲۵]

اشاره

فَلاٰ أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اَللَّيْلِ وَ مٰا وَسَقَ (۱۷) وَ اَلْقَمَرِ إِذَا اِتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ (۱۹) فَمٰا لَهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ إِذٰا قُرِئَ عَلَيْهِمُ اَلْقُرْآنُ لاٰ يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ اَلَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ (۲۲) وَ اَللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذٰابٍ أَلِيمٍ (۲۴) إِلاَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

ص: ۳۱۱

ترجمه:

۱۶-سوگند به شفق! ۱۷-و سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می کند.

۱۸-و سوگند به ماه آن گاه که بدر کامل می شود.

۱۹-که همه شما دائما از حالی به حال دیگر منتقل می شوید.

۲۰-پس چرا آنها ایمان نمی آورند؟ ۲۱-و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده شود سجده نمی کنند؟ ۲۲-بلکه کافران پیوسته"آیات الهی"را تکذیب می کنند.

۲۳-و خداوند آنچه را در دل پنهان می دارند به خوبی می داند.

۲۴-پس آنها را به عذاب دردناک بشارت ده.

۲۵-مگر آنها که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند که برای آنها پاداشی است قطع نشدنی.

تفسیر:

دائما دگرگون می شوید!

به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون سیر تکاملی انسان به سوی خداوند آمد.

در این آیات برای تاکید این مطلب و توضیح بیشتر می فرماید:"سوگند به شفق"(فَلاَ أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ).

*** "و سوگند به شب و آنچه را از امور پراکنده جمع می کند"(وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ).

*** "و سوگند به ماه آن گاه که کامل می شود"و به صورت بدر در می آید

(وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ).

*** که همه شما دائما از حالی به حال دیگر منتقل می شوید" لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ).

"لا"در جمله" فَلا أُقْسِمُ "همانگونه که سابقا هم اشاره کرده ایم"زائده" و برای تاکید است،هر چند بعضی احتمال داده اند که برای"نفی"باشد،یعنی سوگند یاد نمی کنم،به خاطر اینکه مطلب عیان است و حاجتی به سوگند ندارد،و یا اینکه مطلب بقدری مهم است که درخور این سوگندها نیست،و یا اینکه این اموری که به آن سوگند یاد شده است آن قدر اهمیت دارد که سزاوار است به آن قسم یاد نشود.

ولی معنی اول(زائده و تاکید بودن)از همه مناسبتر است.

"شفق"به گفته"راغب"در"مفردات"آمیخته شدن روشنایی روز به تاریکی شب است،و لذا واژه"اشفاق"به معنی توجه و عنایت آمیخته با ترس به کار می رود،فی المثل هر گاه انسان نسبت به کسی علاقه داشته باشد و در عین حال از حوادثی در باره او بیمناک گردد به این حالت"اشفاق"گوید و آن شخص را"مشفق".

ولی فخر رازی معتقد است که واژه"شفق"در اصل به معنی"رقت" و"نازکی"است،و لذا به لباس بسیار نازک"شفق"می گویند و حالت"شفقت" به همان حالت رقت قلب اطلاق می شود(ولی گفته راغب صحیحتر به نظر می رسد).

به هر حال منظور از"شفق"در اینجا همان روشنی آمیخته با تاریکی در آغاز شب است،و از آنجا که در آغاز شب نخست سرخی کمرنگی در افق مغرب پیدا می شود،و بعد جای خود را به سفیدی می دهد،اختلاف شده است

ص:۳۱۳

که آیا شفق به آن سرخی اطلاق می شود،یا سفیدی،مشهور و معروف در میان علما و دانشمندان و مفسران همان معنی اول است که در اشعار نیز روی آن تکیه شده است،و شفق را به"دماء الشهداء"(خون شهیدان)تشبیه کرده اند.

ولی بعضی معنی دوم را انتخاب کرده اند که بسیار ضعیف به نظر می رسد، به خصوص اینکه اگر ریشه لغوی این واژه را"رقت"بدانیم تناسب با همان سرخی کمرنگ که نور رقیق آفتاب است دارد.

به هر حال از آنجا که ظهور"شفق"خبر از یک حالت تحول و دگرگونی عمیق در جهان می دهد،و اعلام پایان روز و آغاز شب است،بعلاوه جلوه و زیبایی خاصی دارد،و از همه گذشته وقت نماز مغرب است،خداوند به آن سوگند یاد فرموده تا همگان را وادار به اندیشه در این پدیده زیبای آسمانی کند.

و اما سوگند به شب به خاطر آثار و اسرار زیادی است که در آن نهفته شده و در گذشته مشروحا از آن سخن گفته ایم (۱).

تعبیر به" مَا وَسَقَ " (۲)با توجه به اینکه"وسق"به معنی جمع کردن پراکنده هاست (۳)اشاره به بازگشت انواع حیوانات و پرندگان و حتی انسانها به خانه ها و لانه های خود به هنگام شب است،که نتیجه آن آرامش و آسایش عمومی جانداران می باشد،و یکی از اسرار و آثار پر اهمیت شب محسوب می شود، چنان که در آیه ۶۱ سوره"غافر"می خوانیم: اَللّٰهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ :"خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرامش و سکون

۱- ۱) به جلد ۱۶ صفحه ۱۴۶ ذیل آیات ۷۱ تا ۷۳ سوره قصص مراجعه کنید.
۲- ۲) "ما"در"ما وسق"موصوله است و احتمال مصدریه بودن آن ضعیف است عائد آن نیز محذوف می باشد و در تقدیر و ما وسقه"است.
۳- ۳) "وسق"(بر وزن غضب)به معنی یک بار شتر یا شصت صاع که هر صاع نزدیک به سه کیلو است نیز آمده که آن هم به خاطر مجتمع بودن آن است.

پیدا کنید".

و از اینجا روشن می شود که تعبیر به" إِذَا اتَّسَقَ "که از همان ماده است نیز به معنی جمع و جور شدن و در اینجا به معنی کمال نور ماه در شب چهاردهم است و می دانیم که ماه در این حالت جلوه فوق العاده ای دارد که تمام چشمها را به سوی خود جلب می کند،نور و فروغ آن صفحه زمین را روشن می کند،روشنایی کمرنگی که مزاحم آرامش شب نیست،و در عین حال راه را برای رهروان شب می گشاید،لذا آیتی از آیات بزرگ خداوند است،و به همین دلیل به آن سوگند یاد فرموده.

قابل توجه اینکه هر چهار موضوعی که در این آیات به آن سوگند یاد شده است(شفق-شب-موجوداتی که شب آنها را گردآوری می کند-ماه در حالت بدر کامل)همه موضوعاتی است مربوط به هم،و مکمل یکدیگر،و مجموعه ای زیبا و منسجم را تشکیل می دهد که اندیشه انسان را تحریک می کند،تا در قدرت عظیم آفرینش بیندیشد،و از این دگرگونیهای سریع به مساله معاد و قدرت خداوند بر آن آشناتر شود.

و جالب اینکه این قسمتها اشاره به حالات و دگرگونیهایی است که پشت سر هم در عالم آفرینش رخ می دهد،خورشید سر در نقاب فرو می برد،شفق که بقایای نور آن است ظاهر می شود،موجودات زنده به سرعت به لانه های خود باز می گردند،ماه در صورت بدر کامل طلوع می کند)توجه داشته باشید که ماه شب چهارده در همان آغاز شب طلوع می کند و این سوگندها را مقدمه ای قرار می دهد برای جمله" لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ "که بیانگر حالات مختلفی است که انسان در مسیر زندگی خود یکی پس از دیگری پیدا می کند.

و برای این جمله تفسیرهای مختلفی ذکر کرده اند از جمله:

۱-منظور حالات گوناگونی است که انسان در طریق پر رنج و مشقت خود

به سوی خداوند و کمال مطلق پیدا می کند،نخست عالم دنیا،بعد جهان برزخ و سپس رستاخیز و حالات مختلف آن(توجه داشته باشید که"طبق"از ماده "مطابقه"به معنی قرار دادن چیزی فوق چیز دیگر است،و به معنی منازلی که انسان در سیر صعودی خود طی می کند نیز آمده است).

۲-منظور حالاتی است که انسان از هنگامی که نطفه است تا موقع مرگ می پیماید که بعضی آن را به سی و هفت حالت شماره کرده اند! ۳-منظور حالات مختلفی است که انسان در زندگی دنیا از سلامت و بیماری اندوه و سرور،غم و شادی،سختی و آسایش،صلح و جنگ می پیماید.

۴-منظور حالات و شدائد مختلفی است که انسان در روز قیامت با آن رو به رو می شود،تا از حساب فارغ گردد،و هر کس به سوی نتیجه کار خویش از بهشت و دوزخ برود.

۵-منظور حالاتی است که در اقوام پیشین واقع شده،یعنی همان حوادث تلخ و شیرین،و انواع تکذیبها و انکارهای مخالفان در این امت نیز واقع می شود این معنی در روایتی از امام صادق ع نقل شده است.

البته جمع میان این تفسیرها مانعی ندارد و ممکن است آیه ناظر به همه این دگرگونیها و تحولات و مراحلی باشد که انسان در مسیر زندگی خود آن را می پیماید.

بعضی مخاطب در این آیه را شخص پیامبر ص دانسته،و آیه را اشاره به آسمانهایی می دانند که پیامبر ص در شب معراج از آنها گذشت،اما با توجه به اینکه"ب"در"لترکبن"ضمه دارد و معنی جمعی را می رساند این تفسیر مناسب نیست،بخصوص اینکه در آیات سابق نیز مخاطب کل انسانها بودند.

به هر حال حدوث این حالات،و عدم استقرار آدمی بر یک حالت،از یک سو دلیل مخلوق بودن او،و نیاز به خالق داشتن است،چرا که هر متغیری حادث،

ص:۳۱۶

و هر حادثی خالقی می خواهد،و از سوی دیگر دلیلی است بر عدم پایداری این جهان،و از سوی سوم نشانه ای است بر حرکت مستمر انسان به سوی ذات پروردگار و مساله معاد،همانگونه که در آیات قبل آمده بود یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ .

*** سپس به عنوان یک نتیجه گیری کلی از بحثهای گذشته می فرماید:"چرا آنها ایمان نمی آورند"؟!(فَما لَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ).

با اینکه دلائل حق روشن و آشکار است هم دلائل توحید و خداشناسی و هم دلائل معاد،هم آیات آفاقی که در آفرینش شب و روز و ماه و خورشید و نور و ظلمت و طلوع و غروب آفتاب و شفق،و تاریکی شب،و تکامل روشنی ماه نهفته است و هم آیات انفسی از لحظه ای که نطفه در قرارگاه رحم جای می گیرد،و مراحل گوناگونی را یکی بعد از دیگری طی کرده تا به اوج کمال خود در عالم جنین می رسد،سپس از لحظه تولد تا مرگ مراحل دیگری را می پیماید،با این نشانه های روشن چرا آنها ایمان نمی آورند؟! *** سپس از کتاب"تکوین"به سراغ کتاب"تدوین"می رود،و می افزاید:

"چرا هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می شود در برابر آن خضوع نمی کنند"؟ (وَ إِذا قُرِئَ عَلَیْهِمُ الْقُرْآنُ لا یَسْجُدُونَ).

قرآنی که همچون آفتاب،خود دلیل خویشتن است،نور اعجاز از جوانب مختلف آن می درخشد،و محتوای آن دلیل روشنی است بر اینکه از سرچشمه وحی گرفته شده.

قرآنی که هر ناظر بی طرف می داند ممکن نیست زائیده مغز بشری باشد،

آن هم بشری که هرگز درس نخوانده بود،و در یک محیط تاریک و ظلمانی و مملو از خرافات پرورش یافته بود.

منظور از"سجده"در اینجا خضوع و تسلیم و اطاعت است (۱)و سجده معروف که پیشانی را در آن بر زمین می گذارند یکی از مصداقهای این مفهوم کلی است،و شاید به همین دلیل در بعضی از روایات آمده است که وقتی پیامبر ص این آیات را تلاوت فرمود سجده کرد.

البته طبق فتاوای معروف فقهای اهل بیت ع این سجده از سجده های مستحبّ قرآن است،و مذاهب چهارگانه اهل تسنن همه آنها سجده را به هنگام تلاوت این آیه واجب می دانند،جز"مالك"که معتقد است بعد از پایان سوره باید سجده کرد (۲).

*** در آیه بعد می افزاید:"بلکه کافران پیوسته آیات الهی و معاد و رستاخیز را تکذیب می کنند"(بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ).

به کار بردن"فعل مضارع"در اینجا که معمولا برای استمرار می آید گواه برای معنی است که آنها در تکذیبهای خود اصرار داشتند،اصراری که از روح لجاج و عناد سرچشمه می گرفت،تکذیبی که از نارسایی دلائل حق نبود بلکه به خاطر تعصب و تقلید کورکورانه از نیاکان و حفظ منافع مادی و کسب

۱- ۱) از جمله شواهد برای این معنی،علاوه بر شهادت آیات گذشته و آینده،این است که"سجده"به معنی گذاردن پیشانی بر زمین به هنگام تلاوت قرآن جز در آیات محدودی نه واجب است نه مستحبّ لذا اینکه می گوید:چرا آنها به هنگام قرائت قرآن سجده نمی کنند گواه بر این است که منظور سجده به معنی تسلیم در برابر کل قرآن است.

۲- ۲) "روح البیان"جلد ۱ صفحه ۱۳۸۲.

آزادی برای اشباع هوسهای شیطانی بود.

*** سپس با لحنی تهدیدآمیز می فرماید:"خداوند آنچه را آنها در درون دل پنهان می دارند به خوبی می داند"(وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا یُوعُونَ).

خداونـد از نیات و اهـداف آنها،و انگیزه هایی که سـبب این تکـذیبهای مسـتمر می گردد،با خبر است هر قدر آنها بر آن پرده پوشی کنند و سرانجام کیفر همه آن را به آنها خواهد داد.

"یوعون"از ماده"وعاء"به معنی ظرف است همانگونه که در عبارت معروف نهـج البلاغه از علی ع نقل شده که فرمود:ان هذه القلوب اوعیه فخیرها اوعاها:این دلها ظرفهایی است و بهترین آنها دلی است که حفظ و نگهـداری و ظرفیتش بیشتر باشد! *** و در آیه بعد می فرماید:"پس آنها را به عذاب دردناک بشارت ده" (فَبَشِّرْهُمْ بِعَذٰابٍ أَلِیمٍ).

تعبیر به"بشـارت"که معمولا-در خبرهـای خوش به کـار می رود در اینجـا نوعی طعن و سـرزنش است،این در حـالی است که مؤمنان را حقیقتا بشارت به نعمتهای گسترده بهشتی می دهد،تا تکذیب کنندگان دوزخی در حسرت و اندوه فرو روند.

*** در آخرین آیه این سوره،به صورت یک اسـتثناء بار دیگر به سـرنوشت مؤمنان صالح العمل اشاره کرده،می فرماید:"مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند که برای آنها پاداشی است ثابت و لا ینقطع و خالی از هر گونه نقصان

و منت"(إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) "ممنون"از ماده"من"هم به معنی"قطع"و"نقصان"آمده است، و هم"منت"(واژه منون به معنی مرگ نیز از همین ماده است)و ممکن است همه این معانی در اینجا جمع باشد،زیرا نعمتهای آخرت بر عکس نعمتهای دنیا که ناپایدار و هم نقصان پذیر،و غالبا آمیخته با عوارض نامطلوب،و یا منت این و آن است،هیچگونه منت و نقصان و فناء و عوارض نامطلوب در آن راه ندارد جاودانی است.نقصان ناپذیر است،خالی از هر گونه ناملائمات و هر گونه منت است.

آیا این"استثناء متصل"است یا"منقطع"در میان مفسران بحث است، بعضی احتمال داده اند منقطع باشد،یعنی شرح حال کفار را که در آیات قبل بود رها کرده و به سراغ پاداش جاویدان مؤمنان می رود.

ولی مناسبتر این است که استثناء متصل باشد،و هدف این است که راه بازگشت را به روی کفار بگشاید،و بفرماید:این عذاب الیم از کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند قطعا برداشته می شود،و پاداش دائم و نقصان ناپذیر به آنها می دهد.

***

نکته:

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از آیات اخیر این سوره اولا اصل اختیار و آزادی اراده را استفاده می کند،چرا که ملامت بر ترک سجده،و ترک ایمان، در مورد افراد مجبور،از خداوند حکیم قبیح است،و اینکه می فرماید: فَما لَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ وَ إِذا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لا يَسْجُدُونَ دلیل روشنی است بر مساله اختیار،و ثانیا ملامت بر ترک سجده دلیل بر این است که کفار همانگونه

که مکلف به اصول دین هستند مکلف به فروع نیز می باشند(این سخن بنا بر این است که سجده در آیه فوق به معنی همان سجده معهود نماز باشد و یا لا اقل معنی گسترده ای داشته باشد که آن را شامل شود).

***خداوندا!در آن روز که همگی در دادگاه عدل تو حضور می یابند حساب را بر ما آسان گردان.

پروردگارا!در این مسیری که همه بندگان به سوی تو حرکت می کنند ما را در پیمودن صراط مستقیم یاری فرما.

بارالها!ما در برابر قرآن کریمت سر تعظیم فرود آورده ایم،توفیق عمل به آن را نیز به همه ما مرحمت نما.

آمین یا رب العالمین پایان سوره انشقاق

ص:۳۲۱

(۸۵) سوره بروج این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۲ آیه است

اشاره

ص :۳۲۳

محتوای سوره و فضیلت آن

مؤمنان در مکه مخصوصا در آغاز دعوت پیامبر ص سخت در رنج و فشار بودند،و دائما از طرف دشمنان شکنجه های روحی و جسمی می شدند تا از ایمان خود بازگردند،گروهی مقاومت کرده،و بعضی از افراد ضعیف تسلیم می شدند، و بازمی گشتند.

با توجه به اینکه این سوره از سوره های مکی است چنین به نظر می رسد که هدف اصلی تقویت روحیه مؤمنان در برابر این جریان و تشویق آنان به پایمردی و استقامت است.

و در همین رابطه در این سوره داستان "اصحاب اخدود"را نقل می کند، همانها که خندقها کندند و آتشهای عظیمی در آن افروختند،و مؤمنان را تهدید به شکنجه با آتش کردند،گروهی را زنده زنده در آتش سوزاندند،اما آنها از ایمانشان بازنگشتند.

در قسمت دیگری از این سوره کافرانی را که مؤمنان را تحت فشار قرار می دهند سخت مورد حمله قرار داده و آنها را به عذاب سوزان جهنم تهدید می کند،در حالی که مؤمنان را بشارت به باغهای پرنعمت بهشتی می دهد.

در مقطع بعد آنها را به گذشته تاریخ بازمی گرداند،و داستان فرعون و ثمود و اقوام زورمند و گردنکش را در برابر دیدگانشان مجسم می سازد که چگونه در مقابل فرمان عذاب الهی به زانو درآمدند و نابود شدند،تا کفار مکه که نسبت به آنها قدرت ناچیزی داشتند حساب خود را بکنند،و هم مایه تسلی خاطر پیامبر ص و مؤمنان بوده باشد.

و در آخرین مقطع سوره اشاره به عظمت قرآن مجید و اهمیت فوق العاده

این وحی الهی می کند،و سوره را با آن پایان می دهد.

رویهمرفته این سوره،سوره استقامت و پایمردی و شکیبایی در برابر فشارهایی است که از ظالمان و مستکبران بر مؤمنان وارد می شود،و در لابلای آیات آن وعده نصرت الهی نهفته است.

نامگذاری این سوره به سوره"بروج"به تناسب سوگندی است که در آیه اول آمده است.

در فضیلت این سوره همین بس که در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم:

من قرأ هـذه السوره اعطاه اللّه من الاجر بعدد کل من اجتمع فی جمعه و کل من اجتمع یوم عرفه عشر حسنات،و قراءتها تنجی من المخاوف و الشدائد:

"هر کس این سوره را بخواند خداوند به تعداد تمام کسانی که در نماز جمعه اجتماع می کنند،و تمام کسانی که روز عرفه(در عرفات)جمع می شوند،ده حسنه به او می دهد،و تلاوت آن انسان را از ترسها و شدائد رهایی می بخشد" (۱).

با توجه به اینکه یکی از تفسیرهای آیه" وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ "روز جمعه و روز عرفه است،و نیز با توجه به اینکه سوره حکایت از مقاومت شدید مؤمنان پیشین در برابر شدائد و فشارها می کند،تناسب این پاداشها با محتوای سوره روشن می شود،و در ضمن نشان می دهد که اینهمه اجر و پاداش از آن کسانی است که آن را بخوانند و در آن بیندیشند و سپس عمل کنند.

ص: ۳۲۵

۱- ۱) "تفسیر برهان"جلد ۴ صفحه ۴۴۵.

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;وَ اَلسَّماءِ ذاتِ اَلْبُرُوجِ (۱) وَ اَلْيَوْمِ اَلْمَوْعُودِ (۲) وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳) قُتِلَ أَصْحابُ اَلْأُخْدُودِ (۴) اَلنّارِ ذاتِ اَلْوَقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ (۶) وَ هُمْ عَلى ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷) وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاّ أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللّهِ اَلْعَزِيزِ اَلْحَمِيدِ (۸) اَلَّذى لَهُ مُلْكُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اَللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)

ص: ۳۲۶

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان ۱-سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است.

۲-و سوگند به آن روز موعود.

۳-و"شاهد"و"مشهود"("شاهد"پیامبر و گواهان اعمال و"مشهود"اعمال امت است).

۴-مرگ و عذاب بر شکنجه گران صاحب گودال(آتش)باد.

۵-گودالهایی پر از آتش شعله ور.

۶-هنگامی که در کنار آن نشسته بودند.

۷-و آنچه را نسبت به مؤمنان انجام می دادند(با خونسردی)تماشا می کردند! ۸-هیچ ایرادی بر آنها(مؤمنان)نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند.

۹-همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن او است و بر همه چیز گواه است.

تفسیر:

مؤمنان در برابر کوره های آدم سوزی!

می دانیم مسلمانان مکه در آغاز سخت در فشار بودند،و دشمنان هر گونه شکنجه را در باره آنان روا می داشتند،و همانگونه که در شرح محتوای سوره گفتیم هدف از نزول این سوره هشداری است به این شکنجه گران که سرنوشت اقوام مشابه خود را در گذشته تاریخ به خاطر بیاورند،و از سوی دیگر تسلی و دلداری و تقویت روحیه مؤمنان نخستین است و درسی است برای همه مسلمانان در طول تاریخ.

نخست می فرماید:"سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است" (وَ السَّمٰاءِ ذٰاتِ الْبُرُوجِ).

"بروج"جمع"برج"در اصل به معنی قصر است،و بعضی آن را به معنی "شیء ظاهر و آشکار"می دانند،و نامگذاری قصرها و عمارتهای بلند و مرتفع را به این نام به خاطر وضوح و ظهورشان دانسته اند،به همین جهت قسمت مخصوصی از دیوار اطراف شهر یا محل اجتماع لشکر که بروز و ظهور خاصی دارد"برج" نامیده می شود،و هنگامی که زن زینت خود را آشکار سازد"تبرجت المراه" می گویند (۱).

برجهای آسمانی یا به معنی ستارگان درخشان و روشن آسمان است یا به معنی"صورتهای فلکی"است،یعنی مجموعه ای از ستارگان که در نظر ما شباهت به یکی از موجودات زمینی دارد،و برجهای دوازدهگانه دوازده صورت فلکی است که خورشید در مسیر سالانه خود در هر ماه محاذی یکی از آنها قرار می گیرد(البته خورشید حرکت نمی کند بلکه زمین به دور آن می گردد ولی به نظر می رسد که خورشید جا به جا می شود و محاذی یکی از این صورتهای فلکی می گردد) (۲).

سوگند به هر یک از این معانی باشد حکایت از عظمت آن می کند،عظمتی که شاید در آن زمان در نظر عرب روشن نبود،ولی امروز برای ما کاملا شناخته شده است،هر چند بیشتر به نظر می رسد که منظور همان ستارگان درخشان آسمانی باشد.

ص: ۳۲۸

۱- ۱) بعضی از محققین معتقدند که این کلمه از واژه فارسی"برز"که معنی بلندی و بزرگی و شکوه است گرفته شده(به برهان قاطع و حاشیه آن مراجعه شود).

۲- ۲) این صورتهای دوازدهگانه عبارتند از حمل،ثور،جوزا،سرطان،اسد سنبله،میزان،عقرب،قوس،جدی،دلو،و حوت که به ترتیب به صورتهای گوسفند،گاو دو پسر بچه که مشغول گردوبازی هستند،خرچنگ،شیر،خوشه،ترازو،عقرب، کمان،بز،دلو،و ماهی است.

لذا در حدیثی آمده است که از پیغمبر اکرم ص تفسیر این آیه را خواستند فرمود:"منظور کواکب و ستارگان است" (۱).

*** سپس می افزاید:"و سوگند به آن روز موعود"(روز رستاخیز)(وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ).

همان روزی که تمام انبیا و پیامبران الهی آن را وعده داده اند و صدها آیه قرآن مجید از آن خبر می دهد،همان روزی که میعاد و وعده گاه همه اولین و آخرین است و روزی است که باید حساب همگان تصفیه شود.

*** و در سومین و چهارمین سوگند می فرماید:"و قسم به شاهد و مشهود" (وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ).

در اینکه منظور از"شاهد"و"مشهود"چیست؟تفسیرهای بسیار فراوانی ذکر کرده اند که بالغ بر سی تفسیر می شود،و مهمترین آنها تفسیرهای زیر است:

۱-"شاهد"شخص پیغمبر اکرم ص است چنان که قرآن می گوید: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً :"ای پیغمبر ما تو را شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم"(احزاب ۴۵).

و"مشهود"همان روز قیامت است،چنان که قرآن می گوید ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ :"روز قیامت روزی است که همه مردم در آن جمع می شوند،و روزی است کاملا"مشهود"و آشکار(هود ۱۰۳).

۲-شاهد گواهان عمل انسانند،مانند اعضای پیکر او چنان که در آیه ۲۴

۱- ۱) در المنثور جلد ۶ صفحه ۳۳۱.

سوره نور می خوانیم: یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ :"روزی که زبانها و دستها و پاهایشان به اعمالی که انجام داده اند گواهی می دهد".

و"مشهود"انسانها و اعمال آنها هستند.

۳-"شاهد"به معنی روز جمعه است که شاهد اجتماع مسلمین در مراسم بسیار مهم نماز آن روز است.

و مشهود روز عرفه است که زائران بیت اللّه الحرام شاهد و ناظر آن روزند، در روایتی از پیغمبر اکرم ص و امام باقر ع و امام صادق ع این تفسیر نقل شده است (۱).

۴-"شاهد"روز عید قربان و"مشهود"روز عرفه(روز ما قبل آن) می باشد.

در حدیثی آمده است که"مردی وارد مسجد پیغمبر اکرم ص شد کسی را دید که نشسته و از رسول اللّه ص حدیث نقل می کند،می گوید:تفسیر این آیه را از او خواستم گفت:آری"شاهد"روز جمعه و"مشهود"روز عرفه است، از او گذشتم به دیگری رسیدم که از رسول اللّه ص سخن می گوید،تفسیر همین آیه را از او خواستم، گفت:"شاهد"روز جمعه و"مشهود"روز عید قربان است،از او نیز گذشتم به نوجوانی رسیدم خوشرو که او نیز از رسول خدا حدیث می گفت گفتم:از تفسیر این آیه برایم سخن بگو،گفت:"شاهد"محمد ص است و"مشهود"روز قیامت آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید:

"یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً "و نیز نشنیده ای که می گوید: ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ .

من سؤال کردم نخستین نفر که بود گفتند:ابن عباس،دومین نفر را

ص:۳۳۰

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۶۶.

پرسیدم،گفتند:عبد اللّه بن عمر،و از سومین نفر سؤال کردم گفتند:حسن بن علی ع است" (۱)! ۵-منظور از"شاهد"شبها و روزها است،و"مشهود"بنی آدم است که به اعمال او گواهی می دهد،همان گونه که در دعای امام زین العابدین ع در دعای صباح و مساء می خوانیم:هذا یوم حادث جدید و هو علینا شاهد عتید، ان احسنا ودعنا بحمد،و ان اسانا فارقنا بذنب:"این روز تازه ای است که شاهد آماده بر اعمال ما است،اگر نیکی کنیم با حمد و سپاس ما را وداع می گوید،و اگر بد کنیم با نکوهش و مذمت از ما جدا می شود" (۲).

۶-منظور از"شاهد"ملائکه و"مشهود"قرآن است.

۷-منظور از"شاهد"حجر الاسود و"مشهود"حاجیانند که در کنار آن می آیند و دست بر آن می نهند.

۸-"شاهد"خلق است و"مشهود"حق است.

۹-منظور از"شاهد"امت اسلامی است و"مشهود"امتهای دیگر همانگونه که در آیه ۱۴۳ سوره بقره آمده است: لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ "هدف این است که شما گواه بر دیگر امتها باشید".

۱۰-"شاهد"پیامبر اسلام ص و"مشهود"سایر انبیاء هستند،به گواهی آیه ۴۱ سوره نساء وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً :"در آن روز ما تو را به عنوان گواه بر آنها(بر پیامبران دیگر)می آوریم".

۱۱-یا اینکه"شاهد"پیامبر ص و"مشهود"امیر مؤمنان علی ع است.

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۴۳ همین مضمون را"ابو الفتوح رازی" و"طبرسی"در تفسیرهایشان آورده اند.

۲- ۲) "صحیفه سجادیه"دعای ششم.

البته تناسب این آیه با آیات قبل ایجاب می کند که اشاره به شهود روز قیامت باشد،اعم از پیامبر اسلام ص یا سایر پیامبران نسبت به امتهای خود، و ملائکه و فرشتگان و اعضاء پیکر آدمی و شب و روز،و مانند آنها،و"مشهود" انسانها یا اعمال آنها است.

و به این ترتیب بسیاری از تفاسیر فوق درهم ادغام می شود و در یک مجموعه با یک مفهوم وسیع خلاصه می گردد.

ولی تفسیرهایی مانند روز"جمعه"و روز"عرفه"و روز"عید"از این معنی جدا است،هر چند آنها نیز از شهود روز محشر و گواهان اعمال انسانها هستند،بلکه هر یک از این ایام پر اجتماع خود صحنه ای از رستاخیز در این دنیا محسوب می شود.

با توجه به این بیان روشن می شود که میان تفاسیر فوق تضادی وجود ندارد، و ممکن است در مفهوم گسترده"شاهد"و"مشهود"جمع باشد،و این از نشانه های عظمت قرآن است که مفاهیمی چنان گسترده دارد که تفسیرهای زیادی را در خود جای می دهد،چرا که"شاهد"هر گونه گواه را شامل می شود،و"مشهود" هر چیزی را که بر آن گواهی می دهند،و اینکه هر دو به صورت"نکره"ذکر شده است اشاره به عظمت این شاهد و مشهود است که در تمام تفسیرهای بالا به خوبی منعکس می باشد.

نکته قابل توجه اینکه پیوند ظریفی در میان این قسمتهای چهارگانه از یک سو،و مطلبی که برای آن سوگند یاد شده از سوی دیگر وجود دارد، آسمان و ستارگان درخشان و برجهای موزونش همگی نشانه نظم و حساب است و"یوم موعود"صحنه روشنی از حساب و کتاب،و شاهد و مشهود نیز وسیله ای است برای رسیدگی دقیق به این حساب،وانگهی همه این سوگندها برای آن است که به شکنجه گران ظالم هشدار دهد اعمال آنها در برابر مؤمنان راستین

همگی ثبت و ضبط،و برای روز موعود نگهداری می شود،و شهودی که گرداگرد وجود شما را فرا گرفته اند،اعم از فرشتگان،و اعضای پیکر و شبها و روزها،و مانند آن همه این کارها را زیر نظر دارند و در آن روز گواهی می دهند (۱).

*** لذا بعد از این سوگندها می فرماید:"مرگ و عذاب بر صاحبان گودال شکنجه باد"!(قُتِلَ أَصْحٰابُ الْأُخْدُودِ).

*** "همان گودالهای پرآتش و پرهیزم که شعله های عظیم داشت"(اَلنّٰارِ ذٰاتِ الْوَقُودِ).

*** "در آن هنگام که در کنار آن گودال آتش(با خونسردی)نشسته بودند" (إِذْ هُمْ عَلَيْهٰا قُعُودٌ).

*** "و آنچه را که نسبت به مؤمنان انجام می دادند تماشا می کردند"! (وَ هُمْ عَلىٰ مٰا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ).

"اخدود"به گفته"راغب"در"مفردات"به معنی شکاف وسیع و عمیق و گسترده در زمین است،یا به تعبیر دیگر گودالها و خندقهای بزرگ را گویند، و جمع آن"اخادید"و در اصل از"خد"انسان گرفته شده که به معنی دو

۱- ۱) بنا بر این جواب قسم در اینجا محذوف است،و جمله" قُتِلَ أَصْحٰابُ الْأُخْدُودِ " یا" إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ "بر آن دلالت دارد،و در تقدیر چنین است"اقسم بهذه الامور إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ معذبون ملعونون کما لعن اصحاب الاخدود".

فرورفتگی است که در دو طرف بینی انسان در سمت راست و چپ قرار دارد(و به هنگام گریه اشک بر آن جاری می شود)و سپس کنایتا بر گودالی که بر صورت زمین ظاهر می شود اطلاق شده(و بعدا به صورت یک معنی حقیقی درآمده است).

در اینکه این گروه شکنجه گر چه اشخاصی بودند؟و در چه زمانی می زیستند؟ مفسران و ارباب تواریخ نظرات مختلفی دارند که شرح آن به خواست خدا در نکات ذیل آیات می آید،ولی قدر مسلم این است که آنها خندقهای بزرگی از آتش فراهم ساخته بودند،و مؤمنان را وادار می کردند که دست از ایمان خود بردارند،هنگامی که با مقاومت آنان روبرو می شدند آنها را در این کوره های آدم سوزی انداخته،به آتش می کشیدند! "وقود"در اصل به معنی ماده ای است که آتش با آن می افروزند،(مانند هیزم)و تعبیر به"ذات الوقود"با اینکه همه آتشها احتیاج به هیزم و مانند آن دارد اشاره به کثرت مواد آتش زایی است که آنها به کار می گرفتند،و طبعا آتش آن بسیار دامنه دار و پر شعله ای به وجود می آمد و اگر بعضی" ذاتِ الْوَقُودِ " را در اینجا به معنی آتش شعله ور تفسیر کرده اند،ظاهرا به همین دلیل است،نه آنچه بعضی پنداشته اند که"وقود"دارای دو معنی است یکی هیزم و دیگری "شعله" و تاسف خورده اند که چرا مفسران و مترجمان به این نکته توجه نکرده اند! منظور از آیه" إِذْ هُمْ عَلَیْها قُعُودٌ "و آیه بعد،این است که گروهی با کمال خونسردی نشسته بودند و صحنه های شکنجه را تماشا می کردند و لذت می بردند که این خود نشانه نهایت قساوت آنها بود.

بعضی نیز گفته اند این گروه مامور بازجویی و اجبار مؤمنان به ترک مذهب حق بودند.

بعضی نیز آنها را دو گروه دانسته اند گروهی"شکنجه گر"و گروهی

"تماشاچی"و از آنجا که تماشاچیان راضی به اعمال شکنجه گران بودند این فعل به همه آنها نسبت داده شده است،و این طبیعی است که در یک چنین برنامه ای همیشه گروهی عاملند،و گروهی تماشاگر،بعلاوه سران آنها معمولا دستور می دهند و عمال از قشرهای پائین ترند.

این نیز گفته شده است که گروهی نشسته بودند و مراقب عمال شکنجه بودند تا از برنامه خود تخلف نکنند،و نزد سلطان شهادت دهند که آنها وظائف خود را به خوبی انجام می دادند! ترکیب آن جمعیت از همه این گروه های مختلف نیز بعید به نظر نمی رسد، بنا بر این جمع میان همه این تفسیرها نیز ممکن است.

و به هر حال جمله"یفعلون"به صورت فعل مضارع دلیل بر این است که این عمل مدتی استمرار داشت و یک حادثه زودگذر نبود.

*** سپس می افزاید:"آنها(شکنجه گران)هیچ ایرادی بر آنان(مؤمنان) نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز حمید ایمان آورده بودند"؟!(وَ مٰا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاّٰ أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ).

آری تنها جرم و گناهشان همان ایمان به خداوند یگانه یکتا بود، خداوند قادر که شایسته هر گونه ستایش و جامع هر گونه کمال است،آیا ایمان به چنین خداوندی گناه بود؟یا ایمان به بتهای فاقد عقل و شعور و خالی از هر گونه شایستگی؟! "نقموا"از ماده"نقم"(بر وزن قلم)به معنی انکار و عیب گرفتن چیزی است یا به زبان و یا عملا از طریق مجازات،و"انتقام"نیز از همین ماده است.

مسلما چنین کاری در مقابل یک جرم بزرگ و گناه آشکار انجام می گیرد، نه در مقابل ایمان به خداوند توانا و شایسته هر گونه حمد و ستایش،و این نشان می دهد که تا چه حد فرهنگ آن قوم منحط و تحریف یافته بود که بزرگترین افتخارات نزد آنها بزرگترین جرم و گناه بود.

به هر حال این شبیه چیزی است که در آیه ۵۹ سوره مائده آمده که ساحران بعد از ایمان به موسی و تهدید به شکنجه و قتل از ناحیه فرعون،به او گفتند: وَ مٰا تَنْقِمُ مِنّٰا إِلاّٰ أَنْ آمَنّٰا بِآيٰاتِ رَبِّنٰا: "تو انتقامی از ما نمی گیری مگر از این جهت که به آیات پروردگارمان ایمان آورده ایم".

تعبیر به"عزیز"(قدرتمند شکست ناپذیر)و"حمید"(شایسته هر گونه ستایش و دارای هر گونه کمال)در حقیقت پاسخی است به جنایتهای آنها، و دلیلی است بر ضد آنان،یعنی مگر ایمان به چنین خدایی جرم و گناه است؟! و در ضمن تهدید و هشداری نیز به این شکنجه گران در طول تاریخ محسوب می شود که خداوند عزیز و حمید در کمین آنها است.

*** سپس به بیان دو وصف دیگر از اوصاف این معبود بزرگ پرداخته می افزاید:"همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن او است و بر همه چیز شاهد و گواه و حاضر است"(اَلَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ).

در حقیقت این چهار وصف از اوصافی است که شایستگی برای عبودیت را مسلم می کند،قدرت و توانایی،واجد هر گونه کمال بودن،مالکیت آسمانها و زمین،و آگاهی از همه چیز.

در ضمن بشارتی است به مؤمنان که خدا حاضر و ناظر است و صبر و شکیبایی

و استقامتشان را در راه حفظ ایمان می بیند،و ناظر ایثارگری و فداکاریهای آنها است و البته توجه به این حقیقت به آنها نیرو و نشاط می دهد.

از سوی دیگر تهدیـدی است برای دشـمنان آنهـا و هشـداری است که اگر خـدا مـانع کـار آنهـا نمی شود نه به خـاطر نـاتوانی است،بلکه به خاطر آزمون و امتحان است،و سرانجام طعم تلخ عذاب دردناك خدا را خواهند چشید.

***

نکته ها:

اشاره

۱-اصحاب اخدود چه کسانی بودند؟

گفتیم"اخدود"به معنی گودال بزرگ یا"خندق"است،و منظور در اینجا خندقهای عظیمی است که مملو از آتش بود تا شکنجه گران مؤمنان را در آنها بیفکنند و بسوزانند.

در اینکه این ماجرا مربوط به چه زمان و چه قومی است؟و آیا این یک ماجرای خاص و معین بوده،و یا اشاره به ماجراهای متعددی از این قبیل در مناطق مختلف جهان است؟در میان مفسران و مورخان گفتگو است.

معروفتر از همه آن است که مربوط به"ذو نواس"آخرین پادشاه"حمیر" (۱)در سرزمین"یمن"است.

توضیح اینکه:"ذو نواس"که آخرین نفر از سلسله گروه"حمیر"بود به آئین یهود درآمد،و گروه"حمیر"نیز از او پیروی کردند،او نام خود را "یوسف"نهاد،و مدتی بر این منوال گذشت،سپس به او خبر دادند که در سر زمین"نجران"(در شمال یمن)هنوز گروهی بر آئین نصرانیتند،هم مسلکان "ذو نواس"او را وادار کردند که اهل"نجران"را مجبور به پذیرش آئین یهود

۱- ۱) "حمیر"قبیله ای بود از قبایل معروف"یمن".

کند،او به سوی نجران حرکت کرد،و ساکنان آنجا را جمع نمود،و آئین یهود را بر آنها عرضه داشت و اصرار کرد آن را پذیرا شوند،ولی آنها ابا کردند حاضر به قبول شهادت شدند.اما حاضر به صرف نظر کردن از آئین خود نبودند.

"ذو نواس"دستور داد خندق عظیمی کندند و هیزم در آن ریختند و آتش زدند،گروهی را زنده زنده به آتش سوزاند،و گروهی را با شمشیر کشت و قطعه قطعه کرد،به طوری که عدد مقتولین و سوختگان به آتش به بیست هزار نفر رسید! (۱).

بعضی افزوده اند که در این گیرودار یک تن از نصارای نجران فرار کرد و به سوی روم و دربار قیصر شتافت،و از ذو نواس شکایت کرد و یاری طلبید.

"قیصر"گفت:سرزمین شما از من دور است،اما نامه ای به پادشاه حبشه می نویسم که او مسیحی است و همسایه شما است،و از او می خواهم شما را یاری دهد،سپس نامه ای نوشت و از پادشاه حبشه انتقام خون مسیحیان نجران را خواست مرد نجرانی نزد سلطان حبشه نجاشی آمد،و نجاشی از شنیدن این داستان سخت متاثر گشت،و از خاموشی شعله آئین مسیح ع در سرزمین نجران افسوس خورد،و تصمیم بر انتقام شهیدان را از او گرفت.

لشکریان حبشه به جانب یمن تاختند و در یک پیکار سخت سپاه ذو نواس را شکست دادند،و گروه زیادی از آنان کشته شد،و طولی نکشید که مملکت یمن به دست نجاشی افتاد و به صورت ایالتی از ایالات حبشه درآمد (۲).

بعضی از مفسران نقل کرده اند که طول آن خندق چهل ذراع،و عرض آن دوازده ذراع بوده است(هر ذراع تقریبا نیم متر است و گاه به معنی"گز"که حدود یک متر است به کار می رود)و بعضی نقل کرده اند هفت گودال بوده که

۱- ۱) "تفسیر علی بن ابراهیم قمی"جلد ۲ صفحه ۴۱۴.

۲- ۲) "قصص قرآن"بلاغی صفحه ۲۸۸.

هر کدام وسعتش به مقداری که در بالا ذکر شده بوده است (۱).

ماجرای فوق به صورتهای متفاوتی در بسیاری از کتب تفسیر و تاریخ آمده است از جمله مفسر بزرگ"طبرسی"در"مجمع البیان"و"ابو الفتوح رازی" در تفسیر خود،و"فخر رازی"در تفسیر کبیر و"آلوسی"در"روح المعانی" و"قرطبی"در تفسیر خود ذیل آیات مورد بحث،و همچنین "ابن هشام"در سیره خود(جلد اول صفحه ۳۵)و جمعی دیگر آورده اند.

از آنچه در بالا گفتیم روشن می شود که این شکنجه گران بیرحم،سرانجام به عذاب الهی گرفتار شدند و انتقام خونهایی که ریخته بودند در همین دنیا از آنها گرفته شد،و عذاب حریق و سوزنده قیامت نیز در انتظارشان است.

این کوره های آدم سوزی که به دست یهود به وجود آمد احتمالا-نخستین کوره های آدم سوزی در طول تاریخ بود،ولی عجب اینکه این بدعت قساوت بار ضد انسانی سرانجام دامان خود یهود را گرفت،و چنان که می دانیم گروه زیادی از آنها در ماجرای آلمان هیتلری در کوره های آدم سوزی به آتش کشیده شدند، و مصداق"عذاب الحریق"این جهان نیز در باره آنها تحقق یافت.

علاوه بر این"ذو نواس یهودی"بنیانگذار اصلی این بنای شوم،نیز از شر اعمال خود بر کنار نماند.

آنچه در بالا-در مورد اصحاب اخدود گفته شد،موافق نظریه معروف و مشهور است ولی روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که نشان می دهد اصحاب اخدود تنها در"یمن"،و در عصر"ذو نواس"نبودند،تا آنجا که بعضی از مفسران ده قول در باره اصحاب اخدود نقل کرده اند! در روایتی از امیر مؤمنان علی ع می خوانیم که فرمود:"مجوس اهل

۱- ۱) "تفسیر روح المعانی"و"ابو الفتوح رازی"ذیل آیات مورد بحث.

کتاب بودند و به کتاب آسمانی خود عمل می کردند،یکی از پادشاهان آنها با خواهر خود همبستر شد و آن زن از پادشاه خواست که ازدواج با خواهر را مجاز بشمرد،ولی مردم نپذیرفتند و زیر بار نرفتند،و پادشاه عده ای از مؤمنان را که سخن او را قبول نکردند در خندقی از آتش افکند" (۱).

و این در مورد"اصحاب الاخدود فارس"است،و در مورد"اصحاب اخدود شام"نیز نوشته اند در آنجا مردم مؤمنی می زیستند،و"آنتیاخوس" آنها را در خندق آتش افکند" (۲).

بعضی نیز این ماجرا را مربوط به اصحاب"دانیال"پیامبر معروف بنی- اسرائیل و یارانش دانسته اند که در کتاب دانیال از تورات به آنها اشاره شده،و"ثعلبی" هم اخدود فارس را بر آنها منطبق ساخته است (۳).

هیچ بعید نیست که"اصحاب اخدود"شامل همه اینها و مانند آن بشود، هر چند مصداق معروف و مشهور آن همان داستان ذو نواس در سرزمین یمن است.

***

۲-استقامت در طریق حفظ ایمان

فداکاری در حفظ ایمان در گذشته و حال جلوه های باشکوهی داشته، و تاریخ افراد زیادی را نشان می دهد که عاشقانه جام بلا را در این راه نوشیدند، بر طناب دار،یا بر لبه شمشیر دژخیمان،بوسه زدند،و پروانه وار در آتش شکنجه گران سوختند که نام و نشان گروهی از آنها در تاریخ ثبت شده است.

داستان همسر فرعون"آسیه"که به خاطر ایمان به"موسی بن عمران"

۱- ۱ و ۲ و ۳) "اعلام قرآن"صفحه ۱۳۷-۱۳۸.

۲-

۳-

مورد آن همه شکنجه قرار گرفت و سرانجام جان خود را در این راه باخت همه شنیده ایم.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی ع آمده است که خداوند پیامبری از میان مردم "حبشه "بر آنها مبعوث کرد،آنها به تکذیبش برخاستند،و در میان آنان جنگی واقع شد،سرانجام گروهی از یاران آن پیامبر را کشتند،و گروه دیگری را با خود آن پیامبر اسیر کردند،سپس محلی آماده کردند و آن را پر از آتش ساختند،و مردم را به کنار آن دعوت کردند و گفتند:هر کس بر آئین ما است به کناری رود،و هر کس دین این گروه را دارد باید خودش را در آتش بیفکند،یاران آن پیامبر(چون دیدند هیچ راهی نیست شجاعانه خود را در آتش افکندند)و بر یکدیگر سبقت می گرفتند،در این هنگام زنی آمد که فرزند خردسال یک ماهه ای در آغوش داشت،هنگامی که می خواست خود را در آتش بیفکند،عطوفت مادری به هیجان آمد و مانع شد کودک شیرخوار صدا زد:

مادرم نترس!هم خود را بیفکن و هم مرا!به خدا سوگند این در راه خدا چیز اندکی است:ان هذا و اللّه فی اللّه قلیل...و این کودک از کسانی بود که در گاهواره سخن گفت" (۱).

از این داستان استفاده می شود که گروه چهارمی از اصحاب الاخدود در حبشه بودند.

داستان پدر و مادر عمار یاسر و افراد دیگری مانند او،و از آن بالاتر داستان یاران امام حسین(ع)در میدان جانبازی "کربلا "و سبقت گرفتن بر یکدیگر برای نوشیدن شربت شهادت،در تاریخ اسلام معروف است.

ص :۳۴۱

۱- ۱) "تفسیر عیاشی "مطابق نقل "تفسیر المیزان "جلد ۲۰ صفحه ۳۷۷ (با تلخیص).

در عصر ما نیز نمونه های بسیار زیادی از این موضوع را با چشم خود دیده یا شنیده ایم که پیر و جوان در طریق حفظ دین و ایمان جان بر کف نهاده و آگاهانه و عاشقانه به سوی شهادت گام برداشتند و باید گفت:بقاء آئینهای الهی در گذشته و امروز بدون چنین ایثارگریهایی امکان پذیر نبوده و نیست.

***

ص: ۳۴۲

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱۰ تا ۱۶]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ فَتَنُوا اَلْمُؤْمِنِینَ وَ اَلْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ اَلْحَرِیقِ (۱۰) إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ ذلِکَ اَلْفَوْزُ اَلْکَبِیرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ (۱۳) وَ هُوَ اَلْغَفُورُ اَلْوَدُودُ (۱۴) ذُو اَلْعَرْشِ اَلْمَجِیدُ (۱۵) فَعّالٌ لِما یُرِیدُ (۱۶)

ترجمه:

۱۰-کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد شکنجه قرار دادند عذاب دوزخ برای آنها است،و عذاب آتش سوزان.

۱۱-کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است،و این پیروزی بزرگی است.

ص: ۳۴۳

۱۲-گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت بسیار شدید است، ۱۳-او است که آفرینش را آغاز می کند،و او است که بازمی گرداند.

۱۴-و او آمرزنده و دوست دار(مؤمنان)است.

۱۵-صاحب عرش مجید است.

۱۶-و آنچه را می خواهد انجام می دهد.

تفسیر:

شکنجه گران در برابر مجازات الهی

بعد از بیان جنایت عظیم شکنجه گران اقوام پیشین که مؤمنان با استقامت را زنده زنده در آتش می سوزاندند،در این آیات به کیفر سخت الهی نسبت به آن شکنجه گران و پاداشهای عظیم مؤمنان اشاره می کند.

نخست می فرماید:"کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد آزار و عذاب و شکنجه قرار دادند،سپس توبه نکردند،عذاب دوزخ برای آنها است،و همچنین عذاب آتش سوزان"(إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِیقِ).

"فتنوا"از ماده"فتن"(بر وزن متن)و"فتنه"در اصل به معنی قرار دادن طلا در آتش است تا میزان خلوص آن روشن شود،سپس این ماده (فتنه)هم به معنی"آزمایش"،و هم به معنی"عذاب و مجازات"و هم به معنی "گمراهی و شرک"به کار رفته است و در آیه مورد بحث به معنی عذاب و آزار و شکنجه است،نظیر آن در آیه ۱۳ و ۱۴ ذاریات نیز آمده: یَوْمَ هُمْ عَلَی النّارِ یُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ :"همان روزی که آنها بر آتش سوزانده می شوند،و به آنها می گویند:بچشید عذاب خود را،این همان چیزی است که در باره آن عجله داشتید"!

جمله" ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا "نشان می دهد که راه توبه حتی برای چنین شکنجه- گران ستمگری باز است،و این نهایت لطف پروردگار را نسبت به گنهکاران نشان می دهد،و ضمنا هشداری است به مردم مکه که تا دیر نشده است دست از آزار و شکنجه مؤمنان بردارند،و به سوی خدا بازگردند.

اصولا قرآن راه بازگشت را به روی کسی نمی بندد،و این نشان می دهد که قرار دادن مجازاتهای سخت و دردناک نیز برای اصلاح فاسدان و مفسدان و به منظور بازگشت آنها به سوی حق است.

قابل توجه اینکه در این آیه دو گونه عذاب برای آنها ذکر کرده:یکی عذاب جهنم و دیگری"عذاب حریق"(عذاب آتش سوزان)ذکر این دو ممکن است به خاطر این باشد که در جهنم انواعی از مجازاتها وجود دارد که یکی از آنها آتش سوزان است،و ذکر آن بالخصوص به خاطر این است که شکنجه- گران مزبور مؤمنان را با آتش می سوزاندند و باید در آنجا با آتش مجازات شوند اما این آتش کجا و آن آتش کجا.

این آتش از شعله های قهر و غضب خدا افروخته شده،آتشی است جاویدان و همیشگی،آتشی است توأم با ذلت و خواری،ولی آن آتش دنیا آتش ناپایداری است که به دست خلق ضعیف افروخته شده است،و مؤمنانی که با آن می سوزند سربلند و مفتخرند،و در صف اول شهیدان راه خدا جای دارند.

بعضی نیز گفته اند عذاب جهنم در برابر کفر آنها بوده،و عذاب حریق در مقابل اعمال شکنجه آنها است.

*** سپس به پاداش مؤمنان پرداخته،می فرماید:"کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است،و این پیروزی و نجات بزرگی است"(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

الصّالِحاتِ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْکَبِیرُ

).

چه فوز و پیروزی از این برتر که در جوار قرب پروردگار و در میان انواع نعمتهای پایدار،با سربلندی و افتخار جای گیرند،ولی نباید فراموش کرد که کلید اصلی این پیروزی و فوز کبیر،"ایمان و عمل صالح"است،این است سرمایه اصلی این راه،و بقیه هر چه هست شاخ و برگ است.

تعبیر به" عَمِلُوا الصّالِحاتِ "(با توجه به اینکه صالحات جمع صالح است) نشان می دهد تنها یک یا چند عمل صالح کافی نیست،باید برنامه در همه جا بر محور عمل صالح دور زند.

تعبیر به"ذلک"که در لغت عرب برای اشاره به دور است در اینگونه مقامات بیانگر اهمیت و علو مقام است،یعنی پیروزی و نجات و افتخارات آنها بقدری است که از دسترس فکر ما بیرون است.

*** سپس بار دیگر به تهدید کفار و شکنجه گران پرداخته،می افزاید:

"مسلما گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت بسیار شدید است"!(إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ).

*** بعد می فرماید گمان نکنید قیامتی در کار نیست و یا بازگشت شما مشکل است"او است که آفرینش را آغاز می کند،و او است که باز می گرداند" (إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ).

"بطش"به معنی گرفتن توأم با قهر و قدرت است،و از آنجا که این کار غالبا مقدمه مجازات می باشد این واژه به معنی مجازات و کیفر نیز آمده.

تعبیر به"ربک"(پروردگار تو)برای تسلی خاطر پیامبر ص و تاکید بر حمایت خداوند از او است.

ص :۳۴۶

قابل توجه اینکه آیه فوق با انواع تاکیدها همراه است از یک سو واژه "بطش"خود به معنی گرفتن قهرآمیز است،و شدت در آن نهفته شده،و از سوی دیگر "جمله اسمیه"معمولا-برای تاکید می آید،و از سوی سوم تعبیر به "شدید"،و از سوی چهارم کلمه"ان"و از سوی پنجم"لام"که در اینگونه موارد نیز برای تاکید می باشد در این یک آیه جمع است.

بنا بر این قرآن مجید می خواهد آنها را با نهایت قاطعیت تهدید به مجازات کند و جمله إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ که دلیل اجمالی معاد در آن نهفته است نیز تاکید دیگری بر آن می افزاید (۱).

*** سپس به بیان پنج وصف از اوصاف خداوند بزرگ پرداخته،می گوید:

"او آمرزنده بندگان توبه کار،و دوستدار مؤمنان است"(وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ).

*** "او دارای تخت قدرت،و حکومت مطلقه بر عالم هستی و صاحب مجد و عظمت است"(ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ).

*** "او هر کاری را اراده کند انجام می دهد"(فَعّالٌ لِما يُرِيدُ).

"غفور"و"ودود"که هر دو صیغه مبالغه هستند اشاره به نهایت بخشندگی

ص :۳۴۷

۱- ۱) دلیل زیبای فوق در باره"معاد"همان است که آخر سوره"یس"آیه ۷۹ نیز آمده است: قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ :"بگو همان کس که او را در آغاز آفرید بار دیگر زنده می کند،و او از تمام مخلوقات خود آگاه است"،می گوید:"فارابی"آرزو می کرد که ای کاش"ارسطو"فیلسوف معروف یونانی زنده بود تا این دلیل محکم و زیبا را درباره معاد از قرآن مجید بشنود!

و محبت او است،بخشنده و آمرزنده نسبت به گنهکاران توبه کار،و پر محبت نسبت به بندگان صالح.

در حقیقت ذکر این اوصاف در برابر تهدیدی که در آیات قبل آمده برای بیان این حقیقت است که راه بازگشت به روی گنهکاران باز است، و خداوند در عین شدید العقاب بودن غفور و ودود و رحیم و مهربان است.

از آنچه گفته شد:روشن می شود که و"ودود"در اینجا معنی فاعلی دارد نه مفعولی،و اینکه بعضی صیغه"ودود"را به معنی"اسم مفعول"دانسته اند مانند "رکوب"که به معنی"مرکوب"آمده است،یعنی خداوند بسیار دوست داشتنی است تناسب با وصف"غفور"که قبل از آن آمده،ندارد زیرا هدف بیان محبت پروردگار نسبت به بندگان است،نه علاقه و محبت بندگان نسبت به او.

وصف سوم یعنی" ذُو الْعَرْشِ "با توجه به اینکه عرش که به معنی تخت بلند سلطنتی است در اینگونه موارد کنایه از قدرت و حاکمیت می باشد،و بیانگر این واقعیت است که حکومت جهان هستی از آن او است،و هر چه اراده کند انجام می گیرد بنا بر این در حقیقت جمله" فَعّالٌ لِما یُرِیدُ "از لوازم این حاکمیت مطلقه است،و در مجموع قدرت او را بر مساله معاد و زنده کردن مردگان بعد از مرگ و کیفر و مجازات جباران و شکنجه گران نشان می دهد.

"مجید"از ماده"مجد"به معنی گستردگی کرم و شرافت و جلال است، و این از صفاتی است که مخصوص خداوند می باشد،و در مورد دیگران کمتر به کار می رود (۱).

این پنج وصف انسجام روشنی دارد، زیرا"غفور"و"ودود"بودن آن گاه مفید است که شخص دارای"قدرت"باشد،و کرمش وسیع و نعمتش بی پایان،تا

۱- ۱) باید توجه داشت که"مجید"در آیه فوق طبق قرائت مشهور مرفوع است و از اوصاف خدا است نه مجرور و از اوصاف عرش.

هر چه را اراده کند انجام دهد،نه چیزی مانع کار او گردد،و نه کسی قدرت بر مقابله داشته باشد و نه در اراده اش ضعف و فتور و تردید و فسخ حاصل گردد.

***

ص :۳۴۹

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱۷ تا ۲۲]

اشاره

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ اَلْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ (۱۸) بَلِ اَلَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ (۱۹) وَ اَللّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِیطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ (۲۱) فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

ترجمه:

۱۷-آیا داستان لشکرها به تو رسیده است؟! ۱۸-لشکریان فرعون و ثمود.

۱۹-بلکه کافران پیوسته مشغول تکذیب حقند.

۲۰-و خداوند به همه آنها احاطه دارد.

۲۱-(این سخن سحر و دروغ نیست)بلکه قرآن با عظمت است.

۲۲-که در لوح محفوظ جای دارد.

تفسیر:

دیدی خدا با لشکر فرعون و ثمود چه کرد؟

آیات قبل بیان قدرت مطلقه خداوند و حاکمیت بلا منازع او،و تهدید کفار و شکنجه گران بود،برای اینکه معلوم شود این تهدیدها عملی است و تنها سخن و شعار نمی باشد،در آیات مورد بحث روی سخن را به پیامبر ص

کرده می فرماید:"آیا داستان لشکرها به تو رسیده است"(هَلْ أَتٰاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ).

لشکریان عظیمی که در برابر پیامبران الهی صف آرایی کردند و به مبارزه برخاستند به گمان اینکه می توانند در مقابل قدرت خدا عرض اندام کنند.

*** و بعد به دو نمونه آشکار از آنها که یکی در قدیم الایام،و دیگری در عصر نزدیکتر واقع شد اشاره کرده می افزاید:"همان لشکریان فرعون و قوم ثمود" (فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ).

همانها که بعضی شرق و غرب جهان را زیر سلطه خود قرار دادند،و بعضی دل کوه ها را شکافتند و سنگهای عظیم آن را برکندند،و از آن خانه ها و قصرهای عظیم ساختند،و کسی را یارای مقابله با آنها نبود.

اما خداوند گروه اول را با"آب"،و گروه دوم را با"باد"که هر دو وسیله های حیات آدمی هستند،و از لطیف ترین و ظریفترین موجودات محسوب می شوند درهم کوبید!امواج نیل،فرعون و لشکرش را در کام خود فرو بلعید، و باد سرد و کوبنده،قوم ثمود را همچون پر کاه از مقابل خود برمی داشت و بعد از مدتی جسم بی جانشان را بر صفحه زمین می افکند.

تا مشرکان عرب بدانند کاری از آنها ساخته نیست،جایی که خدا از آن لشکرهای عظیم و قدرتمند چنین انتقام گرفت وضع کسانی که از آنها ضعیف ترند و ناتوانترند روشن است،هر چند ضعیف و قوی در برابر قدرت او یکسان است انتخاب قوم"فرعون"و"ثمود"از میان همه اقوام پیشین به عنوان دو نمونه از اقوام سرکش به خاطر این است که هر دو در نهایت قدرت بودند، یکی مربوط به گذشته های دور است(قوم ثمود)و دیگری به گذشته نزدیکتر

ص :۳۵۱

(قوم فرعون)بعلاوه اقوام عرب با نام آنها آشنا بودند و از تاریخشان اجمالا با خبر.

*** در آیه بعد می افزاید:"بلکه کسانی که کافر شدند پیوسته گرفتار تکذیب و انکار حقند"(بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ).

چنان نیست که نشانه های حق بر کسی مخفی و پنهان باشد،لجاجت و عناد اجازه نمی دهد که بعضی راه را پیدا کنند،و در طریق حق گام بگذارند.

تعبیر به"بل"که به اصطلاح برای"اضراب"(عدول از چیزی به چیز دیگر است)گویی اشاره به این است که این گروه مشرک از قوم فرعون و ثمود هم بدتر و لجوج ترند،دائما مشغول تکذیب و انکار قرآنند،و از هر وسیله برای این مقصود بهره می گیرند.

*** ولی آنها باید بدانند که"خداوند به همه آنها احاطه دارد"و همه در چنگال قدرت او هستند(وَ اللّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِیطٌ).

اگر خدا به آنها مهلت می دهد نه به خاطر عجز و ناتوانی است،و اگر آنها را سریعا مجازات نمی کند نه به خاطر این است که از قلمرو قدرتش بیرونند.

تعبیر به"ورائهم"(پشت سر آنها)اشاره به این است که آنها از هر جهت در قبضه قدرت الهی هستند،و خداوند از تمام جهات به آنها احاطه دارد،بنا بر این ممکن نیست از چنگال عدالت و کیفر او فرار کنند.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور احاطه علمی خداوند به اعمال آنها در جمیع جهات است به گونه ای که هیچ گفتار و کردار و نیات آنها از وی مخفی

نمی ماند.

*** در آیه بعد می افزاید:اصرار آنها در تکذیب قرآن و نسبت آن به سحر و کهانت و شعر بیهوده است"بلکه آن قرآن مجید و با عظمت و بلند مقام است" (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ).

*** "کلامی است که در لوح محفوظ ثبت است"و دست نااهلان و شیاطین و کاهنان هرگز به آن نمی رسد،و از هر گونه تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان بر کنار می باشد(فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ).

بنا بر این اگر نسبتهای ناروا به تو می دهند،و شاعر و ساحر و کاهن و مجنونت می خوانند،هرگز غمگین مباش،تکیه گاه تو محکم،راهت روشن، و پشتیبانت قدرتمند و توانا است.

"مجید"چنان که گفتیم از ماده"مجد"به معنی گستردگی شرافت و جلالت است،و این معنی درباره قرآن کاملا صادق می باشد،چرا که محتوایش عظیم و گسترده،و معانیش بلند و پرمایه است،هم در زمینه معارف و اعتقادات، و هم اخلاق و مواعظ،و هم احکام و سنن.

"لوح"(به فتح لام)به معنی صفحه عریضی است که چیزی بر آن می نویسند،و"لوح"(به ضم لام)به معنی عطش،و همچنین هوایی است که بین آسمان و زمین قرار دارد.

فعلی که از اولی مشتق می شود به معنی آشکار شدن و درخشیدن است.

و به هر حال در اینجا منظور صفحه ای است که قرآن مجید بر آن ثبت و ضبط شده است ولی نه صفحه ای همچون الواح متداول در میان ما،بلکه در تفسیری از ابن عباس آمده است"لوح محفوظ"طولش به اندازه فاصله زمین

و آسمان!و عرضش به اندازه فاصله مغرب و مشرق است! و اینجا است که به نظر می رسد که لوح محفوظ همان صفحه علم خداوند است که شرق و غرب عالم را فرا گرفته،و از هر گونه دگرگونی و تحریف مصون و محفوظ است.

آری قرآن از علم بی پایان حق سرچشمه گرفته،نه زائیده فکر بشر است و نه القاء شیاطین،و محتوایش شاهد بر این مدعی است.

این احتمالا-همان چیزی است که در قرآن مجید گاه از آن به"کتاب مبین" و گاه به"ام الکتاب"تعبیر شده،چنان که در آیه ۳۹ رعد می خوانیم: یَمْحُوا اللّٰهُ مٰا یَشٰاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتٰابِ :"خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد ثابت می دارد،و ام الکتاب(کتاب اصلی و مادر)نزد او است".

و در آیه ۵۹ انعام آمده است: وَ لاٰ رَطْبٍ وَ لاٰ یٰابِسٍ إِلاّٰ فِی کِتٰابٍ مُبِینٍ :

"و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب آشکار ثبت است".

ضمنا باید توجه داشت که تعبیر به"لوح محفوظ"در"قرآن مجید" تنها در همین جا آمده است.

***خداوندا!ما را به حقیقت این کتاب بزرگ آسمانیت آشناتر بفرما.

پروردگارا!در آن روز که مؤمنان صالح به فوز کبیر و کافران مجرم به عذاب حریق می رسند ما را در کنف حمایتت قرار ده.

بار الها!تو غفور و ودود و رحیم و مهربانی با ما آن کن که این اسماء و صفاتت ایجاب می کند نه آنچه اعمال ما اقتضا دارد.

آمین یا رب العالمین پایان سوره بروج

ص :۳۵۴

(۸۶) سوره طارق این سوره در مکه نازل شده و دارای ۱۷ آیه است

اشاره

ص: ۳۵۵

محتوای سوره"طارق"و فضیلت آن

مطالب این سوره عمدتا بر دو محور دور می زند.

۱-محور معاد و رستاخیز.

۲-محور قرآن مجید و ارزش و اهمیت آن.

ولی در آغاز بعد از سوگندهای اندیشه آفرینی اشاره به وجود مراقبین الهی بر انسان می کند.

بعد برای اثبات امکان معاد به زندگی نخستین،و بدو پیدایش انسان از آب نطفه،اشاره فرموده،نتیجه گیری می کند:خداوندی که قادر است او را از چنین آب بی ارزش و ناچیزی بیافریند توانایی بر بازگشت مجدد او دارد.

در مرحله بعد به بعضی از ویژگیهای روز رستاخیز اشاره کرده،سپس با ذکر سوگندهای متعدد و پرمعنایی اهمیت قرآن را گوشزد می نماید،و سرانجام سوره را با تهدید کفار به مجازات الهی پایان می دهد.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیامبر اکرم ص می خوانیم:

من قرأها اعطاه اللّٰه بعدد کل نجم فی السماء عشر حسنات!: "هر کس آن را تلاوت کند خداوند به تعداد هر ستاره ای که در آسمان وجود دارد ده حسنه به او می بخشد"! (۱).

و در حدیثی از امام صادق ع آمده است

من کان قراءته فی الفریضه و السماء و الطارق کان له عند اللّٰه یوم القیامه جاه و منزله،و کان من رفقاء النبیین و اصحابهم فی الجنه: "هر کس در نماز فریضه سوره و السماء و الطارق

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۶۹.

را تلاوت کنـد در قیامت نزد خداوند مقام و منزلت عظیمی خواهد داشت،و از دوسـتان پیامبران و یاران آنها در بهشت خواهد بود" (۱).

بدیهی است محتوای سوره و عمل به آن است که اینهمه پاداش عظیم را ببار می آورد نه تلاوت خالی از عمل.

۱- ۱) "ثواب الاعمال"مطابق"نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۴۹.

سوره طارق

[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;وَ اَلسَّمٰاءِ وَ اَلطّٰارِقِ (۱) وَ مٰا أَدْرٰاكَ مَا اَلطّٰارِقُ (۲) اَلنَّجْمُ اَلثّٰاقِبُ (۳) إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمّٰا عَلَيْهٰا
حٰافِظٌ (۴) فَلْيَنْظُرِ اَلْإِنْسٰانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مٰاءٍ دٰافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ اَلصُّلْبِ وَ اَلتَّرٰائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلىٰ رَجْعِهِ لَقٰادِرٌ (۸) يَوْمَ
تُبْلَى اَلسَّرٰائِرُ (۹) فَمٰا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لاٰ نٰاصِرٍ (۱۰)

ص: ۳۵۸

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان ۱-سوگند به آسمان و کوبنده شب.

۲-و تو نمی دانی کوبنده شب چیست؟! ۳-همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیها.

۴-(به این آیت بزرگ الهی سوگند)که هر کس مراقب و حافظی دارد.

۵-انسان باید نگاه کند که از چه چیز آفریده شده؟! ۶-از یک آب جهنده آفریده شده است.

۷-آبی که خارج می شود از میان"پشت"و"سینه ها".

۸-(کسی که او را از چنین موجود ناچیزی آفرید)می تواند او را بازگرداند.

۹-در آن روز که اسرار پنهان آشکار می شود.

۱۰-و برای او هیچ نیرو و یاوری نیست.

تفسیر:

ای انسان بنگر از چه آفریده ای؟!

این سوره نیز همچون بسیاری دیگر از سوره های جزء آخر قرآن، با سوگندهای زیبا و اندیشه بر انگیزی آغاز می شود،سوگندهایی که مقدمه ای است برای بیان یک واقعیت بزرگ.

"سوگند به آسمان و کوبنده شب"!(وَ السَّماءِ وَ الطّارِقِ).

*** "و تو نمی دانی کوبنده شب چیست"؟!(وَ ما أَدْراکَ مَا الطّارِقُ).

***

"ستاره ای است بلند و درخشان و شکافنده تاریکها"(اَلنَّجْمُ الثّاقِبُ).

طارق از ماده "طرق"(بر وزن برق)به معنی کوبیدن است،و راه را از این جهت "طریق"گویند که با پای رهروان کوبیده می شود،و "مطرقه"به معنی پتک و چکش است که برای کوبیدن فلزات و مانند آن به کار می رود.

و از آنجا که درهای خانه ها را به هنگام شب می بندند،و کسی شب وارد می شود ناچار است در را بکوبد، به اشخاصی که در شب وارد می شوند "طارق"گویند.

امیر مؤمنان علی ع در باره"اشعث بن قیس"منافق که شب هنگام به در خانه آن حضرت آمد و حلوای شیرینی با خود آورده بود که به پندار خام خویش قلب علی ع را به خود متوجه سازد تا در ماجرایی به نفع او حکم کند می فرماید:

و اعجب من ذلک طارق طرقنا بملفوفه فی وعائها: "و از این شگفت انگیزتر داستان کسی است که شب هنگام،در خانه را کوبید و بر ما وارد شد،در حالی که ظرف سرپوشیده پر از حلوای لذیذ با خود آورده بود" (۱).

اما قرآن خودش در اینجا"طارق"را تفسیر کرده،می گوید:"این مسافر شبانه،همان ستاره درخشانی است که بر آسمان ظاهر می شود و بقدری بلند است که گویی می خواهد سقف آسمان را سوراخ کند،و نورش بقدری خیره کننده است که تاریکیها را می شکافد و به درون چشم آدمی نفوذ می کند(توجه داشته باشید که"ثاقب"از ماده"ثقب"به معنی سوراخ کردن است).

در اینکه آیا منظور ستاره معینی است مانند"ستاره ثریا"(از نظر بلندی و دوری در آسمان)یا ستاره زحل،یا زهره یا شهب(از نظر روشنایی خیره کننده) یا اشاره به همه ستارگان آسمان است؟تفسیرهای متعددی در اینجا گفته شده،

۱- ۱) "نهج البلاغه"خطبه ۲۲۴.

ولی با توجه به این که در آیات بعد آن را به"نجم ثاقب"(ستاره نفوذ کننده) تفسیر کرده است معلوم می شود منظور هر ستاره ای نیست بلکه ستارگان درخشانی است که نور آنها پرده های ظلمت را می شکافد و در چشم آدمی نفوذ می کند.

در بعضی از روایات" اَلنَّجْمُ الثّاقِبُ "به ستاره"زحل"تفسیر شده است که از سیارات منظومه شمسی و بسیار پرفروغ و نورانی است.

این معنی از حدیثی که از امام صادق ع نقل شده استفاده می شود،در آنجا که منجمی از آن حضرت سؤال کرد که منظور از"ثاقب"در کلام خدا "النجم الثاقب"چیست؟ فرمود:ستاره"زحل"است که طلوعش در آسمان هفتمین است،و نورش آسمانها را می شکافد،و به آسمان پائین می رسد،لذا خداوند آن را"نجم ثاقب" نامیده است (۱).

قابل توجه اینکه زحل آخرین و دورترین ستاره منظومه شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می شود،و از آنجا که از نظر ترتیب بندی کواکب منظومه شمسی نسبت به خورشید در هفتمین مدار قرار گرفته(با محاسبه مدار ماه) امام ع در این حدیث مدار آن را آسمان هفتم شمرده است.

این ستاره ویژگیهایی دارد که آن را شایسته سوگند می کند،از یک سو دورترین ستارگان قابل مشاهده منظومه شمسی است،و به همین جهت در ادبیات عرب هر چیز بلند را بدان مثال می زنند،و گاه آن را"شیخ النجوم" گفته اند (۲).

ستاره زحل که نام فارسی اش"کیوان"است دارای حلقه های نورانی متعددی است که آن را احاطه کرده،و هشت"قمر"دارد،حلقه های نورانی

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۵۰(حدیث ۴).

۲- ۲) "دائره المعارف دهخدا"ماده"زحل".

زحل که گرداگرد آن را گرفته از عجیب ترین پدیده های آسمانی است که دانشمندان فلکی در باره آن نظرات گوناگونی دارند،و هنوز هم پدیده ای اسرارآمیز است.

بعضی معتقدند"زحل"ده قمر دارد که هشت عدد آن را می توان با دوربینهای معمولی نجومی مشاهده کرد،و دو عدد دیگر تنها با دوربین های بسیار عظیم قابل رؤیت است (۱).

البته این اسرار در آن روز که قرآن نازل شد بر کسی روشن نبود،بعدها با گذشت قرنها آشکار گشت.

اما به هر حال تفسیر نجم ثاقب به خصوص ستاره"زحل"ممکن است از قبیل بیان یک مصداق روشن باشد،و منافاتی با تفسیر آن به دیگر ستارگان بلند و درخشان آسمان ندارد،ولی می دانیم تفسیر مصداقی در روایات ما بسیار است.

در آیه ۱۰ سوره صافات می خوانیم! إِلاّٰ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهٰابٌ ثٰاقِبٌ :"مگر کسی که در لحظه ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شود که"شهاب ثاقب"او را تعقیب می کند"در این آیه"شهاب"توصیف به "ثاقب"شده است،و از آنجا که این پدیده آسمانی از عجائب عالم آفرینش است ممکن است یکی از تفسیرهای آیه مورد بحث باشد.

شان نزولی که در بعضی از کتب تفسیر برای آیه فوق آمده نیز این معنی را تایید می کند (۲).

*** اکنون ببینیم این سوگندها برای چیست؟در آیه بعد می فرماید:"مسلما

ص: ۳۶۲

۱- ۱) همان مدرک.

۲- ۲) "روح البیان"جلد ۱۰ صفحه ۳۹۷.

هر کس مراقب و حافظی دارد"(إِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمّٰا عَلَیْهٰا حٰافِظٌ) (۱)! که اعمال او را ثبت و ضبط و حفظ می کند،و برای حساب و جزا نگهداری می نماید.

همانگونه که در آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سوره انفطار می خوانیم: وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحٰافِظِینَ کِرٰاماً کٰاتِبِینَ یَعْلَمُونَ مٰا تَفْعَلُونَ و بر شما مراقبانی گمارده شده نویسنده و بزرگوار که پیوسته اعمال شما را می نویسند،و آنچه را انجام می دهید می دانند".

به این ترتیب شما هرگز تنها نیستید،و هر که باشید،و هر کجا باشید، تحت مراقبت فرشتگان الهی و ماموران پروردگار خواهید بود،این مطلبی است که توجه به آن در اصلاح و تربیت انسان فوق العاده مؤثر است.

قابل توجه اینکه:در آیه تبیین نشده است که این"حافظ"چه کسی است؟ و چه اموری را حفظ می کند؟ولی آیات دیگر قرآن به خوبی گواهی می دهد که حافظان ملائکه اند،و آنچه را حفظ می کنند اعمال آدمی اعم از طاعات و معاصی است.

این احتمال نیز داده شده که منظور حفظ انسان از حوادث و مهالک است که به راستی اگر مراقبت الهی از انسانها به عمل نیاید کمتر کسی به مرگ طبیعی از دنیا می رود،چرا که حجم حوادث آن قدر زیاد است که احدی از آن سالم به در نمی رود،مخصوصا کودکان در سنین پائین.

و یا اینکه منظور حفظ انسان در برابر وسوسه های شیاطین است که اگر این محافظت الهی نیز نباشد وساوس شیاطین جن و انسان آن قدر زیاد است که هیچکس از آن سالم نمی ماند.

۱- ۱) "ان"در این آیه ان نافیه است و"لما"به معنی(الا)می باشد.

ولی با توجه به اینکه آیات بعد سخن از مساله معاد و حساب اعمال می گوید تفسیر اول از همه مناسبتر است،هر چند جمع میان هر سه تفسیر در آیه شریفه نیز بعید به نظر نمی رسد.

جالب اینکه:میان سوگندهایی که قبلا یاد شده با مساله مراقبت فرشتگان از اعمال آدمی که جواب قسم محسوب می شود رابطه زنده ای است،چرا که آسمان بلند و ستارگانی که مسیرهای منظم خود را همواره می پیمایند دلیلی بر وجود نظم و حساب در این عالم بزرگند،پس چگونه ممکن است اعمال انسانها بی حساب و کتاب باشد،و مراقبین الهی بر آن نظارت نکنند.

*** سپس به عنوان یک استدلال بر مساله معاد در برابر کسانی که آن را غیر ممکن می شمردند می فرماید:"انسان باید نگاه کند از چه چیز آفریده شده است"؟!(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ).

و به این ترتیب قرآن دست همه انسانها را گرفته و به خلقت نخستین باز می گرداند،و با یک جمله استفهامیه از آنها می پرسد"آفرینش شما از چه بوده است".

*** و بی آنکه منتظر پاسخ آنها باشد جواب این سؤال را که روشن است خودش می دهد،و می افزاید:"او از یک آب جهنده آفریده شد"!(خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ)که این توصیفی است برای نطفه مرد که در آب منی شناور است، و به هنگام بیرون آمدن جهش دارد.

*** و بعد در توصیف دیگری از این آب می گوید:"خارج می شود از میان صلب

و ترائب"(يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ).

"صلب"به معنی پشت است و اما"ترائب"جمع"تریبه"بنا بر مشهور میان علمای لغت استخوانهای بالای سینه است،همانجا که گردن بند روی آن قرار می گیرد،چنان که این منظور در لسان العرب می گوید:قال اهل اللغه اجمعون موضع القلاده من الصدر.

در عین حال معانی متعدد دیگری نیز برای آن ذکر کرده است،از جمله اینکه"ترائب"به معنی قسمت پیش روی انسان است(در مقابل صلب که پشت انسان است)یا اینکه"ترائب"به معنی دستها و پاها و چشمها است،یا اینکه مجموعه استخوانهای سینه،و یا چهار دنده از طرف راست و چهار دنده از طرف چپ است.

به هر حال در اینکه منظور از"صلب"و"ترائب"در این آیه شریفه چیست؟در میان مفسران گفتگوی بسیار است و تفسیرهای فراوانی برای آن گفته اند از جمله:

۱-"صلب"اشاره به خود مردان و"ترائب"اشاره به زنان است چرا که مردان مظهر صلابت،و زنان مظهر لطافت و زینتند،بنا بر این آیه اشاره به ترکیب نطفه انسان از نطفه مرد و زن می کند در اصطلاح امروز"اسپر"و "اوول"نامیده می شود.

۲-"صلب"اشاره به پشت مرد،و"ترائب"اشاره به سینه و قسمتهای جلو بدن او است،بنا بر این منظور نطفه مرد است که از قسمتهای درون شکم که در میان پشت و قسمت جلو قرار دارد خارج می شود.

۳-منظور خروج جنین است از رحم زن که میان پشت و قسمتهای جلو بدن او قرار گرفته است.

۴-بعضی گفته اند این آیه اشاره به یک نکته دقیق علمی است که اکتشافات

ص:۳۶۵

اخیر از روی آن پرده برداشته و در عصر نزول قرآن مسلما از همه پنهان بود، و آن اینکه:نطفه از "بیضه"مرد و "تخمدان"زن گرفته می شود،و مطالعات دانشمندان جنین شناسی نشان می دهد که این دو در ابتدای امر که در جنین ظاهر می شوند در مجاورت کلیه ها قرار دارد،و تقریبا مقابل وسط ستون فقرات در میان صلب(پشت)و ترائب(پائین ترین دنده های انسان)قرار گرفته،سپس با گذشت زمان و نمو این دو عضو تدریجا از آن محل پائین می آیند،و هر کدام در موضع فعلی خود جای می گیرد،و از آنجا که پیدایش انسان از ترکیب نطفه زن و مرد است،و محل اصلی این دو در آغاز در میان"صلب"و"ترائب" قرار دارد،قرآن چنین تعبیری را انتخاب کرده،تعبیری که در آن روز برای هیچکس شناخته شده نبود،و علم جنین شناسی جدید پرده از روی آن برداشته است (۱). به تعبیر روشنتر بیضه مرد و تخمدان زن در آغاز پیدایش یعنی در آن هنگام که مرد و زن خود در عالم جنین بودند در پشت آنها قرار داشت تقریبا محاذی وسط ستون فقرات بود،به طوری که می توان گفت دستگاه نطفه ساز مرد و دستگاه نطفه ساز زن هر دو بین صلب و ترائب بودند،ولی تدریجا که خلقت مرد و زن در شکم مادر کامل می شود از آنجا جدا شده و تدریجا به پائین می آیند،به طوری که هنگام تولد بیضه مرد به خارج از شکم و در کنار آلت تناسلی قرار می گیرد،و تخمدان زن در مجاورت رحم.

ولی اشکال مهم این تفسیر این است که قرآن می گوید آن آب جهنده از میان صلب و ترائب خارج می شود،یعنی به هنگام خروج آب از میان این دو می گذرد،در حالی که طبق این تفسیر در حال خروج آب نطفه چنین نیست، بلکه دستگاه نطفه ساز در آن موقعی که خود در شکم مادر بود میان صلب

۱- ۱) "تفسیر مراغی"ج ۳۰ صفحه ۱۱۳.

و ترائب قرار داشت،از این گذشته تفسیر ترائب به آخرین دنده پائین خود خالی از بحث و گفتگو نیست.

۵-منظور از این جمله این است که منی در حقیقت از تمام اجزای بدن انسان گرفته می شود،و لذا به هنگام خروج توأم با هیجان کلی بدن،و بعد از آن همراه با سستی تمام بدن است،بنا بر این "صلب"و"ترائب"اشاره به تمام پشت و تمام پیش روی انسان می باشد.

۶-بعضی نیز گفته اند عمده ترین عامل پیدایش منی"نخاع شوکی"است که در پشت مرد و سپس قلب و کبد است که یکی زیر استخوانهای سینه و دیگری در میان این دو قرار دارد،و همین سبب شده که تعبیر ما بین"صلب"و"ترائب" برای آن انتخاب گردد.

ولی قبل از هر چیز باید به این نکته مهم برای حل مشکل توجه داشت که در آیات فوق تنها سخن از نطفه مرد در میان است،زیرا تعبیر به"مٰاءٍ دٰافِقٍ " (آب جهنده)در باره نطفه مرد صادق است نه زن،و همان است که ضمیر "یخرج"در آیه بعد به آن باز می گردد،و می گوید:"این آب جهنده از میان صلب و ترائب بیرون می آید".

روی این حساب شرکت دادن زن در این بحث قرآنی مناسب به نظر نمی رسد،بلکه مناسبترین تعبیر همان است که گفته شود قرآن به یکی از دو جزء اصلی نطفه که همان نطفه مرد است،و برای همه محسوس می باشد،اشاره کرده،و منظور از"صلب"و"ترائب"قسمت پشت و پیش روی انسان است، چرا که آب نطفه مرد از میان این دو خارج می شود (۱).

۱- ۱) در آیات دیگر قرآن نیز هنگامی که سخن از آفرینش انسان از نطفه به میان می آید بیشتر روی نطفه مرد که امری محسوس است تکیه شده(به آیات ۴۶ نجم و ۳۷ قیامت مراجعه شود).

این تفسیری است روشن و خالی از هر گونه پیچیدگی و هماهنگ با آنچه در کتب لغت در معنی این دو واژه آمده است،در عین حال ممکن است حقیقت مهمتری در این آیه نیز نهفته باشد که در حد علم امروز برای ما کشف نشده و اکتشافات دانشمندان در آینده پرده از روی آن برخواهد داشت.

*** سپس از این بیان نتیجه گیری کرده می گوید:"کسی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفرید قادر است که او را بار دیگر به زندگی بازگرداند" (إِنَّهُ عَلیٰ رَجْعِهِ لَقٰادِرٌ).

در آغاز خاک بود،و سپس بعد از طی مراحلی به صورت نطفه درآمد،و نطفه نیز بعد از طی مراحل پیچیده و شگفت انگیزی،تبدیل به انسان کاملی شد،بنا بر این بازگشت او به حیات و زندگی مجدد هیچ مشکلی ایجاد نمی کند.

نظیر این بیان در آیات دیگر قرآن نیز دیده می شود،از جمله در آیه ۵ سوره حج می فرماید: یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّٰا خَلَقْنٰاکُمْ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ :"ای مردم!اگر در رستاخیز تردید دارید ما شما را از خاک آفریدیم و سپس از نطفه".

و نیز در آیه ۱۴ سوره ق می خوانیم: أَ وَ لاٰ یَذْکُرُ الْإِنْسٰانُ أَنّٰا خَلَقْنٰاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً :"آیا انسان به خاطر نمی آورد که ما قبلا او را آفریدیم و چیزی نبود"؟! *** در آیه بعد به توصیف آن روز بزرگ پرداخته،می فرماید:"این بازگشت روزی تحقق می یابد که اسرار پنهان،آشکار می شود"(یَوْمَ تُبْلَی السَّرٰائِرُ) (۱)

ص :۳۶۸

۱- ۱) "یوم"در اینجا"ظرف"است و متعلق است به"رجع"که در آیه قبل آمده،و فاصله میان مصدر و معمولش در اینگونه موارد ضرری ندارد،چرا که فاصله به اجنبی نیست.

"تبلی"از ماده"بلوی"به معنی آزمایش و امتحان است،و از آنجا که به هنگام آزمایش حقیقت اشیاء ظاهر و آشکار می شود این ماده در اینجا به معنی ظهور و بروز آمده است.

"سرائر"جمع"سریره"به معنی حالات و صفات و نیات درونی و پنهانی است.

آری در آن روز که"یوم البروز"و"یوم الظهور"است اسرار درون آشکار می شود،اعم از ایمان و کفر و نفاق،یا نیت خیر و شر،یا ریا و اخلاص، و این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است،و برای مجرمان مایه سرافکندگی و منشا خواری و خفت،و چه دردناک است که انسان عمری زشتیهای درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده باشد،و با آبرو در میان مردم زندگی کند ولی در آن روز که همه اسرار نهانی آشکار می گردد در برابر همه خلایق شرمسار و سرافکنده شود که گاه درد و رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناکتر است.

در آیه ۴۱ الرحمن نیز آمده است: يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمٰاهُمْ :

"در قیامت گنهکاران از چهره هایشان شناخته می شوند"و نیز در آیات دیگر آمده است که در قیامت"گروهی چهره های سفید و روشن دارند و گروهی چهره هایشان تاریک و غبارآلود است"(عبس ۳۸-۴۱).

آری همانگونه که طارق و ستارگان به هنگام شب در آسمان ظاهر می شوند،و از خفا و پنهانی بیرون می آیند،حافظان و مراقبانی که مامور حفظ و ضبط اعمال آدمی هستند نیز در آنجا همه را آشکار می سازند.

در روایتی از"معاذ بن جبل"نقل شده است که می گوید:از رسول خدا تفسیر"سرائر"را در این آیه شریفه سؤال کردم،و گفتم:چه اسرار نهانی است که خداوند بندگان را در آخرت با آن می آزماید؟فرمود:

سرائرکم

هی اعمالکم من الصلاه و الصیام و الزکاه و الوضوء و الغسل من الجنابه و کل مفروض،لان الاعمال کلها سرائر خفیه،فان شاء الرجل قال صلیت و لم یصل،و ان شاء قال توضأت و لم یتوضأ،فذلک قوله یَوْمَ تُبْلَی السَّرٰائِرُ :

"سرائر شما همان اعمال شما است،همچون نماز و روزه و زکات و وضو و غسل جنابت و هر عمل واجبی،زیرا همه اعمال در حقیقت پنهان است،اگر انسان بخواهد می گوید:نماز خوانده ام،در حالی که نخوانده،و می گوید:وضو گرفته ام در حالی که وضو نگرفته،و این است تفسیر کلام خداوند یَوْمَ تُبْلَی السَّرٰائِرُ " (۱).

*** اما مشکل مهم در آن روز اینجا است که"برای انسان هیچ نیرویی از درون،و یاوری از برون وجود ندارد"(فَمٰا لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لاٰ نٰاصِرٍ):

نیرویی که بر زشتیهای اعمال و نیات او پرده بیفکند،و یاوری که او را از عذاب الهی رهایی بخشد.

این معنی در بسیاری از آیات قرآن آمده است که در آن روز نه یار و یاوری وجود دارد،نه فدیه و فدایی پذیرفته می شود،نه راه فرار و بازگشتی در برابر انسان قرار دارد،و نه طریقی برای فرار از چنگال عدالت پروردگار،تنها و تنها وسیله نجات ایمان و عمل صالح است،آری مایه نجات فقط همین است.

***

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۷۲،شبیه این معنی در تفسیر"در المنثور" جلد ۶ صفحه ۳۳۶ نیز آمده است.

[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱۱ تا ۱۷]

اشاره

وَ اَلسَّمٰاءِ ذٰاتِ اَلرَّجْعِ (۱۱) وَ اَلْأَرْضِ ذٰاتِ اَلصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (۱۳) وَ مٰا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴) إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً (۱۵) وَ أَكِيدُ كَيْداً (۱۶) فَمَهِّلِ اَلْكٰافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً (۱۷)

ترجمه:

۱۱-سوگند به آسمان پرباران! ۱۲-و سوگند به زمین پرشکاف(که گیاهان از آن سر برمی آورند).

۱۳-که این یک سخن حق است.

۱۴-و شوخی نیست.

۱۵-آنها پیوسته حیله می کنند.

۱۶-و من در مقابل آنها چاره می کنم.

۱۷-حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده(تا سزای اعمالشان را ببینند).

ص:۳۷۱

تفسیر:

نقشه های دشمنان را نقش بر آب می کنم!

در تعقیب آیات گذشته که استدلال بر مساله معاد از طریق توجه به آفرینش نخستین انسان از نطفه داشت،در این آیات باز برای تاکید در امر معاد و اشاره به بعضی از دلائل دیگر بحث را ادامه داده،می فرماید:"سوگند به آسمان پرباران" (وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ).

*** "و سوگند به زمین که شکافته می شود و گیاهان از آن سر برمی آورند" (وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ).

*** "که این یک سخن حق است"که شما زنده می شوید(إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ).

*** سخنی است جدی"و هیچگونه شوخی در آن نیست"!(وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ).

"رجع"از ماده"رجوع"به معنی بازگشت است،و عرب به باران، "رجع"می گوید،به خاطر اینکه آبی که از زمین و دریاها برخاسته،از طریق ابرها و باران به سوی زمین برمی گردد،یا اینکه در فواصل مختلف بارش باران تکرار می شود.

به گودالهایی را که آب باران در آن جمع می شود نیز"رجع"می گویند، یا به خاطر جمع آب باران در آن،و یا به خاطر امواجی که بر اثر وزش نسیم بر سطح آن آشکار می گردد (۱).

۱- ۱) "مفردات راغب"ماده"رجع".

"صـدع"به معنی شـکاف در اجسام صـلب و سـخت است،و با توجه به آنچه در معنی"رجع"گفته شد آن را اشاره به شـکافتن زمینهای خشک و سخت،بعد از نزول باران،و رشد و نمو گیاهان دانسته اند.

در حقیقت این دو سوگنـد اشاره ای است به احیای زمینهای مرده به وسـیله باران که قرآن بارها آن را به عنوان دلیلی بر مساله رستاخیز ذکر کرده است، مانند آیه ۱۱ سوره ق وَ أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ :"ما بوسیله باران سرزمین مرده ای را زنده کردیم،خروج و قیام شـما در قیامت نیز همین گونه است"! به این ترتیب تناسب روشـنی در میان این سوگندها و آنچه سوگند به خـاطر آن یـاد شـده وجود دارد،و این یکی از لطائف بلاغت قرآن است،که در میان سوگنـدها و آنچه برای آن سوگنـد یاد می کند تناسب جالبی دیده می شود.

یا به تعبیر دیگر:همانگونه که در آیه ۵ سوره حج،به هنگام استدلال بر مساله معاد،هم استدلال به مساله آفرینش انسان از نطفه و تطورات جنین می کند،و هم استدلال به زنده شدن زمینهای مرده بر اثر نزول باران،در این سوره(سوره طارق)نیز روی هر دو مساله تکیه شده است.

بعضـی برای جمله" وَ السَّمٰاءِ ذٰاتِ الرَّجْعِ "تفسیر دیگری نیز ذکر کرده انـد، و آن تکرار گردش کواکب آسـمان و بازگشـت آنهـا به حالت نخستین در طی دورانهای مختلف است،گردش زمین به دور خود و به دور خورشـید،و حرکت سـیارات منظومه شمسی،و حرکت طلوع و غروب حسی ماه و خورشید و ستارگان، همه حرکاتی است دارای بازگشت.

وجود این بازگشـتها نشـانه ای است از بازگشت عمومی انسانها به حیات، البته معنی اول تناسب بیشتری با مساله شـکافته شـدن زمین و همچنین دلائل معاد دارد.

ص :۳۷۳

"قول فصل"به معنی سخنی است که میان حق و باطل جدایی می افکند، و در اینجا به قرینه آیات گذشته جمعی آن را اشاره به معاد دانسته اند،در حالی که جمع دیگری آن را اشاره به قرآن می دانند و در بعضی از روایات معصومین ع نیز به آن اشاره شده است.

البته تعبیر از قیامت به"یوم الفصل"در آیات زیادی از قرآن به چشم می خورد.

این احتمال نیز وجود دارد که این تعبیر را اشاره به آیات قرآن بدانیم که در ضمن از معاد خبر می دهد،و به این ترتیب جمع میان هر دو تفسیر می شود.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی ع از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده که فرمود:

انها ستکون فتنه!قلت فما المخرج منها یا رسول اللّه؟!قال کتاب اللّه فیه نبا من قبلکم،و خبر ما بعدکم،و حکم ما بینکم،هو الفصل لیس بالهزل من ترکه من جبار قصمه اللّه و من ابتغی الهدی فی غیره اضله اللّه:

"به زودی فتنه ای در میان شما ظاهر می شود،عرض کردم ای رسول خدا! راه نجات از آن چیست؟فرمود:قرآن است که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری میان شما در آن است،آن کلامی است که حق را از باطل جدا می کند، جدی است و شوخی نیست،هر جباری آن را ترک کند خداوند او را درهم می شکند،و هر کس هدایت را در غیر آن جستجو کند خداوند گمراهش می سازد"! (۱).

***

۱- ۱) "صحیح ترمذی"و"سنن دارمی"طبق نقل تفسیر"روح المعانی"جلد ۳ ص ۱۰۰ و"تفسیر مراقی"جلد ۳۰ صفحه ۱۱۸.

سپس برای تسلی خاطر پیامبر ص و مؤمنان از یک سو،و تهدید دشمنان اسلام از سوی دیگر می افزاید:"آنها پیوسته حیله می کنند و نقشه ها می ریزند" (إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً).

*** "و من نیز در برابر آنها نقشه می ریزم"و نقشه هاشان را نقش بر آب می کنم"(وَ أَکِیدُ کَیْداً).

*** "حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده"تا عاقبت کار خویش را ببینند!(فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً).

آری آنها پیوسته نقشه های شومی برای مبارزه با تو طرح می کنند:

گاه از طریق استهزا وارد می شوند.

گاه به محاصره اقتصادی دست می زنند.

گاه مؤمنان را شکنجه و آزار می کنند.

گاه می گویند:به این قرآن گوش فرا ندهید،و به هنگام تلاوت آن قال و غوغا می کنند تا پیروز شوند.

گاه ساحرت می خوانند،گاه کاهنت می گویند،گاه دیوانه ات می شمرند.

گاه در آغاز صبح ایمان می آورند و عصرگاهان کافر می شوند،تا گروهی را به دنبال خود بکشند.

گاه می گویند کسانی که دور تو را گرفته اند فقرا و بینوایانند آنها را دور کن تا ما با تو باشیم.

گاه می گویند:لا اقل بعضی از خدایان ما را به رسمیت بشناس تا با تو همراه شویم.

ص: ۳۷۵

و گاه نقشه تبعید یا قتل تو را می کشند.

خلاصه هر لمحه به شکلی و هر دم به لباسی درمی آیند،تا جمع تو را متفرق سازند،و یارانت را در فشار بگذارند،یا تو را از میان بردارند و نور خدا را خاموش کنند.

ولی اینها باید بدانند خدا اراده کرده است این نور عالمگیر شود،این نور الهی است که با پف کردن این و آن خاموش نمی شود.

این خورشید فروزان آسمان است با چشم پوشی خفاشان از میان نمی رود آنها نقشه می کشند و ما هم نقشه می کشیم.

"کید"به گفته"راغب"در"مفردات"نوعی چاره جویی است(که جنبه پنهانی و از طریق آماده ساختن مقدمات بوده باشد)و آن دو گونه است:"نکوهیده" و"پسندیده"هر چند استعمال آن در مذموم بیشتر است،ولی در عین حال در ممدوح نیز به کار می رود،مانند کَذٰلِکَ کِدْنٰا لِیُوسُفَ :"ما اینگونه برای یوسف چاره جویی کردیم"(یوسف ۷۶).

منظور از"کید دشمنان"در آیه مورد بحث روشن است که نمونه های آن را در بالا اشاره کردیم،و قرآن پر است از نقل توطئه های موذیانه و نقشه های شرورانه آنها،و اما در اینکه منظور از کید الهی در اینجا چیست؟بعضی گفته اند:

همان مهلت دادنی است که سرانجام منتهی به عذاب دردناک می شود،و بعضی آن را به معنی خود عذاب دانسته اند.

ولی مناسبتر این است که گفته شود منظور همان الطافی است که شامل حال پیامبر ص و مؤمنان می شد و دشمنان اسلام را غافلگیر می ساخت،کوششهای آنها را از میان می برد،و توطئه های آنان را درهم می شکست،که نمونه هایش در تاریخ اسلام فراوان است.

در این آیات مخصوصا به پیامبر ص دستور می دهد:با آنها مدارا کن

ص :۳۷۶

و به آنهـا مهلت ده و برای نابودیشـان عجله مکن،بگـذار بقـدر کافی اتمام حجت شود،بگـذار آنها که مختصـر آمادگی دارند سرانجام به اسـلام بپیوندنـد،اصولا عجله کار کسـی است که از فوت فرصـتها و از دست رفتن امکانات می ترسد،و این در باره خداوند قاهر و قادر مفهوم ندارد.

قابل توجه اینکه نخست می فرماید:" فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ "(کافران را مهلت ده)و بار دیگر تاکید کرده،می گوید:"امهلهم"(آنها را مهلت ده) که یکی از بـاب"تفعیـل"است و دیگری از باب"افعال"و تکرار آن برای تاکیـد است،بی آنکه لفظ عینا تکرار شـده باشد،تا بر گوشها سنگین نیاید.

"رویدا"از ماده"رود"(بر وزن عود)به معنی رفت و آمد و تلاش برای انجام چیزی توأم با ملایمت است.

و در اینجا معنی مصدری دارد،و توأم با"تصغیر"است یعنی،مختصر مهلتی به آنها ده (۱).

و به این ترتیب خداوند در این جمله کوتاه سه بار به پیامبرش دسـتور مدارا و مهلت به آنها می دهد،و این سرمشقی است برای همه مسـلمانان که در کارهای خود مخصوصا هنگامی که در مقابل دشـمنانی نیرومنـد و خطرناك قرار می گیرند با حوصـله و صبر و شکیبایی و دقت رفتار کنند،و از هر گونه شتابزدگی و کارهای بی نقشه یا بی موقع بپرهیزند.

بعلاوه در راه تبلیغ آئین حق همواره باید از عجله پرهیز کرد،تا تمام

---

۱ – ۱) بنـا بر این"رویـدا"در اینجـا جانشـین مفعول مطلق است،و در حقیقت مثـل آن است که گفته شود امهلهم امهالا قلیلا-و اینکه بعضـی احتمال داده انـد که"رویـدا" در اینجا معنی امر دارد،و بنا بر این سه امر پی در پی درآمـده است بعیـد به نظر می رسـد البته"رویـد"به معنی امر و به صورت اسم فعـل آمـده،ولی مناسب آیه مورد بحث با منصوب بودن این کلمه همانست که مفعول مطلق باشد.

کسانی که احتمال هدایتشان می رود ایمان بیاورند،و نسبت به همه اتمام حجت شود.

در اینکه چرا این مهلت کم و کوتاه شمرده شده است یا به خاطر این است که اسلام در مدت کوتاهی بر دشمنان پیروز شد،و نقشه های آنها را برهم زد که اولین ضربه را در میدان"بدر"چشیدند،سپس به زودی در میدان"احزاب" و"خیبر"و"صفین"و غیر آن نقشه های آنها منجر به شکست شد،و پایه های کاخ قدرتشان فرو ریخت، و در پایان عمر پیامبر ص نور اسلام تمام جزیره العرب را فرا گرفت،و قبل از گذشتن یک قرن بر قسمت عمده جهان آن روز سایه افکند.

و یا به خاطر آن است که عذاب قیامت نیز نزدیک است،و اصولا آنچه قطعی و تخلف ناپذیر است نزدیک محسوب می شود.

به هر حال این سوره از سوگند به آسمان و ستارگان آغاز می شود،و با تهدید کافران توطئه گر و دشمنان حق و حقیقت پایان می یابد،و در لابلای آن دلائلی بر معاد به طرزی زیبا و مؤثر،و بیانی لطیف پیرامون نظارت مراقبین الهی بر انسانها،و تسلی و دلداری مؤمنان آمده که همگی با عباراتی بسیار کوتاه که در عین لطافت قاطعیت مخصوصی دارد،منعکس شده است.

***خداوندا!کید و مکر دشمنان را که در عصر و زمان ما فزونی گرفته متوجه خودشان کن و نقشه های شومشان را نقش بر آب فرما.

پروردگارا!در آن روزی که سرائر و پنهانیها آشکار می گردد ما را شرمنده مساز.

بار الها!ما قوه و ناصری جز تو نداریم ما را به غیرت واگذار مکن.

پایان سوره طارق

ص :۳۷۸

(۸۷) سوره اعلی این سوره در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است

اشاره

تاریخ شروع ۲۴\شعبان المعظم\۱۴۰۷

ص :۳۷۹

محتوای سوره"اعلی"و فضیلت آن

این سوره در حقیقت از دو بخش تشکیل یافته،بخشی که در آن روی سخن به شخص پیامبر ص است و دستوراتی را در زمینه تسبیح پروردگار، و ادای رسالت،به او می دهد،و اوصاف هفتگانه ای از خداوند بزرگ در این رابطه می شمرد.

و بخش دیگری که از مؤمنان خاشع،و کافران شقی،سخن به میان می آورد، و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه را به طور فشرده در این بخش بیان می کند.

و در پایان سوره اعلام می دارد که این مطالب تنها در قرآن مجید نیامده است،بلکه حقایقی است که در کتب و صحف پیشین،صحف ابراهیم و موسی،نیز بر آن تاکید شده است.

در فضیلت تلاوت این سوره روایات فراوانی رسیده:

از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم:

من قرأها اعطاه اللّه عشر حسنات بعدد کل حرف انزل اللّه علی ابراهیم و موسی و محمد (صلوات اللّه علیهم):

"هر کسی سوره اعلی را بخواند خداوند به عدد هر حرفی که بر ابراهیم ع و موسی ع و محمد ص نازل کرده ده حسنه به او عطا می فرماید" (۱).

و در حدیث دیگری از امام صادق ع می خوانیم:

من قرأ سبح اسم ربک الاعلی فی فرائضه او نوافله قیل له یوم القیامه ادخل الجنه من ای ابواب الجنه شئت ان شاء اللّه!

ص: ۳۸۰

۱- ۱) "تفسیر نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۳۳.

"کسی که سوره اعلی را در فرائض یا نوافل خود بخواند،روز قیامت به او گفته می شود:از هر یک از درهای بهشت می خواهی وارد شو ان شاء- اللّه" (۱).

در روایات متعددی نیز آمده است هنگامی که پیغمبر ص یا ائمه هدی ع آیه" سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی "را می خواندند بعد از آن به این دستور عمل کرده می فرمودند سبحان ربی الاعلی (۲).

و در روایت دیگری آمده که یکی از یاران علی ع می گوید:بیست شب پشت سر آن حضرت نماز خواندم جز سوره سبح اسم ربک الاعلی را در نماز نمی خواند،و می فرمود اگر می دانستید چه برکاتی در آن است هر یک از شما در هر روز ده بار آن را تلاوت می کردید،و هر کس آن را بخواند گویی کتب و صحف موسی و ابراهیم را تلاوت کرده است" (۳).

خلاصه از مجموعه روایاتی که در این زمینه رسیده استفاده می شود که این سوره از اهمیت خاصی برخوردار است،تا آنجا که در حدیثی از علی ع می خوانیم:این سوره محبوب پیغمبر اکرم ص بود

کان رسول اللّه(ص) یحب هذه السوره سبح اسم ربک الاعلی

(۴)

.

در اینکه آیا این سوره در مکه نازل شده یا در مدینه؟در میان مفسران گفتگو است مشهور آن است که این سوره در مکه نازل شده است،در حالی که بعضی معتقدند که مدنی است.

علامه طباطبائی(رحمه اللّه علیه)ترجیح می دهد که قسمت اول سوره مکی باشد،و ذیل سوره مدنی،چرا که در آن سخن از نماز و زکات است و طبق

۱- ۱ و ۲) "همان مدرک".

۲- ۳) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۴۴.

۳- ۴) مجمع البیان جلد ۱۰ صفحه ۴۷۲.

۴-

تفسیری که از ائمه اهل بیت ع رسیده منظور "نماز عید فطر" و "زکات فطره" است،و می دانیم روزه ماه مبارک و نماز عید و زکات فطره در مدینه نازل شده است (۱).

ولی این احتمال وجود دارد که دستور به نماز و زکات در بخش آخر این سوره یک دستور عام باشد هر چند نماز عید فطر و زکات فطره یکی از مصادیق روشن آن محسوب می شود،و می دانیم تفسیر به مصداق روشن در روایات اهل بیت ع بسیار فراوان است.

بنا بر این نظر مشهور که می گویند تمام سوره مکی است بعید به نظر نمی رسد،به خصوص اینکه آیات آغاز و پایان سوره کاملا از نظر مقاطع حروف هماهنگ است،و مشکل بتوان گفت قسمتی در مکه و قسمتی در مدینه نازل شده در روایتی نیز آمده است که هر گروهی از مسلمانان وارد مدینه می شدند این سوره را برای مردم مدینه می خواندند (۲).

و این احتمال که فقط صدر آن خوانده می شد و ذیل آن در مدینه نازل شده بسیار بعید است.

ص: ۳۸۲

۱- ۱) المیزان جلد ۲۰ صفحه ۳۸۶.

۲- ۲) "تفسیر در المنثور" جلد ۶ صفحه ۳۳۷-این حدیث مفصل است که ما اشاره به مفهوم اجمالی آن کردیم.

سوره اعلی

[سوره الأعلى (۸۷): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;سَبِّحِ اِسْمَ رَبِّکَ اَلْأَعْلَی (۱) اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّٰی (۲) وَ اَلَّذِی قَدَّرَ فَهَدیٰ (۳) وَ اَلَّذِی أَخْرَجَ
اَلْمَرْعیٰ (۴) فَجَعَلَهُ غُثٰاءً أَحْویٰ (۵)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان ۱-نام پروردگار بلند مرتبه ات را منزه دار.

۲-همان خداوندی که آفرید و منظم کرد.

۳-و همان کس که تقدیر کرد و هدایت فرمود.

۴-و آن کس که چراگاه را به وجود آورد.

۵-سپس آن را خشک و سیاه قرار داد.

ص :۳۸۳

تفسیر:

خداوند بزرگ را تسبیح گوی

این سوره که در حقیقت عصاره مکتب انبیا و دعوت پیامبران از تسبیح و تقدیس پروردگار شروع می شود در آغاز روی سخن را به پیامبر ص کرده می فرماید:"نام پروردگار بلند مرتبه ات را از هر عیب و نقص پاک بشمر" (سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی).

جمعی از مفسران معتقدند که منظور از"اسم"در اینجا"مسمی"است، در حالی که جمعی گفته اند منظور خود نام پروردگار است،البته نامی که دلالت بر مسمی می کند،و میان این دو تفسیر تفاوت چندانی نیست و به هر حال منظور این است که نام خداوند در ردیف نام بتها قرار داده نشود،و ذات پاک او را از هر گونه عیب و نقص،و صفات مخلوقها و عوارض جسم و جسمانیت،و هر گونه محدودیت و نقصان منزه بشمریم،نه همچون بت پرستان که نام او را در کنار نام بتهای خود قرار می دهند،یا کسانی که او را جسم و جسمانی می شمرند.

تعبیر به"اعلی"بیانگر این حقیقت است که او از هر کس و هر چیز و و هر چه تصور کنیم،و هر خیال و قیاس و گمان و وهم،و هر گونه شرک جلی و خفی برتر و بالاتر است.

تعبیر به"ربک"(پروردگارت)اشاره به این است که پروردگاری که تو مردم را به سوی او می خوانی از پروردگار بت پرستان جدا است.

*** و بعد از این دو توصیف(رب و اعلی)در توضیح آن پنج وصف دیگر را بیان می کند که همگی شرح ربوبیت اعلای پروردگار است،می فرماید:"همان خداوندی که آفرید و مرتب و منظم کرد"(اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّٰی).

ص: ۳۸۴

"سوی"از ماده تسویه به معنی نظام بخشیدن و مرتب نمودن است و مفهوم گسترده ای دارد که تمام نظامات جهان را شامل می شود،اعم از نظاماتی که بر منظومه ها و کواکب آسمان حاکم است،و یا آنچه بر مخلوقات زمینی، مخصوصا انسان از نظر جسم و جان،و اینکه بعضی از مفسران آن را تنها به نظام خاص دست و پا و چشمهای انسان،و یا راست قامت بودن او تفسیر کرده اند در حقیقت بیان مصداق محدودی از این مفهوم وسیع است.

و به هر حال نظام عالم آفرینش که از بزرگترین منظومه های آسمانی را شامل می شود تا موضوعات ساده ای همچون خطوط سر انگشتهای انسان که در سوره قیامت به آن اشاره شده بَلیٰ قادِرِینَ عَلیٰ أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ (قیامت ۴) شاهد گویایی بر ربوبیت او،و اثبات وجود پروردگار است،و در این تعبیر کوتاه یک دنیا مطلب نهفته است.

*** بعد از مساله آفرینش و نظم بندی خلقت،به موضوع برنامه ریزی برای حرکت کمالی،و هدایت موجودات در این مسیر،پرداخته،می افزاید:"همان کسی که تقدیر کرد و هدایت فرمود"(وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدیٰ).

منظور از "تقدیر"همان اندازه گیری و تعیین برنامه های حرکت به سوی اهدافی است که موجودات به خاطر آن آفریده شده اند.

و منظور از "هدایت"همان هدایت تکوینی است که به صورت انگیزه ها و قوانینی که به بر هر موجودی حاکم ساخته(اعم از انگیزه های درونی و برونی می باشد.

فی المثل از یک سو پستان مادر و شیر آن را برای تغذیه طفل آفریده و به مادر عاطفه شدید مادری داده و از سوی دیگر در طفل انگیزه ای آفریده که او را

به سوی پستان مادر می کشاند،و این آمادگی و جاذبه دو جانبه در مسیر هدف، در همه موجودات دیده می شود.

خلاصه اینکه:دقت در ساختمان هر موجود و مسیری را که در طول عمر خود طی می کند،به وضوح این حقیقت را نشان می دهد که برنامه ریزی دقیقی دارد،و دست هدایت نیرومندی پشت سر آن است،و آن برای اجرای این برنامه ها کمک می کند،و این نشانه دیگری از ربوبیت پروردگار است.

البته در مورد انسان غیر از برنامه هدایت تکوینی،نوع هدایت دیگری وجود دارد که از طریق وحی و ارسال انبیاء صورت می گیرد،و هدایت تشریعی نام دارد،و جالب اینکه هدایت تشریعی انسان نیز در تمام زمینه ها مکمل هدایت تکوینی او است.

نظیر این معنی در آیه ۵۰ طه نیز آمده است،آنجا که موسی ع در مقابل این سؤال فرعون که می گوید:پروردگار شما کیست"؟ فَمَنْ رَبُّكُما يا مُوسىٰ ؟ جواب می دهد: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدىٰ :"پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود داد،سپس رهبریش کرد".

مفهوم این سخن در زمان موسی بن عمران یا نزول قرآن گرچه اجمالا معلوم بود،ولی امروز با پیشرفت علوم و دانش بشری در زمینه شناخت انواع موجودات،مخصوصا جانداران و گیاهان،از هر زمان آشکارتر شده است، و هزاران هزار کتاب در زمینه این "تقدیر" و "هدایت تکوینی "نوشته شده، و در عین حال اعتراف می کنند،آنچه هنوز ناگفته مانده به مراتب بیشتر است.

***

در مرحله بعد اشاره به گیاهان و مخصوصا مواد غذایی چهار پایان کرده، می افزاید:"آن کسی که چراگاه را به وجود آورد و از دل زمین بیرون فرستاد" (وَ الَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعیٰ).

تعبیر به"اخرج"از ماده"اخراج"اشاره به این است که گویی همه اینها در دل زمین وجود داشته،و خداوند آنها را بیرون فرستاده،بدیهی است تغذیه حیوانات مقدمه ای است برای تغذیه انسان،و فایده آن سرانجام به انسانها باز می گردد.

*** و بعد می افزاید:"سپس خداوند آن را خشک و سیاه قرار داد"(فَجَعَلَهُ غُثٰاءً أَحْویٰ).

"غثاء"در اصل به معنی گیاهان خشکی است که روی سیلاب قرار می گیرد،همچنین به کفهایی که روی دیگ در حال جوشیدن پیدا می شود "غثاء"می گویند،و این تعبیر به عنوان کنایه از هر چیزی که ضایع می شود و بیهوده از دست می رود استعمال می شود،و در آیه مورد بحث به معنی گیاهان خشکیده و در هم ریخته است.

"احوی"از ماده"حوه"(بر وزن قوه)به معنی رنگ سبز سیر و گاه به معنی رنگ سیاه آمده است.

و هر دو به یک معنی باز می گردد،چرا که رنگ سبز سیر همواره متمایل به سیاهی است،و این تعبیر به خاطر آن است که گیاهان خشک هنگامی که روی هم متراکم می شوند تدریجا میل به سیاهی پیدا می کنند.

انتخاب این تعبیر با اینکه در مقام بیان نعمتهای الهی است ممکن است به یکی از سه علت بوده باشد:

نخست اینکه این وضع گیاهان بازگو کننده فنای دنیا است،و همیشه درس عبرتی برای انسانها محسوب می شود،همان گیاهی که در فصل بهار سرسبز و خرم و با طراوت و نشاط آفرین بود با گذشت چند ماه خشک و بی فروغ و مرده و سیاه رنگ می شود،و با زبان حال بیانگر ناپایداری دنیا و گذشت سریع روزگار است.

دیگر اینکه:گیاهان خشکیده هنگامی که روی هم متراکم می شوند و می پوسند تبدیل به نوعی کود طبیعی می شوند که به زمین قدرت کافی برای پرورش گیاهان تازه می دهد.

سوم اینکه بعضی گفته اند در این آیه اشاره ای است به مساله پیدایش زغال سنگ از گیاهان و درختان،زیرا می دانیم زغال سنگ که یکی از مهمترین منابع انرژی در کره زمین است،و بشر در زندگی روزمره و صنایع خود از آن استفاده فراوان کرده و می کند،باقیمانده گیاهان و درختانی است که میلیونها سال قبل خشکیده و در زمین دفن شده،و با گذشت زمان متحجر و سیاه رنگ گشته است.

بعضی از دانشمندان معتقدند مراتعی که امروز به صورت زغال سنگ در آمده اند حدود دویست و پنجاه میلیون سال قبل روئیده سپس در دل زمین مدفون شده است! این مراتع بقدری زیادند که اگر مصرف فعلی زغال سنگ دنیا را در نظر بگیریم نیاز بیش از چهار هزار سال مردم دنیا را تامین می کند (۱).

البته تفسیر آیه به خصوص معنی اخیر بعید به نظر می رسد ولی آیه می تواند معنی جامعی داشته باشد که هر سه تفسیر در آن جمع گردد.

۱- ۱) تفسیر اخیر در کتاب "قرآن بر فراز اعصار "نوشته "ع-نوفل "ترجمه بهرام پور آمده است(صفحه ۱۲۳).

به هر حال غُثٰاءً أَحْویٰ (گیاهان خشکیده تیره رنگ)منافع زیادی در بر دارد هم غذای مناسبی است برای زمستان حیوانات،و هم وسیله ای است برای سوخت و سوز انسان،و هم کود مناسبی است برای زمینها.

قابل توجه اینکه در هفت توصیفی که در آیات فوق آمده(ربوبیت علو- خلقت-تسویه-تقدیر-هدایت-رویاندن گیاهان).

در حقیقت مساله ربوبیت عالی پروردگار با پنج وصف اخیر به نحو احسن تشریح شده است که مطالعه آنها انسان را به خوبی به مقام ربوبیت والای خداوند آشنا می سازد،و نور ایمان را در دل او می افکند،و مهمترین نعمتهای الهی را به طور اجمال بازگو می کند،و حسن شکرگزاری را در آدمی برمی انگیزد.

***

نکته:

مساله تقدیر(اندازه گیری)و هدایت عمومی موجودات که در آیات فوق از مظاهر ربوبیت پروردگار شمرده شده،از مسائلی است که هر قدر زمان بر آن بگذرد و علم و دانش بشر پیشرفت کند حقایق بیشتری از آن بروز می کند.

اکتشافات علمی به ما امکان می دهد که چهره های تازه و شگفت آور و شوق انگیزتری از این تقدیر و هدایت را در تمام ذرات جهان بنگریم،بعضی از مفسران در اینجا با استناد به نوشته های دانشمند معروف"کمریسی موریسن"در کتاب "راز آفرینش انسان"نمونه هایی از این راز بزرگ را در مورد هدایت حیوانات و انواع مختلف جانداران آورده است که ذیلا به قسمتی از آن با مختصر تغییر و تکمیل اشاره می شود.

۱-پرندگان مهاجر که گاهی در سال هزاران کیلومتر را بر فراز اقیانوسها و جنگلها و بیابانها می پیمایند هرگز آشیانه خود را گم نمی کنند،و بعد از بازگشت

درست به وطن اصلی باز می گردند،و همچنین زنبوران عسل هر قدر از کندوی خود دور شوند و باد آنها از این طرف و آن طرف ببرد باز دقیقا به آشیانه خود بر می گردند،در حالی که انسان برای بازگشت به وطن احتیاج به نشانه ها و آدرسهای دقیق و راهنما دارد.

۲-حشرات چشمهای میکروسکوبی(ذره بین)دارند که ساختمان و قدرت دید آن انسان را به حیرت وا می دارد،در حالی که بازهای شکاری دارای چشمهای تلسکوپی(دوربین)هستند.

۳-انسان برای پیدا کردن راه خویش در شب باید از منبع نور استفاده کند،ولی بسیاری از پرندگان در نهایت ظلمت و تاریکی شب اهداف خود را می بینند،و این از طریق چشمانی است که در برابر اشعه،ما دون قرمز حساسیت دارد و همچنین دستگاه رادار مانندی است که در وجود بعضی از آنها به یادگار گذاشته شده است.

۴-سگها به خاطر داشتن شامه اضافی می توانند هر حیوانی را در مسیر آنها باشند از طریق بو بشناسند،در حالی که انسان حتی با وسائلی که در دست دارد قادر به چنین مطلبی نیست.

۵-تمام حیوانات صداهایی را که شدت ارتعاش آن بیرون از قدرت سامعه ما است درک می کنند،و شنوایی آنها به مراتب از شنوایی ما دقیقتر است،هر چند انسان توانسته است این مطلب را با وسائل و ابزار علمی جبران کند و صدای بال مگسی را که چندین کیلومتر از او دور است آن چنان بشنود که گویی روی لاله گوش او قرار گرفته!و شاید این تفاوت قدرتی را که خداوند میان انسان و حیوان قائل شده به خاطر همین است که انسان از طریق علم و عقل قادر بر جبران ضعفهایش می باشد ولی حیوانات چنین نیستند.

۶-نوعی ماهی کوچک است که سالها در دریا زندگی می کند سپس برای

تخم ریزی به همان نهری که در آن متولـد شـده است باز می گردد و بر ضد امواج پیش می رود موطن اصـلی را که مناسـبت پرورش او است بعد از سالها آن در فاصـله دور دستی پیدا می کند! ۷-و از این عجیب تر داسـتان بعضی از حیوانات آبی است که آنها عکس این مسیر را طی می کنند.

***

ص :۳۹۱

[سوره الأعلی (۸۷): آیات ۶ تا ۱۳]

اشاره

سَنُقْرِئُکَ فَلاٰ تَنْسیٰ (۶) إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اَللّٰهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ اَلْجَهْرَ وَ مٰا یَخْفیٰ (۷) وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْریٰ (۸) فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ اَلذِّکْریٰ (۹) سَیَذَّکَّرُ
مَنْ یَخْشیٰ (۱۰) وَ یَتَجَنَّبُهَا اَلْأَشْقَی (۱۱) اَلَّذِی یَصْلَی اَلنّٰارَ اَلْکُبْریٰ (۱۲) ثُمَّ لاٰ یَمُوتُ فِیهٰا وَ لاٰ یَحْییٰ (۱۳)

ترجمه:

۶-ما به زودی(قرآن را)بر تو قرائت می کنیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.

۷-مگر آنچه را خدا بخواهد،که او آشکار و پنهان را می داند.

۸-و ما تو را برای انجام هر کار خیر آماده می کنیم.

۹-پس تذکر ده اگر تذکر مفید باشد.

۱۰-و به زودی آنها که از خدا می ترسند متذکر می شوند.

۱۱-اما بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزینند.

۱۲-همان کسی که در آتش بزرگ وارد می شود.

۱۳-سپس در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود.

تفسیر:

ما تو را برای هر کار خیر آماده می کنیم

در آیات گذشته سخن از ربوبیت و "توحید" پروردگار بود و به دنبال آن در آیات مورد بحث سخن از قرآن و "نبوت" پیامبر ص است،در آیات گذشته سخن از "هدایت عمومی" موجودات بود،و در آیات مورد بحث سخن از "هدایت نوع انسان" است،و بالآخره در آیات گذشته تسبیح پروردگار علی اعلی آمده بود،و در این آیات از قرآن که بیانگر این تسبیح است سخن به میان می آورد.

می فرماید:"ما به زودی بر تو قرائت می کنیم و هرگز فراموش نخواهی کرد (سَنُقْرِئُکَ فَلاٰ تَنْسیٰ).

بنا بر این هنگام نزول وحی عجله مکن،و هرگز نگران فراموش کردن آیات الهی مباش،آن کس که این آیات بزرگ را برای هدایت انسانها بر تو فرستاده،هم او حافظ و نگاهبان آنها است،آری او نقش این آیات را در سینه پاک تو ثابت می دارد،به طوری که هرگز گرد و غبار نسیان بر آن نخواهد نشست.

این نظیر مطلبی است که در آیه ۱۱۴ سوره طه آمده است:فلاـ تعجل بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُقْضیٰ إِلَیْکَ وَحْیُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً :"برای خواندن قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود عجله مکن،و بگو پروردگارا علم مرا افزون کن"و در آیه ۱۶ سوره قیامت می خوانیم لاٰ تُحَرِّکْ بِهِ لِسٰانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَیْنٰا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ :"زبان خود را به قرآن حرکت مده پیش از آنکه وحی بر تو تمام شود،بر ما است که آن را جمع آوری کنیم و بر تو بخوانیم".

***

ص:۳۹۳

سپس برای اثبات قـدرت خداوند و اینکه هر خیر و برکتی است از ناحیه او است می افزاید:(تو چیزی از آیات الهی را فراموش نمی کنی)مگر آنچه را خدا بخواهد که او آشکار و پنهان را می داند"(إِلاّ ما شاءَ اللّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی).

مفهوم این تعبیر آن نیست که پیـامبر ص چیزی از آیـات الهی را فراموش می کنـد و الا از گفتار او سـلب اطمینان خواهـد شـد بلکه هـدف بیان این حقیقت است که موهبت حفظ آیات الهی از سوی خـدا است،و لـذا هر لحظه بخواهـد می تواند آن را از پیامبرش بگیرد،و یا به تعبیر دیگر هدف بیان تفاوت علم ذاتی خداوند و علم موهبتی پیامبرش ص است.

این آیه در حقیقت شبیه چیزی است که درباره خلود بهشتیان در آیه ۱۰۸ سوره هود آمده است: وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاّ ما شاءَ رَبُّکَ عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ: "سـعادتمندان همیشه در بهشت خواهند بود نه ما دام که آسمانها و زمین برپا است،مگر آنچه را پروردگار تو بخواهد این عطائی است که هرگز قطع نمی شود".

مسـلم است که بهشتیـان هرگز از بهشت بیرون نمی رونـد و ذیـل آیه خود گواه این موضوع است،بنـا بر این جمله" إِلاّ ما شاءَ رَبُّکَ "اشاره به حاکمیت اراده و قدرت خداوند،و ارتباط همه چیز به مشـیت و خواست او است،هم در آغاز پیدایش و هم در بقاء.

از جمله امـوری که بر این معنی گواهی می دهـد این است که حفـظ بعضـی از مسائـل و فراموشـی بعضـی دیگر در میـان همه انسانها است،و این امتیازی نیست که خداونـد آن را به عنوان یک موهبت برای پیامبرش بیان کند،بنا بر این منظور حفظ تمامی آیات قرآن و احکام و معارف اسلام است.

بعضی نیز گفته اند منظور از این استثناء آیاتی است که هم محتوا و هم تلاوت

آن هر دو نسخ شده است.

ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر می رسد،اصولا وجود چنین آیاتی ثابت نیست.

بعضی نیز احتمال داده اند که استثناء از مساله قرائت باشد،بنا بر این مفهوم آیه چنین می شود:"ما به زودی بر تو قرائت می کنیم و آیات خود را بیان می داریم،مگر آیاتی که پروردگارت اراده کرده که در علم مخزون او مکتوم باشد"این تفسیر نیز با توجه به سیاق آیه بعید به نظر می رسد.

جمله" إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مٰا یَخْفیٰ "در حقیقت بیان علت مطلبی است که در جمله"سنقرئک"آمده است،اشاره به اینکه خداوندی که از تمام حقایق آشکار و پنهان با خبر است،آنچه مورد نیاز بشر بوده و هست از طریق وحی به تو القا می کند،و چیزی را در این زمینه فروگذار نخواهد کرد.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور این است که پیامبر ص در گرفتن وحی عجله نکند،و از نسیان و فراموشکاری بیم نداشته باشد،چرا که خداوند عالم به حقایق آشکار و پنهان وعده داده است که او چیزی را فراموش نکند.

به هر حال این یکی از معجزات پیغمبر اسلام ص است که آیات و سوره های طولانی را با یک بار تلاوت جبرئیل به خاطر می سپرد،و همیشه به خاطر داشت، و چیزی را فراموش نمی کرد.

*** سپس پیامبر ص را دلداری داده،می افزاید:"ما تو را به انجام هر کار خیری توفیق می دهیم و کارها را بر تو آسان می سازیم"(وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْریٰ) (۱).

ص:۳۹۵

۱- ۱) بعضی گفته اند که مفهوم آیه در واقع"نیسر الیسری لک"می باشد که به عنوان تاکید تقدیم و تاخیری در آن انجام گردیده،"و نیسرک للیسری"شده البته این در صورتی است که نیسرک به معنی"نوفقک"نباشد و الا نیازی به تقدیم و تاخیر ندارد(دقت کنید).

و به تعبیر دیگر هدف بیان این حقیقت است که در راهی که تو در پیش داری مشکلات و سختیها فراوان است،هم در راه گرفتن وحی و حفظ آن،و هم در تبلیغ رسالت و ادای آن،و هم در انجام کارهای خیر و عمل به آن،ما در تمام این امور (دریافت وحی و ابلاغ و نشر و تعلیم و عمل کردن به آن)به تو یاری می دهیم و مشکلات را بر تو آسان می سازیم.

این جمله ممکن است اشاره به محتوای دعوت پیامبر ص و تکالیف و برنامه های الهی نیز باشد یعنی محتوای آن آسان،و شریعت او شریعت سمحه سهله است،و تکالیف شاق و کمرشکن در این آئین الهی وجود ندارد.

بنا بر این،آیه فوق مفهوم بسیار وسیعی دارد هر چند بسیاری از مفسران آن را در یکی از ابعادش محدود کرده اند.

و به راستی اگر یاری و توفیق و نصرت الهی نبود پیروزی پیامبر ص بر آن همه مشکلات غیر ممکن بود.

زندگانی خود پیامبر ص نیز نمونه کاملی از تعلیم این حقیقت بود.

او در هیچ چیز،اعم از لباس و خوراک و مرکب و وسائل زندگی،سخت گیر نبود،هر غذای مناسبی را تناول می فرمود،هر گونه لباسی را که زنندگی نداشت می پوشید،گاه در بستر می آرمید،و گاه روی فرش،و گاه حتی روی شنهای بیابان،و از هر گونه تعلق و تقیدی آزاد بود.

*** بعد از بیان موهبت وحی آسمانی به پیغمبر اکرم ص،و وعده توفیق و تسهیل امور برای او،به ذکر مهمترین وظیفه او پرداخته،می فرماید:"پس تذکر ده اگر تذکر مفید باشد"(فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرىٰ).

بعضی گفته اند:منظور این است که تذکر به هر حال سودمند است،

ص :۳۹۶

و افرادی که به هیچوجه از آن منتفع نشونـد کمند،بعلاوه حد اقل موجب اتمام حجت بر منکران می شوند که این خود منفعت بزرگی است (۱).

در حالی که بعضـی عقیـده دارنـد آیه محـذوفی دارد و مفهومش این است تـذکر ده خواه مفید باشد یا نباشد،"فذکر ان نفعت الـذکری او لـم تنفع"و در حقیقـت شـبیه چیزی است که در آیه ۸۱ سوره نحـل آمـده است وَ جَعَـلَ لَکُمْ سَـرابِیلَ تَقِیکُمُ الْحَرَّ :"خداونـد برای شـما پیراهنهـایی قرار داد کـه شـما را از گرمـا(و سـرما) حفـظ می کنـد"در ایـن آیـه فقـط"گرمـا"ذکر شـده و"سرما"به قرینه مقابله معلوم می شود.

ولی بعضـی از مفسـران اصرار دارند که"جمله شرطیه"در اینجا مفهوم دارد،و منظور این است که در آن جایی باید تذکر دهی که مفید است،و در آنجا که هیچ فایده ای ندارد لازم نیست.

این احتمـال نیز داده شـده که"ان"در اینجـا"شـرطیه"نباشـد،بلکه به معنی"قـد"و برای تاکیـد و تحقیق است و مفهوم جمله این است:تذکر ده که تذکر مفید و سودمند است.

از میان این چهار تفسیر،تفسیر اول از همه مناسبتر به نظر می رسد.

برنامه عملی پیغمبر اکرم ص نیز گواه بر این است که او برای تبلیغات و تذکرات خود هیچ قید و شـرطی قائل نبود و همگان را وعظ می کرد و انذار می نمود.

۱- ۱) و اینکه قرآن می گوید:" سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ ""برای آنها یکسان است چه انذارشان کنی یا نکنی(بقره-۶)تنها در مورد اقلیتی از مردم است و گرنه اکثریت خواه ناخواه تحت تاثیر سـخنان بلیغ و رسا واقع می شونـد،منتها بعضـی زیادتر،بعضی کمتر،و بعضی بسیار کمتر ولی به هر حال سخنان سنجیده غالبا اثر دارد،بنا بر این جمله شرطیه در اینجا از قبیل قید غالبی است که مفهوم ندارد.

*** در آیات بعد به عکس العمل مردم در برابر تذکر وعظ و انذار پرداخته، و آنها را به دو گروه تقسیم می کند:می فرماید:"به زودی آنها که از خدا می ترسند و احساس مسئولیت می کنند متذکر می شوند"(سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشی).

آری تا روح"خشیت"و ترس،و یا به تعبیر دیگر روح"حق طلبی" و"حق جویی"که مرتبه ای از تقوا است در انسان وجود نداشته باشد از مواعظ الهی و تذکرات پیامبران نفعی نمی برد،لذا در آغاز سوره بقره قرآن را مایه هدایت برای پرهیزگاران شمرده می گوید: هُدیً لِلْمُتَّقِینَ .

*** و در آیه بعد به گروه دوم پرداخته می افزاید:"اما بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزینند"(وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی) (۱).

در بعضی از روایات آمده است که ابن عباس می گوید:آیه" سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشی "در باره"عبد اللّه بن ام مکتوم"آن مرد نابینای پاکدل حق طلب نازل شده،و بعضی گفته اند:آیه" وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی "در باره"ولید بن مغیره"و"عتبه بن ربیعه"است که از سران شرک و کفر بودند (۲).

بعضی گفته اند که منظور از"اشقی"در اینجا معاندین و دشمنان حق است، چرا که مردم سه گروهند:گروهی عارف و آگاه،و گروهی متوقف و شاک، و گروهی معاند،و طبیعی است که گروه اول و دوم از تذکرات منتفع می شوند، تنها گروه سودمند که بهره مثبتی نمی گیرند و تنها تاثیر تذکر در مورد آنها همان

۱- ۱) ضمیر در"یتجنبها"به"ذکری"بر می گردد که در آیات قبل آمده است (دقت کنید).

۲- ۲) "تفسیر قرطبی"جلد ۱۰ صفحه ۷۱۱۰-قسمت دوم در"تفسیر کشاف"و"روح المعانی"ذیل آیات مورد بحث آمده.

اتمام حجت است.

ضمنا از این آیه استفاده می شود که پیامبر ص گروه سوم را هم نیز مشمول تذکرات خود قرار می داد،ولی آنها دوری می کردند و چهره بر می تافتند.

قابل توجه این است که در این دو آیه"شقاوت"نقطه مقابل"خشیت" قرار داده شده، در حالی که قاعده باید در مقابل سعادت قرار گیرد،و این به خاطر آن است که ریشه اصلی سعادت و خوشبختی انسان،همان احساس مسئولیت و خشیت است.

*** و در آیه بعد سرنوشت گروه اخیر را چنین بیان می کند"همان شقاوتمندی که در آتش بزرگ دوزخ وارد می شود،و در آن جای می گیرد"(اَلَّذِی یَصْلَی النّٰارَ الْکُبْریٰ).

*** "سپس در آن آتش برای همیشه می ماند،نه می میرد،و نه زنده می شود" (ثُمَّ لاٰ یَمُوتُ فِیهٰا وَ لاٰ یَحْییٰ).

یعنی نه می میرد که آسوده گردد،و نه حالتی را که در آن است می توان زندگی نام نهاد،بلکه دائما در میان مرگ و زندگی دست و پا می زند،و این بدترین بلا و مصیبت برای آنها است.

در اینکه منظور از" اَلنّٰارَ الْکُبْریٰ "(آتش بزرگ)چیست؟جمعی گفته اند منظور پائین ترین طبقه جهنم و اسفل السافلین است،چرا چنین نباشد که آنها شقی ترین و معاندترین مردم بودند،و عذاب آنها نیز باید سخت ترین و هولناک ترین عذاب باشد.

ولی بعضی گفته اند که توصیف این آتش به"کبری"در مقابل آتش"صغری" است،یعنی آتشهای این دنیا می باشد،همانگونه که در حدیثی آمده که امام

صادق ع فرمود:

ان نـارکم هـذه جزء من سـبعین جزء من نـار جهنم،و قـد اطفئت سـبعین مره بالماء ثم التهبت و لو لا ذلک ما اسـتطاع آدمی ان یطیقها:

"این آتش شـما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است،که هفتاد مرتبه با آب خاموش شده،باز شعله ور گردیده و اگر چنین نبود هیچ انسانی قدرت تحمل آن را نداشت و نمی توانست در کنار آن قرار گیرد (۱).

در دعای معروف کمیل که از امیر مؤمنان علی ع منقول است در باره مقایسه آتش دنیا و آخرت می خوانیم:علی ان ذلک بلاء و مکروه قلیل مکثه یسیر بقائه قصیر مدته:"این بلا و مکروهی است که توقف آن کم و بقایش مختصر و مدتش کوتاه است".

***

ص: ۴۰۰

۱- ۱) "بحار الانوار"جلد ۸ صفحه ۲۸۸ حدیث ۲۱.

[سوره الأعلی (۸۷): آیات ۱۴ تا ۱۹]

اشاره

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّى (۱۴) وَ ذَكَرَ اِسْمَ رَبِّهِ فَصَلّى (۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ اَلْحَيَاةَ اَلدُّنْيَا (۱۶) وَ اَلْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى (۱۷) إِنَّ هٰذَا لَفِی
اَلصُّحُفِ اَلْأُولى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسى (۱۹)

ترجمه:

۱۴-مسلما رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند.

۱۵-و نام پروردگارش را بیاد آورد و نماز بخواند.

۱۶-بلکه شما حیات دنیا را مقدم می دارید.

۱۷-در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

۱۸-این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است.

۱۹-کتب ابراهیم و موسی.

تفسیر:

برنامه ای که در همه کتب آسمانی آمده

در آیات قبل اشاره ای به مجازات سخت کفار معاند،و دشمنان حق شده

ص :۴۰۱

بود،و در آیات مورد بحث به نجات اهل ایمان و عوامل این نجات اشاره می کند، نخست می فرماید"مسلما رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند" (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی).

*** "و نام پروردگارش را به یاد آورد و به دنبال آن نماز بخواند"(وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّی).

به این ترتیب عامل فلاح و رستگاری و پیروزی و نجات را سه چیز می شمرد:

"تزکیه"و"ذکر نام خداوند"و سپس "بجا آوردن نماز".

در اینکه منظور از"تزکیه"چیست تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده اند:

نخست اینکه منظور پاکسازی روح از شرک است،به قرینه آیات قبل، و نیز به قرینه اینکه مهمترین پاکسازی همان پاکسازی از شرک است.

دیگر اینکه منظور پاکسازی دل از رذائل اخلاقی و انجام اعمال صالح است، به قرینه آیات فلاح در قرآن مجید از جمله آیات آغاز سوره مؤمنون که فلاح را در گرو اعمال صالح می شمرد،و به قرینه آیه ۹ سوره شمس که بعد از ذکر مساله تقوی و فجور می فرماید: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکّاها: "رستگار شد کسی که نفس خود را از فجور و اعمال زشت پاک کرد و به زینت تقوی بیاراست".

دیگر اینکه منظور"زکات فطره"در روز عید فطر است که نخست باید زکات را پرداخت و بعد نماز عید را بجا آورد،چنان که در روایات متعددی از امام صادق ع این معنی نقل شده است (۱).

همین معنی در منابع اهل سنت از امیر مؤمنان علی ع روایت شده (۲).

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۵۶ حدیث ۱۹ و ۲۰.

۲- ۲) "روح المعانی"جلد ۳۰ صفحه ۱۱۰-"تفسیر کشاف"جلد ۴ صفحه ۷۴۰.

در اینجا این سؤال مطرح است که سوره اعلی سوره مکی است،و در مکه نه زکات فطر مقرر شده بود،و نه روزه ماه مبارک،و نه مراسم نماز عید فطر.

در پاسخ این سؤال بعضی گفته اند که هیچ مانعی ندارد آغاز این سوره در مکه نازل شده باشد و پایانش در مدینه.

این احتمال نیز قویا وجود دارد که تفسیر فوق از قبیل بیان یک مصداق روشن و تطبیق آیه بر فرد واضح است.

بعضی نیز "تزکیه"را در اینجا به معنی دادن صدقه مالی دانسته اند.

مهم این است که"تزکیه"معنی وسیعی دارد که همه این مفاهیم را در بر می گیرد،هم پاکسازی روح از آلودگی شرک،و هم پاکسازی از اخلاق رذیله، و هم پاکسازی عمل از محرمات،و هر گونه ریا،و هم پاکسازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا،زیرا طبق آیه خُذْ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهٰا :"از اموال آنها صدقه ای(زکات)بگیر تا آنها را به وسیله آن پاکسازی و تزکیه کنی"دادن زکات سبب پاکی روح و جان است.

بنا بر این،تمام تفسیرها ممکن است در معنی گسترده آیه جمع باشد.

قابل توجه اینکه:در آیات فوق نخست سخن از تزکیه و بعد ذکر پروردگار و سپس نماز است.

به گفته بعضی از مفسران مراحل عملی مکلف سه مرحله است:

نخست"ازاله عقائد فاسده از قلب"سپس"حضور معرفه اللّٰه و صفات و اسماء او در دل"و سوم"اشتغال به خدمت"آیات فوق در سه جمله کوتاه اشاره به این سه مرحله کرده است (۱).

این نکته نیز قابل توجه است که"نماز"را فرع بر"ذکر پروردگار" می شمرد،این به خاطر آن است که تا بیاد او نیفتد و نور ایمان در دل او پرتو افکن

۱- ۱) "تفسیر فخر رازی"جلد ۳۱ صفحه ۱۴۷.

نشود به نماز نمی ایستد،بعلاوه نمازی ارزشمند است که توأم با ذکر او و ناشی از یاد او باشد،و اینکه بعضی ذکر پروردگار را تنها به معنی "اللّه اکبر" یا "بسم اللّه الرحمن الرحیم" که در آغاز نماز گفته می شود تفسیر کرده اند در حقیقت بیان مصداقهایی از آن است.

*** سپس به عامل اصلی انحراف از این برنامه فلاح و رستگاری اشاره کرده، می افزاید:"بلکه شما حیات دنیا را مقدم می دارید"(بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا).

*** "در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است"(وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی).

و این در حقیقت همان مطلبی است که در احادیث نیز آمده:حب الدنیا رأس کل خطیئه:"محبت دنیا سرچشمه هر گناهی است (۱).

در حالی که هیچ عقلی اجازه نمی دهد که انسان"سرای باقی"را به"متاع فانی"بفروشد و این لذات مختصر و آمیخته با انواع درد و رنج را بر آن همه نعمت جاویدان و خالی از هر گونه ناملائمات مقدم بشمرد.

*** و سرانجام در پایان سوره می فرماید:"این دستوراتی که گفته شد منحصر به این کتاب آسمانی نیست،بلکه در صحف و کتب پیشین نیز آمده است" (إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی).

***

۱- ۱) این حدیث با عبارات مختلف از"امام صادق"و"امام سجاد"علی بن الحسین، بلکه از همه انبیا نقل شده است،و این دلیل بر اهمیت فوق العاده آن است(نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۵۵۶ و ۵۵۷).

"صحف و کتب ابراهیم و موسی"(صُحُفِ إِبْرٰاهِیمَ وَ مُوسیٰ) (۱).

در اینکه مشار الیه"هذا"چیست؟نظرات گوناگونی وجود دارد:

جمعی گفته اند اشاره به دستورات اخیر در زمینه"تزکیه"و"نماز"و"مقدم نشمردن حیات دنیا بر آخرت"است،چرا که اینها از اساسی ترین تعلیمات همه انبیا بوده،و در تمام کتب آسمانی آمده است.

بعضی دیگر آن را اشاره به تمام"سوره"می دانند،چرا که از توحید شروع می شود،و با نبوت ادامه می یابد،و به برنامه های عملی ختم می شود.

و به هر حال،این تعبیر نشان می دهد که محتوای پر اهمیت این سوره، یا خصوص آیات اخیر،از اصول اساسی عالم ادیان،و از تعلیمات بنیادی همه انبیا و پیامبران است و این خود نشانه ای است از عظمت سوره و از اهمیت این تعلیمات.

"صحف"جمع"صحیفه"در اینجا به معنی لوح و یا صفحه ای است که چیزی بر آن می نویسند.

آیات فوق نشان می دهد که حضرت ابراهیم ع و موسی ع نیز دارای کتابهای آسمانی بوده اند.

در روایتی از ابو ذر می خوانیم که می گوید:به پیغمبر اکرم ص عرض کردم انبیا چند نفر بودند؟ فرمود یکصد و بیست و چهار هزار نفر.

گفتیم:رسولان آنها چند نفر بودند؟ فرمود:سیصد و سیزده نفر،و بقیه فقط"نبی"بودند.

ص:۴۰۵

۱- ۱) ممکن است" صُحُفِ إِبْرٰاهِیمَ وَ مُوسیٰ "توضیحی برای" اَلصُّحُفِ الْأُولیٰ " باشد،این احتمال نیز وجود دارد که بیان و مصداق روشن آن باشد،در صورت اول همه کتب انبیای پیشین را شامل می شود،و در صورت دوم تنها صحف ابراهیم و موسی را.

عرض کردم:آدم نبی بود؟ فرمود بله،خداوند با او سخن گفت و او را با دست خود آفرید،سپس پیامبر ص افزود،ای ابو ذر!چهار نفر از انبیاء عرب بودند:هود و صالح و شعیب و پیامبر تو.

گفتم:ای رسول خدا!خداوند چند کتاب نازل فرمود؟ فرمود:صد و چهار کتاب،ده کتاب بر"آدم"پنجاه کتاب بر"شیث"و بر "اخنوخ"که ادریس است سی کتاب،و او نخستین کسی است که با قلم نوشت و بر"ابراهیم"ده کتاب و نیز تورات و انجیل و زبور و فرقان را(بر موسی و مسیح و داود و پیامبر اسلام نازل کرد) (۱).

تعبیر به"الصحف الاولی"در مورد کتابهای ابراهیم و موسی در برابر صحف اخیر است که بر حضرت مسیح و پیغمبر اکرم ص نازل شده است.

***

نکته:

تحلیلی بر حدیث"حب الدنیا رأس کل خطیئه"

مسلما برای افراد مؤمن این محاسبه قرآنی که در آیات فوق آمده در مقایسه دنیا با آخرت که می گوید"آخرت بهتر و پایدارتر است".

کاملا روشن است،اما با این حال چگونه انسان مؤمن در بسیاری از اوقات این علم و آگاهی خود را زیر پا می گذارد و آلوده گناهان و جرائمی می شود؟! پاسخ این سؤال یک جمله است،و آن غلبه شهوات بر وجود انسان،و سرچشمه غلبه شهوات نیز حب دنیا است.

حب دنیا اعم از حب مال،مقام،شهوت جنسی،تفوق طلبی،برتری جویی،

ص:۴۰۶

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۷۶.

تن پروری،انتقـام جویی،و ماننـد اینها،گاه چنان طوفانی در روح انسان ایجاد می کنـد که تمام معلومات او را بر باد می دهـد،و حتی گاه حس تشخیص او را از میان می برد،و در نتیجه حیات دنیا بر آخرت مقدم می دارد.

اینکه در روایات اسـلامی کرارا حب دنیا به عنوان سرچشمه تمام گناهان شمرده شده است یک واقعیت عینی و محسوس است که در زندگی خود و دیگران بارها آن را آزموده ایم.

بنا بر این برای قطع ریشه های گناه راهی جز این نیست که حب و عشق دنیا را از دل بیرون کنیم.

باید به دنیا همچون وسیله ای،گذرگاهی،پلی،و یا همچون مزرعه ای بنگریم.

ممکن نیست عاشقان دنیا بر سر دو راهی "وصول به متاع این جهان و نیل به رضای خدا"دومی را مقدم شمرند.

اگر پرونده های جنایی را بنگریم واقعیت حدیث فوق را در آنها به خوبی مشاهده می کنیم.

هنگامی که علل جنگها،خونریزیها،کشت و کشـتارها(حتی میان برادران و دوسـتان)را مورد توجه قرار می دهیم جای پای حب دنیا در همه آنها مشهود و نمایان است.

امـا چگونه می توان حب دنیـا را از دل بیرون کرد با اینکه ما همه فرزنـد دنیائیم،و علاقه فرزنـد به مادر یک امر طبیعی است؟! این نیاز به آموزش فکری و فرهنگی و عقیدتی،و سپس تهذیب نفس دارد.

و از جمله اموری که می تواند بالاترین کمک را به سالکان راه در این مسیر کند ملاحظه عاقبت کار دنیا پرستان است.

فراعنه با آن همه قدرت و امکانات مالی سرانجام چه کردند؟قارون از اینهمه

گنجهایی که کلید آنها را چندین انسان نیرومند به زحمت می کشیدند چه اندازه با خود برد؟! قدرتهای عظیمی را که در عصر و زمان خود می نگریم،و با نسیمی دفتر زندگانیشان بر هم می خورد،و با یک گردش لیل و نهار از تخت قدرت فرو می افتند، و کاخها و ثروتهایشان را می گذارند و می گریزند،و یا به زیر خاک پنهان می شوند، خود بهترین واعظ و معلم ماست.

این سخن دامنه دار را با حدیثی از امام علی بن الحسین ع که بسیار رسا و گویا است پایان می دهیم:

از حضرتش پرسیدند که افضل اعمال نزد خدا چیست؟ فرمود:

ما من عمل بعد معرفه اللّه عز و جل و معرفه رسوله(ص) افضل من بغض الدنیا: "هیچ عملی بعد از معرفت خداوند و رسولش افضل از دشمنی با دنیا نیست"! سپس افزود:زیرا برای حب دنیا شعب بسیاری است،و معاصی نیز شعب بسیاری دارد،اولین چیزی که با آن معصیت خدا شد معصیت ابلیس بود در آن زمان که ابا کرد و"تکبر"ورزید و از کافرین شد.

سپس "حرص"بود که سرچشمه معصیت(و ترک اولای)آدم و حوا گشت،در آن زمان که خداوند متعال به آنها فرمود:"از هر جای بهشت می خواهید بخورید،ولی نزدیک این درخت(ممنوع)نشوید که از ستمکاران خواهید بود"ولی آنها به سراغ چیزی رفتند که به آن نیاز نداشتند!و همین برای فرزندان آنها تا روز قیامت باقی ماند،چرا که غالب چیزهایی را که انسان می طلبد به آن نیازی ندارد(نیازها غالبا منشا گناه نیستند،آنچه منشا گناه است هوسها و امور زائد بر نیاز است)سپس "حسد"بود که سرچشمه گناه فرزند آدم شد،نسبت به برادرش حسد ورزید و او را به قتل رساند.

و از شعب آن حب زنان،حب دنیا، (۱)حب ریاست،حب راحتی،حب سخن، حب برتری،و حب ثروت است،اینها هفت خصلتند که همگی در حب دنیا جمعند، و لذا پیامبران و دانشمندان بعد از آگاهی بر این حقیقت گفته اند:حب الدنیا رأس کل خطیئه (۲).

***خداوندا!حب دنیا را که ریشه همه گناهان است از دل ما بیرون ببر.

پروردگارا!خودت در مسیر پر پیچ و خم تکامل دست ما را بگیر و به سر منزل مقصود هدایت فرما.

بار الها تو از پنهان و آشکار آگاهی گناهان مخفی و آشکار ما را به لطف و کرمت ببخشا.

آمین یا رب العالمین پایان سوره اعلی آغاز ماه مبارك رمضان ۱۴۰۷

ص: ۴۰۹

۱- ۱) به نظر می رسد که منظور از "حب دنیا"در اینجا"حب بقاء در دنیا"بوده باشد، که آن یکی از شعب هفتگانه محسوب می شود و معمولا در شکل"طول امل و درازی آرزوها"ظاهر می گردد(دقت کنید).

۲- ۲) اصول کافی جلد ۲ باب حب الدنیا و الحرص علیها حدیث ۸-در همین باب از اصول کافی ۱۷ روایت در این زمینه نقل شده که بسیار آموزنده است.

(۸۸) سوره غاشیه این سوره در مکه نازل شده و ۲۶ آیه دارد

اشاره

تاریخ شروع ۱\رمضان المبارک\۱۴۰۷

ص :۴۱۱

محتوا و فضیلت سوره"غاشیه"

این سوره که از سوره های مکی است عمدتا بر سه محور دور می زند:

"محور اول"بحث"معاد"است،مخصوصا کیفرهای دردناک مجرمان و پاداشهای شوق انگیز مؤمنان.

"محور دوم"بحث"توحید"است که با اشاره به آفرینش آسمان و خلقت جبال و زمین و توجه انسانها به این سه موضوع اسرار آمیز بیان شده.

و"محور سوم"بحث از"نبوت"و گوشه ای از وظائف پیامبر اسلام ص است،و در مجموع اهداف سوره های مکی را که تقویت مبانی ایمان و اعتقاد است تعقیب می کند.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم:

من قرأها حاسبه اللّه حسابا یسیرا :"هر کس آن را تلاوت کند خداوند حساب او را در قیامت آسان می کند (۱).

و در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم:"کسی که مداومت بر قرائت این سوره در نمازهای فریضه یا نافله کند خداوند او را تحت پوشش رحمت خود در دنیا و آخرت قرار می دهد،و در قیامت او را از عذاب آتش امان می بخشد (۲).

و مسلما این همه ثواب و فضیلت در صورتی عائد می شود که تلاوت انگیزه اندیشه و عمل گردد.

***

ص:۴۱۲

۱- ۱ و ۲) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۷۷.
۲-

سوره غاشیه

[سوره الغاشیه (۸۸): آیات ۱ تا ۷]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;هَلْ أَتٰاکَ حَدِیثُ اَلْغٰاشِیَهِ (۱) وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خٰاشِعَهٌ (۲) عٰامِلَهٌ نٰاصِبَهٌ (۳) تَصْلیٰ نٰاراً حٰامِیَهً (۴)
تُسْقیٰ مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ (۵) لَیْسَ لَهُمْ طَعٰامٌ إِلاّٰ مِنْ ضَرِیعٍ (۶) لاٰ یُسْمِنُ وَ لاٰ یُغْنِی مِنْ جُوعٍ (۷)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان ۱-آیا داستان "غاشیه "(روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می پوشاند)به تو رسیده است؟!
۲-چهره هایی در آن روز خاشع و ذلت بار است.

۳-آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند(و نتیجه ای عائدشان نشده).

ص :۴۱۳

۴-و در آتش سوزان وارد می گردند.

۵-از چشمه ای فوق العاده داغ به آنها می نوشانند.

۶-طعامی جز از ضریع(خار خشک تلخ و بد بو)ندارند.

۷-غذایی که نه آنها را فربه می کند و نه گرسنگی را فرو می نشاند!

تفسیر:

خستگان بی نصیب!

در آغاز این سوره به نام تازه ای در باره قیامت برخورد می کنیم که آن "غاشیه"است،می فرماید:

"آیا داستان غاشیه به تو رسیده است"؟!(هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَهِ) "غاشیه"از ماده"غشاوه"به معنی پوشاندن است،انتخاب این نام برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار می دهد.

بعضی گفته اند به خاطر آن است که خلق و اولین و آخرین در آن روز برای حساب جمع می شوند.

و نیز گفته اند که منظور آتشی است که چهره های کفار و مجرمان را می پوشاند.

ولی تفسیر اول از همه مناسبتر است.

ظاهر این است که مخاطب در این آیه شخص پیامبر ص است و ذکر این جمله به صورت استفهام از شخص پیغمبر اکرم ص برای بیان عظمت و اهمیت آن روز بزرگ است.

بعضی نیز احتمال داده اند که مخاطب در این آیه هر انسانی است،ولی این معنی بعید به نظر می رسد.

***

سپس به بیان چگونگی حال مجرمان پرداخته،می گوید:"چهره هایی در آن روز خاشع و ذلت بار است"(وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خٰاشِعَةٌ).

ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای عظیم آن روز تمام وجود آنها را فرا گرفته،و از آنجا که حالات روحی انسان بیش از همه جا در چهره او منعکس می شود،اشاره به خوف و ذلت و وحشتی می کند که سراسر چهره آنها را می پوشاند بعضی نیز گفته اند:منظور از "وجوه"در اینجا بزرگان و سردمداران کفر است که در ذلت عمیقی فرو می روند،ولی معنی اول مناسبتر به نظر می رسد.

*** آن گاه می افزاید:"اینها کسانی هستند که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند"،(عٰامِلَةٌ نٰاصِبَةٌ).

تلاش و کوشش زیادی در زندگی دنیا به خرج می دهند،ولی هیچ فایده ای جز خستگی در حقیقت نصیبشان نمی شود،نه عمل مقبولی در درگاه خدا دارند، و نه چیزی از آن همه ثروتهایی که اندوخته اند می توانند با خود ببرند،و نه نام نیکی از خود به یادگار می گذارند،و نه فرزند صالحی،آنها زحمتکشان خسته و بینوایند،و چه تعبیر رسایی است جمله" عٰامِلَةٌ نٰاصِبَةٌ "در حق آنان.

بعضی در تفسیر این جمله گفته اند:منظور این است که در این دنیا عمل می کنند،اما خستگی و رنج در آخرت می برند! و بعضی گفته اند:مجرمان را در دوزخ وادار به انجام اعمال شاقه و طاقتفرسا می کنند تا عذاب بیشتری ببینند.

اما تفسیر اول از میان این سه تفسیر صحیح تر به نظر می رسد.

***

سرانجام این زحمتکشان خسته و بیهوده گر،وارد آتش داغ و سوزان می شوند و با آن می سوزند"(تَصْلی ناراً حامِیَةً).

"تصلی"از ماده"صلی"(بر وزن نفی)به معنی ورود در آتش و ماندن و سوختن با آن است (۱).

*** ولی مجازات آنها به همین جا ختم نمی گردد،بلکه هنگامی که بر اثر حرارت آتش تشنه می شوند"از چشمه ای فوق العاده سوزان به آنها می نوشانند" (تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ).

"آنیه"مؤنث"آنی"از ماده"انی"(بر وزن حلی)به معنی تاخیر افکندن است،و برای بیان فرا رسیدن وقت چیزی گفته می شود،و در اینجا به معنی آب سوزانی است که حرارتش به منتها درجه رسیده است.

در آیه ۲۹ سوره کهف می خوانیم: وَ إِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً :"و اگر تقاضای آب کنند آبی برای آنها می آورند مانند فلز گداخته که صورتهایشان را بریان می کند، چه بد نوشیدنی است و چه بد محل اجتماعی؟! *** و در آیه بعد در باره خوراک آنها به هنگامی که گرسنه می شوند بعد می افزاید:"آنها طعامی جز ضریع ندارند"(لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاّ مِنْ ضَرِیعٍ).

در اینکه"ضریع"چیست؟مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند:

بعضی گفته اند:نوعی خار است که به زمین می چسبد،هنگامی که تر باشد قریش آن را"شبرق"می نامیدند،و هنگامی که خشک می شد آن را

۱- ۱) "صلی بالنار"ای لزمها و احترق بها.

"ضریع"می گفتند،گیاهی است سمی که هیچ حیوان و چهارپایی به آن نزدیک نمی شود (۱).

"خلیل"از علمای لغت می گوید:"ضریع":"گیاه سبز بدبویی است که از دریا بیرون می افتد".

"ابن عباس"گفته است:"درختی است از آتش که اگر در دنیا باشد زمین و هر چه را بر آن است می سوزاند"! ولی در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم:"ضریع چیزی است که در آتش دوزخ،شبیه خار،تلخ تر از صبر،و متعفن تر از مردار،و سوزنده تر از آتش،خداوند آن را ضریع نام نهاده است"(

الضریع شیء یکون فی النار یشبه الشوک،اشد مراره من الصبر،و انتن من الجیفه،و احر من النار،سماه اللّه ضریعا).

بعضی نیز گفته اند:"ضریع"طعامی است ذلت آفرین که دوزخیان برای رهایی از آن به درگاه خدا تضرع می کنند (۲)(فراموش نکنیم که ماده"ضرع" به معنی ضعف و ذلت و خضوع است) (۳)این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و ممکن است در معنی این واژه جمع باشد.

*** سپس می افزاید:"نه آنها را فربه می کند و نه گرسنگی را فرو می نشاند" (لاٰ یُسْمِنُ وَ لاٰ یُغْنِی مِنْ جُوعٍ).

۱- ۱) "تفسیر قرطبی"جلد ۱۰ صفحه ۷۱۱۹.

۲- ۲) "همان مدرک"صفحه ۷۱۲۰.

۳- ۳) بحث دیگری در باره غذای دوزخیان که گاه قرآن از آن به"ضریع"و گاه به"زقوم"و گاه به"غسلین"یاد کرده و تفاوت میان این تعبیرات در جلد ۲۴ تفسیر نمونه صفحه ۴۷۱ ذیل آیه ۳۶ سوره حاقه داشتیم.

مسلما چنین غذایی برای تقویت جسم و فرونشاندن گرسنگی نیست،غذایی است گلوگیر که خود نوعی عذاب است،چنان که در آیه ۱۳ مزمل می خوانیم: وَ طَعاماً ذا غُصَّهٍ وَ عَذاباً أَلِیماً :"نزد ما غذاهایی است گلوگیر و عذابی است دردناک"! آنها که در این دنیا انواع غذاهای لذیذ و چرب و شیرین را از طریق ظلم و تجاوز به حقوق دیگران فراهم کردند،و آنها که اجازه ندادند محرومان جز از غذاهای گلوگیر و ناگوار استفاده کنند،باید در آنجا غذایی داشته باشند که "عذاب الیم"آنها گردد.

البته همانگونه که بارها گفته ایم نه نعمتهای بهشتی،و نه عذابهای دوزخی را می توان برای ما محبوسان زندان دنیا توصیف کرد،اینها همه اشاراتی است و تنها شبحهایی است که از دور می بینیم.

***

[سوره الغاشیه (۸۸): آیات ۸ تا ۱۶]

اشاره

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ (۸) لِسَعْیِها راضِیَهٌ (۹) فِی جَنَّهٍ عالِیَهٍ (۱۰) لا تَسْمَعُ فِیها لاغِیَهً (۱۱) فِیها عَیْنٌ جارِیَهٌ (۱۲) فِیها سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ (۱۳) وَ أَکْوابٌ مَوْضُوعَهٌ (۱۴) وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَهٌ (۱۵) وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَهٌ (۱۶)

ترجمه:

۸-چهره هایی در آن روز شاداب با طراوت است.

۹-چرا که از سعی و تلاش خود خشنود است.

۱۰-در بهشتی است عالی! ۱۱-که در آن هیچ سخن لغو و بیهوده ای نمی شنوی.

۱۲-در آن چشمه های جاری است.

ص: ۴۱۹

۱۳-در آن تختهای زیبای بلند است.

۱۴-و قدحهایی که در کنار این چشمه ها نهاده.

۱۵-و بالشها و پشتیهای صف داده شده.

۱۶-و فرشهای فاخر گسترده!

تفسیر:

دورنمایی از نعمتهای روحپرور بهشتی

به دنبال توصیفی که در آیات گذشته از حال مجرمان و بدکاران در جهان دیگر و عذابهای دوزخی آمده،در این آیات به شرح حال مؤمنان نیکوکار،و توصیف نعمتهای بی نظیر بهشتی می پردازد،تا"قهر"را با"مهر"بیامیزد،و"انذار" را با"بشارت"همراه سازد.

می فرماید:"چهره هایی در آن روز شاداب و با طراوت و غرق در سرور است" (وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نٰاعِمَةٌ).

به عکس چهره بدکاران که در آیات قبل به آن اشاره شده بود که غرق ذلت و اندوه است.

"ناعمه"از ماده"نعمه"در اینجا اشاره به چهره هایی است که غرق نعمت شده و تر و تازه و شاداب و مسرور و نورانی است،همانگونه که در آیه ۲۴ سوره مطففین آمده است که در توصیف بهشتیان می فرماید: تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ :"در چهره های آنها طراوت و خرمی نعمت را مشاهده می کنی".

*** این چهره ها چنان می نماید که از سعی و تلاش خود راضی و خشنود است" (لِسَعْیِهٰا رٰاضِیَةٌ).

به عکس دوزخیان که از تلاش و کوشش خود جز خستگی و رنج بهره ای

نبردند و" عٰامِلَةٌ نٰاصِبَةٌ "بودند،بهشتیان نتائج تلاش و کوشش خود را به احسن وجه می بینند و کاملا راضی و خشنودند.

تلاشهایی که در پرتو لطف خدا به اضعاف مضاعف،گاه ده برابر،و گاه هفتصد برابر،و گاه بیشتر،رشد و نمو یافته،و گاهی با آن جزای بی حساب را خریداری کرده اند:" إِنَّمٰا یُوَفَّی الصّٰابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسٰابٍ "(زمر-۱۰).

*** سپس به شرح این مطلب پرداخته،می گوید:آنان در بهشتی عالی قرار دارند"(فِی جَنَّةٍ عٰالِیَةٍ).

واژه"عالیه"ممکن است اشاره به"علو مکانی"باشد،یعنی آنها در طبقات عالی بهشتند،و یا"علو مقامی"و هر دو احتمال را مفسران گفته اند،ولی تفسیر دوم مناسبتر به نظر می رسد،هر چند جمع میان دو معنی نیز ممکن است.

*** بعد به توصیف دیگری از این بهشت که جنبه روحانی و معنوی دارد پرداخته می افزاید:"در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده ای را نمی شنوی"(لاٰ تَسْمَعُ فِیهٰا لاٰغِیَةً) (۱).

نه سخنی که حاکی از نفاق باشد،یا عداوت و جنگ و جدال،و یا کینه- توزی و حسد،نه سخنان دروغ،نه تهمت و افترا،نه غیبت و ایذاء،و نه حتی لغو و بی فایده.

و چه آرام بخش است محیطی که از همه این سخنان پاک باشد،و اگر درست بیندیشیم قسمت عمده ناراحتیهای زندگی دنیا از شنیدن اینگونه سخنان است که آرامش روح و جان و نظامات اجتماعی را برهم می زند و آتش فتنه ها را

---

۱ - ۱) "لاغیه"گرچه اسم فاعل است،ولی در اینگونه موارد به معنی چیزی است که توأم با"لغو"باشد لذا آن را به"ذات لغو"تفسیر کرده اند.

شعله ور می سازد.

*** بعد از ذکر این نعمت روحانی و آرامش که بر روح و جان بهشتیان به خاطر نبودن سخنان لغو و بیهوده حکم فرماست به بیان قسمتی از نعمتهای مادی بهشت پرداخته،می گوید:"در آن بهشت چشمه ها جاری است"(فِيهٰا عَيْنٌ جٰارِيَةٌ).

گرچه"عین"در اینجا"نکره"است و معمولا نکره برای بیان یک فرد می آید،ولی به قرینه سایر آیات قرآن معنی جنس دارد،و شامل چشمه های مختلف می شود،همانگونه که در آیه ۱۵ ذاریات می خوانیم: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّٰاتٍ وَ عُيُونٍ :"پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و چشمه ها قرار دارند" بعضی نیز گفته اند در هر قصری از قصرهای بهشتیان چشمه ای جاری است و مفرد بودن"عین"در اینجا ناظر به آن است،چشمه ای که مطابق میل بهشتیان به هر طرف که بخواهند جریان پیدا می کند،و نیازی به شکافتن نهر و ساختن بستر ندارد.

البته وجود چشمه های متعدد علاوه بر افزودن بر زیبایی و طراوت،این فایده را نیز دارد که هر کدام نوشابه مخصوصی دارد و ذائقه بهشتیان را هر زمان با انواع شراب طهور شیرین و معطر می کند.

*** بعد از ذکر چشمه ها به سراغ تختهای بهشتی می رود،و می فرماید:"در آن باغهای بهشتی تختها و سریرهایی بلند وجود دارد"(فِيهٰا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ).

"سرر"جمع"سریر"از ماده"سرور"به معنی تختهایی است که در مجالس انس و سرور بر آن می نشینند (۱).

۱- ۱) مفردات راغب ماده سر.

بلند بودن این تختها به خاطر آن است که بهشتیان بر تمام مناظر و صحنه های اطراف خود مسلط باشند،و از مشاهده آن لذت برند.

"ابن عباس"می گوید:این تختهای بلند چنان هستند که وقتی صاحبان آنها اراده جلوس بر آن کنند تواضع می کند و فرو می نشیند،و بعد از جلوس به حال اول بازمی گردد! این احتمال نیز وجود دارد که توصیف این تختها به"مرفوعه"اشاره به گرانبها بودن آنها است،و آن گونه که بعضی گفته اند از قطعات طلا ساخته شده، و مزین به زبرجد و در و یاقوت است.

جمع میان هر دو تفسیر نیز ممکن است.

*** و از آنجا که استفاده از آن چشمه های گوارا و شرابهای طهور بهشتی،نیاز به ظرفهایی دارد،در آیه بعد می افزاید:"قدحهای زیبا و جالبی در کنار این چشمه ها گذارده شده"(وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ).

هر زمان اراده کنند قدحها از چشمه ها پر می شود،و در برابر آنان قرار می گیرد،تازه به تازه می نوشند،و سیراب می شوند و لذت می برند،لذتی که توصیفش برای ساکنان دنیا غیر ممکن است.

"اکواب"جمع"کوب"(بر وزن خوب)به معنی"قدح"یا ظرفی است که دسته دار باشد.

توجه به این نکته لازم است که در قرآن تعبیرات مختلفی در باره ظرفهای شراب طهور بهشتیان آمده،در اینجا و بعضی از آیات دیگر تعبیر به"أکواب" شده،در حالی که در بعضی از آیات دیگر تعبیر به"اباریق"جمع"ابریق" به معنی ظرفی که دارای دسته و لوله برای ریختن مایعات است یا"کاس"

(به معنی جام پر از شراب)آمده است،مانند يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَكْوابٍ وَ أَبارِيقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ :"گرداگرد آنها نوجوانانی می گردند که همیشه طراوت جوانی را دارا هستند،در حالی که قدحها و کوزه ها و جامهایی پر از شراب طهور در دست دارند و به آنها عرضه می کنند"(واقعه-۱۷ و ۱۸).

*** باز به نکته های بیشتری از جزئیات نعمتهای بهشتی پرداخته،اضافه می کند:"در آنجا بالشها و پشتیهایی بر تختها وجود دارد که صف داده شده است" (وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ).

"نمارق"جمع"نمرقه"(بر وزن غلغله)به معنی پشتی کوچک است که بر آن تکیه می کنند (۱)و معمولا به هنگام استراحت کامل از آنها استفاده می شود،و تعبیر به"مصفوفه"اشاره به تعدد و نظم خاصی است که بر آنها حاکم است،این تعبیر نشان می دهد که آنها جلسات انس دستجمعی تشکیل می دهند، و این اجتماع که خالی از هر گونه لغو و بیهوده گی است،و تنها از الطاف الهی و نعمتهای بی پایان او،و نجات از درد و رنجهای دنیا و عذاب آخرت،در آن سخن گفته می شود چنان لطف و لذتی دارد که چیزی با آن برابری نمی کند.

*** و در آخرین آیه مورد بحث به فرشهای فاخر بهشتی اشاره کرده،می فرماید:

"در آنجا فرشهایی گرانبها و بسیار زیبا گسترده شده"(وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ).

"زرابی"جمع"زربیه"به معنی فرشهای عالی خواب دار است که هم نرم و راحت است،و هم گرانبها و پر قیمت.

و پیدا است به موازات این وسائل آسایش و لذت،چه وسائل دیگری در

۱- ۱) "صحاح اللغه"ماده"نمرق".

آنجا وجود دارد که مشت نمونه خروار است.

در این آیات هفت نعمت مهم بهشتی ذکر شده که هر یک از دیگری جالبتر و زیباتر است.

کوتاه سخن اینکه بهشت جایگاهی است بی نظیر از هر جهت و خالی از هر گونه ناراحتی و جنگ و جدال،با انواع میوه های رنگارنگ،و نغمه های دلپذیر و چشمه های آب جاری،و شرابهای طهور،و خدمتگزارانی شایسته و همسرانی بی مانند،و تختهایی مرصع،و فرشهایی فاخر،و دوستانی با صفا و ظروف و قدحهایی جالب در کنار چشمه ها،و خلاصه نعمتهایی که نه بالفاظ محدود این جهان قابل شرح است،و نه در عالم خیال قابل درک، و همه اینها در انتظار مقدم مؤمنانی است که با اعمال صالح خود اجازه ورود در این کانون نعمت الهی را کسب کرده اند.

و فراتر از این لذات مادی لذات معنوی،و برتر از همه"لقاء اللّه"و جلوه های محبوب،و الطاف آن معبود است که اگر یک لحظه آن به دست آید بر تمام نعمتهای مادی بهشت برتری دارد،و به گفته شاعر. گرم به دامن وصل تو دسترس باشد دگر ز طالع خویشم چه ملتمس باشد؟! اگر به هر دو جهان یک نفس زنم با دوست مرا ز هر دو جهان حاصل آن نفس باشد ***

ص :۴۲۵

[سوره الغاشیه (۸۸): آیات ۱۷ تا ۲۶]

اشاره

أَ فَلاٰ يَنْظُرُونَ إِلَى اَلْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَ إِلَى اَلسَّمٰاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَ إِلَى اَلْجِبٰالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَ إِلَى اَلْأَرْضِ كَيْفَ
سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكِّرْ إِنَّمٰا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ (۲۲) إِلاّٰ مَنْ تَوَلّٰى وَ كَفَرَ (۲۳) فَيُعَذِّبُهُ اَللّٰهُ اَلْعَذٰابَ اَلْأَكْبَرَ (۲۴) إِنَّ
إِلَيْنٰا إِيٰابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنٰا حِسٰابَهُمْ (۲۶)

ترجمه:

۱۷-آیا آنها به شتر نمی نگرند چگونه آفریده شده؟ ۱۸-و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه بر پا شده؟ ۱۹-و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟

ص: ۴۲۶

۲۰-و به زمین که چگونه مسطح گشته؟ ۲۱-پس تذکر ده تو فقط تذکر دهنده ای.

۲۲-تو مسلط بر آنها نیستی که مجبورشان(بر ایمان)کنی.

۲۳-مگر کسی که پشت کند و کافر شود.

۲۴-که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می کند.

۲۵-مسلما بازگشت آنها به سوی ما است.

۲۶-و مسلما حساب آنها با ما است.

تفسیر:

به شتر نگاه کن که خود آیتی است!

در آیات گذشته بحثهای فراوانی پیرامون بهشت و نعمتهایش آمده بود،اما در آیات مورد بحث سخن از کلید اصلی وصول آن همه نعمتها که"معرفه اللّه" است به میان آمده،و با ذکر چهار نمونه از مظاهر قدرت خداوند،از خلقت بدیع خدا،و دعوت انسان به مطالعه در باره آنها راه ورود به بهشت را نشان می دهد،در ضمن اشاره ای است به قدرت بی پایان خدا که کلید حل مساله"معاد" است.

نخست می فرماید:"آیا آنها به شتر نمی نگرند چگونه آفریده شده"؟! (أَ فَلاٰ يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ).

در اینکه چرا در اینجا قبل از هر چیز بر مساله آفرینش"شتر"تکیه شده است مفسران سخنان بسیار دارند،ولی پیدا است که روی سخن در مرحله اول به اعراب مکه بود که"شتر"همه چیز زندگی آنها را تشکیل می داد، و شب و روز با آن سر و کار داشتند.

از این گذشته این حیوان ویژگیهای عجیبی دارد که او را از حیوانات دیگر ممتاز می کند،و به حق آیتی است از آیات خدا،از جمله اینکه:

۱-بعضی از چهارپایان تنها از گوشتشان استفاده می شود،و بعضی دیگر غالبا از شیرشان،بعضی دیگر تنها به درد سواری می خورند،و بعضی برای باربری،اما شتر حیوانی است که تمام این جهات در آن جمع است،هم گوشتش قابل استفاده است،و هم شیرش،هم از آن برای سواری و هم باربری استفاده می شود.

۲-شتر نیرومندترین و با مقاومت ترین حیوانات اهلی است،بار زیادی با خود می برد،و عجب اینکه به هنگامی که خوابیده است بار سنگینی را بر او حمل می کنند،و او با یک حرکت برمی خیزد و روی پا می ایستد،در حالی که چهارپایان دیگر قدرت بر چنین کاری ندارند.

۳-شتر می تواند روزهای متوالی(حدود یک هفته الی ده روز)تشنه بماند، و در مقابل گرسنگی نیز تحمل بسیار دارد.

۴-شتر می تواند هر روز مسافتی طولانی راه را طی کند،و از زمینهای صعب العبور،و شنزارهایی که هیچ حیوانی قادر بر عبور از آن نیست بگذرد، و به همین دلیل عربها آن را "کشتی بیابانها "!می نامند.

۵-او از نظر تغذیه بسیار کم خرج است و هر گونه خار و خاشاکی را می خورد.

۶-او در شرائط نامناسب جوی در میان طوفانهای بیابان که چشم و گوش را کور و کر می کند با وسائل خاصی که خداوند در پلکها و گوشها و بینی او آفریده مقاومت می کند،و به راه خود ادامه می دهد! ۷-شتر با تمام قدرتی که دارد از رام ترین حیوانات است به طوری که یک کودک خردسال می تواند مهار یک قطار شتر را در دست گرفته و هر جا که خاطر خواه او است ببرد.

خلاصه اینکه ویژگیهای این حیوان چنان است که دقت در آفرینش او

انسان را متوجه خالق بزرگی می کند که آفریننده چنین موجودی است،آری قرآن می گوید آیا این گمشدگان وادی غفلت،به اسرار شگفت انگیز این موجود اندیشه نمی کنند،تا راهی به حق یافته و از بیراهه بازگردند.

ناگفته پیدا است منظور از "نظر"در جمله" أَ فَلا يَنْظُرُونَ "نگاه کردن عادی نیست،بلکه نگاهی است توأم با تفکر و اندیشه و دقت.

*** و بعد از آن به آسمان می پردازد،و می فرماید:"آیا به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه بر پا شده"؟!(وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ).

آسمان با آن عظمتش،و با آن همه شگفتیهایش،ستاره ها و کهکشانها و آن همه جمال و زیبایی و شکوه که آدمی را غرق در حیرت می کند،و خود را در مقابل آفریننده این جهان عظیم و مملو از نظم و حساب کوچک و ناچیز،بلکه همچون"صفر"در مقابل"بی نهایت"می بیند.

چگونه این کرات عظیم هر یک در مدار خود میخکوب شده اند؟و بدون ستونی در جای خود قرار گرفته اند؟میلیونها سال بر کرات منظومه شمسی می گذرد و محورهای اصلی حرکت این کرات تغییر نمی یابد.

آفرینش آسمان گرچه همیشه عجیب بوده،ولی در پرتو اکتشافات علمی امروز شگفتیهایش به مراتب بیشتر و عظمتش جلوه گرتر شده است.

آیا نباید در باره خالق و مدبر این جهان بزرگ اندیشید و به اهداف بزرگ و والای او نزدیک شد؟! *** سپس از آسمان به"زمین"آمده،می افزاید:آیا"به کوه ها نگاه نمی کنند چگونه در جای خود نصب شده است"؟!(وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ).

کوه هایی که ریشه های آن به یکدیگر متصل است،و همچون حلقه های زره گرداگرد زمین را فرا گرفته،و لرزشهای ناشی از مواد مذاب درونی، و جزر و مد ناشی از جاذبه های ماه و خورشید را به حد اقل می رساند.

کوه هایی که پناهگاه مطمئن است و سپری است در مقابل طوفانها که اگر نبودند کره زمین تبدیل به بیابانی می شد غیر قابل زندگی.

و بالآخره کوه هایی که آب ها را در خود حفظ می کند و تدریجا به سوی سرزمینهای تشنه روان می سازد،و در دامنه های خود نشاط حیات و سرسبزی و خرمی و طراوت می آفریند و شاید به خاطر همین جهات است که در آیات دیگر قرآن کوه ها به عنوان میخها و اوتاد زمین معرفی شده.

اصولا-کوه ها مظهر ابهت و عظمت و صلابت،و همه جا مایه خیر و برکت است،و شاید به همین دلیل انسان در دل کوه ها اندیشه بیدارتری می یابد، و بی جهت نیست که پیغمبر اکرم ص قبل از بعثتش مدتها به عبادت در"جبل النور"و"غار حرا"مشغول بود.

"نصبت"از ماده"نصب"به معنی ثابت قرار دادن است،و ممکن است این تعبیر ضمنا اشاره ای به کیفیت خلقت کوه ها در آغاز آفرینش نیز بوده باشد، همان چیزی که علم امروز پرده از آن برداشته،و پیدایش کوه ها را به عوامل متعددی نسبت می دهد،و انواع و اقسامی برای آن قائل است:

کوه هایی که بر اثر چین خوردگی زمین پیدا شده.

کوه هایی که از آتشفشانها به وجود آمده.

کوه هایی که نتیجه آبرفتهای ناشی از باران است.

و کوه هایی که در دل دریاها تکوین می یابد و مجموعه ای است از رسوبات دریا و باقی مانده حیوانات آن(مانند کوه ها و جزائر مرجانی).

آری هر کدام از این کوه ها،تکوین آنها،و آثار و برکات آنها درخور

دقت و اهمیت است،و برای انسانهای بیدار نشانه های زنده ای است از قدرت پروردگار.

*** سپس به زمین می پردازد،و می گوید:"آیا به زمین نگاه نمی کنند چگونه مسطح شده"؟!(وَ إِلَی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ).

چگونه بارانهای مداوم کوه ها را شسته،و ذرات خاک را به وجود آورده، سپس در گودالها پهن کرده و زمینهای صافی که هم آماده کشاورزی است و هم قابل هر گونه ساختمان،در اختیار انسان قرار داده است؟ اگر به راستی کره زمین تماما کوه و دره بود زندگی کردن بر آن چقدر مشکل و طاقت فرسا بود؟چه کسی آن را پیش از تولد ما مسطح و قابل استفاده ساخت؟ اینها همه اموری است که قرآن ما را به اندیشه کردن در آن دعوت می کند.

در اینجا این سؤال مطرح است که چه ارتباط و پیوندی میان این امور چهارگانه وجود دارد:شتر،آسمان،کوه ها و زمین؟ فخر رازی در تفسیر خود می گوید:"این به خاطر آن است که قرآن به لغت عرب نازل شده،و آنها غالبا اقدام به مسافرت می کردند چون بلادشان خالی از زراعت و فرآورده های کشاورزی بود،از طرفی بیشتر سفرهای آنها با شتر صورت می گرفت،و هنگامی که در این بیابانهای هولناک و دور از اجتماع سفر می کردند اندیشه و فکر در آنان زنده می شد،کسی نبود که با آنها سخن گوید، و چیزی نبود که چشم و گوش آنها را به خود مشغول دارد،در این حال هنگامی که فکر می کردند قبل از هر چیز چشمشان به شتری می افتاد که بر آن سوار بودند،منظره عجیب آن را می دیدند و در فکر فرو می رفتند،و هنگامی که نگاه بالای سرشان می کردند چیزی جز آسمان مشاهده نمی نمودند،و هنگامی که به چپ و راست خود نظر می افکندند،جز کوه ها چیزی مشاهده نمی شد،و هنگامی که

به زیر پای خود نظر می افکندند چیزی جز زمین وجود نداشت،گویی خداوند می خواهد به آنها دستور اندیشه کردن دهد،اندیشه ای به هنگام تنهایی که طبعا بر محور این چهار چیز دور می زند" (۱).

ولی اگر بخواهیم نظر را از محیط زندگی محدود عرب برداریم و در جوی وسیعتر به اندیشه پردازیم،می توان گفت:امور چهارگانه ای که در آیات فوق آمده زیر بنای زندگی انسان را تشکیل می دهد:

آسمان کانون نور است و باران و هوا،و زمین مرکز پرورش انواع مواد غذایی کوه ها رمز آرامش و ذخیره آب و مواد معدنی،و شتر نمونه روشنی از چهارپایان اهلی که در اختیار بشر قرار دارد.

به این ترتیب هم مسائل کشاورزی،هم دامداری و هم صنعتی در این امور چهارگانه نهفته شده است،و اندیشه در این نعمتهای گوناگون،خواه ناخواه انسان را به شکر منعم وامی دارد،و شکر منعم او را به معرفت اللّه و شناخت خالق نعمت دعوت می کند.

*** و به دنبال این بحث توحیدی روی سخن را به پیامبر کرده می گوید:

"اکنون که چنین است آنها را یادآوری کن،تو فقط یادآوری کننده ای" (فَذَكِّرْ إِنَّمٰا أَنْتَ مُذَكِّرٌ).

*** تو هرگز مسلط بر آنان نیستی که مجبورشان به ایمان سازی"(لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ).

آری آفرینش آسمان و زمین و کوه ها و حیوانات نشان می دهد که این عالم بی حساب نیست،و آفرینش انسان نیز هدفی داشته،اکنون که چنین است آنها

۱- ۱) "تفسیر فخر رازی"جلد ۳۱ صفحه ۱۵۸.

را بـا تـذکرات خویش به اهـداف خلقت و آفرینش آشـنا سـاز،و راه قرب خـدا را به آنهـا نشـان ده،و در مسـیر تکامـل رهبر و راهنمایشان باش.

البته راه کمـال در صورتی پیموده می شود که بـا میـل و اراده و اختیـار همراه باشـد،و گرنه تکامـل اجبـاری سـخنی بی مفهوم است،تو هرگز نمی توانی آنها را مجبور سازی،و اگر هم می توانستی فایده ای نداشت.

بعضی تصور کرده اند که این دستور قبل از نزول فرمان"جهاد"بوده، و با نزول حکم جهاد نسخ شد.

چه اشـتباه بزرگی؟مساله تذکر و تبلیغ پیامبر ص از نخستین روز شروع شد،و تا آخرین دقیقه حیات آن حضرت ادامه داشت، و بعد از او نیز به وسـیله جانشـینان معصوم و علمای دین تداوم داشته و خواهد داشت این مطلبی نسخ شدنی نیست،همچنین عدم اجبـار مردم بر ایمان نیز یک اصل ثابت است،و هـدف جهاد عمـده مبارزه با طغیانگران و برداشـتن موانع از راه مردم حق طلب است.

ایـن مطلب شـبیه چیزی است که در آیه ۸۰ سوره نساء آمـده است که می گویـد: وَ مَنْ تَوَلّی فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً :"هر کس روی گردان شود ما تو را مسئول آنها قرار ندادیم"و آیه ۱۰۷ انعام،و ۴۸ شوری که همین معنی را بازگو می کند.

"مصـیطر"از ماده"سطر"به معنی همان سطور کتاب است و"مسیطر" کسی است که سطربندی می کند،و سطور کتاب را تنظیم می نماید،سـپس به عنوان هر شخصی که بر چیزی مسلط باشد،و خطوط آن را تنظیم کند،یا او را به اجبار وادار بر انجام کاری نماید اطلاق شده است.

*** در آیه بعد به صورت یک استثناء می فرماید:"مگر کسی که پشت کند

ص:۴۳۳

و کافر شود"(إِلاّ مَنْ تَوَلّی وَ کَفَرَ).

*** "که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می کند"(فَيُعَذِّبُهُ اللّهُ الْعَذابَ الْأَكْبَرَ).

در اینکه این استثناء از کدام جمله است؟تفسیرهای مختلفی وجود دارد:

نخست اینکه استثناء از مفعول جمله"فذکر"است،یعنی لزومی ندارد افراد معاندی را که از حق روی گردانند و اندرزناپذیرند تذکر دهی،و در حقیقت شبیه چیزی است که در آیه ۸۳ سوره زخرف آمده است: فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتّی يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ :"آنها را به حال خود واگذار تا در باطل خود غوطه ور باشند و بازی کنند،تا روزی را که وعده داده شده ملاقات نمایند"! دوم اینکه از جمله محذوفی است،و در معنی چنین است:"تذکر ده که تذکر برای همه نافع است،مگر آنها که با حق دشمنی دارند"شبیه چیزی که در آیه ۹ سوره اعلی آمده: فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْری (بنا بر اینکه آیه معنی شرطی داشته باشد).

سوم اینکه استثناء از ضمیر"علیهم"در آیه قبل است،یعنی:"تو سلطه ای بر آنها نداری مگر کسانی که رویگردان شوند،و از در لجاج و عناد درآیند که موظفی با آنها به مقابله برخیزی" (۱).

اینها همه در صورتی است که استثناء به اصطلاح"متصل"باشد،ولی

---

۱ - ۱) از حدیثی که در"در المنثور"از پیغمبر اکرم(ص)نقل شده استفاده می شود که پیغمبر(ص)موظف بود در برابر بت پرستان مبارزه کند و در غیر این صورت تنها وظیفه تذکر داشت.

این احتمال نیز وجود دارد که استثنای "منقطع "باشد که تقریبا مفهوم "بلکه" دارد،و معنی جمله چنین می شود،بلکه کسانی که رویگردان شوند و کافر گردند خداوند بر آنها مسلط است،یا خداوند آنها را به عذاب اکبر مجازات می کند.

از میان این تفاسیر دو تفسیر مناسبتر است نخست اینکه استثنا متصل باشد و به جمله" لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ "بازگردد،و اشاره به توسل به زور در مقابل زورگویان باشد،و یا منفصل و به معنی مشمول عذاب الهی نسبت به کافران لجوج باشد.

منظور از عذاب اکبر "عذاب آخرت "است در برابر "عذاب دنیا "که عذاب کوچک و کم اهمیت نسبت به آن است،همانگونه که در آیه ۲۶ سوره "زمر "می خوانیم: فَأَذاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْيَ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ: "خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید،و عذاب آخرت اکبر است اگر می دانستند".

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از "عذاب اکبر "قسمت شدیدتری از عذاب قیامت و دوزخ باشد،زیرا عذاب همه مجرمان در دوزخ یکسان نیست.

*** و در پایان این سوره با لحنی تهدید آمیز می گوید: "مسلما بازگشت آنها به سوی ما است "(إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ).

*** و بعد می افزاید: "سپس مسلما حساب آنها بر ما است "(ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ).

و این در حقیقت نوعی دلداری و تسلی خاطر به پیامبر ص است که در

ص: ۴۳۵

مقابل لجاجت آنها ناراحت و دلسرد نشود،و به کار خود ادامه دهد،و در ضمن تهدیدی است نسبت به همه این کافران لجوج که بدانند حسابشان با کیست.

به این ترتیب سوره غاشیه که از مساله قیامت آغاز شد به مساله قیامت نیز پایان می یابد،و در اثناء آن به توحید و نبوت که پایه های معاد را تشکیل می دهد اشاره شده است،و در ضمن آیات آغاز این سوره بخشی از مجازاتهای سنگین مجرمان،و سپس قسمت مهمی از پاداشهای روحپرور مؤمنان آمده است، ضمنا اختیار انتخاب طریق به مردم واگذار شده در عین حال هشدار داده است که بازگشت همگی به سوی خدا و حسابشان با او است.

در ضمن روشن می سازد که پیامبر ص مامور ابلاغ رسالت است،و در برابر کفر و خطا و گناه مردم مسئول نیست،و اینگونه است وظیفه همه مبلغان راه حق.

***خداوندا!در آن روز که بازگشت همه خلایق به سوی تو است و حساب همگی بر تو،ما را مشمول لطف و رحمت گردان.

پروردگارا!ما را با رحمت کبرایت از عذاب اکبرت رهایی بخش.

بار الها!نعمتهای بهشتیت که گوشه ای از آن را در این سوره بازگو کرده ای بسیار پر بها و شوق انگیز است،اگر به اعمالمان مستحق آنها نیستیم با فضلت آنها را به ما مرحمت کن.

آمین یا رب العالمین پایان سوره غاشیه ۳ رمضان المبارک ۱۴۰۷

ص: ۴۳۶

(۸۹) سوره فجر این سوره در مکه نازل شده و دارای ۳۰ آیه است

اشاره

تاریخ شروع ۳\رمضان المبارک\۱۴۰۷

ص: ۴۳۷

محتوی و فضیلت سوره "فجر"

این سوره همانند بسیاری دیگر از سوره هایی که در مکه نازل شده دارای آیاتی کوتاه،تکان دهنده،پر طنین،و توأم به انذارهای فراوان است.

در بخش اول این سوره به سوگندهای متعددی برخورد می کنیم که در نوع خود بیسابقه است،و این قسمها مقدمه ای است برای تهدید جباران به عذاب الهی.

در بخش دیگری از این سوره اشاره ای به بعضی از اقوام طغیانگر پیشین مانند قوم عاد و ثمود و فرعون و انتقام شدید خداوند از آنان کرده است،تا قدرتهای دیگر حساب خود را برسند.

در سومین بخش این سوره به تناسب بخشهای گذشته اشاره مختصری به امتحان و آزمایش انسان دارد،و کوتاهی او را که در اعمال خیر به باد انتقاد می گیرد.

در آخرین بخش این سوره به سراغ مساله معاد و سرنوشت مجرمان و کافران،و همچنین پاداش عظیم مؤمنانی که صاحب نفوس مطمئنه هستند می رود.

در فضیلت تلاوت این سوره،در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم:

من قرأها فی لیال عشر غفر اللّه له و من قرأها سائر الایام کانت له نورا یوم القیامه: "کسی که آن را در شبهای دهگانه(ده شب اول ذی الحجه)بخواند خداوند گناهان او را می بخشد،و کسی که در سایر ایام بخواند نور و روشنایی خواهد بود برای روز قیامتش" (۱).

و در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم:"سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحبّ بخوانید که سوره حسین بن علی ع است،هر کس آن را بخواند با حسین بن علی ع در قیامت در درجه او از بهشت خواهد بود" (۲).

ص: ۴۳۸

۱- ۱ و ۲) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۸۱.

۲-

معرفی این سوره به عنوان "سوره حسین بن علی" ع ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن "نفس مطمئنه" که در آخرین آیات این سوره مخاطب واقع شده حسین بن علی ع است،همانگونه که در حدیثی از امام صادق ع ذیل همین آیات آمده است.

و یا به خاطر اینکه لیالی عشر(شبهای دهگانه)یکی از تفسیرهایش شبهای دهگانه آغاز محرم است که رابطه خاصی با حسین بن علی ع دارد.

و به هر حال اینهمه پاداش و فضیلت از آن کسانی است که تلاوت آن را مقدمه ای برای اصلاح خویش و خودسازی قرار دهند.

***

ص :۴۳۹

سوره فجر

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;وَ اَلْفَجْرِ (۱) وَ لَيٰالٍ عَشْرٍ (۲) وَ اَلشَّفْعِ وَ اَلْوَتْرِ (۳) وَ اَللَّيْلِ إِذٰا يَسْرِ (۴) هَلْ فِي ذٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ (۵)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان ۱-به سپیده دم سوگند.

۲-و به شبهای دهگانه.

۳-و به زوج و فرد.

۴-و به شب هنگامی که(به سوی روشنایی روز)حرکت می کند سوگند(که پروردگارت در کمین ظالمان است).

۵-آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟!

ص: ۴۴۰

تفسیر:

به سپیده صبح شما سوگند!

در آغاز این سوره به پنج سوگند بیدارگر اشاره شده:

نخست می فرماید:"قسم به فجر و شکافتن پرده سیاه شب"(وَ الْفَجْرِ).

*** "و قسم به شبهای دهگانه"(وَ لَيالٍ عَشْرٍ).

"فجر"در اصل به معنی شکافتن وسیع است،و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می شکافد از آن تعبیر به"فجر"شده است،و می دانیم فجر بر دو گونه است"کاذب"و"صادق".

فجر کاذب همان سپیدی طولانی است که در آسمان ظاهر می شود و آن را تشبیه به دم روباه می کنند که نقطه باریک آن در طرف افق است و قاعده مخروط آن در وسط آسمان.

فجر صادق از همان ابتدا در افق گسترش پیدا می کند،صفا و نورانیت و شفافیت خاصی دارد،مانند یک نهر آب زلال افق مشرق را فرا می گیرد،و بعد در تمام آسمان گسترده می شود.

فجر صادق اعلام پایان شب،و آغاز روز است،در این موقع روزه داران باید امساک کنند،و وقت نماز صبح وارد می شود.

بعضی"فجر"را در این آیه به معنی مطلق آن یعنی سپیده صبح تفسیر کرده اند که مسلما یکی از نشانه های عظمت خداوند است،نقطه عطفی است در زندگی انسانها و تمام موجودات زمینی،و آغاز حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است،آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده،و پایان یافتن خواب و سکوت

ص :۴۴۱

است،و به خاطر این حیات خداوند به آن سوگند یاد کرده.

ولی بعضی آن را به معنی "فجر آغاز محرم"که آغاز سال جدید است تفسیر کرده اند.

و بعضی به"فجر روز عید قربان"که مراسم مهم حج در آن انجام می گیرد، و متصل به شبهای دهگانه است.و بالآخره بعضی به صبحگاهان ماه مبارک رمضان و یا"فجر صبح جمعه".

ولی آیه مفهوم وسیعی دارد که همه اینها را شامل می شود،هر چند بعضی از مصداقهای آن از بعضی دیگر روشنتر و پراهمیت تر است.

بعضی معنی آیه را از این هم گسترده تر دانسته اند،و گفته اند منظور از فجر هر روشنایی است که در دل تاریکی می درخشد.

بنا بر این درخشیدن اسلام و نور پاک محمدی ص در تاریکی عصر جاهلیت یکی از مصادیق فجر است،و همچنین درخشیدن سپیده صبح قیام مهدی ع به هنگام فرو رفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم،مصداق دیگری از آن محسوب می شود(همانگونه که در بعضی از روایات به آن اشاره شده است) (۱).

و قیام عاشورای حسینی در آن دشت خونین کربلاـو شکافتن پرده های تاریک ظلم بنی امیه،و نشان دادن چهره واقعی آن دیوصفتان مصداق دیگر بود.

و همچنین تمام انقلابهای راستینی که بر ضد کفر و جهل و ظلم و ستم در تاریخ گذشته و امروز انجام می گیرد.

و حتی نخستین جرقه های بیداری که در دلهای تاریک گنهکاران ظاهر می شود و آنها را به توبه دعوت می کند"فجر"است.

ولی البته این یک توسعه در مفهوم آیه است در حالی که ظاهر آیه همان

۱- ۱) این معنی در حدیثی از امام صادق(ع)نقل شده است(تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۴۵۷ حدیث ۱).

فجر به معنی طلوع سپیده صبح است.

و اما"لیال عشر"(شبهای دهگانه)مشهور همان شبهای دهگانه ذی الحجه است که شاهد بزرگترین و تکان دهنده ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است.

این معنی در حدیثی از"جابر بن عبد اللّه انصاری"از پیغمبر اکرم ص نقل شده است (۱).

بعضی نیز آن را به ده شب آخر ماه مبارک رمضان که شبهای قدر در آن است تفسیر کرده اند.

و بعضی آن را به شبهای آغاز ماه محرم.

جمع میان این تفسیرهای سه گانه نیز کاملا ممکن است.

در بعضی از روایاتی که اشاره به بطون قرآن می کند فجر به وجود حضرت مهدی ع و لیال عشر به ده امام قبل از او،و"شفع"که در آیه بعد می آید به حضرت"علی"و"فاطمه زهرا"ع تفسیر شده است.

به هر حال سوگند به این شبهای دهگانه به هر تفسیری که باشد دلیل بر اهمیت فوق العاده آنها است چرا که همیشه سوگند به امور مهمه یاد می کنند (۲)جمع میان معانی نیز ممکن است.

*** سپس سوگندها را ادامه داده می افزاید:"قسم به زوج و فرد"(وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ).

۱- ۱) "تفسیر ابو الفتوح رازی"جلد ۱۲ صفحه ۷۴.

۲- ۲) گرچه"لیال عشر"در اینجا به صورت"نکره"ذکر شده،ولی با توجه به اینکه نکره در اینجا برای بیان عظمت است معنی عهدی پیدا می کند و اشاره به آن شبهای مخصوص است که در بالا ذکر شد.

در اینکه منظور از"شفع"و"وتر"(زوج و فرد)در این آیه چیست؟ مفسران اقوال و احتمالات فراوانی ذکر کرده اند:بعضی بالغ بر بیست قول (۱)و بعضی از آن هم فراتر رفته و بالغ بر سی و شش قول نقل کرده اند! (۲).

و مهمترین آنها اقوال زیر است.

۱-منظور اعداد زوج و فرد است،مطابق این تفسیر خداوند به کل اعداد که از زوج و فرد تشکیل شده است سوگند یاد کرده،اعدادی که همه محاسبات و نظامها بر محور آن می چرخد،و سراسر عالم هستی را فرا می گیرد،گویی فرموده است قسم به نظم و حساب،و در حقیقت مهمترین مطلب در جهان هستی همین مساله نظم و حساب و عدد است و در زندگی انسانها نیز پایه اصلی را تشکیل می دهد.

۲-منظور از"شفع"مخلوقات است چرا که همه آنها دارای زوج و قرینی هستند و منظور از"وتر"خدا است که هیچ شبیه و نظیر و مانند ندارد، بعلاوه ممکنات همگی مرکب از"ماهیت"و"وجود"هستند که در فلسفه از آن تعبیر به"زوج ترکیبی"می شود،تنها هستی بی انتها و بدون ماهیت ذات پاک خدا است(این تفسیر در بعضی از روایات معصومین به آن اشاره شده است) (۳).

۳-منظور از زوج و فرد کل مخلوقات جهان است که از یک نظر بعضی زوجند و بعضی فرد.

۱- ۱) تفسیر فخر رازی جلد ۳۱ صفحه ۱۶۴.
۲ - ۲) علامه طباطبائی در المیزان آن را از بعضی از مفسران نقل کرده است(جلد ۲۰ صفحه ۴۰۶)-در تفسیر"روح المعانی"این مطلب از کتاب"التحریر و التحبیر" نقل شده(جلد ۳۰ صفحه ۱۲۰).
۳- ۳) "ابو سعید خدری"آن را از پیغمبر اکرم(ص)نقل کرده است(مجمع البیان جلد ۱۰ صفحه ۴۸۵).

۴-منظور نمازها است که بعضی از نظر تعداد رکعات زوج است و بعضی فرد(این معنی نیز در روایتی از معصومین ع نقل شده است) (۱)یا اینکه منظور همان نماز شفع و وتر است که در آخر نافله شب خوانده می شود.

۵-منظور از "شفع"روز "ترویه"(هشتم ماه ذی الحجه که حاجیان آماده کوچ به عرفات می شوند)و منظور از"وتر"روز"عرفه"است که زائران خانه خدا در عرفاتند،یا اینکه منظور از شفع روز عید قربان(دهم ذی الحجه) و منظور از وتر روز"عرفه"است (این تفسیر نیز در روایات معصومین آمده است) (۲).

عمده آن است اگر الف و لام در این دو کلمه برای عموم باشد همه این معانی در آن جمع می گردد،چرا که هر کدام از این تفسیرها و غیر اینها بیان مصداقی است از مصداقهای"شفع"و"وتر"،و ذکر هر یک به خصوص به معنی انحصار در آن مفهوم نیست،بلکه از قبیل تطبیق بر یک مصداق روشن است.

ولی اگر الف و لام در آنها برای عهد باشد اشاره به زوج و فرد خاصی است، و در اینجا به تناسب سوگندهای گذشته دو معنی از همه مناسبتر است نخست اینکه منظور روز عید و روز عرفه باشد که با شبهای دهگانه آغاز ذی الحجه مناسبت کامل دارد،و مهمترین قسمتهای مناسک حج در آنها انجام می شود،و یا اینکه نمازها است به تناسب سوگند به فجر که وقت سحرگاهان و وقت راز و نیاز به درگاه پروردگار است به خصوص اینکه هر دو تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز وارد است.

*** و بالآخره در آخرین سوگند می فرماید:"و قسم به شب هنگامی که به

۱- ۱ و ۲) "همان مدرک".

۲-

سوی صبحگاهان و روشنایی روز پیش می رود"(وَ اللَّیْلِ إِذٰا یَسْرِ) (۱).

چه تعبیر جالبی که راه رفتن را به خود شب نسبت داده است؟آن هم راه رفتن در شب(زیرا"یسر"از ماده"سری"(بر وزن شما)به گفته راغب در مفردات به معنی راه رفتن در شب است).

گویی شب موجود زنده ای است و دارای حس و حرکت که در تاریکی خود گام برمی دارد،و به سوی صبحی روشن حرکت می کند.

آری قسم به آن تاریکی یاد شده که رو به سوی روشنایی است،تاریکی متحرک نه ایستا و ثابت،تاریکی آن گاه وحشتناک است که به صورت ثابت در آید،اما اگر در آن حرکتی باشد به سوی نور،پر ارزش است.

بعضی نیز گفته اند که ظلمت شب بر صفحه کره زمین در حال حرکت است و اصولا آنچه از شب مهم و مفید و حیاتبخش است همین شبی است که در حال حرکت می باشد،یعنی دائما و به طور متناوب جای خود را با روز عوض می کند که اگر شب در نیمی از کره میخکوب شود هم آن نیم می میرد،و هم نیم دیگر که در برابر تابش دائم آفتاب قرار گرفته است! در اینکه منظور از شب در اینجا چیست؟آیا همه شبهاست یا شب خاصی؟ باز در میان مفسران گفتگو است،اگر الف و لام آن به معنی عموم باشد تمام شبها را شامل می شود که خود آیتی است از آیات خدا،و پدیده ای است از پدیده های مهم آفرینش.

و اگر الف و لام آن عهد باشد اشاره به شب معینی است،و به تناسب سوگندهای گذشته منظور شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به "مزدلفه"(مشعر الحرام)و بعد از گذراندن شب را در آن وادی مقدس

۱- ۱) "یسر"در اصل"یسری"بوده که فعل مضارع از ماده"سری"است سپس یاء آن برای تخفیف و هماهنگی با آیات قبل حذف شده است.

به هنگام طلوع آفتاب به سوی سرزمین منی روان می شوند(این تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز آمده است) (۱).

کسانی که از نزدیک منظره آن شب را در عرفات و مشعر دیده اند می دانند که چگونه از هر گوشه و کنار هزاران هزار نفر در حال حرکتند،گویی احساس می کند که شب با تمام وجودش در آنجا حرکت می کند،درست است که حجاج در حرکتند اما این حرکت عمومی به قدری گسترده است که گویی تمام زمین و زمان در حرکت است و این تنها وقتی احساس می شود که انسان شب عید را در آن سرزمین باشد و معنی وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَسْرِ را با چشم خود ببیند.

به هر حال شب به هر معنی بوده باشد(عام یا خاص)از آیات عظمت الهی است،و از موضوعات پر اهمیت عالم هستی،شب حرارت هوا را تعدیل می کند، و به همه موجودات آرامش می بخشد،و جو آرامی برای راز و نیاز به درگاه خدا فراهم می سازد،و اما شب عید قربان که آن را"لیله جمع"می نامند،آن نیز از عجیب ترین شبهای سال در آن وادی مقدس مشعر الحرام است.

به هر حال پیوند این قسمهای پنجگانه(سوگند به فجر،و شبهای دهگانه،و زوج،و فرد،و شب به هنگامی که حرکت می کند)در صورتی که همه را ناظر به ایام ذی الحجه و مراسم بزرگ حج بدانیم روشن است.

در غیر این صورت اشاره به مجموعه ای از حوادث مهم عالم تکوین و تشریع شده که نشانه هایی هستند از عظمت خداوند و پدیده هایی هستند شگفت انگیز در عالم هستی.

*** بعد از ذکر این قسمهای پر معنی و بیدارگر می افزاید:"آیا در آنچه

۱- ۱) "نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۷۱.

گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان عقل و خرد وجود ندارد"؟!(هَلْ فِی ذٰلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ).

"حجر"در اینجا به معنی عقل است و در اصل به معنی"منع"می باشد مثلا گفته می شود قاضی فلان کس را"حجر"(بر وزن زجر)کرد،یعنی او را از تصرف در اموالش ممنوع ساخت،و یا اینکه به اطاق"حجره"گفته می شود چون محلی است محفوظ و ممنوع از اینکه دیگران وارد آن شوند،و به دامان نیز "حجر"(بر وزن فکر)گفته می شود،به خاطر حفظ و منع دیگران،و از آنجا که"عقل"نیز انسان را از کارهای نادرست منع می کند از آن تعبیر به "حجر"شده،همانگونه که خود واژه عقل نیز به معنی"منع"است،لذا به طنابی که بر زانوی شتر می بندند تا مانع حرکت او شود"عقال"می گویند.

در اینکه"مقسم به"(چیزی که این سوگندها به خاطر آن یاد شده است) چیست؟دو احتمال وجود دارد:نخست اینکه جمله" إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصٰادِ " (پروردگار تو در کمینگاه است)جواب این قسمها است.

دیگر اینکه جواب قسم محذوف است و آیات آینده که سخن از مجازات طغیانگران می گوید گواه بر آن است،و در معنی چنین است:"قسم به آنچه گفته شد که ما کفار و طغیانگران را عذاب می کنیم" (۱).

و به این ترتیب قسم و مقسم به روشن می گردد.

***

۱- ۱) در تقدیر چنین است:"لنعذبن الکفار و الطاغین".

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۶ تا ۱۴]

اشاره

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعٰادٍ (۶) إِرَمَ ذٰاتِ اَلْعِمٰادِ (۷) اَلَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهٰا فِی اَلْبِلاٰدِ (۸) وَ ثَمُودَ اَلَّذِینَ جٰابُوا اَلصَّخْرَ بِالْوٰادِ (۹) وَ فِرْعَوْنَ ذِی اَلْأَوْتٰادِ (۱۰) اَلَّذِینَ طَغَوْا فِی اَلْبِلاٰدِ (۱۱) فَأَکْثَرُوا فِیهَا اَلْفَسٰادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذٰابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصٰادِ (۱۴)

ترجمه:

۶-آیا ندیدی پروردگارت به قوم عاد چه کرد؟ ۷-و با آن شهر "ارم"با عظمت.

۸-همان شهری که نظیرش در بلاد آفریده نشده بود.

۹-و قوم ثمود که صخره های عظیم را از دره می بریدند(و از آن خانه و کاخ می ساختند).

ص :۴۴۹

۱۰-و فرعونی که قدرتمند و شکنجه گر بود.

۱۱-همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند.

۱۲-و فساد فراوان در آنها ببار آوردند.

۱۳-لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت.

۱۴-مسلما پروردگار تو در کمینگاه است.

تفسیر:

پروردگارت در کمین ظالمان است.

به دنبال آیات گذشته که متضمن سوگندهای پر معنایی در باره مجازات طغیانگران بود،در این آیات به چند قوم نیرومند از اقوام پیشین که هر کدام برای خود قدرتی عظیم داشتند،اما بر مرکب غرور سوار شدند و راه طغیان و کفر را پیش گرفتند اشاره می کند،و سرنوشت دردناک آنها را روشن می سازد، تا مشرکان مکه و اقوام دیگر که شاید از آنها بسیار ضعیف تر بودند حساب خود را برسند،و از خواب غفلت بیدار شوند.

نخست می فرماید:"آیا ندیدی پروردگارت به قوم عاد چه کرد؟"؟! (أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعٰادٍ).

منظور از"رؤیت"(دیدن)در اینجا"علم و آگاهی"است،منتها از آنجا که داستان این اقوام به قدری مشهور و معروف بوده که گویی مردم زمانهای بعد نیز آن را با چشم خود می دیدند تعبیر به"رؤیت"شده است.

البته مخاطب در این آیه پیامبر ص است،ولی هشداری است برای همگان.

"عاد"همان قوم پیامبر بزرگ خدا"هود"است بعضی از مورخان معتقدند عاد بر دو قبیله اطلاق می شود:قبیله ای که در گذشته بسیار دور زندگی

داشتند،و قرآن از آنها تعبير به" عاداً الْأَولى "كرده است(نجم-۵۰).

آنها احتمالا قبل از تاريخ زندگى مى كرده اند.

قبيله دوم كه در دوران تاريخ بشر،و احتمالا حدود هفتصد سال قبل از ميلاد مسيح ع وجود داشتند،و به نام"عاد"مشهورند در سرزمين"احقاف"يا "يمن"زندگى مى كردند.

قامتهايى بلند و اندامى نيرومند داشتند،و به همين دليل جنگجويانى زبده محسوب مى شدند.

به علاوه از نظر تمدن ظاهرى نيز پيشرفته بودند،شهرهايى آباد و زمينهاى خرم و سرسبز،و كاخهاى عظيم و باغهاى پر طراوت داشتند.

بعضى مى گويند"عاد"نام جد اين قبيله است،و قبيله را معمولا بنام جد آن قبيله مى خواندند.

*** سپس مى افزايد:"همان شهر ارم پرشكوه و عظيم"(إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ).

در اينكه"ارم"نام"شخص"يا"قبيله"است،يا محل و شهرى است؟ در ميان مفسران گفتگو است.

"زمخشرى"در"كشاف"از بعضى نقل مى كند كه"عاد"فرزند"عوص" و او فرزند"ارم"و او فرزند"سام"فرزند"نوح"است،و از آنجا كه نام جد قبيله بر آن قبيله اطلاق مى شده به قبيله عاد نيز"ارم"مى گفتند.

بعضى نيز معتقدند كه"ارم"همان"عاد اولى"است،و عاد قبيله دوم است در حالى كه بعضى ديگر معتقدند"ارم"نام شهر و سرزمين آنها است (۱).

ولى مناسب با آيه بعد اين است كه"ارم"نام شهر بى نظير آنها باشد.

ص:۴۵۱

۱- ۱) "تفسير كشاف"جلد ۴ صفحه ۷۴۷ همين مضمون را"قرطبى"نيز در تفسيرش آورده همچنين در تفاسير ديگرى.

"عماد"به معنی"ستون"و جمع آن"عمد"(بر وزن شتر).

بنا بر تفسیر اول اشاره به اندام نیرومند و پیکرهای ستون مانند قوم عاد است، و بنا بر تفسیر دوم اشاره به ساختمانهای با عظمت و کاخهای رفیع و ستونهای عظیمی است که در این کاخها به کار رفته بود،و در هر دو صورت اشاره ای است به قدرت و قوت قوم عاد (۱).

ولی تفسیر دوم(یعنی ستونهای عظیم کاخهای آنها)مناسبتر است.

*** و لذا در آیه بعد می افزاید:"همان شهر و دیاری که مانند آن در بلاد آفریده نشده بود"(اَلَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ).

این تعبیر نشان می دهد که منظور از"ارم"همان شهر است،نه قبیله و طایفه.

و شاید به همین دلیل است که بعضی از مفسران بزرگ همین تفسیر را پذیرفته اند و ما نیز آن را ترجیح دادیم (۲).

بعضی از مفسران داستان مفصلی از کشف شدن شهر زیبا و پرشکوه"ارم"در بیابانهای جزیره العرب،و صحاری عدن،نقل کرده اند که از ساختمان با عظمت و زینت آلات فوق العاده عجیب و بی نظیر آن سخن می گوید ولی داستان مزبور به افسانه یا خواب شبیه تر است تا به یک واقعیت! اما به هر حال جای تردید نیست که قوم"عاد"و شهرهای آنان از نیرومندترین قبائل،و پیشرفته ترین بلاد بود،و همانگونه که قرآن اشاره می کند همانند آن در بلاد پیدا نمی شد.

داستانهای زیادی نیز از"بهشت شداد"که فرزند"عاد"بوده در افواه،

۱- ۱) بنا بر تفسیر اول مؤنث بودن"ذات"به خاطر طایفه و قبیله است که مؤنث لفظی است.

۲- ۲) "ارم"ما لا ینصرف است و لذا در حالت جر منصوب شده است.

و تواریخ وجود دارد،تا آنجا که"بهشت شداد"و باغهای"ارم"به صورت ضرب المثل درآمده،ولی این داستانها به"اساطیر"شبیه تر است،اساطیری که ریشه ای از واقعیت دارد،اما پیرامون آن شاخ و برگهای زیادی درست کرده اند.

*** سپس به سراغ دومین گروه طغیانگر از اقوام پیشین می رود و می فرماید:"آیا ندیدی پروردگارت با قوم ثمود چه کرد،همان قومی که صخره های عظیم را در وادی می بریدند"و از آن خانه ها و کاخها می ساختند(وَ ثَمُودَ الَّذِینَ جٰابُوا الصَّخْرَ بِالْوٰادِ).

قوم"ثمود"از قدیمی ترین اقوامند و پیامبرشان"صالح"ع بود،و در سرزمینی بنام"وادی القری"میان"مدینه"و"شام"زندگی داشتند، تمدنی پیشرفته و زندگانی مرفه،و صاحب ساختمانهای عظیم و پیشرفته بودند.

بعضی گفته اند:ثمود نام پدر قبیله بود که به آن نام نامیده شده اند (۱).

"جابوا"در اصل از"جوبه"(بر وزن توبه)به معنی زمین پست گرفته شده،سپس به معنی قطع و بریدن هر قطعه زمینی آمده است،و پاسخ کلام را از این رو"جواب"نامیده اند که گویی هوا را قطع می کند و از دهان گوینده به گوش شنونده می رسد(یا به این جهت که سؤال را قطع کرده و به آن پایان می دهد).

به هر حال منظور در اینجا بریدن قطعات کوه ها،و ایجاد خانه های مطمئن است،همانگونه که در آیه ۸۲ سوره"حجر"در باره همین قوم ثمود

۱- ۱) "ثمود"از نظر ریشه لغت از ماده"ثمد"(بر وزن نمد)به معنی آب کمی است که ماده نداشته باشد و مثمود(به کسی می گویند که از او زیاد مطالبه اموال کنند به اندازه ای که اموالش نقصان پذیرد،بعضی نیز این کلمه را عجمی می دانند(مفردات راغب).

می خوانیم: وَ کٰانُوا یَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبٰالِ بُیُوتاً آمِنِینَ :"آنها در دل کوه ها خانه های امن می تراشیدند"نظیر همین معنی در آیه ۱۴۹ سوره شعراء نیز آمده، و در آنجا تعبیر به بیوتا فارهین شده که دلیل بر آن است آنها در این خانه ها به عیش و نوش و هوسرانی می پرداختند.

بعضی گفته اند قوم ثمود نخستین قومی بودند که بریدن سنگها را از کوه و ایجاد خانه های محکم در دل کوه ها اقدام کردند.

"واد"که در اصل"وادی"بوده،و به معنی بستر رودخانه،یا محل عبور سیلابها،و گاه به معنی"دره"نیز آمده چرا که سیلابها از دره هایی که در کنار کوه ها است می گذرد.

و در اینجا مناسب معنی دوم یعنی دره ها و کوهپایه ها است زیرا با توجه به آیات دیگر قرآن که در باره این قوم سخن می گوید و در بالا اشاره شد قوم ثمود خانه های خود را در دامنه کوه ها می ساختند،به این ترتیب که سنگها را می بریدند و در درون آنها خانه های امنی ایجاد می کردند (۱).

در حدیثی آمده است که پیغمبر اکرم ص در غزوه تبوک در مسیر خود به شمال عربستان به وادی ثمود رسید،در حالی که سوار بر اسب بود،فرمود سرعت کنید که شما در سرزمین ملعون و نفرین شده ای هستید (۲).

بدون شک قوم ثمود نیز در عصر خود تمدنی پیشرفته و شهرهایی آباد داشتند،ولی باز در اینجا به اعداد و ارقامی برخورد می کنیم که مبالغه آمیز یا افسانه به نظر می رسد،مثل اینکه جمعی از مفسران نوشته اند که آنها یکهزار و هفتصد شهر ساخته بودند که همه آنها از سنگ بود! ***

۱- ۱) "با"در" جٰابُوا الصَّخْرَ بِالْوٰادِ "ظاهرا معنی ظرفیت دارد.

۲- ۲) "روح البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۲۵.

سپس به سومین قوم پرداخته،می گوید:"و همچنین فرعون صاحب قدرت"! (وَ فِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتادِ).

اشاره به اینکه آیا ندیدی خداوند با قوم فرعون قدرتمند و ظالم و بیدادگر چه کرد؟! "اوتاد"جمع"وتد"(بر وزن صمد)به معنی میخ است.

در اینکه چرا فرعون را" ذِی الْأَوْتادِ "گفته اند تفسیرهای مختلفی است،نخست اینکه او دارای لشکر فراوانی بود که بسیاری از آنها در خیمه ها زندگی می کردند،و چادرهای نظامی را که برای آنها بر پا می شد با میخها محکم می کردند.

دیگر اینکه بیشترین شکنجه فرعون نسبت به کسانی که مورد خشم او قرار می گرفتند این بود که آنها را به چهار میخ می کشید،دستها و پاهای او را با میخ به زمین می بست،یا با میخ به زمین می کوبید،و یا او را بر روی قطعه چوبی می خواباندند و دست و پای او را با میخ به آن می کوبیدند،یا می بستند و به همان حال رها می کردند تا بمیرد! این تفسیر در حدیثی از امام صادق ع نقل شده (۱)چنان که در تواریخ آمده هنگامی که همسرش"آسیه"به"موسی"ع ایمان آورد او را به همین صورت شکنجه کرد و کشت.

دیگر اینکه:" ذِی الْأَوْتادِ "اصولا کنایه از قدرت و استقرار حکومت است.

البته این سه تفسیر با هم منافاتی ندارد و ممکن است در معنی آیه جمع باشد.

***

۱- ۱) "علل الشرائع"مطابق نقل"نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۷۱ حدیث ۶.

سپس در یک جمع بندی به اعمال این اقوام سه گانه اشاره کرده،می افزاید:

"همانها که در شهرها طغیان کردند"(اَلَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلاٰدِ).

*** "و فساد فراوان در آنها بار آوردند"(فَأَکْثَرُوا فِیهَا الْفَسٰادَ).

فساد که شامل هر گونه ظلم و ستم و تجاوز و هوسرانی و عیاشی می شود در واقع یکی از آثار طغیان آنها بود،و هر قوم طغیانگری سرانجام در فساد همه جانبه فرو می رود.

*** سپس در یک جمله کوتاه و پر معنی به مجازات دردناک همه این اقوام طغیانگر اشاره کرده،می افزاید:لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت (فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذٰابٍ).

"سوط"به معنی"تازیانه"و در اصل به معنی مخلوط کردن چیزی به چیزی است سپس به تازیانه که از رشته های مختلف چرم و مانند آن بافته شده اطلاق گردیده است،و بعضی آن را کنایه از عذاب می دانند،عذابی که با گوشت و خون انسان آمیخته می شود،و او را سخت ناراحت می کند.

در کلام امیر مؤمنان علی ع در مورد امتحان می خوانیم:

و الذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبله و لتغربلن غربله و لتساطن سوط القدر: "سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد،به سختی،مورد آزمایش قرار می گیرید،و غربال می شوید،و مانند محتویات دیگ به هنگام جوشش مخلوط و زیر و رو خواهید شد" (۱).

تعبیر به"صب"که در اصل به معنی فرو ریختن آب است در اینجا اشاره

۱- ۱) "نهج البلاغه"خطبه ۱۶.

به شـدت و اسـتمرار این عذاب است و ممکن است اشاره به تطهیر صـفحه زمین از وجود این طاغیان باشد،و به هر حال از همه معانی"سوط"مناسبتر همان معنی اول یعنی"تازیانه"است،تعبیری که در گفتگوهای روزمره نیز رائج است که می گوئیم فلان کس تازیانه عذاب را بر پشت دشمن کوبید.

این تعبیر کوتـاه اشـاره به مجازاتهـای شدیـد و مختلفی است که دامنگیر این اقوام شـد،امـا"عاد"به گفته قرآن مجیـد به وسـیله تندباد سرد و سوزناک هلاک شدند" وَ أَمّ□ا عادٌ □فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ □عاتِيَةٍ "(حاقه-۶).

و اما قوم ثمود بوسیله صیحه عظیم آسمانی نابود شدند" فَأَمّ□ا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطّ□اغِيَةِ "(حاقه-۵).

و اما قوم فرعون در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند فَأَغْرَقْن□اهُمْ أَجْمَعِينَ (زخرف-۵۵).

*** و در آخریـن آیـه مـورد بحث به عنـوان هشـداری به همه کسـانی که در مسـیر آن اقـوام طغیـانگر گـام برمی دارنـد،می فرماید:"مسلما"پروردگار تو در کمینگاه است"(إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْص□ادِ).

"مرصاد"از ماده"رصـد"به معنی آمادگی برای مراقبت از چیزی است،و معادل آن در فارسـی"کمینگاه"است،این واژه معمولا در جایی به کار می رود که افراد ناچارند از گذرگاهی بگذرند،و شخصی در آن گذرگاه آماده ضربه زدن به آنها است،و در مجموع اشاره به این است گمان نکنید کسـی می تواند از چنگال عذاب الهی بگریزد،همه در قبضه قدرت او هستند و هر وقت اراده کند آنها را مجازات می نماید.

بدیهی است خداوند مکان ندارد،و در گذرگاهی نمی نشیند،این تعبیر

کنایه از احاطه قدرت پروردگار به همه جباران و طغیانگران و مجرمان است، و لذا در حدیثی از علی ع آمده است که معنای این آیه این است:

ان ربک قادر علی ان یجزی اهل المعاصی جزائهم: "پروردگارت توانایی دارد که کیفر گنهکاران را به آنها بدهد" (۱).

در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم که فرمود:

المرصاد قنطره علی الصراط،لا یجوزها عبد بمظلمه عبد: "مرصاد پلی است بر طریقی که از روی جهنم می گذرد کسی که حق مظلومی بر گردن او باشد از آنجا نخواهد گذشت" (۲).

و این در حقیقت از قبیل بیان یک مصداق روشن است چرا که کمینگاه الهی منحصر به قیامت و پل معروف صراط نیست،خداوند در همین دنیا نیز در کمین ظالم است،و عذاب اقوام سه گانه پیشین مصداق بارز آن است.

تعبیر به "ربک"(پروردگار تو)اشاره به این است که سنت الهی در مورد اقوام سرکش و ظالم و ستمگر در امت تو نیز جاری می شود،هم تسلی خاطری است برای پیامبر ص و مؤمنان که بدانند این دشمنان لجوج کینه توز از چنگال قدرت خدا هرگز فرار نخواهند کرد،و هم اعلام خطری است به آنها که هر گونه ظلم و ستمی را به پیغمبر اکرم ص و مؤمنان روا می داشتند، آنها باید بدانند کسانی که از آنان قدرتمندتر و نیرومندتر بودند در مقابل یک تندباد،یک طوفان،و یا یک جرقه و صیحه آسمانی،تاب مقاومت نیاوردند، اینها چگونه فکر می کنند می توانند با این اعمال خلافشان از عذاب الهی نجات یابند.

در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم.که فرمود:"روح الامین

۱- ۱ و ۲) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۸۷.

۲-

به من خبر داد در آن هنگام که خداوند یکتا خلایق را از اولین و آخرین در صحنه قیامت متوقف می سازد،جهنم را می آورد،و صراط را که باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است بر آن می نهد،و بر صراط سه پل قرار دارد،روی پل اول امانت و درستکاری و رحمت و محبت است!و بر پل دوم نماز!و بر پل سوم عدل پروردگار جهان! و به مردم دستور داده می شود که از آن بگذرند،آنها که در امانت و رحم کوتاهی کرده اند در پل اول می مانند،و اگر از آن بگذرند چنانچه در نماز کوتاهی کرده باشند،در پل دوم می مانند،و اگر از آن بگذرند در پایان مسیر در برابر عدل الهی قرار می گیرند،و این است معنی آیه إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصٰادِ (۱).

در سخنان علی ع می خوانیم:

و لئن امهل اللّٰه الظالم فلن یفوت اخذه، و هو له بالمرصاد،علی مجاز طریقه،و بموضع الشجی من مساغ ریقه :"اگر خداوند ظالم را مهلت دهد هرگز مجازات او از بین نمی رود،او بر سر راه در کمین ستمگران است،و چنان گلوی آنها را در دست دارد که هر زمان بخواهد آن را چنان می فشارد که حتی آب دهان از گلویشان فرو نرود" (۲).

***

ص :۴۵۹

۱- ۱) "روضه کافی"طبق نقل"نور الثقلین"جلد ۵ صفحه ۵۷۳(با اقتباس).

۲- ۲) "نهج البلاغه"خطبه ۹۷.

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱۵ تا ۲۰]

اشاره

فَأَمَّا اَلْإِنْسانُ إِذا مَا اِبْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَكْرَمَنِ (۱۵) وَ أَمّا إِذا مَا اِبْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّی أَهانَنِ (۱۶) كَلاّ بَلْ لا تُكْرِمُونَ اَلْيَتِيمَ (۱۷) وَ لا تَحاضُّونَ عَلى طَعامِ اَلْمِسْكِينِ (۱۸) وَ تَأْكُلُونَ اَلتُّراثَ أَكْلاً لَمًّا (۱۹) وَ تُحِبُّونَ اَلْمالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)

ترجمه:

۱۵-اما انسان هنگامی که خداوند او را برای آزمایش اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود و)می گوید:پروردگارم مرا گرامی داشته!.

۱۶-و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد مایوس می شود و می گوید پروردگارم مرا خوار کرده! ۱۷-چنان نیست که شما خیال می کنید،بلکه شما یتیمان را گرامی نمی دارید.

۱۸-و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید.

۱۹-و میراث را(از طریق مشروع و نامشروع)جمع کرده می خورید.

۲۰-و مال و ثروت را بسیار دوست می دارید.

تفسیر:

نه از نعمتش مغرور باش و نه از سلب نعمت مایوس!

در تعقیب آیات گذشته که به طغیانگران هشدار می داد و آنها را به مجازات الهی تهدید می کرد،در آیات مورد بحث به مساله امتحان که معیار ثواب و عقاب الهی است و مهمترین مساله زندگی انسان محسوب می شود می پردازد.

نخست می فرماید:"اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام کند و نعمت بخشد،مغرور می شود،و می گوید:خداوند مرا گرامی داشته است"!(فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَکْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَکْرَمَنِ).

او نمی داند که آزمایش الهی گاه با نعمت است، و گاه با انواع بلا،نه روی آوردن نعمت باید مایه غرور گردد،و نه بلاها مایه یاس و نومیدی،ولی این انسان کم ظرفیت در هر دو حال هدف آزمایش را فراموش می کند،به هنگام روی آوردن نعمت چنان می پندارد که مقرب درگاه خدا شده،و این نعمت دلیل بر آن قرب است.

قابل توجه اینکه در آغاز آیه می گوید:خداوند او را مورد اکرام قرار می دهد ولی در ذیل آیه از اینکه انسان خود را مورد اکرام خدا می بیند ملامت می شود این به خاطر آن است که اکرام اول به همان معنی انعام است و اکرام دوم به معنی قرب در درگاه خداست.

***

و اما هنگـامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد،مایوس می شود و می گویـد:پروردگارم مرا خوار کرده"!(وَ أَمّٰا إِذٰا مَا ابْتَلاٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّى أَهٰانَنِ).

یـاس سـر تا پای او را فرا می گیرد،و از پروردگارش می رنجـد و ناخشـنود می شود،غافل از اینکه اینها همه وسائل آزمایش و امتحـان او اسـت،امتحـانی که رمز پرورش و تکامـل انسـان،و به دنبـال آن سـبب اسـتحقاق ثـواب،و در صـورت مخـالفت مـایه استحقاق عذاب است.

این دو آیه هشـدار می دهـد که نه اقبـال نعمت دلیـل بر تقرب به خـدا است، و نه ادبـار نعمت دلیـل بر دوری از حق،اینها مواد مختلف امتحـانی است که خداونـد طبق حکمتش هر گروهی را به چیزی آزمـایش می کنـد،این انسانهای کم ظرفیتنـد که گاه مغرور،و گاه مایوس می شوند.

در آیه ۵۱"فصلت"نیز آمده است: وَ إِذٰا أَنْعَمْنٰا عَلَى الْإِنْسٰانِ أَعْرَضَ وَ نَأىٰ بِجٰانِبِهِ وَ إِذٰا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعٰاءٍ عَرِيضٍ :"هنگامی که نعمتی به انسان می دهیم روی می گرداند و با تکبر از حق دور می شود،اما هنگامی که مختصر ناراحتی به او برسد پیوسته دعا می کند و بیتابی می نماید".

و در آیه ۹ سوره"هود"آمـده است: وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسٰانَ مِنّٰا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنٰاهٰا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ :"هر گاه ما به انسان رحمتی بچشانیم سپس از او بگیریم نومید و ناسپاس می شود".

***این دو آیه علاوه بر اینکه مسـاله آزمایش الهی را از طرق مختلف گوشـزد می کنـد این نتیجه را نیز می بخشـد که هر گز نبایـد برخوردار شـدن از نعمتهـا، و یـا محرومیت از آن را دلیـل بر شخصـیت و مقام در پیشـگاه خداونـد،و یا دوری از ساحت مقدس او بدانیم،بلکه معیار همیشه و همه جا ایمان و تقوی است.

چه بسیار پیامبرانی که به انواع مصائب در این دنیا گرفتار شدند،و در مقابل چه بسیار کفار ستمگری که از انواع نعمتها برخوردار بودند،و این است طبیعت زندگی دنیا.

در ضمن،این آیه اشاره سربسته ای به فلسفه بلاها و حوادث دردناک نیز می کند.

*** سپس به شرح اعمالی که موجب دوری از خدا و گرفتاری در چنگال مجازات الهی می شود پرداخته،می فرماید:"چنان نیست که شما خیال می کنید (که اموالتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است،بلکه اعمالتان حاکی از دوری شما از خدا است)شما یتیمان را گرامی نمی دارید"(کَلاّ بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ).

*** "و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید"(وَ لا تَحَاضُّونَ عَلیٰ طَعَامِ الْمِسْکِینِ).

قابل توجه اینکه در مورد یتیمان از"اطعام"سخن نمی گوید،بلکه از "اکرام"سخن می گوید،چرا که در مورد یتیم تنها مساله گرسنگی مطرح نیست،بلکه از آن مهمتر جبران کمبودهای عاطفی او است،یتیم نباید احساس کند که چون پدرش را از دست داده خوار و ذلیل و بی مقدار شده،باید آن چنان مورد اکرام قرار گیرد که جای خالی پدر را احساس نکند،و لذا در روایات اسلامی به مساله محبت و نوازش یتیمان اهمیت خاصی داده شده است:

در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم ما من عبد یسمح یده علی رأس یتیم رحمه له الا اعطاه اللّٰه بکل شعره نورا یوم القیامه:"هیچ بنده ای دست مرحمت بر سر یتیمی نمی کشد مگر اینکه خداوند به تعداد موهایی که از زیر

دست او می گذرد نوری در قیامت به او می بخشد" (۱).

در آیه ۹ سوره"ضحی"نیز آمده است: فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ :"اما یتیم را مورد قهر و تحقیر قرار مده".

و این درست در مقابل چیزی است که در جوامع دور از ایمان و اخلاق همچون جامعه عصر جاهلیت دیروز و امروز رواج داشته و دارد،که نه تنها به انواع حیله ها برای تملک اموال یتیمان متوسل می شوند بلکه خود او را در جامعه چنان تنها می گذارند که درد یتیمی و فقدان پدر را به تلخ ترین صورتی احساس می کند.

از آنچه گفتیم روشن می شود که اکرام یتیمان منحصر به حفظ اموال آنها نیست،آن چنان که بعضی از مفسران پنداشته اند،بلکه معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم آن،و هم امور دیگر را شامل می شود.

جمله"تحاضون"از ماده"حض"به معنی تحریص و ترغیب است،اشاره به اینکه تنها اطعام مسکین کافی نیست،بلکه مردم باید یکدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند،تا این سنت در فضای جامعه گسترش یابد (۲).

عجب اینکه در آیه ۳۴ سوره"حاقه"این موضوع را همردیف عدم ایمان به خداوند بزرگ ذکر کرده می فرماید: إِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللّهِ الْعَظِیمِ وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ :"او به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد و دیگران را به اطعام مستمندان تشویق نمی کند" (۳).

ص: ۴۶۴

۱- ۱) "بحار الانوار"جلد ۱۵ صفحه ۱۲۰(چاپ قدیم).
۲- ۲) "تحاضون"در اصل"تتحاضون"بوده که یک تاء از آن برای تخفیف حذف شده است.
۳- ۳) "طعام"در این آیه و آیه مورد بحث معنی مصدری دارد و به معنی"اطعام" است.

*** سپس به سومین کار زشت آنها اشاره کرده و آنها را مورد نکوهش قرار می دهد،و می افزاید:شما میراث را(از طریق حلال و حرام)جمع کرده و می خورید" (وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلاً لَمًّا) (۱).

بدون شک خوردن اموالی که از طریق میراث مشروع به انسان رسیده کار مذمومی نیست،بنا بر این نکوهش این کار در آیه فوق ممکن است اشاره به یکی از امور زیر باشد:

نخست اینکه منظور جمع میان حق خود و دیگران است،زیرا کلمه "لم"در اصل به معنی"جمع"است،و بعضی از مفسران مانند"زمخشری" در"کشاف"مخصوصا آن را به جمع میان"حلال"و"حرام"تفسیر کرده است، به خصوص اینکه عادت عرب جاهلی این بود که زنان و کودکان را از ارث محروم می کردند،و حق آنها را برای خود برمی داشتند،و معتقد بودند ارث را باید کسانی ببرند که جنگجو هستند(زیرا بسیاری از اموالشان از طریق غارت به دست می آمد،تنها کسانی را سهیم می دانستند که قدرت بر غارتگری داشته باشند!).

دیگر اینکه وقتی ارثی به شما می رسد به بستگان فقیر و محرومان جامعه هیچ انفاق نمی کنید،جایی که با اموال ارث که بدون زحمت به دست می آید چنین می کنید،مسلما در مورد درآمد دسترنج خود بخیل تر و سخت گیرتر خواهید بود و این عیب بزرگی است.

سوم اینکه منظور خوردن ارث یتیمان و حقوق صغیران است زیرا بسیار دیده شده است که افراد بی ایمان،یا بی بندوبار هنگامی که دستشان به اموال

۱- ۱) "لم"به معنی جمع آوری کردن است،و گاه به معنی جمع آوری توأم با اصلاح نیز آمده.

ارث می رسد به هیچوجه ملاحظه یتیم و صغیر را نمی کنند،و از اینکه آنها قدرت بر دفاع از حقوق خویش ندارند حد اکثر سوء استفاده را می کنند،و این از زشت ترین و شرم آورترین گناهان است.

جمع میان هر سه تفسیر نیز امکان پذیر است (۱).

*** بعد به چهارمین عمل نکوهیده آنها پرداخته می افزاید:"و شما بسیار ثروت و اموال را دوست می دارید"(وَ تُحِبُّونَ الْمٰالَ حُبًّا جَمًّا) (۲).

شما افرادی دنیاپرست،ثروت اندوز،عاشق و دلباخته مال و متاع دنیا هستید،و مسلما کسی که چنین علاقه فوق العاده ای به مال و ثروت دارد به هنگام جمع آوری آن ملاحظه مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی کند،و نیز چنین شخصی حقوق الهی آن را اصلا نمی پردازد،و یا کم می گذارد،و نیز چنین کسی که حب مال تمام قلبش را فرا گرفته جایی برای یاد خدا در دل او نیست.

و به این ترتیب بعد از ذکر آزمایش انسانها به وسیله نعمت و بلا آنها را متوجه به چهار آزمایش مهم که این گروه مجرم در همه آنها ناکام و مردود شده بودند می کند:آزمایش در مورد یتیمان.

اطعام مستمندان.

آزمایش جمع آوری سهام ارث از طریق مشروع و نامشروع.

و بالآخره آزمایش جمع اموال بدون هیچ قید و شرط.

۱- ۱) "تراث"در اصل"وراث"(بر همان وزن)بوده سپس واو آن تبدیل به تا شده است.

۲- ۲) "جم"چنان که در"مصباح اللغه"و"مقاییس"آمده است به معنی کثیر و فراوان است،و"جمه"(بر وزن جبه)به معنی موهای جمع شده پیش سر است.

و عجب اینکه تمام این آزمونها جنبه مالی دارد،و در واقع اگر کسی از عهده آزمایشهای مالی برآید آزمایشهای دیگر برای او آسانتر است.

این مال و ثروت دنیا است که به قول معروف "ایمان فلک داده به باد" چرا بزرگترین لغزشهای فرزندان آدم در همین قسمت است؟ کسانی هستند در حدی از "مال "امینند،اما هنگامی پیمانه آنها پر شود و از آن حد بگذرد وسوسه های شیطان آنها را به خیانت می کشاند،مؤمنان راستین کسانی هستند که امانت و درستکاری و رعایت حقوق واجب و مستحبّ دیگران را در هر حدی از مال و بدون هیچ قید و شرط رعایت کنند چنین کسانی می توانند دم از ایمان و تقوی زنند.

کوتاه سخن اینکه کسانی که از عهده امتحانات مالی در هر اندازه و کمیت و در هر شرایط برآیند افرادی قابل اعتماد متقی و پرهیزکار و با شخصیتند،و بهترین دوستان و یاران محسوب می شوند،آنها در زمینه های دیگر نیز(غالبا) افراد پاک و درستی هستند،تکیه آیات فوق بر آزمونهای مالی نیز از همین جهت است.

***

ص: ۴۶۷

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۲۱ تا ۲۶]

اشاره

کَلاّٰ إِذٰا دُکَّتِ اَلْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا (۲۱) وَ جٰاءَ رَبُّکَ وَ اَلْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ اَلْإِنْسٰانُ وَ أَنّٰی لَهُ
اَلذِّکْریٰ (۲۳) یَقُولُ یٰا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیٰاتِی (۲۴) فَیَوْمَئِذٍ لاٰ یُعَذِّبُ عَذٰابَهُ أَحَدٌ (۲۵) وَ لاٰ یُوثِقُ وَثٰاقَهُ أَحَدٌ (۲۶)

ترجمه:

۲۱-چنان نیست که آنها خیال می کنند،در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود.

۲۲-و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند.

۲۳-و در آن روز جهنم را حاضر کنند(آری)در آن روز انسان متذکر می شود،اما چه فایده که این تذکر برای او سودی ندارد.

۲۴-می گوید:ای کاش برای این زندگی چیزی فرستاده بودم.

۲۵-در آن روز هیچکس عذابی همانند عذاب او نمی کند.

۲۶-و هیچکس همچون او کسی را به بند نمی کشد.

ص :۴۶۸

تفسیر:

روزی بیدار می شوند که کار از کار گذشته!

به دنبال نکوهشها که در آیات قبل از طغیانگران دنیاپرست و متجاوز به حقوق دیگران شده بود،در این آیات به آنها اخطار می کند که سرانجام قیامتی در کار است،و حساب و کتاب و مجازات شدیدی در پیش است،باید خود را برای آن آماده کنند.

نخست می فرماید:چنان نیست که آنها خیال می کنند(که حساب و کتابی در کار نیست،و اگر خدا مال و ثروتی به آنها داده به خاطر احترام آنها بوده نه برای آزمایش و امتحان)(كَلاّ).

"در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود"(إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا).

"دک"در اصل به معنی زمین نرم و صاف است،و سپس به درهم کوبیدن در ارتفاعات و ساختمانها و صاف کردن آن اطلاق شده،"دکان"به محلی گفته می شود که صاف و بدون پستی و بلندی است،و"دکه"به سکویی می گویند که آن را صاف و آماده نشستن کرده اند.

تکرار"دک"در آیه فوق برای تاکید است.

رویهمرفته این تعبیر اشاره به زلزله ها و حوادث تکان دهنده پایان دنیا و آغاز رستاخیز است،چنان تزلزلی در ارکان موجودات رخ می دهد که کوه ها همه از هم متلاشی شده،و زمینها صاف و مستوی می شوند،چنان که در آیه ۱۰۶-۱۰۸ سوره طه آمده است: وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً لا تَرى فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً :"از تو در باره کوه ها سؤال می کنند،بگو:

پروردگارم آنها را بر باد می دهد،سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه

ص: ۴۶۹

می سازد،به گونه ای که هیچ پستی و بلندی در آن نمی بینی"! *** بعد از پایان یافتن مرحله نخستین رستاخیز یعنی ویرانی جهان،مرحله دوم آغاز می شود و انسانها همگی به زندگی باز می گردند،و در دادگاه عدل الهی حاضر می شوند و"در آن هنگام فرمان پروردگارت فرا رسد،و فرشتگان صف در صف حاضر شوند"(وَ جٰاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا).

و گرداگرد حاضران در محشر را می گیرند و آماده اجرای فرمان حقند.

این ترسیمی است از عظمت آن روز بزرگ و عدم توانایی انسان بر فراز چنگال عدالت.

تعبیر به"جاء ربک"(پروردگار تو می آید)کنایه از فرا رسیدن فرمان خدا برای رسیدگی به حساب خلایق است.

یا اینکه منظور ظهور آیات عظمت و نشانه های خداوند است.

و یا منظور از ظهور پروردگار ظهور معرفت او در آن روز است به گونه ای که جای انکار برای هیچکس باقی نمی ماند،گویی همه با چشم،ذات بی مثالش را مشاهده می کنند،و به هر حال مسلم است که آمدن خداوند به معنی حقیقی کلمه که لازمه آن جسم بودن و انتقال در مکان است،معنی ندارد چرا که او از جسم و خواص جسم مبرا است (1).

همین معنی با صراحت در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا ع نقل

---

۱ - ۱) "فخر رازی"در تفسیر خود می گوید:آیه محذوفی دارد و این محذوف ممکن است کلمه"امر"یا"قهر"یا"جلائل آیات"یا"ظهور و معرفت"بوده باشد،مفسران دیگر هم بعضی از این چهار واژه مخصوصا اول را به عنوان تقدیر آیه ذکر کرده اند.

شده است (۱).

شاهد این تفسیر آیه ۳۳ سوره نحل است که می فرماید: هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ :"آیا آنها جز این انتظاری دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند و یا امر پروردگارت فرا رسد"؟! تعبیر به" صَفًّا صَفًّا "اشاره به این است که ملائکه در صفوف مختلفی وارد محشر می شوند و احتمالا فرشتگان هر آسمان در یک صف حضور می یابند و گرداگرد اهل محشر را می گیرند.

*** سپس می افزاید:"و در آن روز جهنم را حاضر کنند و در آن روز انسان متذکر می شود،اما چه فایده که این تذکر برای او سودی ندارد(وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنّی لَهُ الذِّکْری).

از این تعبیر استفاده می شود که جهنم قابل حرکت دادن است،و آن را به مجرمان نزدیک می کنند!،همانگونه که در مورد بهشت نیز در آیه ۹۰ سوره شعرا می خوانیم: وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقِینَ :"بهشت را به پرهیزکاران نزدیک می سازند"! گرچه بعضی میل دارند اینها را بر معنی مجازی حمل کنند و کنایه از ظهور بهشت و جهنم در برابر دیدگان نیکوکاران و بدکاران بگیرند،ولی دلیلی بر این خلاف ظاهر در دست نیست،بلکه بهتر است آن را به ظاهر خود رها سازیم،چرا که حقایق عالم قیامت دقیقا بر ما روشن نیست و شرایط حاکم بر آنجا با اینجا تفاوت بسیار دارد،و هیچ مانعی ندارد که در آن روز بهشت و دوزخ تغییر مکان دهند.

۱- ۱) تفسیر المیزان جلد ۲۰ صفحه ۴۱۶.

در حدیثی از پیغمبر اکرم ص می خوانیم که وقتی آیه فوق(وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ)نازل شده رنگ چهره مبارکش دگرگون گشت،این حالت بر اصحاب گران آمد،بعضی به سراغ علی ع رفتند و ماجرا را بیان کردند، علی ع آمد میان دو شانه پیامبر ص را بوسید و گفت:"ای رسول خدا! پدرم و مادرم به فدایت باد،چه حادثه ای روی داده؟ فرمود:جبرئیل آمد و این آیه را بر من تلاوت کرد.

علی ع می گوید:عرض کردم:چگونه جهنم را می آورند.

فرمود:هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می کشند و می آورند! و آن در حال سرکشی است که اگر او را رها کنند همه را آتش می زند، سپس من در برابر جهنم قرار می گیرم و او می گوید ای محمد!مرا با تو کاری نیست، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده،در آن روز هر کس در فکر خویش است ولی محمد می گوید:رب امتی!امتی!"پروردگارا!امتم امتم"! (۱).

آری هنگامی که انسان مجرم این صحنه ها را می بیند تکان می خورد و بیدار می شود،هاله ای از غم و اندوه وجودش را می پوشاند،نگاهی به گذشته خویش می کند،و از اعمال خود سخت پشیمان می شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد.

انسان آرزو می کند بازگردد و گذشته تاریک را جبران کند،اما درهای بازگشت به کلی بسته است.

می خواهد توبه کند اما زمان توبه سپری شده است.

می خواهد اعمال صالحی بجا آورد تا اعمال سوئش را تلافی کند اما پرونده اعمال درهم پیچیده شده.

ص: ۴۷۲

۱- ۱) "مجمع البیان"جلد ۱۰ صفحه ۴۸۳ نزدیک به همین معنی نیز در تفسیر"در المنثور" آمده است(مطابق نقل المیزان جلد ۲۰ صفحه ۴۱۵).

اینجا است که فریادش بلند می شود"می گوید:ای کاش اعمال صالحی برای زندگی فرستاده بودم"!(يَقُولُ يٰا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيٰاتِي).

جالب توجه اینکه نمی گوید برای"زندگی آخرتم بلکه می گوید برای"زندگیم"گویی واژه"حیات"شایسته غیر زندگی آخرت نیست،و زندگی زودگذر آمیخته با انواع مصائب در دنیا زندگی محسوب نمی شود.

همانگونه که در آیه ۶۴ عنکبوت می خوانیم وَ مٰا هٰذِهِ الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا إِلاّٰ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّٰارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوٰانُ لَوْ كٰانُوا يَعْلَمُونَ :این حیات دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست،و حیات حقیقی حیات آخرت است اگر می دانستند".

آری آنها که اموال یتیمان را به غارت بردند،لقمه ای در دهان گرسنگان نگذاشتند،اموال ارث را از این و آن به یغما گرفتند و محبت اموال دنیا تمام قلوبشان را تسخیر کرده بود،در آن روز آرزو می کنند که ای کاش چیزی برای حیات آخرت که حیات حقیقی و جاویدان است از پیش فرستاده بودند،ولی این آرزویی است بی نتیجه که هرگز بجایی نمی رسد.

*** سپس در دو جمله کوتاه شدت عذاب الهی را در آن روز تشریح می کند، می فرماید:"در آن روز خداوند او را چنان مجازات می نماید که هیچکس عذابی همانند عذاب او نمی کند"(فَيَوْمَئِذٍ لاٰ يُعَذِّبُ عَذٰابَهُ أَحَدٌ).

آری این طغیانگرانی که به هنگام قدرت بدترین جرائم و گناهان را مرتکب شدند در آن روز چنان مجازات می شوند که سابقه نداشته،همانگونه که نیکوکاران چنان پاداشهایی می بینند که حتی از خیال کسی نگذشته است، چرا که او در جای خود"ارحم الراحمین"است و در جای دیگر"اشد المعاقبین".

ص :۴۷۳

*** "و نیز در آن روز هیچکس همچون خداوند کسی را به بند نمی کشد" (وَ لاٰ یُوثِقُ وَثٰاقَهُ أَحَدٌ).

نه بنـد و زنجیر اوماننـدی دارد،و نه مجازات و عذابش،چرا چنین نباشد در حالی که آنها نیز در این دنیا بندگان مظلوم خدا را تا آنجا که قدرت داشتند در بند کشیدند،و سخت ترین شکنجه ها را به آنها دادند.

***

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۲۷ تا ۳۰]

اشاره

يا أَيَّتُهَا اَلنَّفْسُ اَلْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) اِرْجِعِي إِلىٰ رَبِّكِ رٰاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبٰادِي (۲۹) وَ اُدْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

ترجمه:

۲۷-تو ای روح آرام یافته! ۲۸-به سوی پروردگارت بازگرد در حالی هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.

۲۹-و در سلک بندگانم داخل شو.

۳۰-و در بهشتم ورود کن.

تفسیر:

ای صاحب نفس مطمئنه!

بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طغیانگران و دنیاپرستان را در قیامت می گیرد،در آیات مورد بحث به نقطه مقابل آن پرداخته،و از "نفوس مطمئنه"و مؤمنانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند پرداخته،و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب ساخته می گوید:"ای نفس مطمئنه"!(يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ).

***

"به سوی پروردگارت بازگرد،در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است"!(اِرْجِعِی إِلىٰ رَبِّكِ رٰاضِيَةً مَرْضِيَّةً).

*** "و در سلک بندگانم داخل شو"(فَادْخُلِی فِی عِبٰادِی).

*** "و در بهشتم وارد شو"(وَ ادْخُلِی جَنَّتِی).

چه تعبیرات جالب و دل انگیز و روحپروری؟که لطف و صفا و آرامش و اطمینان از آن می بارد! دعوت مستقیم پروردگار،از نفوسی که در پرتو ایمان به حالت اطمینان و آرامش رسیده اند.

دعوت از آنها برای بازگشت به سوی پروردگارشان به سوی مالک و مربی و مصلحشان.

دعوتی که آمیخته با رضایت طرفینی است،رضایت عاشق دلداده از معشوق، و رضایت محبوب و معبود حقیقی.

و به دنبال آن تاج افتخار عبودیت را بر سر او نهادن،و به لباس بندگی مفتخرش کردن،و در سلک خاصان درگاه او را جای دادن! و سپس دعوت از او برای ورود در بهشت،آنهم با تعبیر"وارد بهشتم شو" که نشان می دهد میزبان این میهمانی تنها و تنها ذات مقدس او است،عجب دعوتی!عجب میزبانی!و عجب میهمانی! منظور از"نفس"در اینجا همان روح آدمی است.

و تعبیر به"مطمئنه"اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان پیدا و حاصل شده،چنان که قرآن می گوید: أَلاٰ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ .

ص :۴۷۶

"بدانید تنها با ذکر خدا دلها آرام می گیرد"(رعد-۲۸).

چنین نفسی هم اطمینان به وعده های الهی دارد،و هم به راه و روشی که برگزیده مطمئن است،هم در اقبال دنیا و هم در ادبار دنیا،هم در طوفانها،و هم در حوادث و بلاها،و از همه بالاتر در آن هول و وحشت و اضطراب عظیم قیامت نیز آرام است.

منظور از بازگشت به سوی پروردگار به عقیده جمعی از مفسران بازگشت به ثواب و رحمت او است،ولی بهتر آن است که گفته شود بازگشت به سوی خود او است،یعنی در جوار قرب او جای گرفتن،بازگشتی معنوی و روحانی نه مکانی و جسمانی.

آیا این دعوت به بازگشت به سوی پروردگار تنها در قیامت است،و یا از لحظه جان دادن و پایان گرفتن عمر؟ سیاق آیات البته مربوط به قیامت است،هر چند تعبیر خود این آیه مطلق و گسترده است.

تعبیر به"راضیه"به خاطر آن است که تمام وعده های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می کرد قرین واقعیت می بیند،و آن چنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می گردد که یکپارچه رضا و خشنودی می شود و اما تعبیر به "مرضیه"به خاطر این است که مورد قبول و رضای دوست واقع شده است.

چنین بنده ای،با چنان اوصاف،و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل،حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته،و در سلک بندگان خاص خدا گام نهاده،و مسلما جایی جز بهشت برای او نیست.

در بعضی از تفاسیر آمده است که این آیات در مورد"حمزه سید الشهداء" نازل شده،ولی با توجه به اینکه این سوره مکی است این در حقیقت نوعی

ص :۴۷۷

تطبیق است نه شان نزول،همانگونه که در باره امام حسین نیز در آغاز سوره خواندیم.

جالب اینکه در روایتی که در کافی از امام صادق ع نقل شده می خوانیم:

که یکی از یارانش پرسید آیا ممکن است مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟! فرمود:نه به خدا سوگند،هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می آید اظهار ناراحتی می کند،فرشته مرگ می گوید:ای ولی خدا ناراحت نباش!سوگند به آن کس که محمد ص را مبعوث کرده من بر تو مهربان ترم از پدر مهربان،درست چشمهایت را بگشا و ببین،او نگاه می کند،رسول خدا ص و امیر مؤمنان ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع و امامان از ذریه او ع را می بیند،فرشته به او می گوید نگاه کن این رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان ع دوستان تواند.

او چشمانش را باز می کند و نگاه می کند،ناگهان گوینده ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می دهد،و می گوید: یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ :"ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داشتی!بازگرد به سوی پروردگارت،در حالی که تو به ولایت آنها راضی هستی،و او با ثوابش از تو خشنود است،داخل شو در میان بندگانم یعنی محمد و اهل بیتش ع و داخل شو در بهشتم،در این هنگام چیزی برای انسان محبوبتر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود و به این منادی بپیوندد"! (۱).

خداوندا!ما را به چنان آرامشی مفتخر فرما که شایسته این خطاب بزرگ شویم.

ص: ۴۷۸

۱- ۱) "کافی"جلد ۳ باب ان المؤمن لا یکره علی قبض روحه حدیث ۲.

پروردگارا!رسیدن به این مقام جز به لطف و عنایت ممکن نیست، ما را مشمول الطافت فرما.

خداوندا!مسلما چیزی از کرمت کم نمی شود اگر ما را از صاحبان نفوس مطمئنه قرار دهی،بیا و بر ما منت گذار و کرم کن.

بار الها!می دانیم که این آرامش جز در سایه ذکر تو ممکن نیست توفیق ذکر را خودت عنایت فرما.

آمین یا رب العالمین پایان سوره فجر و پایان جلد ۲۶ تفسیر نمونه ۷\رمضان المبارک\۱۴۰۷

ص :۴۷۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹